



بررسیهای تاریخی

بهمن - اسفند ۱۳۴۷

(شماره مسلسل ۱۸)

سال سوم

شماره ۶

طی نامه شماره ۱۷۸۹۵ با نفوس
پازده جلد دیگر است تمام مسرور است

مجلس شورای ملی
اداره کل دبیرخانه

۱۳۴۸ / ۱ / ۱۶



بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشاران

مجله بررسیهای تاریخی

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی
نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران - کمیته تاریخ

بهمن - اسفند ۱۳۴۷
فوریه - مارس ۱۹۶۸

شماره ۶ سال سوم
شماره مسلسل ۱۸



نگارخانه

عکسها و گراورهای رنگی و غیررنگی این شماره (۹ رنگی و ۶۲ سیاه)
در گراورسازی چاپخانه ارتش شاهنشاهی ایران تهیه شده است

ویرایش: ۱۳۰۵

۸۱

۷۲۷۱

۸۲۲۱

| <u>موضوع</u> | <u>نویسنده و یا مترجم</u> | <u>صفحه</u> |
|--------------------------------------|---------------------------|-------------|
| پیام مجله | تیمسار ارتشبد آریانا | |
| بیادبود دوسالروز بزرگ | سرهنگ قائم مقامی | |
| کشانیان و داستانهای ملی ایران | ذبیح‌اله صفا | ۱۰- ۱ |
| کاوش در معبد آناهیتا (کنگاور) | کام بخش فرد | ۴۶- ۱۱ |
| شاهکارهای هنر و تمدن | - | ۵۲- ۴۷ |
| بررسی تاریخ و هنر گوتیان و لولو بیان | فرخ ملکزاده | ۸۲- ۵۳ |
| روابط ظل السلطان و میرزا ملکم خان | سرهنگ قائم مقامی | ۱۲۰- ۸۳ |
| نفوذ هنر شرق در پیت موندریان | غلامعلی همایون | ۱۲۶- ۱۲۱ |
| اسناد تاریخی (دوره قاجاریه) | خانبا با بیانی | ۱۷۰- ۱۲۷ |
| تطورات نام خوزستان | سرهنگ جهانگیر قائم مقامی | ۱۸۴- ۱۷۱ |
| پژوهشی درباره (امور نظامی و...) | حسن جوادی | ۲۰۶- ۱۸۵ |
| ایل شاهسون | مجید وهرام | ۲۲۴- ۲۰۷ |
| بخش دوم | | |
| فهرست مقالات تاریخی دو سال اخیر | سیروس فروهر | ۲۵۳- ۲۲۵ |
| فهرست یکساله مقالات مجله | - | ۲۵۹- ۲۵۴ |

شورای مجله بررسی‌های تاریخی

بموجب اساسنامه مجله بررسی‌های تاریخی که تصویب عیضرت پاپون شاهنشاه

آریامهر بزرگ ارتشداران رسیده است مجله توسط یک هیأت شش نفری اداره

میگردد که هموندان آن بشرح زیرند:

۱- تیمسار ارتشبد دکتر بهرام آریانا رئیس ستاد بزرگ ارتشداران رئیس شورای مجله بررسی‌های تاریخی

۲- تیمسار سپید خدامرد میوشانی رئیس اداره کشت و ارتشدار بزرگ ارتشداران هموند شورا

۳- تیمسار سرلشکر سعید رضوانی رئیس اداره سوم ستاد بزرگ ارتشداران هموند شورا

۴- تیمسار سرلشکر میر حسن عاطفی رئیس اداره هندی ارتش هموند شورا

۵- آقای دکتر خانابابایی استادیج دانشگاه تهران هموند شورا

۶- سرلشکر دکتر حاج‌محمد قائم مقامی رئیس کمیته تاریخ نظامی ستاد بزرگ ارتشداران - مدیر مسئول مجله بررسی‌های تاریخی

و هموند شورا

سیام مجله

مجله بررسیهای تاریخی که
بفرمان خجسته خدایگان شاهنشاه
آریامهر بزرگ ارتشتاران از سال
۱۳۴۵ بکار آغاز کرده ، با پخش این
شماره ، سومین سال خود را پایان
میرساند و بسی سرفراز است که
در راه انجام خواستههای راستین و
خجسته شاهانه و خدمت به کارنامه
کهن و باستانی ایران از فرخنده نوز
۱۳۴۸ بچهارمین سال تلاش خویش
گام می گذارد .

برای آنان که بکار فرهنگ و کتاب
وروزنامه آشنائی دارند بخوبی آشکار
است که فراهم ساختن و پخش چهار
هزار برگ سخن در پیرامون جستار-
هائی نو در تاریخ ایران (در ۱۸ جلد)
چه کاری بس دشوار است . اما باید
گفت که این کامیابی بزرگ فرهنگی
جز با تلاش بینش و رانه همکاران
دانشمند مجله و گرمی پذیرش و مهوری
که از سوی هم میهنان نژاده ما آشکار
گردیده است ، شدنی نبود و از این
روست که از ایشان سپاس فراوان
دارم و سال نو را با فرخنده نوروز
باستانی آن ، برای ایشان بگونه ای
خجسته ، آرزو میکنم .

رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران :

ارتشبد دکتر بهرام آریانا

دانشگاه تهران ، تهران ، ایران
تلفن : ۸۵۷۷
پست : ۱۱۳
کتابخانه : ۱۱۳
موزه : ۱۱۳
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
پست : ۱۱۳
تلفن : ۸۵۷۷
پست : ۱۱۳

سالروز بزرگ

با فرا رسیدن ماه اسفند ، سالروز دو رویداد بزرگ که هر یک بگونه‌ای در سرنوشت ایران ما نقشی سازنده و حیاتی داشته‌اند ، نیز فرا میرسد .

این دو رویداد بزرگ ، یکی زادروز اعلیحضرت رضاشاه کبیر- در بیست و چهارم اسفند ۱۲۵۶ خورشیدی - است و دیگری کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ میباشد که چهل و سه سال بعد بدست توانای آن رادمرد بزرگ برای بهبود اوضاع آشفته و نابسامان ایران آنروز ، جامه عمل پوشید ، بدین رو مجله بررسی های تاریخی باندیشه بزرگداشت این دوروز تاریخی ، گرونولوژی زندگانی شصت و شش ساله اعلیحضرت رضا شاه کبیر را که بنیادگذار ایران نوین بوده اند زیب سر لوحه خود میسازد :

| | |
|---|--------------------------------|
| زاد روز اعلیحضرت رضاشاه کبیر | ۱۲۵۶ (۲۴ اسفند) |
| ورود بخدمت نظامی دربرینگاد قزاق | ۱۲۷۰ |
| رسیدن بدرجه سرهنکی | ۱۲۹۴ |
| رسیدن بدرجه میرپنچی (سرتیمی) | ۱۲۹۷ |
| کودتا و دریافت لقب سردار سپه | ۱۲۹۹ (سوم اسفند) |
| رسیدن به مقام وزارت جنگ | ۱۳۰۰ (۴ اردیبهشت) |
| سرکوبی سرکشان و پایان دادن به بی نظمی ها | ۱۳۰۰ (از تیر ماه تا ۱۹ بهمن) |
| تشکیل ارتش نوین | ۱۳۰۰ (۲۵ آبان) |
| بیرون راندن افسران بیگانه از ارتش ایران | ۱۳۰۱ (فروردین) |
| تشکیل نیروی هوایی | ۱۳۰۱ |
| رسیدن بپایه ریاست وزراء (نخست وزیری) | ۱۳۰۲ (۶ آبانماه) |
| ایجاد خدمت نظام وظیفه عمومی | ۱۳۰۳ (۱۶ اردی بهشت) |
| پایان فتنه خوزستان | ۱۳۰۳ (۱۰ آذر) |
| رسیدن به درجه و مقام فرماندهی کل قوا | ۱۳۰۳ (۲۵ بهمن) |
| آغاز ساختمان راه آهن سراسری ایران | ۱۳۰۴ (۱۷ خرداد) |
| پایان زمامداری خاندان قاجار و برگزیده شدن سردار سپه | ۱۳۰۴ (نهم آبان) |
| بر ریاست حکومت موقتی | |
| برگزیده شدن به شاهنشاهی ایران | ۱۳۰۴ (۲۱ آذر) |
| بتخت نشستن | ۱۳۰۴ (۲۶ آذر) |
| تاجگذاری | ۱۳۰۵ (۵ اردی بهشت) |
| لغو کاپیتولاسیون | ۱۳۰۶ (۲۰ اردی بهشت) |
| تاسیس بانك ملی | ۱۳۰۷ (۲۸ امرداد) |
| تشکیل نیروی دریائی | ۱۳۰۸ |
| لغو امتیاز چاپ اسکناس بانك شاهنشاهی (بانك انگلیس) | ۱۳۰۹ (۶ خرداد) |
| لغو امتیاز نفت داری | ۱۳۱۰ |
| امتیاز جدید نفت (شرکت نفت ایران و انگلیس) | ۱۳۱۱ |
| تاسیس دانشگاه تهران | ۱۳۱۳ |
| تاسیس فرهنگستان ایران | ۱۳۱۴ (خرداد) |
| نهضت بانوان و برداشتن حجاب | ۱۳۱۴ (۱۷ دی) |
| تقسیم کشور بده استان | ۱۳۱۶ |



- | | |
|--|----------------------|
| بهم پیوستن راه آهن جنوب و شمال | ۱۳۱۷ (۴۷ مرداد) |
| گشایش نخستین فرستنده رادیو | ۱۳۱۹ (۴ اردیبهشت) |
| استعفای شاهنشاه از سلطنت و مهاجرت از ایران | ۱۳۲۰ (۲۵ شهریور) |
| درگذشت اعلیحضرت رضاشاه کبیر در شهر ژوهانسبورگ | ۱۳۲۲ (۴ مرداد) |
| در افریقای جنوبی | |
| انتقال پیکر شاهنشاه از قاهره به آرامگاه ویژه . | ۱۳۲۹ (۱۷ اردیبهشت) |

سرهنگ جهانگیر قائم مقامی

کشانیان و داستانهای « ملی ایران »

تعلیم

ذبیح الله صفا

« دکتر ادبیات نازی »

در شاهنامه استاد طوس چند بار به کلمه «کشانی» و بنام پهلوانانی مانند کاموس کشانی و اشکبوس کشانی باز میخوریم. مقاله حاضر برای بحث در باب این قوم و پهلوانان آنان است. کلمه کشانی در شاهنامه که امروز آنرا باشتباه بفتح اول میخوانیم قاعدتاً باید به ضم اول خوانده شود زیرا بازمانده از نام «کوشان» و خاطره یی از امپراطوری وسیع کوشانی است که در دوره اشکانی و قسمتی از اوایل عهد ساسانی در مرزهای شرقی و شمال شرقی ایران از اواسط آسیا تا مصب رودخانه سند گسترده و یکی از سه امپراطوری قوی آن روزگار

بود که مراد از دوتای دیگر شاهنشاهی ایران و امپراطوری روم شرقیست . تاریخ این امپراطوری وسیع و قدرتمند که مدتها موجب اشتغال خاطر همسایگان ، علی الخصوص شاهنشاهان اشکانی در سرحدات شرقی ممالک آنان ، بوده از جهات گوناگون قابل مطالعه است زیرا تمدن و فرهنگی که در بیشتر نواحی آن امپراطوری بزرگ رایج بوده غالباً تحت تأثیر تمدن و فرهنگ ایرانی واقع بوده و با آن ارتباط مستقیم داشته است و همین امر موجب آمیختگی قسمتی از حوادث تاریخی کوشانیان و اشکانیان در داستانهای ملی ماست و بهمین سبب تحقیق در تمدن و هنر کوشانی از جمله مسائلی است که برای روشن شدن قسمتهایی از حوادث تاریخی ایران و خاصه قسمتهایی از داستانهای ملی ایران از جمله واجباتست .

نکته اساسی و مهم در این تحقیق و تحقیقاتی نظیر آن آنست که نمیتوان تمدن نواحی مختلف فلات پهناور ایران و حتی قسمت بزرگی از فلات پامیر و پاره‌یی دیگر از نواحی آسیای میانه را بدون مطالعه و یکنوع مقایسه درباره همه آنها مورد مطالعه دقیق قرار داد . در چنین مواردیست که تاریخ و باستان‌شناسی دست احتیاج بطرف یکدیگر دراز می‌کنند و از ثمرات علمی یکدیگر برخوردار میشوند .

علاوه بر این مشرق فلات ایران و نواحی مجاور آن تا دره سند از جنوب غربی و دره‌های سیردریا و آمویه دریا و دامنه‌های فلات پامیر در یک روزگار دراز صحنه وقایع بسیار مهمی بود که علمای تاریخ هنوز نتوانسته‌اند همه آنها را با نظم و ترتیبی چنانکه باید تدوین نمایند . علت اساسی آنست که این ناحیه وسیع در یک مدت طولانی از ادوار تاریخی مورد تاخت و تاز قبایلی بود که از بیابانهای آسیای مرکزی بنه کن و با احوال و ائقال در طلب آب و نان بنواحی حاصلخیز جدید روی می‌آوردند . سکاها ، یوئه‌چی‌ها ، هفتال‌ها و نظایر آنان پیشروان اقوامی از قبیل غزها و قارلقها و تاتارها و مغولها و قبایل دیگرند که مدتها قسمتهای شرقی فلات ایران را میدان تاخت و تاز خود قرار می‌دادند . وسعت دامنه فعالیت این اقوام بستگی داشت به سردارانی که آنها را هدایت می‌کردند و سرداران و یا شاهانی که در برابر حملات آنان مقاومت

مینمودند؛ و مخصوصاً مرزبانانی که از دیر باز در ایالات سرحدی ایران سمت دفاع از شاهنشاهی را بر عهده می گرفتند در این زدو خورد ها سهم عمده ای را بر عهده داشتند .

در این سرزمینها بعد از فتوحات اسکندر سلو کیها و ساتراپهای یونانی و امرای هند و ایرانی و سکاها و پارتها و هندوپارتها و سیتوپارتها و یوئه چی ها و طخارها و از آن میان امپراطوری نیرومند کوشان یکی بعد از دیگری روی کار آمدند و چنان حوادث مهمی در این قسمت از آسیا ایجاد کردند که تحقیق در باره آنها و تنظیم دقیق تاریخ آنها مدتها وقت و مخصوصاً اکتشافات باستانشناسی ژرف و دقیقی لازم دارد .

طرحی که یونسکو در آخرین کنفرانس خود ، دو سال قبل ، درباره تحقیق در تاریخ تمدن و هنر آسیای مرکزی پذیرفته و اکنون در حال اجراست در حقیقت ناظر بر همین امر است . در این طرح بتمدن و هنر دوره کوشانیان اهمیت زیادی داده شده است زیرا تمدن کوشان از طرفی وارث تمام جریاناتیست که در ناحیه سند و سیستان و افغانستان امروزی و بعضی از نواحی مجاور شمالی آن از عهد هخامنشیان تا آغاز تاریخ مسیحیت روی داده بود و از طرف دیگر نماینده تمدنیست که عنصر ایرانی در آن سهم اساسی دارد و تحقیق در باره آن تمدن مساعدت مستقیمی است به محققانی که درباره تمدن و هنر ایرانی در روی فلات ایران و نواحی مجاور آن کار می کنند .

ذکر تاریخ امپراطوری کوشان در این گفتار بنظر من زائد است ولی نمیتوان فراموش کرد که این امپراطوری وسیع از اواسط قرن اول تا اواسط قرن سوم میلادی یکی از سه قدرت اساسی عالم بعد از دولت روم و دولت اشکانی شمرده میشد و باشاهنشاهی عظیم ایران رابطه جنگ و صلح و همچنین مراودات دائم فرهنگی و مدنی داشته است . همین دولت مقتدر است که جانشینان گندوفارس Gondopharès را از میان برداشت و از جانب مغرب امپراطوری خود تا سیستان و مرو و هرات پیش آمد و پنجه در پنجه ملوک الطوائف شرقی اشکانی و حتی شاهنشاهان اشکانی در افگند و از زمان « کوجولا » (Kujula) و « وینا » (Wina) یعنی از آغاز عهد این دولت به بعد

مزاحم مستقیم شاهنشاهی اشکانی در مشرق و یکی از علل بزرگ اشتغالات فکری اشکانیان شده بود.

از تعداد جنگها و صلحهای کوشانیان با اشکانیان اطلاعات جامع و صریحی نداریم اما همینقدر میدانیم که کوشانیان حتی در دوره قدرت خود یعنی در عهد سلطنت «کانیشکا» (۱۴۴-۱۷۳ میلادی) نتوانستند در امپراطوری اشکانی نفوذ بیشتری از آنچه گفته شد حاصل کنند و اگرچه برخی این توقف و عدم پیشرفت را نتیجه بی میلی کوشانیان بفتح اراضی خشک مشرق ایران دانسته اند، ولی هیچ معلوم نیست که امپراطوران فاتح کوشان از سرزمینهای پر ثروت خراسان و گرگان و دهستان (منزلگاه قوم داهه) از روی میل چشم پوشی کرده و بتاخت و تازهای برای نفوذ مداوم بطرف مغرب مبادرت ننموده باشند.

این حدس را روایاتی که از منابع بودائی بدست میآید تقویت می کند زیرا بنا بر این روایات میان کانیشکا و دولت اشکانی جنگی در گرفت. قاعده این جنگ میبایست در عهد بلاش سوم که از ۱۴۸ یا ۱۴۹ تا ۱۹۱ میلادی سلطنت کرده است رخ داده باشد، و مثلاً کوشانیان درین اوقات از گرفتاری بلاش با رومیان و جنگهای متمادی که با آنها داشته است استفاده کرده و خواسته اند از وضعی که بدین طریق، و مخصوصاً بر اثر شکست بلاش از کاسیوس و از دست دادن قسمتی از اراضی اینسوی فرات برای دولت اشکانی حاصل شده بود، استفاده کنند و شاید همین گرفتاری در مشرق بود که به بلاش سوم فرصت نداد تا بعد از بازگشت رومیان اراضی از دست رفته را از دست امرای دست نشانده رومی بیرون بیاورد.

گویا این موقع شناسی دولت کوشان بی ثمر نبود و بعضی از نواحی شرقی شاهنشاهی اشکانی موقتاً بدست آنها افتاد ولی در عهد بلاش چهارم که از سال ۱۹۱ تا سال ۲۰۷ میلادی شاهنشاهی می کرد، باید این محرومیت جبران شده باشد زیرا باز بنا بر همان مأخذ بودائی در آغاز جنگهای بلاش با کوشانیان برد با آنها بود ولی بعداً مجبور بعقب نشینی شدند و مقداری از متصرفات غربی خود را از دست دادند.

با توجه باین مقدمات می بینیم که امپراطوری زورمند کوشان نه تنها مدتی

شاهنشاهی ایران را از توسعه بطرف مشرق بازداشت بلکه اولاً قسمت بزرگی از متصرفات خاندانهای پارسی مشرق را از دست آنها بیرون آورد و ثانیاً تا دیرگاه بعنوان يك عامل بزرگ تهدید نظامی و اقتصادی در کنار دولت اشکانی بسر برد و همین مطالب است که باعث اشتغال سریع دولت ساسانی در اوایل تشکیل آن دولت، یعنی در دوره فرمانروایی شاپور اول (۲۴۱-۲۷۱ یا ۲۷۲ میلادی)، نسبت بکار آن سلسله شد چنانکه سپاهیان او نخست پیشاور پایتخت زمستانی کوشانیان را فتح کردند و بعد از تصرف دره سند و اشغال شهر کاپیسی نزدیک کابل که پایتخت قابستانی آفان بود، و عبور از هندو کوش بفتح بلخ و سمرقند و تاشکند توفیق یافتند و بدین طریق يك امپراطوری نیرومند که دو قرن تمام شاهنشاهی اشکانی را از مشرق تهدید میکرد از میان رفت و فقط آثاری از دوره درخشان خود در دل خاک باقی نهاد که نزدیک هفده قرن بعد از آن موضوع خوبی برای کار باستان شناسان زیرک اروپائی گردید.

عجب آنست که تاریخ نویسان ایرانی در تواریخ منظم و مدون خود از شرح چنین سلسله مهم و دوره پراهمیتی غفلت کردند. شاید علت اساسی این امر ذهولی باشد که معلول گذشت قرون و صرف دهور است. اما این مطلب زیاد قابل تأمل نیست زیرا در تاریخ نویسی ایرانیان نظیر همین غفلت را نسبت به مصران شاهان کوشانی یعنی اشکانیان هم ملاحظه می کنیم، همان سلسله مهمی که فردوسی درباره آن میگوید:

چو کوتاه شد شاخ و هم بیخشان
نکسویید جهان دیده تاریخشان
از ایشان جز از نام نشنیده ام
نه در نامه خسروان دیده ام
در ماخذ دیگر فارسی و عربی هم که اسم بعضی از شاهنشاهان این سلسله
عظیم آمده مطلب بنحو اجمال و اختصار ذکر شده است زیرا ماخذ همه آنها
یعنی خداینامه و دیگر منابع پهلوی نظیر همین بی عدالتی را درباره آن سلسله
مقتدر و مدافع بزرگ ایران کرده بودند و شاید علت واقعی امر دشمنی دیرین
ساسانیان با خاندان سلطنتی اشکانی و بیم از بازماندگان آن سلسله در شمال
و شمال شرقی ایران بوده است.

اما اگر منابعی که زیر نظر مقامات رسمی دوره ساسانی ترتیب یافته یا

از مآخذی که تحت تأثیر آنها وجود آمده بود، بگذریم ملاحظه میکنیم که ذهن داستانگزاران ایرانی نقیصه کاروسته دیگررا جبران کرده است. مقصود از این داستانگزاران راویان اخبار قاریخی ایرانست که مطالب خود را بصورت قصه های منظم بیان میکردند و روایات شفاهی آنان شامل مطالبی از تاریخ ایران شرقی بابعضی نفوذها از تاریخ قسمت غربی ایران قدیم مخصوصاً تاریخ دولت هخامنشی بوده است.

قسمت بزرگی از وقایع پهلوانی دوره سلطنت کیانیان در شاهنامه انعکاسهای مهم و گاه صریحی است از تاریخ دوره اشکانی مخصوصاً تاریخ خاندانهای از قبیل دولت هند و پارت در سیستان و سند، و گودرزبان در گرگان، و سلطنت های سلاطین مهمی مانند ولاش سوم و چهارم و واردانس و نظایر آنها. اتفاقاً روابطی که میان همین دسته از امرا پادشاهنشاهان اشکانی با کوشانیان در تاریخ ملاحظه میشود در داستانهای شاهنامه نیز منعکس است منتهی در اینجا کوشانیان بصورت پهلوانان کشانی در شمار متحدین تورانیان با ایرانیان جنگ میکنند و بنا بر آنچه از ظاهر داستان برمیآید زورمندترین متحدین آنان هستند و با اقوام دیگری از قبیل سگساران (سکاها) و سقلابیان (اسلاوها) و هندوان از ولایت سند، و چغانیان و شگنیان یعنی همانکه امروز چغنی میگوئیم، و حتی چینیان که مقصود زردپوستهای آسیای مرکزی است، برضد سردار بزرگ ایران گودرز کشوادگان همکاری میکنند، و تمام وقایع آنها که سرانجام بدست رستم یعنی همان رتستختم (Rotstakhm) متون پهلوی پایان میپذیرد، تحت عنوان «داستان رزم کاموس کشانی» در شاهنامه فردوسی ملاحظه میشود. فردوسی داستان این رزم را همچنانکه خود گفته است از یک مأخذ مکتوب فراهم کرده است که مبتنی بود بر روایات قدیم.

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| کنون رزم کاموس پیش آورم | ز دقت بر بگفتار خویش آورم |
| بگفتار دهقان کنون باز گرد | نگر تاچه گوید جهان دیده مرد |

این داستان متکی است بر داستان طولانی دیگری که عبارتست از لشکر کشیدن طوس به ترکستان و شکست او و بازگشت به ایران زمین. در این جنگ از مهمترین

وقایع، قتل فرود و پلاشان است بدست فرزندان گودرز که انعکاسات بسیار صریح و روشنی است از اختلافات میان گوترزس گئوپوتروس (Gotarzes Geopothros) و خانواده او با واردانس پسر اردوان سوم که بسال ۴۲ میلادی شاهنشاهی یافت و بسال ۴۶ میلادی در حال مراجعت از گرگان فاکهان کشته شد. بنا بر بعضی روایات این گودرز همان برادر واردانس و پسر اردوان و شاهنشاه سخت گیر اشکانی بود و بهر حال وضع او و واردانس مشابهت بسیار با داستان فرود شاهزاده کیانی در شاهنامه دارد که بدست خاندان گودرزی در حصار گاه خود از میان رفت.

واقعه پلاشان هم انعکاسی است از اختلافات میان خاندان گودرز، که ملوک طوایف هیرکانیا بوده اند، و بلاش اول که از سال ۵۱ میلادی شاهنشاهی یافت. شورش حکام هیرکانیا همچنانکه میدانیم طولانی و مخالفت آنان با بلاش جدی بود چنانکه گویا با رومیان از در اتحاد درآمده و ظاهراً با کوشانیان که اوایل دوره فتوحات خود را میگذرانیدند روابطی ایجاد کرده بودند که قاعده نبایست پایدار و مستمر مانده باشد. علی ای حال در شاهنامه پلاشان از دشمنان ایران شمرده شده است و علت آن طبعاً اتکاء مطالب بردستانهای مربوط بخاندان گودرزیان گرگان است که در نواحی شرقی ایران شایع گردیده و استقلال طلبی آنان در مقابل دولت مرکزی اشکانی بصورت مبارزات شجاعانه در آن داستانها جلوه گر شده بود.

بعد از داستان پرماجرای مذکور همچنانکه گفته ام داستان رزم کاموس بمیان میآید که در آن گودرز سمت فرمانروائی دارد و عده کشیری از خاندان خود را از دست میدهد. مسلماً اساس داستان دشواری هائی است که بعد از دوره پیشرفت و کامیابی سابق برای خاندان گودرزی هیرکانیا پیش آمد و آنرا ضعیف و ناتوان نمود و استبدادی ندارد که این دشواریها موروث فشارهای کوشانیان در دوره قدرت آنان، بر ولایات شرقی اشکانیان و مخصوصاً بر گرگان بوده باشد زیرا چنانکه میدانیم دولت کوشانی برای در دست داشتن راه تجاری با روم حاجت مبرمی بتسلط بر سواحل شرقی دریای مازندران داشت. در داستان رزم کاموس بعد از آنکه پادشاه توران از تقویت سپاهیان ایران

با عناصر مختلف مخصوصاً گودرز و فرزندان و قوای کثیر او آگاه شد از خاقان و از کاموس کشانی یاری گرفت و نزد پیران سردار خود فرستاد .

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| که آمد ز هر جا فراوان سپاه | به پیران فرستاده آمد ز شاه |
| کند چون بیابان بروز نبرد | سپاهی که دریای چین را زگرد |
| که بگذارد از چرخ گردنده سر | یکی مهتر از ماورالنهر در |
| سر ژنده پیل اندر آرد بزیر | تنش زور دارد بصد نره شیر |
| جهانگیر و نازان بدو تاج و گاه | به بالا چو سرو و به دیدار ماه |
| بر آرد ز گودرز و از طوس کام | سر سرفرازان و کاموس نام |
| سپاهی که بود اندر آباد بوم | ز مرز سپیچاپ تا مرز روم |
| که جسمش ندیدست هر گز شکن | کشانی چو کاموس شمشیرزن |
| چو خشم آورد باد و برف آورد | همه کارهای شگرف آورد |

در اینکه اسم کاموس قابل انطباق بر کدامیک از اسامی شاهان مقتدر کوشان باشد فعلاً اظهار روشنی نمیتوان کرد فقط به محققان تاریخ کوشانی و به باستانشناسانی که از راه حفاری و اکتشافات خود دنبال یافتن چنین اسمی بروند، توصیه میکنیم که چندان به انطباق سنوات سلطنت بازماندگان وی بدوره معین و مصرحی توجه نکنند، زیرا در داستانهای حماسی و قهرمانی هیچوقت چنین صراحت و قطعیتی در تاریخ مناط اعتبار نیست. این کاموس هر کدام از پادشاهان و سرداران کوشانی بوده باشد از جمله مقتدرترین آنهاست و اگر چنین باشد چه مانعی دارد که او را بر کانیسکا انطباق دهیم زیرا تغییر نام در این مورد بهمان حد از احتمالست که مثلاً درباره نام مهرداد به میلاد و نام سپنددات به اسفندیار و نام گندافرز به برزافره و سپس به فربرز و بسی از نامهای دیگر که از صورتهای قدیم خود در شاهنامه بصورتهای بسیار جدید و گاه خیلی دور از اصل تبدیل یافته است.

خاصیت کار کاموس در این داستان از شاهنامه در آنست که اولاً معتقد بهیچگونه سهل انگاری و استمهال نسبت بنیروی جنگنده ایران نیست و از طرفی دیگر خود و سردار بزرگش اشکبوس مرکز قدرت و موجب اصلی

مقاومت سپاه توران در برابر قوای ایران محسوب میشوند و وجود آن دو مایه رعب و هراس عظیمی در میان سپاه ایرانست.

کاموس در این لشکر کشی، که در شاهنامه با اسم تورانیان تمام شده است، قصد فتح تمام ایران و قتل و غارت این سرزمین و برانداختن حکومت آنرا دارد و چون پیران پیشنهاد آسایش بخاقان و همراهانش کرد،

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| چنین گفت کاموس کاین رای نیست | بدین مویش اندر مرابای نیست |
| بدین مایه مردم بدین گونه جنگ | چرا جست باید بچندین درنگ |
| بسازیم و یکباره جنگ آوریم | بر ایشان در و کوه تنگ آوریم |
| به ایران گذاریم از ایدر سپاه | نمانیم تخت و نه تاج و کلاه |
| بر و بوم یکباره ویران کنیم | بکام دلیران و شیران کنیم |
| زن و کودک خرد و پیرو جوان | نه شاه و کنارنگ و نه پهلوان |
| به ایران نمانم بر و بوم و جای | نه کاخ و نه ایوان و نه چار پای |

این ابیات باید نشانه مقاصدی باشد که پادشاهان فاتح کوشانی نسبت به ایران و یلالاقل نسبت بمتصرفات گودرزیان و متحدین داهی ایشان داشته و گویا بر اثر همین مقاصد جنگهای سرحدی خونینی را برآورداخته و آسیبهای بسیار به قوای گودرزیان رسانیده بودند.

داستان رزم کاموس کشانی یکی از داستانهای بسیار طولانی شاهنامه است که سرانجام بعجز گودرز و فرزندان و نبیرگان وی و دخالت بی اثر فریبرز که شباهت بیکنوع شکست و ناکامی دارد می انجامد. آیا نمیتوان این دخالت مقرون بترس فریبرز یعنی برزافره را نشانه بی از عدم مقاومت اعقاب گندفروز در مقابل تعرض کوشانیان شمرد؟

با کشته شدن اشکبوس کشانی و کاموس کشانی بدست رستم شکست تورانیان از ایرانیان مسلم میشود و تمام متحدین پادشاه تورانی طریق فرار میگیرند. اما اینکه این رستم یا رستمخمتون پهلوی کیست باید در بحث دیگری حل شود، منتهی باید در اینجا بیادداشت که در حماسه ملی ما تمام مبارزات ایرانیان در مشرق در برابر یک قوم بنام تورانی و یک کشور بزرگ که تورانزمین باشد انجام میگیرد زیرا همه این داستانها مبتنی است

بر کشمکشهای اقوام آریائی ایرانی مشرق با يك دسته از هممنژادان خود که در اوستا توئیری Tuirya نامیده میشوند و پادشاهان و سرداران بزرگشان در اوستا «فرنگر سین» و «اغر ارث» و «کرسوزد» و «ارجت اسپ»^۱ یعنی افراسیاب و «اگریرث» و «کرسپوز» و «ارجاسپ» نام دارند که خاندان «واسکی»^۲ یعنی اخلاف «واسک آ» که در زمان های بعدی به «ویسه» تبدیل شده است، با آنان همکاری میکنند و از این پسران «واسک» در شاهنامه نام چندتن را ملاحظه میکنیم. در روایاتی که جانشین اشارات اوستائی گردید همه دشمنان شرقی ایران تورانی و یا متحدین تورانیان دانسته شده اند و از اینجاست که می بینیم کوشانیان هم که خود يك قدرت معتنا به در مشرق بوده اند زیر دست و بفرمان پادشاه توران به ایران حمله میکنند همچنانکه نژاد های قوی دیگر از قبیل شکمی ها و اسلاوها و نظایر آنها.

۱ - تلفظ این اسامی بترتیب زیرین است :

Frangrasyana. Aghraêratha. Krêš êvazda. Arêjat - Aspa

Vaesaka - ۳

Vaesakaya - ۲

کاوش در معبد آناهیتا (کنگاور)

از
کام‌بخش فرو

معبد آناهیتا، یکی از
بزرگترین پرستشگاه‌های
ناهید بوده که ویرانه‌های آن
امروزه در قلب کنگاور باقی
است. کنگاور یا کنگور و بقول
«ایزیدور خارا کسی»^۱ جغرافیا
نویس یونانی در قرن اول میلادی
کنکبار (Concobar)^۲ در مسیر
شاهراه همدان - کرمانشاه و
در ۴۵ کیلومتری بیستون بین
گردنه‌ها و چمهای صحنه و
اسدآباد واقع شده است.
سابق براین روستای
کنگاور منحصراً بر روی بقایای
معبد آناهیتا ساخته شده بود و

۱ - Isidor von charax

۲ - کنکور: به کسر کاف و سکون نون و فتح واو؛ محلی بین همدان و کرمانشاه و
قصر عجیبی در آنست که قصر اللصوص (قصر دزدان) نامیده میشود و اکنون خراب است
(معجم البلدان - جلد ۱۶ ص ۴۸۴).



شکل شماره ۱ - عکس هوایی کنگاور - میدان ناهید و خیابان ناهید . جنبه غربی معبد ، و جنبه شرقی و جنوبی و شمالی آن نیز با اندکی دقت در عکس کاملاً پیداست . محل کارگاه های حفاری هیئت ما نیز در جنبه شرقی مشخص شده است

امروزه گسترش یافته و دارای تشکیلات نسبتاً نوین شهری و ارتباطی گشته است. ساکنان تپه آناهیتا از گذشته های دور، خانه های خود را بر فراز معبد بنا کرده و ضمن استفاده از مصالح آن در احداث کاشانه های خود، از تخریب این بنای عظیم بجهت استفاده های مادی نیز فرو گذار ننموده اند. بیشتر این مردم در گذشته به کوره پزی و یاشکستن ستونهای سنگی و حمل آنها برای ابنیه جدید شهر کنگاور مشغول بوده اند.

امروزه تپه آناهیتا را «گچ کن» نیز مینامند و این وجه تسمیه اطلاق بمردمی است که از ملاط قطور گچ دیوار عریض ناهید مرتباً برداشت کرده و در کوره مجدداً آنرا پخته و تبدیل به گچ زنده نموده اند. و نیز ستونها و قه ستونها و سایر منضعات حجاری شده را که آهکی هستند خرد کرده و در کوره آهک ساخته اند.

ضمن کاوش در لایه های فوقانی تپه، بقایای کوره هائی^۱ علاوه بر آنچه که از قرون متأخر بر بالای تپه باقی است، از خاک بیرون آمد که نشانی از این تجاوزات در گذشته های دور نیز میباشد.

لطمه ای که از این رهگذر به حجاریها و تاسیسات باستانی این معبد وارد شده جبران ناپذیر است ولی خوشبختانه این صدمات، فقط جبهه و تاسیسات دیوار جنوبی و بخشی کوچک از شرق و غرب بنا را شامل شده و قسمتهای دیگر در اثر وجود ساختمانهای روستائی که از دیر باز بر رویهم و بر بالای معبد ساخته شده چندان صدمه ای ندیده و نسبتاً سالم هستند و اگر چه شاهکارهای آن يك بيك طعمه آزاوشتهای زمان شده، لکن هنوز از شکل و روح آن بخشی عظیم باقی است از جمله امامزاده ابراهیم و حول و حوش آن در خیابان ناهید و بازار است که علی رغم عناد انسانی در محو کار و نبوغ گذشتگان، بخشی از سالمترین حجاریهای پرستشگاه ناهید را در خود بمصداق: «کارهای خدائی مانع بسیاری از زشتیها میشود» حفظ نموده است.

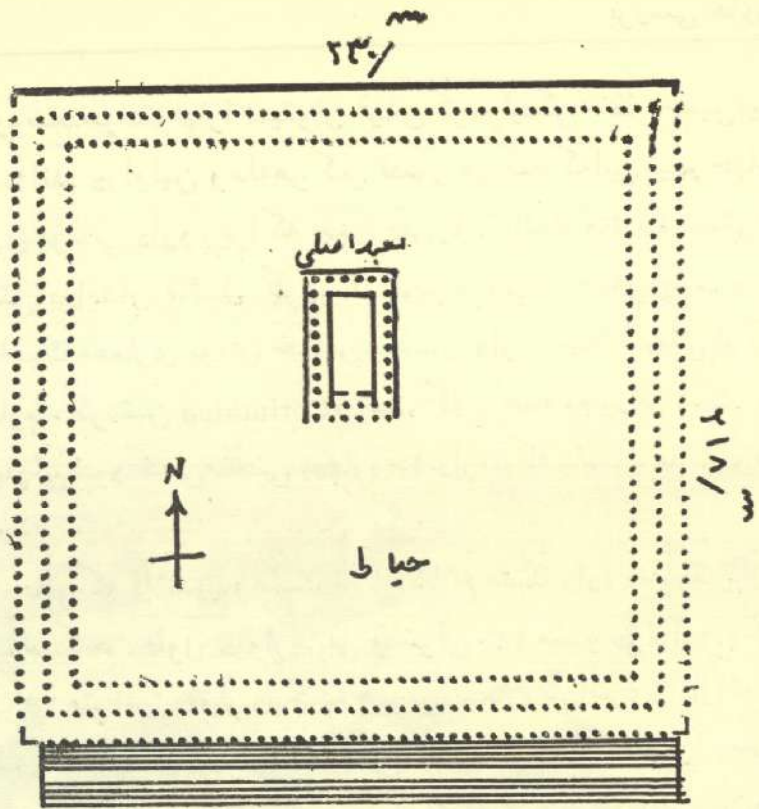
۱- هم اکنون چهار کوره گچ پزی و آهک که از صدسال پیش ساخته شده در روی تپه باقی است که در چندسال پیش اداره باستانشناسی آنها را تعطیل کرد.

در ۱۸۴۰ میلادی، یکصد و بیست و هشت سال پیش « اوژن فلاندن » و « پاسکال کست » دو نفر سیاح فرانسوی ضمن مسافرت خود بایران جهت بررسی و نقشه برداری از آثار باستانی، از کنگاور و معبد آناهیتا نیز بازدید بعمل آورده و طرح و نقشه هائی از معبد و اجزاء معماری آن را در کتاب خود گراور کرده اند.^۱

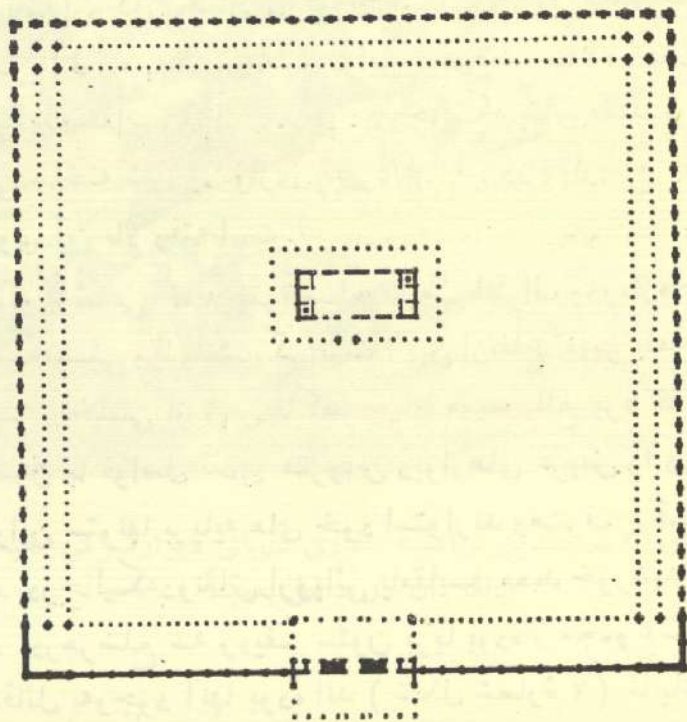
فلاندن در سفرنامه خود پس از شرح مختصری راجع به کنگاور در باره معبد چنین مینگارد: ^۲ «... از بقایایش میتوان بکنه بنا و طرز ساختمانش پی برد اما در اثر اینکه بیشتر قسمتهای این معبد را مالکین جزء خانه های خود کرده اند نمیتوان صحیحاً نقشه آنرا در نظر گرفت لیکن ما برآنیم تا حد ممکنه بعود زحمت داده از طرز بنا، تزئین آلات و معماریش باخبر گردیم. بنابراین بطرح نقشه آن مبادرت کرده و بجزئیات وارد شدیم. این بنا مستطیل شکل و طولش متجاوز از دوست متر بوده، جلوخانش بطرف جنوب و ایوانش که نمیتوان جایش را صحیحاً مشخص ساخت چندپله از زمین بلندتر بوده و امروزه پله ها تماماً از بین رفته اند، تنها از بقایای آن میتوان بقسمت درونی معبد پی برد وقتی از پلکان بالا رویم منتهایش کف معبد است که ورقه عظیم مرمری همزوج باسیمان آنرا مفروش ساخته است. در سمت مغربش مسجد کوچکی بنا شده و بطرف شمال غربی آن کوچه ایست که بهترین و مهم ترین قسمت بنا. در این گوشه واقع شده است. این قسمت معبد بر روی پایه های زیبایی از مرمر سفید بنا گردیده و ارتفاع این پایه را نمیشود حساب کرد مگر اینکه نیمرخ صاف مشاهده گردد. در این محل بکمی حفاری پرداخته شده که گویا در اثر اجازه ندادن ساکنین متروکه گردیده است. در این قسمت نه پارچه ستون مرمر سفید یافت میگردد و این ستونها در جزء دیوارهای خشتی خانه هاست و اتکای خوبی برای بناهای اهل محل است. پهنای بنا از قطعه ای که بسمت شرق میگردد معلوم میشود و طولش هم از انتهای بالائی پلکان است تا گردشی که از زاویه وجه غربی قسمت شمال می پیچد. نیمرخ پایه ها و قواعد ستونها بسبک

1— Perse ancienne par Flandin et Coste.

۲— سفرنامه اوژن فلاندن - ترجمه حسین نورصادقی ص ۱۶۱



شکل شماره ۲ - (۱) پلان معبد اناهیتا کنگاور. طرح فلاندن - کست



(۲) پلان معبد خورشید پالمیر واقع در شامات

یونانیست و وضع سرستونهارا نمیتوان قیاس کرد ولیکن بنظر چنین میآید که طرحی داشته اند. در اولین وهله هر کس تصور میکند که این نیمرخها شباهتی تام بامعماری یونانی دارد زیرا که چون جزئیات نا تمام مانده نمیتوان طبقه بندی درستی برایشان قائل گردید اما سرستونها ی خیلی پست و خمیده کنگاور با سبک معماری یونان خواص یکسان دارند مثلاً قسمتی از آنها شبیه بسبک چهارم «کرتین Corinthien» است که از همه مجلل تر است. بعضی در قسمتهای بالائی خود خطی منحنی بچهاروجه دارند که با سبک معماری یونانیان یکسان است.

اندازه هائی که فلانندن و همکارش از اضلاع معبد داده اند تقریباً با وضع فعلی تطبیق میکند، طول دیوار غربی و شرقی ۲۲۰ متر و درازای جبهه شمالی و جنوبی ۲۳۰ متر است. ولی در جبهه جنوبی پلکان سراسری را ارائه داده اند که درست نیست همچنین در وسط بنا طرح ستوندار معبد اصلی را رسم میکنند که صرفاً تصویری و با توجه و قیاس نسبت به معبد خورشید پالمیر در شامات که یک اثر پارتی - یونانی است، قائل بوجود این معبد در وسط بنا شده اند. فلانندن اظهار میدارد که: «منتهی از پلکان جنوبی که بالاروند کف معبد است که مفروش بمرمر یک تخته باسیمان است» و این بدان معناست که احداث بنای کلی معبد را بر روی صفا ای در نظر آوریم: در حالیکه بنای معبد برپشته ای از صخره طبیعی ساخته شده و دیواری بقطر ۱۸/۵ متر در چهار ضلع بصورت مربع مسطیل بر روی آن بالا رفته است.

این دیوار ارتفاعی تا ۸ متر از سطح اراضی اطراف و در پاره ای از نقاط که سطح ضحره به پستی و یا بلندی گرائیده، این ارتفاع تغییر یافته است ارتفاع دیوار در بخش داخلی از رأس تا کف حیاط معبد بالغ بر ۵ تا ۷ متر است یکر دیف ستون با فواصل ۴/۵۰ متر رأس دیوارهای عریض را در چهار ضلع دور میزند و این ستونها بر پایه های خود استوارند و مشرف بر قسمت خارجی بنا میباشند. در حالیکه دونقاش اروپائی با مقایسه معبد خورشید پالمیر تصور کرده اند، در هر ضلع سه ردیف ستون برپا بوده و مجموع ستونهای که در این معبد قائل به وجود آنها بوده اند (شکل شماره ۲) تا پانصد و پنجاه



شکل شماره ۳ - چندین ترانشه حفاری در پای دیوار شرقی معبد وهم چنین
ادامه آن در داخل معبد



شکل شماره ۴ - چند ترانشه حفاری که تا پای خانه‌های روستائی مردم کنگاور ادامه یافته ، نشان دهنده ادامه دیوار شرقی معبد ، در زیر خانه هاست

ستون بوده است، در حالیکه کاوشهای امسال ما تنها یک ردیف ستون بندی را مشرف بر خارج معبد تأیید مینماید و هیچگونه آثاری که دال بر وجود دوردیف ستونهای دیگر در هر ضلع باشد در حفاریات ما بدست نیامده و نیز تصور نمیرود که وجود داشته باشد.

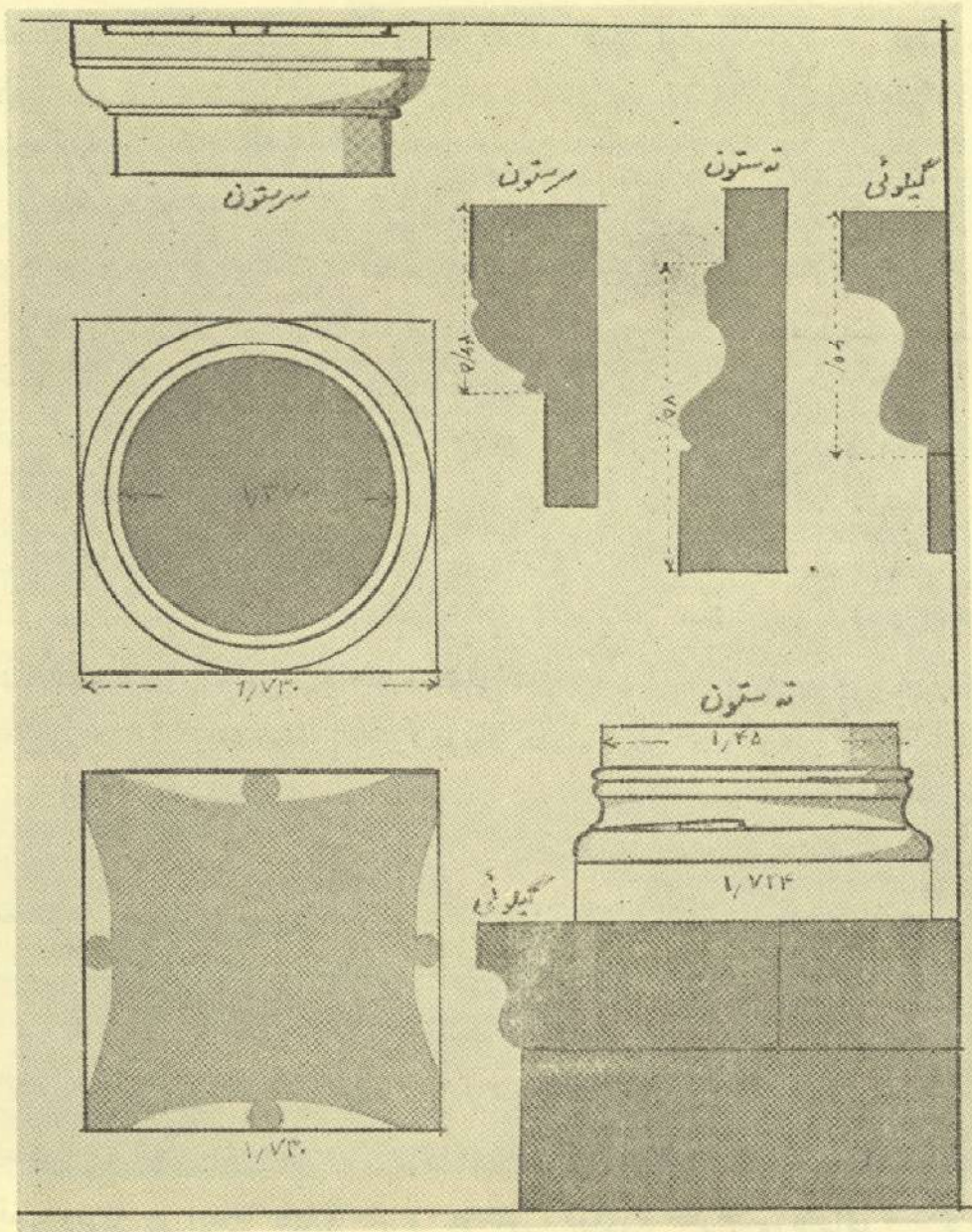
کاوش دریای دیوار شرقی معبد:

از مجموع تپه ناه که تقریباً پنجاه و سه هزار متر مربع بنای معبد را در خود مدفون نگه داشته، بخشی از جبهه جنوبی و منحصراً از جبهه شرقی آن امروزه آزاد است و کاشانه مردمان روستای کنگاور را اشغال نکرده است. با اینحال قسمتی از دیوار و بنیان معبد در سه چهارم طول خود در خیابان ناهید (جبهه غربی) و یک سوم در ازای خود در جبهه شرقی و ده متر از طول خود در جبهه شمالی امروزه بیرون از خاک و آشکارا در ته دکانها و خانه ها دیده میشود (عکس هوایی ش ۱)

بهمین جهت هیئت ما بهترین نقطه ای را که برای احداث کارگاههای کاوش انتخاب نمود، منتهی الیه جبهه شرقی معبد بود. در این قسمت ۶ ترانشه بعرض ۱۰ متر (مجموعاً ۶۰ متر) دریای دیوار شرقی حفر گردید. (ش ۴۳)

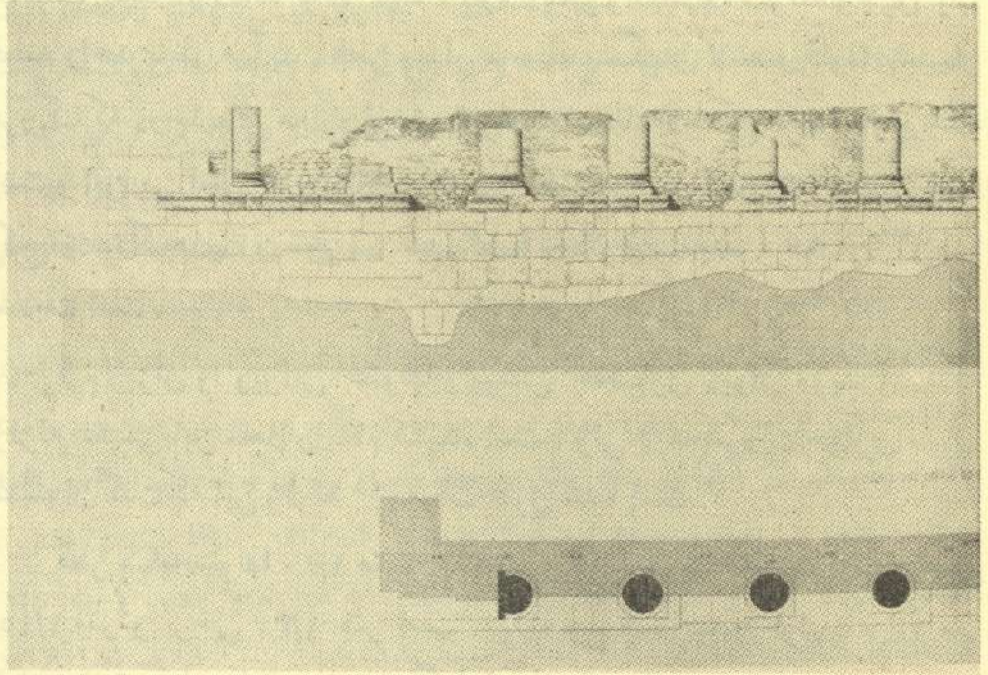
در هر ترانشه یاکارگاه ۱۰ متری دو ستون و منضعات آنها که عبارت از سه ستون و سه ستون و کیلوئی و تخته های حجاری سقف (رخ بامها) مجموعاً دوازده ستون و منضعات آنها، از خاک بیرون آمدند. از دوازده ستون، نه ستون سالم و سه ستون وسیله کوره پزان از بین رفته و بقایائی از آنها بجای مانده است و بهمین ترتیب نیز چندتائی از اجزاء ستونها از بین رفته و نابود شده است و بطور کلی از مجموع مصالح ۳۰ درصد از میان رفته است. در این بخش شصت متر از دیوار شرقی مشخص و از خاک آزاد گردید، قطر دیوار در اینجا ۱۸/۵ متر و پوشش «نمای» خارجیی دارای سنگهای حجاری شده است که ابعاد پاره ای از آنها $2 \times 1/60$ متر است، این سنگها

۱ - سنگهای تراشیده با حجم زیاد در قسمت فوقانی دیوار قرار داده شده و بنیان دیوار از سنگهای تراشیده کوچک ردیف شده است و علت عدم مقاومت دیوار در مقابل زلزله، سنگینی قسمت فوقانی آن بوده است.



شکل شماره ۵ - پلان از سرستون ها و ته ستون ها و گیلوئی های معبد ناهید کنگاور (اقتباس از طرح فلاندن - کست)

در این تصویر، یک نمای کلی از یک بنا با سقف مسطح و ستون‌های متعدد در یک فضای باز دیده می‌شود. بنا دارای یک دیوار بلند و یک سقف مسطح است. در پایین تصویر، یک نمای نزدیک از یک دیوار یا سقف با چهار دایره تزیینی در یک ردیف قرار دارد.



شکل شماره ۶ - طرح فلاندن - کست ، ستون بندی معبد ناهید

این بنا در فلاندن واقع شده است و دارای یک سقف مسطح و ستون‌های متعددی است. در پایین تصویر، یک نمای نزدیک از یک دیوار یا سقف با چهار دایره تزیینی در یک ردیف قرار دارد. این بنا در فلاندن واقع شده است و دارای یک سقف مسطح و ستون‌های متعددی است.

در این تصویر، یک نمای کلی از یک بنا با سقف مسطح و ستون‌های متعدد در یک فضای باز دیده می‌شود. بنا دارای یک دیوار بلند و یک سقف مسطح است. در پایین تصویر، یک نمای نزدیک از یک دیوار یا سقف با چهار دایره تزیینی در یک ردیف قرار دارد.

بصورت «خشک چین» و بگونه تراورتن بر رویهم قرار گرفته و دنباله های آنها در ملاق کچ پی فرورفته اند. پاره های سنگ را چنان بدقت چهار گوش ساخته و صیقل داده اند که هر پاره، پاره دیگر را بخود گرفته و چون يك قطعه واحد بنظر می آید. قطر دیوار بوسیله سنگهای لاشه و قلوه ای بسیار بزرگ که در پاره ای موارد تاشش تن میرسند با ملاق کچ آمیخته و پر شده است و این پی قطور جز در نقاطی که وسیله کوره پزها و متجاوزان جهت برداشت کچ و سنگهای آن تخریب شده لطمه دیگری ندیده و بنیان آنها سلامت است.

فرم ریزش و ویرانی ستونها و پوشش حجاری دیوار مؤید آنستکه زلزله عظیمی این محل را بکام کشیده است، ولی با محدودیت حفاری امسال، نمیتوان گفت که این زلزله^۱ چه وقت نازل شده است.

قطر پایه ستونها ۱/۸۰ متر و ۱/۷۲ متر و قطر ستونها متفاوت است، بعضی ۱/۴۵ متر و برخی ۱/۳۷ متر است. بدنه ستونها بهمین ترتیب ۱/۴۵ متر و ۱/۳۷ متر قطر دارند. ارتفاع گیلوئیها ۶۰ سانتیمتر و پایه ستونها ۷۵ سانتیمتر و سرستونها ۶/۵ سانتیمتر (شکلهای ۶ و ۷). ارتفاع ستونهای اصلی (بدنه ستون) را فعلاً نمیتوانیم محاسبه نمائیم، زیرا اندازه های مختلفی دارند. بعضی در حدود ۱/۶۰ متر و برخی بالغ بر ۲/۴۰ متر ارتفاع دارند، ولی در اصل و وقتی که برپا باشند همه در يك سطح قرار میگیرند. آنها که کوتاه ترند با بدنه سرستونها و ته ستونها بسطح مطلوب رسیده و آنها که بلند ترند، در عوض سرستونها و ته ستونها فاقد بدنه می باشند و این امر نتیجه سنگبریهای اولیه از کوه بوده است که سنگهای آهکی لایه شده را در کوهستان چگونه با حجاری مورد نظرشان (ستون و اجزاء آن) وفق داده و چون قادر نبودند که سنگها را با اندازه های مطلوب از کوهستان بدست آورند، سنگها را

۱ - در سال ۱۳۳۶ شمسی نیز زلزله ای در کنکاور حادث شده و تمام خانه های روی معبد را ویران نموده که مجدداً وسیله اهالی خرابیها ترمیم شده است.

با ابعاد و اندازه‌ها تطبیق داده اند و بهمین جهت مشاهده میشود که اندازه‌ها همه یکسان نبوده و اختلافات جزئی با یکدیگر دارند.

ارتفاع يك مجموعه ستون بندی از کیلوئی قارخ بامها (سقف) بنظر میرسد که نزدیک به ۴/۵۰ متر باشد ولی این ارتفاع دقیق نیست و ممکن است تا ۵ متر نیز برسد و چنانچه بلندی ۸ متری دیوار را که بر رأس خود ستونها را تحمل میکرده بدان اضافه نمائیم، ارتفاعی بالغ بر ۱۲ تا ۱۴ متر از سطح اراضی اطراف داشته است: یکریف ستون مشرف بر بخش خارجی معبد چهار ضلع بنا را دور میزده و باین بنا وحدت می بخشیده است. فاصله هر دو پایه ستون نسبت به یکدیگر ۴/۵۰ تا ۴/۷۸ متر بوده است. اکنون چند ستون بر لبه خارجی دیوار در غرب معبد واقع در خیابان ناهید بریاست که تنها یکی از آنها بر پایه خود در حد فاصل دیوار امامزاده ابراهیم کاملاً دیده میشود و بقیه بوسیله کاهگل استتار شده اند. ساقه ستونها مدور و استوانه‌ای و پایه و سرستونها دارای تزئینات و شال‌های مدور (دوریک) میباشند - عموم ستونها و اجزاء آن صیقلی شده است و بر خلاف نظر فلاندن و گت از جنس مرمر نبوده بلکه از سنگهای آهکی کدر و ساده میباشند و یکی از محلهای اصلی آنها در دو کیلو متری مغرب تپه آناهیتا واقع در دره‌ای بنام «چل مران»^۱ است که هم اکنون تعدادی ستون و سر ستون و پایه ستون که قابل مقایسه با ابعاد حجاریهای همین معبد است با تراشهای خشن و اولیه، در آنجا که کوهی مشرف بر روستای «دوله» دارد، باقی است که بقایا و بازمانده‌های خارج از اندازه و حجم مصالح معبد ناهید بوده اند، و کاملاً مشهود است که کوه‌بری و تراشهای اولیه و خشن مصالح در اینجا داده شده و پس از حمل آنها در پای ساختمان به حجاری و صیقل آنها پرداخته‌اند. بهنگام حمل و نقل این سنگها و یا پرداختهای بعدی چنانچه در آنها حساب هوا و شکستگیهای حادث شده بوسیله سرب مذاب پرو پرداز شده اند.

۱ - در اصطلاح محلی: چل = چل و دیوانه و «مران» را دره و مجموعاً آنرا «دره دیوانه» میگویند.

عقایدی راجع به معبد ناهید کنگاور :

گیرشمن معبد کنگاور را مخصوص پرستش آرتیمیس (آناهیتا) ^۱ میدانند و آنرا با معبد کرهه و بقایای معبد لائوریسه نهانند در دوران سلوکیها طبقه بندی نموده و طرح آنرا غربی میدانند که در ۲۰۰ قبل از میلاد ساخته شده است. لوئی و اندنبرگ باستانشناس بلژیکی در کتاب خود تحت عنوان «باستانشناسی ایران باستان» این معبد را مربوط به ۲۰۰ قبل از میلاد مسیح دانسته و آنرا در دوران سلوکیها رده بندی نموده و میگوید: «از معبدی که برای الهه آناهیت در این محل ساخته شده بود بیش از چند ستونی باقی نمانده ^۲ که برای ساختمان خانه های شهر بکار برده شده است. ساقه این ستونها صاف بوده و سرستون آنها از نوع سرستون «دری» میباشد که روی آن يك «بالش کرنتی» قرار داده اند. ^۳

مرحوم پروفیسور هر تسفلد معبد کنگاور را از زمان اشکانیان میدانند و آنرا از بزرگترین معابد دنیای قدیم محسوب داشته و میگوید: «آبادی کنونی کنگاور فقط قسمت وسطی معبد را گرفته است. خرابه باشکوه این معبد عبارتست از پشته ای که ۶۴۰ پی طول و ۵۴۴ پی عرض آن میباشد و در اطراف آن ایوانی به پهنای ۴۴ پی با ستونهای بلند ساخته شده بود و هنوز چند ستون در گوشه شمال شرقی معبد بریاست. در این بناها صنعت معماری ایران و یونان دیده میشود. ^۴

حسن مشیرالدوله (پیرنیا) میگوید ^۵: «این بنای وسیع را در عهد

۱ - ایران از آغاز تا اسلام - گیرشمن - ترجمه دکتر معین - ص ۲۷۰

۲ - در حفاریات امسال دوازده ستون در کارگاههای ما از خاک بیرون آمد و این دوازده ستون بیست و چهار سرستون و نه ستون و بیست و چهار گیلومی و رخ بام دارند که ۳۰ در صد مجموع این مصالح از بین رفته است.

۳ - باستانشناسی ایران باستان - لوئی و اندنبرگ - ترجمه عیسی بهنام -

انتشارات دانشگاه

۴ - یشتها - ادبیات مزدیسنا - جلد اول - پورداد - ص ۱۷۱

۵ - ایران باستان - کتاب نهم - اشکانیان - ص ۲۷۰۱

اشکانیان ساخته بودند و مشتمل بود بر تالاری در وسط و رواقی بسبک یونان در اطراف .

در حفریاتی که برای اولین بار در معبد ناهید در سال جاری انجام گردید، چندین دوره قبور اشکانی در خاک بکر این معبد کشف گردید که حاکی از علاقه این قوم نسبت به این پرستشگاه عظیم بوده است - در دستیابی و معاینه خاکهای طبقات قدیم این تپه که در ترانشه های حفاری بعمل آمد حتی يك نمونه كوچك از آثار هلنی هم^۱ بدست نیامد - ستونهای حجاری شده از نظر فرم و اندازه با اندازه هائیکه در حجاریهای یونان مرسوم بوده کاملاً متفاوت است. در یونان و در بنای پارتنون (۴۴۷ قبل از میلاد) ارتفاع ستون پنج برابر قطر آن میباشد که بوسیله فیدریاس عمل شده و در پوزئیدونیا ارتفاع ستون چهار برابر آنست. در حالیکه ستونهای کنگاور ارتفاعی از ۲ متر بیشتر ندارند و قطر آنها ۱/۵۰ متر است و درجات انحراف از استیل و سبک معمول یونان بسیار زیاد است. سرستون و ته ستون در حجاری های این معبد تقریباً باشالهای خود شباهتی با استیل «دوریک» دارا هستند و سبک حجاری سرستون به تنهایی نمیتواند معیاری بر یونانی بودن بنا باشد و چه بسا که از مهندسان و استادکاران یونانی بواسطه روابطنزدیکی که در این زمان موجود بوده استفاده بعمل آمده است.

دفن اموات :

در پای دیوار شرقی معبد ناهید مردگان دفن شده اند. طرز تدفین در این بخش کاملاً متفاوت و گونه گون است. حال چرا در پای دیوار شرقی اموات را بخاک سپرده اند، احتمالاً بجهت قرب و همجواری با این پرستشگاه بوده و این گرایشی است که امروزه نیز از جانب مسلمانان نسبت بدفن امواتشان در جوار ویسا صحن مقابر متبرک وجود دارد و شاید بی ارتباط با این سنتهای قدیمی نباشد. ۲ اقوام باستانی و دورانهای تاریخی از نظر احترام و تقدیسی که نسبت

۱ - منظور از آثار هلنی، بقایای سفالینه ها و یا مدارکی از دوران سلوکی -

یونانی است.

۲ - دفن اموات هم امروزه در صحن امامزاده ابراهیم که گوشه شمال غربی معبد

ناهید را اشغال نموده معمول است.

بمظاهر طبیعی و عناصر قائل بودند، در جوار رودخانه‌ها و کوهستانها و قتل پر برف و سراپها و چشمه‌ها و قهپ‌ها بزنگی پرداخته و اموات خود را بخاک می‌سپردند و همچنین دفن اموات رو بمشرق و محل طلوع آفتاب که از قدیمترین ایام متداول بوده مبتنی بر ادیان ابتدائی آریائی، پرستش خورشید، ماه، زمین، و آسمان است که بتدریج منتهی به نوعی وحدت خواهد شد. چند سال پیش در مغان^۱ آذربایجان قبور پارتی مورد حفاری و بررسی و تحقیق نگارنده قرار گرفت. در این قبور اموات را در خمره و رو بخورشید دفن کرده و برده‌ها خمره‌های تدفین، خورشید را نیز نقش کرده و یا مرده را درون پارچه‌ایکه بمنزله کفن و مزین به نقش خورشید^۲ است پیچیده و در خمره بخاک سپرده‌اند و بنظر اینجانب این طرز تدفین نشانی از پیوستن بخورشید (مهر) است. در معبد ناهید کنگاور صورت اموات رو بمعبد قرار داده شده ولی محل تدفین مشرق انتخاب شده است.^۳

جهت و نوع مقابر در معبد آناهیتا :

سه نوع مقبره و تدفین در این معبد تشخیص داده شد :

نوع اول: که مربوط به قبل از میلاد مسیح است. صخره طبیعی را بابعاد ۶۰ × ۲۰۰ سانتیمتر کنده و مرده را درون آن بحالت خوابیده و طاق باز، صورت رو بمعبد^۴ و جهت شرقی - غربی دفن کرده‌اند. در بعضی موارد دست

- ۱ - رجوع شود به مقاله نگارنده - قبور پارتی مغان (آثار و بقایای دهکده‌های پارتی) شماره یکم سال دوم ش ۳ - ص ۲۸ مجله بررسیهای تاریخی
- ۲ - تکه‌ای از پارچه با نقش سواستیکا (گردونه خورشید) در یکی از قبور خمره‌ای پارتی مغان کشف گردید و اینک در موزه ایران باستان بین دو شیشه حفظ گردیده است (شماره یکم سال دوم مجله بررسیهای تاریخی عکس شماره ۱۳)
- ۳ - احتمالا در تمام محوطه شرقی معبد اموات پارتی دفن شده‌اند زیرا در ۶۰ متر آن جایجا این مقابر وجود دارند.
- ۴ - بدون استثناء در تمام مقابر کنده شده در صخره و یا تابوت و خمره صورت اموات بطرف معبد قرار داده شده است.

چپ مرده بحالت احترام برروی سینه قرار داده شده است و این نوع دفن قبلاً در دوره هخامنشی نیز معمول بوده است .

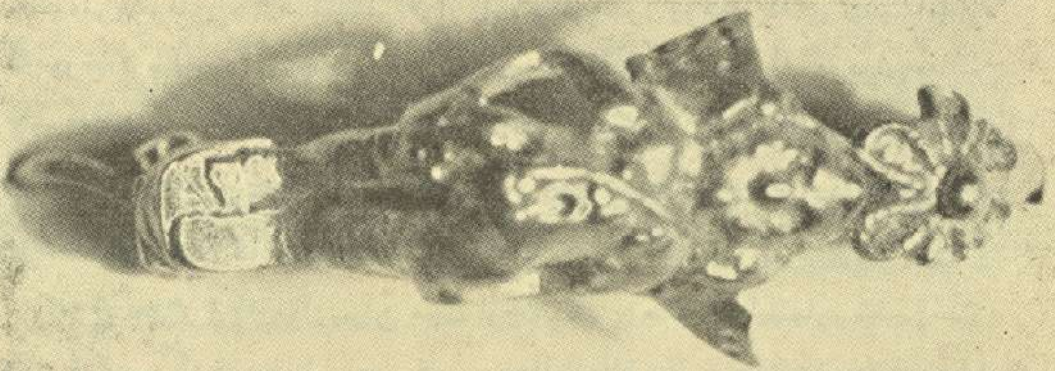
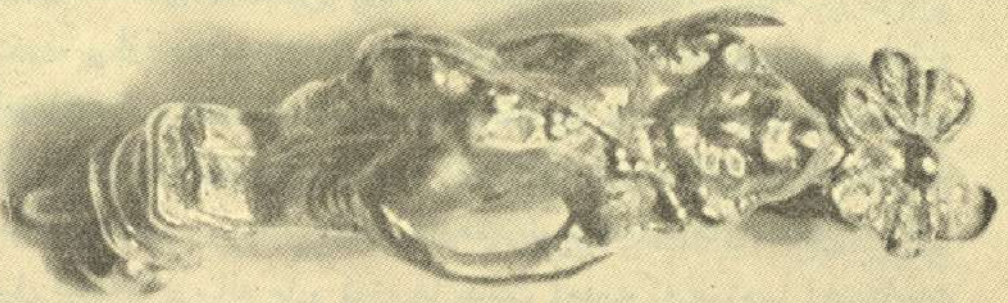
در یکی از قبور که بترتیب فوق مشخص گردید ، سکه‌ای از ارد پادشاه اشکانی (۵۶ تا ۳۷ قبل از میلاد) در زیر بدن مرده بدست آمد که از نظر تاریخ-گذاری کمک بسیار بزرگی برای ما بوده است و تقریباً این قبور را «قبور با شناسنامه» نامیدیم . و در قبور دیگری از همین نوع سفالینه‌های مشخص اشکانی از قبیل قمقه‌ها ، پیاله‌ها و کوزه‌ها بدست آمدند که عموماً اختصاصات هنر سفالسازی دوران پارت را دارا میباشند .

در یکی از قبور و در حوالی گوش مرده ، گوشواره‌های زرینی بدست آمد که دسته‌های تزئینی این گوشواره‌ها مجسمه انسان بالدار را القاء میکنند که بر بالای سر نقش گل «رزاس» شش‌پر دارند . گل رزاس مقدس و مورد احترام این قوم بوده و در بیشتر نقوشی که منسوب به آن‌هاست دیده شده است . دسته تزئینی گوشواره‌ها که مزین به انسان بالدار و گل رزاس که از ویژگی‌های ناهید است، القاء یکی از خدایان مهم پارتی است که ارتباط و نزدیکی فراوانی باناهید دارد . این نوع قبور قدیمترین مقبری است که مادر حفريات سال جاری شناخته‌ایم . (شکل‌های ۷ و ۸)

نوع دوم : قبوری که مربوط به بعد از میلاد مسیح و جدیدتر از مقابر نخستین است .

در این دوره اموات را در تابوتهای سفالین بدون لعاب و زینت بطول ۳۵ × ۲۱۰ سانتیمتر و ژرفای ۲۵ سانتیمتر قرار داده و تابوت را در محوطه‌ای بهمین اندازه که در صخره طبیعی کنده شده دفن کرده و روی تابوت را بوسیله درپوش سفالین و یا ورقه‌های سنگ آهک مسدود نموده‌اند . جهت این تابوتهای نسبت بقبور نوع اول شمال-جنوبی است . مرده طاق باز و صورت بطرف معبد قرار داده شده است . کودکان در تابوتهای کوچکتر دفن شده‌اند .

نوع سوم : که برای دفن میت از خمره‌های سفالین استفاده شده است ؛ بدین ترتیب که مرده را درون خمره بحالت طاق باز و صورت بطرف معبد



شکل شماره ۷ - یک جفت گوشواره طلا مزین به مجسمه انسان بالدار که در بالای سر نقش گل رزاس شمشیر دارد . مکشوفه از قبور پارسی معبد آناهیتا



شکل شماره ۸ - محل کشف گوشوارهها

قرار داده و در همان جهت که تابوتهای سفالین را دفن نموده اند در گودی صخره گذارده و دهانه خمره را بوسیله يك تخته سنگ مسدود کرده اند.

این نوع تدفین و وسیله دفن را نه تنها در این ناحیه دیده و در آن کاوش کرده ایم بلکه قبلانیز در ناحیه مغان آذربایجان مورد بررسی و تحقیق قرار داده ایم.^۱ گیرشمن راجع بمقابر پارسی خارج از سرحدات ایران میگوید: ^۲ «در نیپور، کاگزه، دورا، و اوروپوس، گورستانهای پارسی نشان داده است که در آنها اموات را بالوازم تدفین در تابوتهای سفالین دفن کرده بودند: تابوتهای مزبور غالباً لعاب کاری شده و مزین بنقش برجسته معرف ربه النوعی عریان است و دانشمندان آنرا ناهید میدانند».

می بینیم که در گورستان پارسی معبد ناهید تحول و انتقالی از دفن در خاک بگر و صخره به تابوت و خمره میت و همینطور تغییر جهت اموات در گورستان این معبد وجود دارد که احتمالاً نشانی از انتقال و تحول و یارستاخیز مذهبی است. در قبور مغان آذربایجان نیز این انتقال دیده شده است.

گیرشمن نیز در مقابر سکنه شوش در پایان قرن اول یا در آغاز قرن دوم مسیحی نوعی از این انتقال و رستاخیز را مشاهده کرده است.^۳

بنظر میرسد که نفوذ عقاید زردشتی در بعد از میلاد مسیح در قوم پارسی سبب اصلی دفن اموات در تابوت و خمره های سفالین است که عدم آلودگی خاک بوسیله اجساد اصلی بوده است و این انتقال و تحول مذهبی^۴ مرحله آغاز گام بعدی است که اموات را در فضای باز و ستودانها برای لاشخورها و مرغان هوا عرضه میکنند.

۱ - رجوع کنید به مقاله نگارنده - آثار و بقایای دهکده های پارسی - (مجله بررسیهای تاریخی شماره یکم سال سوم)

۲ - ایران از آغاز تا اسلام - ترجمه دکتر معین - ص ۲۷۱

۳ - ایران از آغاز تا اسلام - ترجمه دکتر معین - ص ۲۷۱

۴ - بنظر میرسد که پارتها در طول ۴۷۴ سال حکومت همواره دستخوش تحولات مذهبی بوده اند - روابطی که با روم وجود داشته و نهضتها و دخالتهای این امپراتوری نیز اثراتی بر حکومتهای پارسی از خود بجای نهاده است و با این ترتیب دوره پارسی از نظر عقاید مذهبی کاملاً مغشوش و مضطرب است.

بقایای ساسانی و اسلامی

بر روی تأسیسات معبد ناهید فعل و انفعالاتی در دوره ساسانی بعمل آمده که دو کار گاه کوچک ما که در داخل معبد و پای دیوار داخلی حفر گردیده بعلت قلت محوطه حفر نتوانست نشان دهنده فرم و شکل این تأسیسات باشد. تنها لایه ای که از این دوران بجای مانده و همینطور سفالینه های پراکنده و مصالح قلیل در این لایه دلالت بر سکونت و استقرار مردم ساسانی در این محل میکند و از این دوره بعد نیز آثار دیوار و شالوده های آجری دوران اسلامی بانضمام بقایای سفالین زمان کاملاً مشهود است.

لایه های سوخته که اثر آتش سوزی میباشد بقطر ۲۵ سانتیمتر در پیاز دیوار شرقی و در انتهای دوره ساسانی مشاهده میشود و مؤید آنستکه اقوام اسلامی که بر روی تأسیسات ساسانی مستقر شده، مساکن ساسانی را به آتش کشیده اند. در تمام طول ترانشه ها این لایه ۲۵ سانتیمتری سوخته وجود دارد. در حقیقت پایه و بنیان ساختمانهای فعلی مستقر بر فراز معبد ناهید از اوایل اسلام است و منتهی بجهت زلزله های مداوم چندین بار تغییر شکل داده اند. آتش سوزی و تخریب بخشی از این معبد مربوط باوایل تسلط اعراب در نواحی غرب ایران است.

از سیاحان و جغرافی نویسان قدیمی «ابودلف» در باره این محل چنین میگوید: «... از آنجا به قصر اللصوص» (کاخ دزدان) محل کنگاور امروزی رفتم. ساختمان این کاخ بسیار عجیب است و بر روی يك ایوان آجری که بیست یا از زمین بلندتر است بنا شده. در این کاخ ایوانها و گوشکها و خزانه هائی است که از آنچه گفته شد عالی تر و باشکوه تر است.

زیبائی ساختمان و نقشهای آن دیدگانرا خیره میسازد. این کاخ بواسطه فراوانی شکار و گوارائی آب... مرغزارها و دشت های باصفای اطراف آن در محکم و خزل و گردشگاه مخصوص پرویز... در نزدیکی آن شهر بزرگی است

۱ - سفرنامه ابودلف در ایران ۳۴۱ - هجری - رلادیمیر میهنرسانی - ترجمه

سید ابوالفضل طباطبائی - ص ۶۵

که يك مسجد دارد . از آنجا بمکانی که به آشپزخانه^۱ خسرو معروف است و چهار فرسخ تا قصر اللصوص فاصله دارد رفته

در آثار البلاد^۲ چنین آمده است : « . . . مسکن کسری پرویز بوده است و . . . بنیان آن صد ذرع در صد ذرع و ارتفاعش از سطح زمین بیست ذرع و از يك پارچه سنک ، دارای ایوانها و حجره ها و گوشکها ، دارای خزاین و ستونهای سنگی است که بیننده از ساختمان وزیبائی نقوش آن متحیر میماند .

در معجم البلدان^۳ اینطور میآید : « در زمان فتح نهاوند و قتیکه سپاه مسلمین وارد همدان میشد چهار پایانی از سپاه مسلمانان بوسیله ساکنان قصر کنگاور دزدیده شد و بهمین جهت اعراب بدین محل « قصر اللصوص » (قصر دزدان) نام دادند و ذکر شده از مسعر بن مهلهل که این جا قصری بوده از سطح زمین بیست ذرع بلندتر که چشم انسان از بنا و زیبائی نقوش آن خیره شده و اینجا در اصل قصر شیرین^۴ و منزل و مسکن پرویز (خسرو پرویز) بوده است .»

شواهد فوق گواهی است بر اینکه در زمان حمله اعراب و رفت و آمد آنان بمتصرفات خود در نهاوند و همدان ، بنای ناهید حالت قصری دایره یانیمه دایره داشته است که اعراب « قصر اللصوص » نام برده و شاید سوختن و ویران ساختن آن در نتیجه عصبانیت اعراب بواسطه هجومها و حمله ها و شبیه خونهای بوده که از این سنگر بقوافل عرب وارد میآمده است .

راجع به استقرار اقوام ساسانی در روی آثار قدیمتر قبلا ذکر شد که آثاری از ایندوران بدست آمده است .^۵ در بین این آثار قطعه سنگی است که دو حرف

۱ - منظور ابودلف از آشپزخانه خسرو ، احتمالا تپه و بقایای ساختمانی قدیمی تپه کارخانه است که در چهار کیلومتری تپه ناهید وجود دارد و هم از تپه ناهید دیده میشود . و در بین اهالی کنگاور شایع است که تپه کارخانه آشپزخانه معبد ناهید بوده است .

۲ - آثار البلاد و اخبار العباد - ذکر یابن محمد بن محمود القزوی - ص ۴۴۸

۳ - معجم البلدان - یاقوت حموی - جلد ۱۵ ص ۳۶۳

۴ - بنظر میرسد ذکر شیرین معشوقه خسرو از این روی آورده شده که نسبت

خسرو پرویز را به قصر برساند .

۵ - پاره سفالهایی از این دوران جمع آوری شده است .

پهلوی ساسانی در روی آن منقور است و این دو حرف (4) (پا-فا-پی-فی، خوانده می شود و نظر یکی از متخصصان خط شناس اینست که احتمالاً مخفف «پرویز» و یا «پیروز» میتواند باشد و اهمیت بیشتر این سنگ در این است که وجود تأسیسات دوره ساسانی را در این بنا ثابت میکند. چون سنگ مزبور یکی از مصالح کار شده در طبقات دوران ساسانی این معبد بوده و از نظر مدرک و سند قلیل است، حفریات سال آینده این امکان را خواهد داد که بیشتر از این راز پرده برداشته شود.

ضمن خاکبرداری از تراسه های حفاری، تعدادی از سنگهای لاشه و قلوه ای که از «توکار» دیوار ریزش کرده آشکار شد که دارای نقوش محکوک : ستاره خورشید، بز گوهی، نقشهای هندسی، گیاهان و غیره میباشد که بگمان ما اینها مصالحی است که برای احداث بنا بصورت هدایا وسیله اشخاص باین محل آورده شده و این نقوش، علامات خانوادگی هدیه کنندگان است؛ چون برای ساختن بنائی بدین عظمت و وسعت با دیوارهایی بقطر ۱۸/۵ متر و بار تفاع ۸ متر و بابعاد ۲۲۰ × ۲۳۰ متر صدها هزار فرسنگ لازم بوده که طبیعی ترین نوع تأمین این مواد استفاده از کمک همگانی و هدیه و وقف معتقدان بوده است، همچون ساختمان مساجد و مراکز خیریه فعلی که مؤمنان و مہمانی خیر تعهد کمکهای مادی، نقدی و یا جنسی را مینمایند. والا تصور نمیرود ایرانیان برای ساختن بناهای عظیم از شکنجه و شلاق استفاده کرده و بزور متوسل میشده اند. در روی لوحه های گلی که از تخت جمشید کشف شده ضوابطی راجع بمزد، استادکاران، معماران، کارگران، و کار گزاران احداث این کاخ منقور است که نشان میدهد که پارسیان در ساختن ابنیه مهم دارای آن خصوصیات نبودند که از طرف مثلاً مباحران چینی در بالا بردن دیوار چین و یا فراغنه مصری در ساختن اهرام معمول میشده است.^۱

یکی از صاحب نظران و مهندسان تعمیرات ابنیه تاریخی پس از رؤیت این

۱ - بر فلک افراشت سرگر پیکر دیوار چین ای بسا تن شد دفین در پای این دیوارها
تارک اهرام فرعونان به کیوان سود، لیک بس عزیزان را که جان شد در سربیکارها
باستانی پاریزی ص ۱۲۵ - خاتون هفت قلعه

علامات منقور بر روی این سنگها معتقد بود که اینها مهر و علامت معماران و یا حجاران بوده است. در حالیکه اگر قائل به علامت معمار باشیم بعلت کثرت این علامات که در طول ۶۰ متر حفاری در پای دیوار در روی سنگهای ریخته، لااقل بین ۳۰ تا ۴۰ علامت را تشخیص داده ایم که هر چه در طول دیوار پیش رویم تعداد آنها زیادتر خواهد شد و بنا بر این معمارانی بدین کثرت قاعدتاً بایستی بنا را کج بسامان برسانند. و اگر قائل به علامت حجاران باشیم هیچیک از این سنگهای دارای نقش و علامت منقور حجاری و صیقلی شده نیستند و عموماً لاشه ها و قلوه های بین دو قاشش تن میباشند که فقط بمصرف پی و توکار دیوار رسیده و آمیخته با کج گشته و هیچگاه دیده نمیشده اند و علت ریزش این سنگها در این بخش و در جبهه جنوبی، تخریب دیوار وسیله کوره پزان بوده است.

معابد ناهید در ایران و توصیف آن‌ها:

مورخان یونانی «آناهیت» را «آنائیتیس Anaitis» نوشته اند و غالباً او را «آرتمیس Artemis» آنائیتیس گفته و اسم الهه عصمت و عفت یونانی را باو داده اند و مورخان رم و بیزانس او را «دیانا Diana» خوانده اند.^۱
«ایزیدور خ-ارا کسی»^۲ جغرافیایانویس یونانی در سال ۳۷ میلادی معبد کنگاور را مخصوص پرستش آرتمیس دانسته و از خزائن و نقایسی که در معبد ناهید همدان و این معبد وجود داشته صحبت میدارد.
آناهیتا یا ناهید طبق ضوابطی که وجود دارد؛ الهه آب، فراوانی و برکت، زیبایی و تناسل بوده و از زمان سلطنت اردشیر دوم شاهنشاه هخامنشی (۴۰۴-۳۵۹ پیش از میلاد مسیح) معابدی برای این نام برده شده است، از جمله معبد ناهید استخر.

در چندین کتیبه میخی این شاهنشاه از آن‌ها متا باین ترقیب نام میبرد^۳ :
«پادشاه بزرگ اردشیر شاهنشاه، پادشاه ممالک، پادشاه این زمین، پسر داریوش

۱ - ادبیات مزدیسنا - یشتها - پورداود - ص ۱۷۳ (الهه شکار)

۲ - Isidorus von charax

۳ - این کتیبه در شوش روی ستون یک صفا پیدا شده است - یشتها - پور داود

(دوم) داریوش، پسر پادشاه اردشیر (اول) اردشیر، پسر پادشاه خشیارشا و خشیارشا، پسر پادشاه داریوش (اول) داریوش، پسر گشتاسب هخامنشی میگوید: این ایوان را داریوش (اول) جدم بنانهاد. در زمان اردشیر (اول) پدر بزرگ من آتش آنرا ویران کرد بنا بخواست اهورامزدا و آناهیت (ناهید) و مترا (مهر) من دوباره این ایوان را ساختم.

در روی پایه ستونی در همدان کتیبه دیگری از اردشیر دوم بدست آمده که میگوید: «... این ایوان را من بخواست اهورامزدا و آناهیت و مترا بنا کرده ام. بشود که اهورامزدا و آناهیت و مترا مراد را پناه خود گرفته از هر کینه و خصومتی حفظ کنند»^۱

اهمیت ناهید در زمان پارتیان باعلی در چه خرد میرسد، بطوریکه معابدی برای این الهه در این دوران نام برده شده است. معروف است که تیرداد اول در شهر ارشک در یک معبد ناهید، تاجگذاری میکند و در همدان مقر تابستانی شاهان پارت معبدی از ناهید برپا بوده که «پلی بیوس Polybius» در قرن دوم پیش از میلاد در کتاب تاریخش بدان اشاره میکند و همین معبد را آنتیوخوس بزرگ (۲۲۳-۱۸۶ ق.م) در زمان اردوان اول (اشک سوم) غارت کرده است. «پلی نیوس Polynius» مورخ رومی که در سال ۷۹ میلادی در گذشته می نویسد که در معبد ناهیدشوش یک مجسمه بسیار سنگین ناهید از طلا برپا بوده که در اوقات جنگ سردار رومی آنتوان، در زمان فرهاد چهارم (۳۷-۱ میلادی) بغارت رفت^۲.

آناهیت یا ناهید^۳ باشکال و صور گوناگونی تا کنون دیده شده است، قدیمترین صورت ناهید، ایشتار و نانا یا نوع سامی آن؛ زن برهنه ایست گاه با تزیینات کیسوی کردن بند و دستبند با پستانها و کفلهای رشد کرده که با

۱ - یشتها - ادبیات مزدیسنا - جلد اول - پورداد - ص ۱۶۸

۲ - ادبیات مزدیسنا - یشتها - جلد اول - پورداد ص ۱۷۰

۳ - در مورد توصیف ناهید و قلاع ناهید آقای دکتر ابراهیم باستانی پاریزی

تحقیق بس جامعی کرده اند که تحت عنوان «خاتون هفت قلعه» بچاپ رسیده است و برای اطلاعات جامعتر باین کتاب مراجعه فرمائید.

دو دست پستانهای خود را میفشارد و گاهی فاقد تزئینات و اقسام آنها از گل پخته و یا برنز از نواحی شوش و لرستان بوفور کشف شده و امروزه در موزه ایران باستان این انواع وجود دارند .

گیرشمن پلاکی منقوش به زن برهنه ای را که از حفریات شوش بدست آمده ارائه میدهد که الهه ناهید است و آن زن پستانهای خود را میفشارد و شیر آنرا در جامی میریزد.^۱

همچنین يك پلاك برنزی مربوط به دنباله يك سنجاق که از لرستان کشف شده الهه نانا یا «ناهید» را نشان میدهد که پستانهای خود را در دست گرفته و میفشارد و کفلهای خود را بحالت زایمان باز کرده و فرزند زائیده است ، در دو طرف این الهه دو قوچ نقش شد و در اطراف پلاك گل رزاس دیده میشود .^۲

در آبان یشت الهه ناهید چنین توصیف شده است^۳ : «زنی جوان ، خوش اندام و بلند بالا و برومند و زیبا چهر ، آزاده و نیکو سرشت ، بازوان سفیدوی به ستبری شانهاش ، با سینه های برآمده و کمر بندی تنگ در میان بر بسته ، در بالای گردونه خویش مهار چهار اسب یکرنگ و یک قد را در دست گرفته میراند ، اسبهای گردونه وی عبارت است از باد و باران و ژاله . ناهید با جواهرات آراسته تاجی زرین بشکل چرخ که بر آن صد گوهر نورپاش نصب است بر سر دارد ، از اطراف آن نوارهای پرچین آویخته . طوقی زرین دور کردن و گوشواره های چهار گوشه در گوش دارد . کفشهای درخشان را در پاهای خود با بندهای زرین محکم بسته ، جبهه ای از پوست سی ببر که مانند سیم و زر میدرخشند در بر نموده ، جامه زرین پرچین در بر کرده ، در بلندترین طبقه آسمان آرام دارد . اهورامزدا در کره خورشید مقام او را برقرار نمود .

۱ - پارت و ساسانی - گیرشمن - ص ۱۰۳ - تصویر ۱۱۷

۲ - هنر ایران - آندره گدار ص ۶۳ تصویر ۷۸ و ۷۷

۳ - ادبیات مزدیسنا - یشتها - جلد اول - پورداود - ص ۱۶۷

بفرمان پروردگار، ناهید از فراز آسمان، باران و تگرگ و برف و ژاله فرو بارد. از اثر استغاثه پارسایان و پرهیزگاران از فلک ستارگان یسا از بلندترین قله کوه (هکر) بسوی نشیب شتابد. نطفه مردان و مشیمه زنان را پاک کند، زایش زنان را آسان سازد، شیر را تصفیه نماید، بکله ورمه بیفزاید، سراسر کشور از پرتو آواز خوش و نعمت و ثروت برخوردار گردد.

امروزه نیز افسانه‌هایی در بین ساکنان کنگاور و تپه آناهیتا جریان دارد و گو اینکه پندار و وهم است ولی نظر به سنن قدیمی این سامان چندان هم از موضوع دور نیست بلکه پیوندهایی بسیار نزدیک بین این افسانه‌ها و مظاهر ناهید وجود دارد. این پندارها گهگاه از زبان مردم سالخورده و جهان‌نیده این سامان شنیده شد که نشان از «حمام بلوری» در دل تپه میدادند که در سرینه آن «حوضی از طلا» و در «آب زلال» آن حوض «ماهیهایی قرمز و طلائی» بجست و خیز مشغولند. فعالیت حفاری ما را نیز کوششی در جهت یافتن این حمام بلور و حوض طلا و ماهیهایش می‌دانستند و بدنبال شایعه ساز بهاشنیده شد که میگویند «انار طلا» و «ماهی طلا» کشف کرده‌ایم. می‌دانیم ارتباطی بین آناهیتا با انار و ماهی وجود دارد و انار و ماهی دو مظهر ناهید میباشند. بطور یقین ساکنان فعلی کنگاور و تپه آناهیتا که بازماندگان سلف خود هستند، سینه بسینه افسانه‌ها و داستان‌هایی که با محل ناهید و این معبد پیوند داشته‌اند از دورانهای بس قدیم ضبط و منتقل کرده‌اند.

معبد کنگاور بعزت و عظمت و وسعتی که دارا میباشد، سالهای متمادی برای حفاری آن فعالیت لازم دارد. چه علاوه بر خاکبرداری قسمتهای باستانی، بدو بایستی خانه‌ها و دکانهای مردم کنگاور از بالای تپه ویران شده و بقایای آن به دور دست حمل شود و سپس بحفاری در طبقات باستانی آن اقدام کرد و این برنامه که مراحل مالی آن حل شده قرار است از سال آینده با حفاریات جدی تر و وسیعتری بوسیله وزارت فرهنگ و هنر و اداره کل باستانشناسی تعقیب شود. هیئت حفاری که در تابستان امسال مدت سه ماه برای اولین بار

در این تپه بکاوش علمی مشغول شد، نهایت کوشش را بعمل آورد و نیکوترین نتایج را بدست آورد. همکارانی که در این برنامه شرکت داشتند عبارت بودند: آقایان سید جعفر رهنمون - غلامرضا مصومی - مسعود آذرنوش (باستانشناس) - مهدی رهبر (دانشجوی رشته باستانشناسی دانشگاه تهران - کارآموز) - غلامرضا پیری (حافظ معبد ناهید کنگاور) و استاد احمد اعتماد (سرکارگر) که در حفاریات شوش سالیانی دراز مشغول بود.

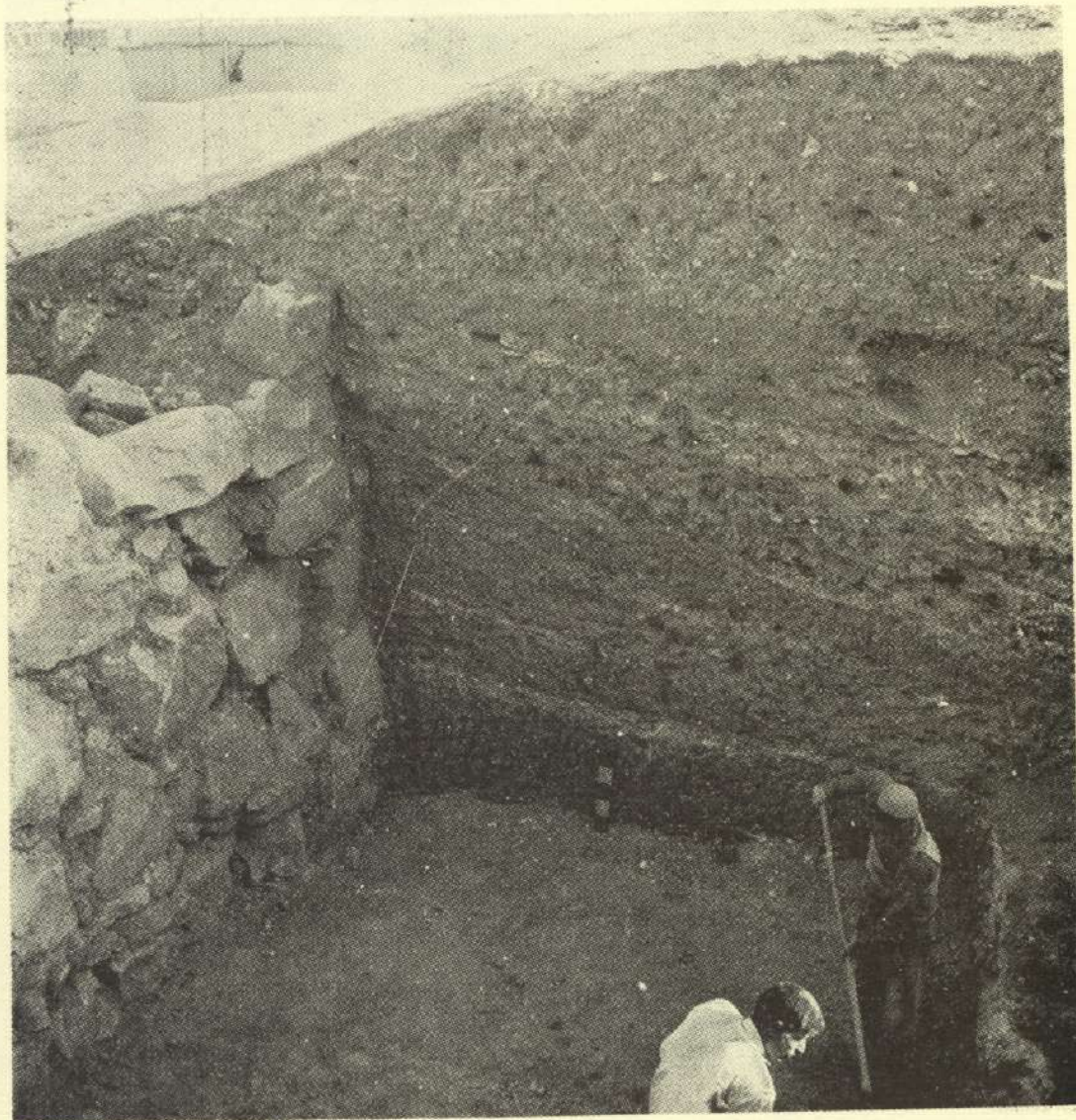
پایان



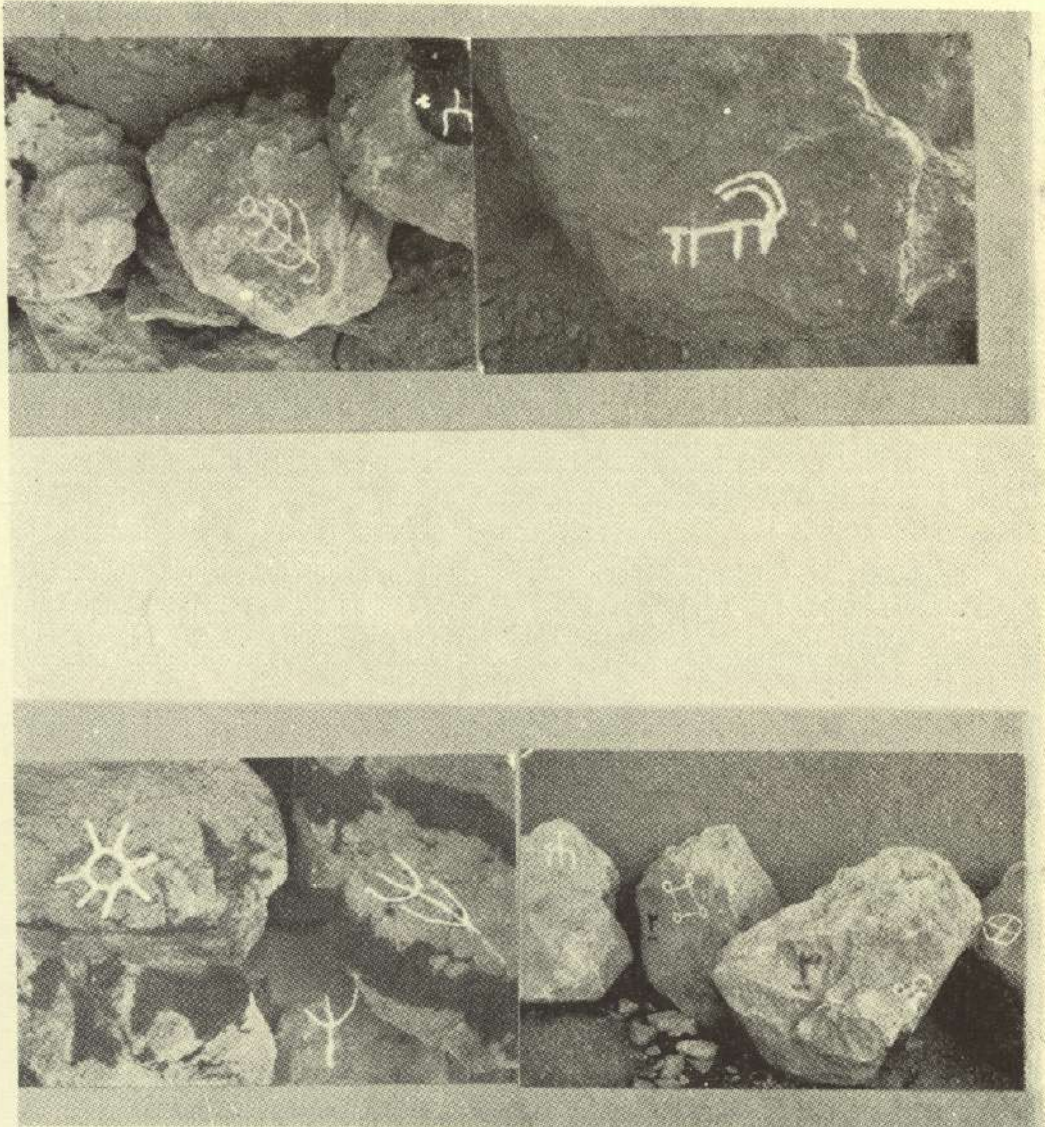
شکل شماره ۹ - سرستون و ستون هائی که از زیر خاک در جنبه شرقی معبد از خاک آزاد شده‌اند .



شکل شماره ۱۰ - حجاری های معبد ناهید که از رأس دیوار شرقی در اثر زلزله ریزش کرده و در اثر حفاری ها بدست آمده است .



شکل شماره ۱۱ - ترانشه‌ای که در پای دیوار داخلی معبد ناهید احداث گردیده است



شکل شماره ۱۲ - علامت‌های منقور بر روی سنگهای قلوه و لاشه‌ای که مربوط به توکار (پی) دیوار شرقی معبد ناهید می‌باشد .



شکل شماره ۱۳ - تابوت سفالین . نوع تدفین قبور پارسی بعد از میلاد مسیح در
معبد ناهید کنگاور



شکل شماره ۱۴ - تابوت و خمره سفالین . محل دفن اموات دوره اشکانی
(نوع تدفین در معبد آناهیتای کنگاور)



شکل شماره ۱۵ - نوع سفالینه های پارسی مکتشفه از قبور معبد آناهیتا



شکل شماره ۱۶ - ظروفی که از درون قبرها به دست آمده است .

پایگاه فرهنگی و علمی ...
(پایگاه فرهنگی و علمی ...)

شاهکار های تمدن و هنر ایران

این مجموعه ...
(پایگاه فرهنگی و علمی ...)



این مجموعه ...
(پایگاه فرهنگی و علمی ...)



این مجموعه ...
مجله بررسیهای تاریخی در هر شماره تحت این عنوان نمونه‌هایی
از شاهکار های هنر و تمدن ایران را که زیب بخش موزه های مختلف
جهان ومجموعه‌های خصوصی است، به خوانندگان ارجمند معرفی مینماید.

شکل ۱ - مینیاتور فاتمام از مجموعه فلیپ‌ها سر که خدمه های سلطانی را هنگام پذیرائی نمایش میدهد. (جلد ۹ کتاب پوپ)



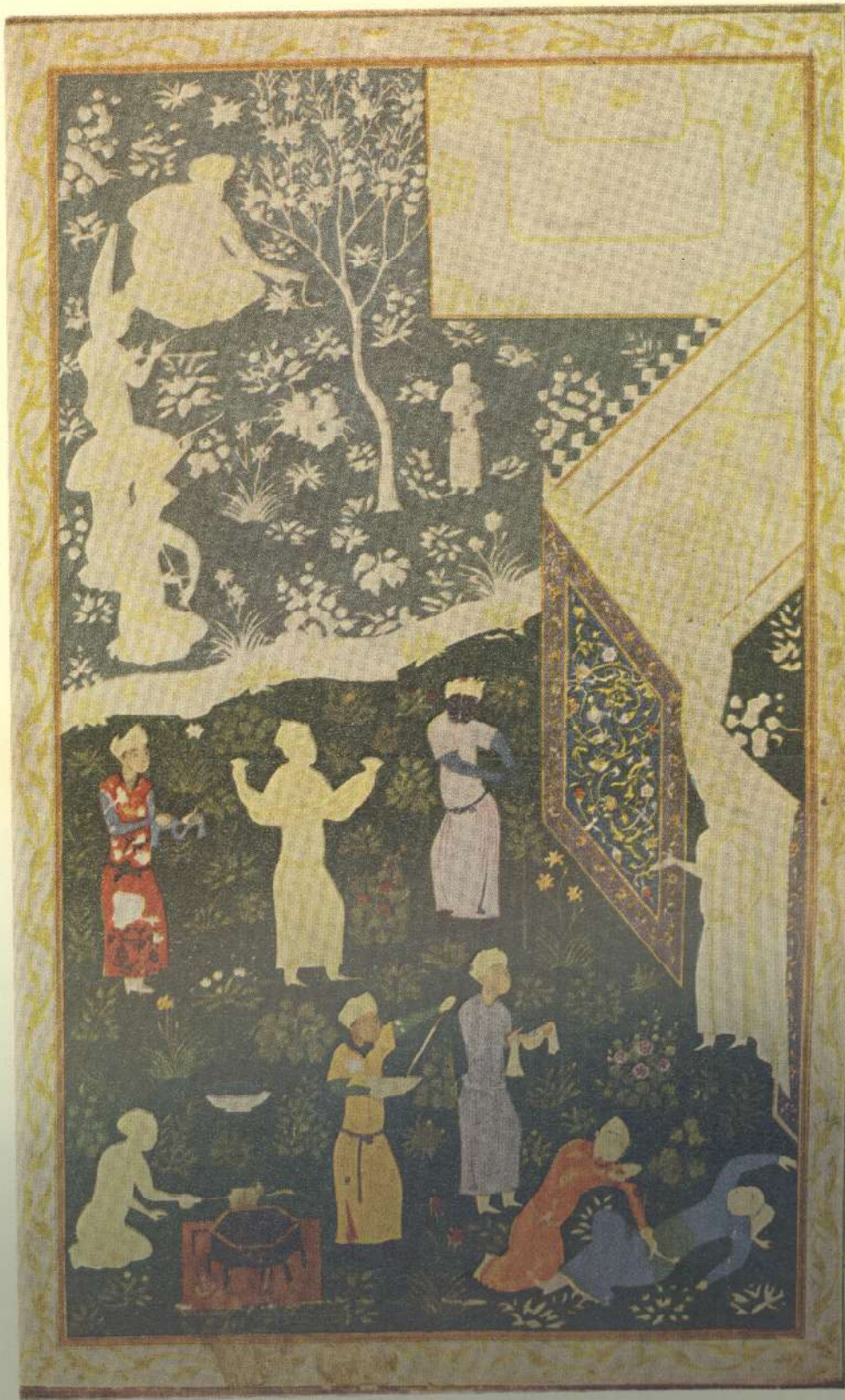
شکل ۲ - پارچه ابریشمی گلدار از کارهای یزد که با اندازه ۲۱/۶ سانتیمتر می باشد. متعلق به سده ۱۵ میلادی است و در موزه هنرهای شیکاگو قرارداد داده شده است. (جلد ۱۲ کتاب پوپ)

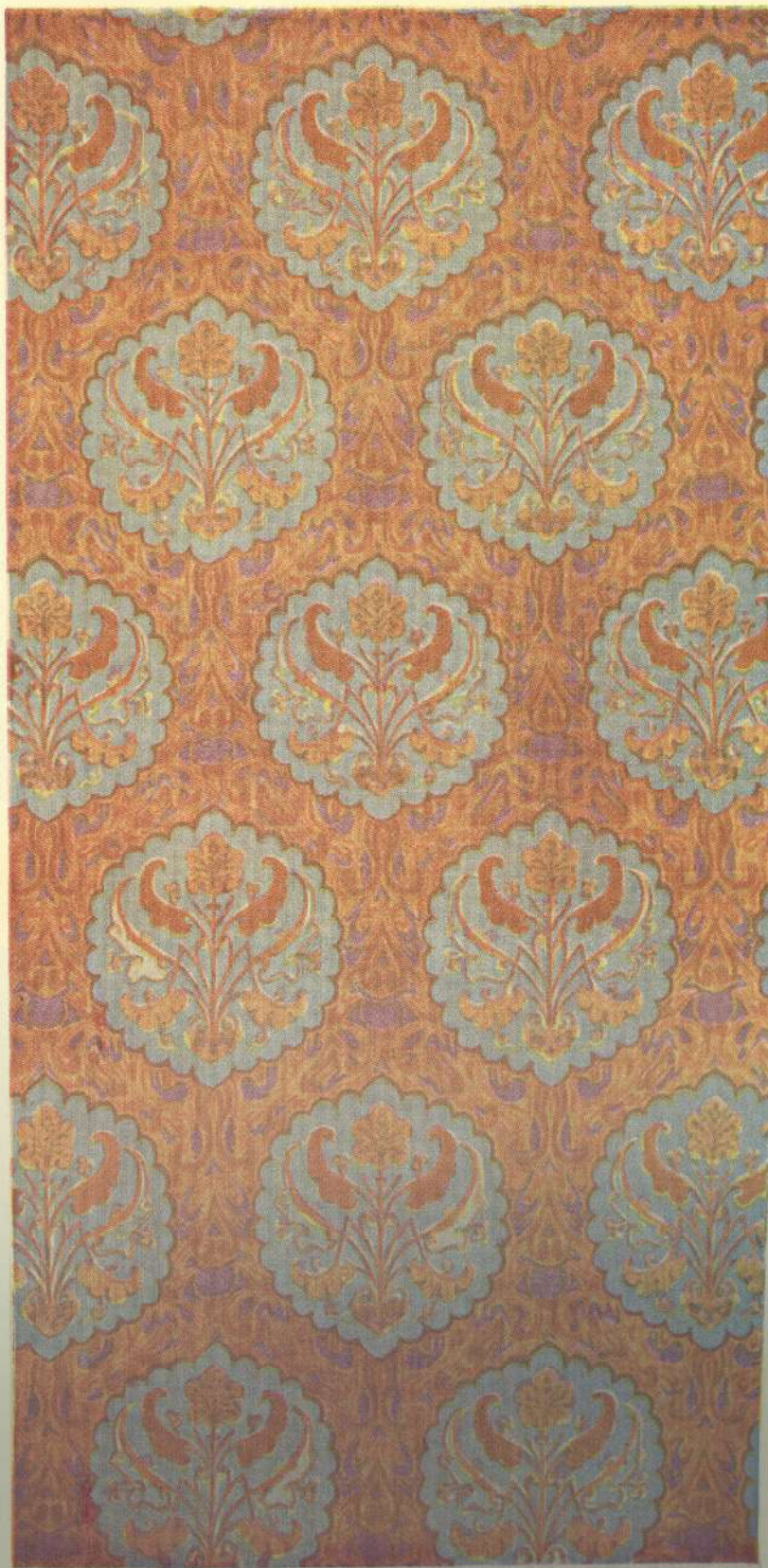


شکل ۳ - پارچه زربفت که در آن رشته های زری بکار رفته است. این اثر هنری که از کارهای اصفهان است. متعلق به دوره شاه عباس اول می باشد و اندازه آن ۲۵/۵ سانتیمتر می باشد این نمونه هنری در موزه شخصی آقای رابینو موجود است.

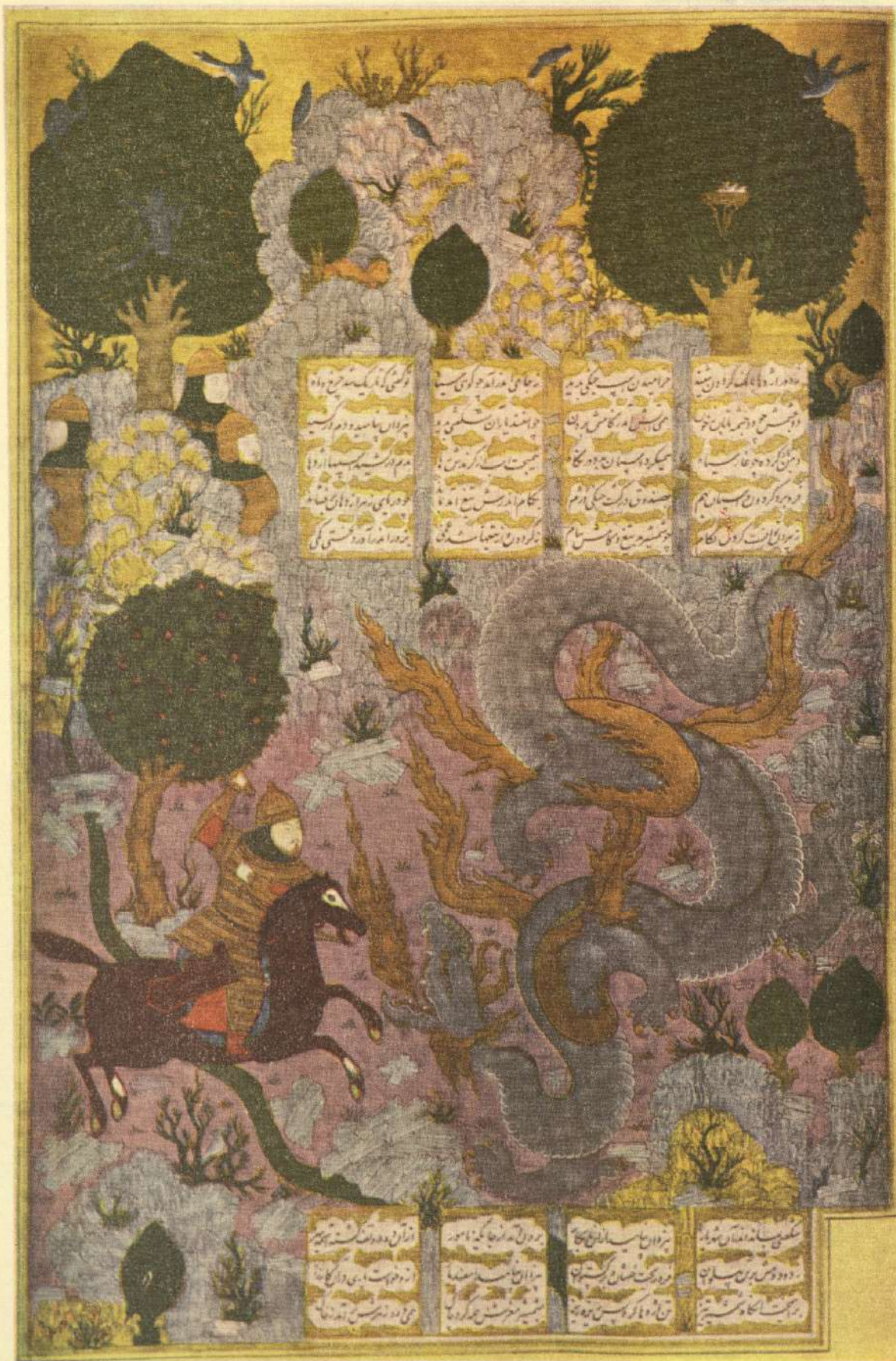


شکل ۴ - جنگ اسفندیار با اژدها که متعلق به شاهنامه فردوسی است در موزه نیویورک قرارداد داده شده است (عکس از جلد نهم مجله فکر و فن ۱۹۶۷)









شکل ۴

بررسی تاریخ و هنر گویان و لولوبیان

(اقوام باستانی غرب ایران)

در بیشتر کتابهای تاریخی که برای ایران نوشته اند، ابتدای تاریخ ایران از مادی ها و هخامنشی ها آغاز گردیده و در آنها ننوشته اند که پیش از آمدن این اقوام در سرزمین ایران چه مردمانی میزیسته اند و این مردمان آیا تمدن و فرهنگ و هنری داشته اند یا قومی بدوی و وحشی بوده اند.

قر دیدی نیست که این سکوت و خاموشی عمری برای آنست که تمدن و هنر و فرهنگ مادی و پارسی را تقلید و حتی در پاره ای از موارد زائیده تمدن و هنر و فرهنگ اقوام دیگری مثل مصری ها یونانیها، آشوری و سومری نشان دهند و حال آنکه باستاند

از
فرخ ملکراده
و کتر در باستان شناسی

پژوهشها و تحقیقات همان نویسندگان و محققان در زمان آمدن مادی ها و پارسیها به سرزمین ایران، اقوام دیگری که خود با آریائیها نزدیکی بسیار داشته اند^۱ از مدتها پیش در این نواحی جای داشته اند و دولتی بزرگ تشکیل داده بودند که در برابر دولت مقتدر آشور ایستادگی میکرد، تمدن و فرهنگ و هنری عالی و باشکوه داشته اند که آثار و بازمانده های آن را با آنکه هنوز کاوش و پژوهش کافی نشده امروز می شناسیم.

لذا بجاست که تاریخ و تمدن و فرهنگ مردمی را هم که قبل از آمدن هند و اروپاییان در ایران ساکن بوده اند شناخت زیرا در این صورت در بررسی فرهنگ و هنر اقوام باستانی ایران اصالت تمدن نیاکان ما بویژه آریائیها بیشتر و بهتر آشکار گشته و ما را در جهت ادامه راه پرافتخار گذشتگان خود تشویق و راهنمایی مینماید. بدین سبب بررسی و پژوهش تاریخ و تمدن ایران باستان باید بیشتر از طرف خود ایرانیان بعمل آید تا جهت اطلاع و آگاهی از تمدن نیاکان خود مجبور بقبول و ذکر عقاید و نظریات بیگانگان نباشیم. باین مقدمه باید گفت که کشورها ایران در دوران باستان و امروز مناطق وسیعی را در برداشته و دارد که در هر گوشه آن قوم و قبیله ای سکونت داشته اند ولی برای بررسی صحیح تر و بهتر در این گفت و گو بناچار از یک منطقه کوچک در مغرب ایران و آنهم منحصر بیک زمان مشخص یعنی در هزاره سوم پ. م. صحبت میکنیم.

در هزاره سوم پ. م. در نواحی غربی ایران مردمی ساکن بوده اند که از شمال بجنوب شامل اقوام گوتیان، لولوبیان، کاسیان و عیلامیان میباشند. این اقوام با ملل و اقوام غربی خود یعنی ساکنین بین النهرین و سوریه نیز در تماس و ارتباط بوده اند که آنها نیز از شمال بجنوب عبارتند از هوریان، اکدیان و سومریان، (شکل ۱) ولی صحبت ما در اینجا بیشتر درباره گوتیان و لولوبیان است.

۱ - اگر لولوبیان و گوتیان یکی دو قوم دیگر را که مسکن اولیه آنها در یکجا بوده و بعدها بسوی مغرب ایران آمده اند از تیره های دورتر آریائی ندانیم این نکته را نمیتوان نادیده گرفت که چون مسکن آنها در همسایگی اقوام آریائی بوده در بسیاری از رسوم و عادات و معتقدات و هنر و تمدن و غیره بین آنها و آریائیها شباهت ها و نزدیکی هایی بوده است.



نقشه باستان‌شناسی آسیای غربی

قبایل لولوبی^۲، بخش وسیعی از کوهها و کوهپایهها از قسمت شمال دیاله گرفته تا دریاچه ارومیه و اطراف آن مناطق را اشغال کرده بودند که از لحاظ نژادی از قبایل هوریانی و اورارتویی نبوده بلکه با احتمال قوی با عیلامیها قرابت داشتند^۳ و بزبان هوریانی لولو بمعنی بیگانه و دشمن است و اولین بار نارام سین^۴ نواده سارگن از شاهان اکد (قرن ۲۳ پ. م.) در کتیبه مشهورش ضمن شرح پیروزی خود از لولوبیان بحث میکند.

واژه گوتی^۶ در هزاره سوم و دوم پ. م. بیک گروه نژادی معین اطلاق میشده که در شرق و شمال و شمال غربی لولوبیان و احتمالاً در آذربایجان کنونی ایران و کردستان زندگی میکردند^۷. ولی تاچندی پیش عده ای عقیده داشتند که اراضی قبیله گوتیان همان جبال (جوری داغ) در شمال آشور می باشد^۸ که در این مورد استناد اکثر آنها به متون آشوری بود که در عین حال حاکی از آن است که گوتیان در مرز شمالی آشور مستقر نبوده بلکه در اراضی میان

2 — Louloubi

3 — G. Hüsing, *Der Zagros und seine Volker* (ein Archaologisch-ethnographische Skizze) Der, AO, IX, 3/4.

و کتاب کرمانشاهان باستان از آغاز تا آخر سده سیزدهم هجری قمری. با کوشش دکتر سهراب فیروزیان. تهران ۱۳۴۷. صفحه ۹ و ۱۶.

4 — Narâm—Sin

5 — E. Herzfeld, *Iran in the Ancient East*. London 1941 P. 184 Fig. 298. S. Smith, *Early History of Assyria*. London 1928, P. 27;

کرمانشاهان باستان صفحه ۹.

6 — Guti—Gouti

۷ — ا. م. دیاکونف، تاریخ ماد (ترجمه کریم کشاورز) تهران ۱۳۴۵ خورشیدی صفحه ۱۳۸.

8 — V. Sheil, «Une Nouvelle dynastie Suméro-Accadienne, les rois (guti)», CRAI, 1911 P. 318.

V. Sheil, «Anciennes dynasties de Summer-Accad» CRAI, 1911 P. 606.

Klio VI — 8, P. 212.

زاب سفلی و دجله و جبال سلیمانیه و دیاله ساکن بوده اند^۹ ولی در هزاره اول پ. م. همه اورارتوئیان^{۱۰} و مردم ماننا و ماد^{۱۱} را کوتی می گفتند فقط در کتیبه های سارگن دوم مادهای ایرانی زبان از کوتیان مشخص و ممتاز گشته اند.^{۱۲} کوتیان زبانی مستقل داشته اند که تا اندازه ای باز بانهای گروه عیلامیان و لولوبیان و کاسپیان که در نواحی زاگروس زندگی میکردند قرابت و نزدیکی داشته است (شکل ۲).

از لحاظ نژادی یکی از انسان شناسان فرانسوی پس از تحقیقاتی که در این مورد نموده است معتقد است قبیله مردمانی که در عصر حاضر بین آذربایجانیهها در ناحیه «شوشه» زندگی میکنند با تصاویر و مجسمه هائی که از لولوبیان و کوتیان مانده است مطابقت مینماید^{۱۳} که این قبیله در میان ساکنین زاگروس فراوان بوده است^{۱۴} بجز این دو قوم، مردمان دیگری بنام عیلامی کمی پائین تر از منطقه مسکونی لولوبیان و کوتیان یعنی از حدود خرم آباد امروزی تا کرانه های خلیج فارس سکونت داشته اند که آنها نیز پیش از آمدن بسرزمین ایران بالولوبیان و کوتیان در یکجا میزیستند.^{۱۵}

لولوبیان و کوتیان که بسبب نزدیکی با قلمرو آشوریها، غالباً مورد تهاجم و حملات آنها قرار میگرفتند، اگرچه خود در برابر آنها ایستادگی

9 — F. Hommel, *Grundriss der Geographie und Geschichte des Alten Orients*. Munchen 1904, P. 252 ff.

F. Delitzch, *Wo lag das Paradies*. Leipzig 1881, P. 27.

10 — Ourartu

11 — Mannai

۱۲-۱. م. دیاکونف. تاریخ ماد صفحه ۱۳۸.

13 — E. T. Hamy, «La figure humaine dans les mounments chaldéens», *Bull. et Mém. de la Société anthropologique de Paris*. ××I—3, 1907 P. 125 ff.

14 — G. Contenau, *Manuel d'archéologie Orientale I*. Paris 1927, P. 101 ff.

15 — B. Hroznng, *Histoire de l'Asie Antérieure*. Paris 1947 P. 88-89.



شکل ۲ - محل تقریبی گروه های نژادی در سرزمین ماد از هزاره دوم قبل از میلاد (از کتاب تاریخ ماد تألیف ا.م. دیاکونف) ترجمه کشاورز تهران ۱۳۴۵.

می کردند ولی سرانجام باعیلامی ها که توانسته بودند بتازگی دولتی مستقل تشکیل دهند متحد شدند و بخاک آشور و بابل تاختند .

ولی نکته ای را که باید ذکر نمود اینست که تماس و مناسبات لولوبیان و گوتیان با مردم بین النهرین منحصر بجنگ و ستیز نبود .

و چون این اقوام کوهستانی راههای مغرب ایران را در دست داشتند بنابراین عملاً رفت و آمد کاروانها و مال التجاره ها را تحت نظارت داشتند و بجز آن مرتباً به بابل صادراتی میفرستادند و بر اثر همین رفت و آمدها تحت تأثیر تمدن مردم بین النهرین که شهرنشین بوده و تمدن بهتری داشتند قرار میگرفتند .

لذا در نیمه هزاره سوم پ. م. گوتیان که از مشرق بین النهرین حرکت کرده بودند بابل را پایمال کرده و چند قرن حاکم ساکنین آن دشتها شدند .^{۱۶} تحقیقاتی که در قل براك (در دره خابور) که در نزدیکی فرات است شده وجود يك قصر مستحکم را که بوسیله سارگن بنا شده و جانشینان او هم بکارهای ساختمانی ادامه داده و تکمیل نموده بودند اثبات مینماید که منظور از ساختن چنین قصری با وسایل تدافعی بمنظور جلوگیری از مهاجمات کوه نشینان یعنی گوتیان و لولوبیان بوده است .

گوتیان پس از اینکه سلسله اکد را منقرض نمودند شاید بخاطر داشتن قدرت ، مزاحم عیلامیها نیز بوده اند و این تسلط گوتیان ۱۲۵ سال ادامه داشت و پایتخت آنها در آراپها^{۱۶} که شاید کرکوک امروزی و در شمال سوربارتو^{۱۷} بود قرار داشت پیشوای گوتیان که بر نارام سینا کدی غلبه یسافت انرید اوازیر^{۱۸} بود که حتی شهر نیپور^{۱۹} شهر مقدس و مذهبی سومریان را

16 — R. Ghirshman, *Perse, Proto-Iraniens Mèdes Achéménides* 1963, P. 2;

دکتر احمد بهمنش ، تاریخ ملل قدیم آسیای غربی . تهران ۱۳۳۳ خورشیدی

صفحه ۵۴ .

17 — Soubartou

18 — Enridavazir

19 — Nippour

نیز فتح کرد ۲۰ و تاریخ کشته شدن نارام سین را در جنگ با انریداوا زیر
 ۲۲۰۱-۲۲۰۲ پ. م ذکر کرده اند ۲۱ و سپس فرمانروائی شارکالی ۲۲ شاری
 فرزند نارام سین از ۲۲۰۱-۲۱۷۷ پ. م. دوام داشت و سپس چند تن از سران
 کوتی بنام ایمتا ۲۳ و اینگه شائوش ۲۴ و سارلاگاب ۲۵ و یارلاگاش ۲۶
 و الولومش ۲۷ و بعداً جانشینان او اینی ماباگش ۲۸ و اینگه شائوش ادامه داشت.
 اواخر تسلط کوتیان مجدداً ساکنین بابل و اطراف متحد شده و مانع از نفوذ
 و حاکمیت کوتیان شدند و نهضتی برای مبارزه و حتی اخراج کوتیان برهبری
 سلسله جدید اور ایجاد گردید و در جنگی که بهمین مناسبت بوقوع پیوست
 پادشاهان بابل موفق شدند که قدرت را از دست کوتیان خارج ساخته و خود
 حاکم سرفوشت اراضی مربوطه باشند و حتی به پیشروی ادامه داده و شوش
 و سراسر مناطق آنرا جزو ایالات خود نمودند. ولی جالب اینجاست که این
 حاکمیت نیز مدت زیادی ادامه نیافت و پس از یک قرن اقوام کوهستانی موفق
 شدند بجز آنکه از قیمومیت آنها خارج شوند پادشاه آنها را نیز مغلوب نموده
 و باسارت بکوهها بردند.

در این زمان فاتحی جدید از کشورش سیماش ۲۹ (که شاید در کوههای

-
- 20 — H. V. Hilpsecht, «Earliest Version of the Deluge Story», BE, Ser. D, V, I, P. 20 ff.
 21 — E. Thureau-Dangin, «La fin de la domination gutienne» RA, IX, P. 112
 22 — Shar-Kali-Sharri
 23 — Imta
 24 — Ingeshaush
 25 — Sarlagab
 26 — Yarlagash
 27 — Elulumesh
 28 — Inimabagesh
 29 — Simash
 30 — Isin

مغرب اصفهان امروزی بود) فرارسید که برشوش و عیلام حکومت مینمود سپس سلسله ایسین^{۳۰} برخاسته و سیماش را رانده و عیلام را متصرف شد. متأسفانه درباره جزئیات طرز رفتار حکام و اوضاع داخلی اقوام لولوبی و گوتی اطلاع کامل و جالبی تا کنون در دست نیست و ناچاراً جهت بررسی و شناخت بیشتر این اقوام باید تمام نبشته‌ها و آثاری که مربوط به اینهاست بیشتر مطالعه نمود تا نتیجه گیری صحیح‌تری بدست آید.

راجع بمناطق این اقوام میدانیم پس از ضعفی که در قدرت نارام سین و پسرش شارکالی بوجود آمد پوزور اینشوشیناک^{۳۱} عیلامی عملیات جنگی خود را با آنها در مناطق شیلوان^{۳۲} و گوتو^{۳۳} و کاشن^{۳۴} و خو(مو)رتوم^{۳۵} و خوخنوری^{۳۶} و کیماش^{۳۷} نزدیک کرکوک که اکثراً ایالت‌های لولوبیان و هوریان محسوب میشدند بعمل آورد.^{۳۸} واحتمالاً نبشته آنوبانی فی^{۳۹} پادشاه آنها بر صخره سرپل ذهاب^{۴۰} باید مربوط بهمین باشد یعنی در حدود قرن ۲۲ پ. م. البته نام این پادشاه اکدی است و نبشته بزبان اکدی است که دلیل آن قبلاً بعلمت اخذ تمدن و فرهنگ گوتیان و لولوبیان از اکدیان ذکر شد.

لولوبیان در نیمه هزاره سوم پ. م. دارای دولتی قوی بوده و جامعه‌ای

31 — Puozour—Shoushina

32 — Shilvan

33 — Guto

34 — Kashshan (کشور کاسیان)

35 — Xu (Mu) rtum

36 — Xu xunuri

37 — Kimash

38 — V. Scheil, *Mén. Dél. en Perse*, I-II, P. 53 Pl. 11.

39 — Anubanini

40 — E. Porada, *Iran Ancien*. Paris 1963, P. 33 Fig 15; E. Herzfeld, *Iran in the Ancien East*. Oxford University Press, London 1941, P. 183 Fig 297.

طبقاتی داشتند که در نبشته مزبور سخنی از دولتی در میان است که هوریان یا اکدیان بکمک نیروهای مسلح و جالب قبایل لولوبی بوجود آوردند^{۴۱} ولی محل این نقش برجسته تا حدودی شاید خارج از متصرفات آنوبانی‌نی بوده و ممکن است مرز بوسیله آن نقش مشخص شده بود. در نبشته ذکر شده که آنوبانی‌نی پادشاه لولوبوم تصویر خود و ایشتار^{۴۲} را بر کوهی نقر کرده است. ^{۴۳} اهمیت فراوان این نقش از چند جنبه قابل بررسی است مثلاً قدیمترین البسه ساکنان ماد را برای اولین بار در اینجا مشاهده می‌کنیم. که پس از گذشت ۱ قرن در بدن مادهای پوششی بهمان فرم ادامه داشته است. و بجز مادهای مردم مانناوماد غربی و کاسپیان نیز لباسشان مشابه آنها بوده است که بجز مدارک فراوانی که از لحاظ باستانشناسی در دست داریم گفته‌های هرودت نیز مؤید این موضوع است. البته در این نقش برجسته آنوبانی‌نی لباس اکدی در بردارد و اسیران نیز فقط کلاهی بسر، که از ۹ تصویر اسیران ۸ نفر کلاههای سومری و اکدی ونهمی یعنی نفر اول در صف زیر کلاه یساتاجی بسر دارد که این کلاه نیز در هزاره اول ویژه مادهای بوده که بعدها پارسیان نیز از آنها گرفته‌اند این تسلسل و ادامه در بین هزاره سوم و هزاره اول پ. م. نموداری از ادامه عادات و رسوم ساکنان این نواحی است که شاید از لحاظ نژادی و مردم شناسی چندان تغییر نکرده بودند.

فهرستی که از شاهان گوتی موجود است عبارتند از پادشاهان بسیاری که مدت پادشاهی هر کدام از آنها بسیار کم است، و جمعا بنا بفهرست ۹۱ سال بر مناطق خود و سومر و اکد حکمفرمائی نمودند: ^{۴۴}

41 — BOTU II, 2 (KVD OG, XL11,2), Leipzig. 1926, P.25 ff; KUB, ××VIII, Berlin 1934, No. 38—IV.

42 — Ishtar

43 — J. de Morgan, *Mission Scientifivue en Perse* IV. Anvers, 1896 P. 172 Pl. XIII.

کتاب کرمانشاهان باستان صفحات ۱۶-۲۱.

44 — Th. Jacobson, «The Sumerian King—List» *The Oriental Institute of Chicago, Assgriological Studies*, No. 11, Chicago 1939 PP. 147 ff.

- | | |
|-----------|-------------------------------------|
| (۵ سال ۴) | ۱- ایمتا سه سال |
| ۶ سال | ۲- اینگوشوش |
| ۶ سال | ۳- سارلاآب |
| ۶ سال | ۴- شولمه (= ایارلاآش) ^{۴۵} |
| ۶ سال | ۵- الولومش |
| ۵ سال | ۶- اینی ماباکش ^{۴۶} |
| ۶ سال | ۷- اینگه شوش (= اینگه شائوش) |
| ۱۵ سال | ۸- ایارلاآب ^{۴۷} |
| ۳ سال | ۹- ایباته ^{۴۸} |
| ۳ سال | ۱۰- ایارلانآب (= ایارلاآب) |
| ۱ سال | ۱۱- کوروم ^{۴۹} |
| ۳ سال | ۱۲- خابیلکین ^{۵۰} |
| ۲ سال | ۱۳- [لائه] رابوم |
| ۲ سال | ۱۴- ایراروم ^{۵۱} |
| ۱ سال | ۱۵- ایبرانوم ^{۵۲} |
| ۲ سال | ۱۶- خابلوم ^{۵۳} |
| ۷ سال | ۱۷- پوزودر - سوئن ^{۵۴} |

-
- 45 — Yarlagash
 46 — Inimabagesh
 47 — Eyarlagab
 48 — Ibate
 49 — Kouroum
 50 — Khabilgin
 51 — Iraroum
 52 — Ibranoum
 53 — Khabloum
 54 — Pozoudr-Souen

۱۸- [ایا] رلاکاند (آ) ۵۵ ۷ سال

۱۹- [سی] اوم ۵۶ ۷ سال

۲۰- تیریکا (ن) ۵۷ ۴۰ روز

۲۱- شاهی که ۹۱ سال و ۴۰ روز سلطنت نمود؛

در لیست پادشاهان و یا حکمرانان فوق‌الذکر چند نکته جالب وجود دارد اول متشابه‌نبودن اسامی، دوم عده زیادی از آنها ۶ سال و ۷ سال پادشاه بوده‌اند. و چون در جهان باستان چنانچه شاهنشاهی درست یک خاندان و یا سلسله‌ای ادامه می‌یافت بارها نام پدر بزرگ و یا جد پادشاه را بر روی فرزند می‌نهادند مثل پادشاهان آشور و هیتی و اورارتو و غیره و مورخین نیز آنها را با شماره‌های ۱ و ۲ مشخص مینمایند که بهترین مثال سلسله هخامنشی است که کوروش و داریوش و اردشیر و غیره چندبار تکرار شده‌است. لذا نبودن چنین وضعی در فهرست مزبور مؤید این موضوع میتواند بود که این پادشاهان و یا حاکمان از یک خاندان نبوده‌اند و از طرفی چون مدت حکمرانی عده زیادی از آنها ۶ سال و ۷ سال ذکر شده‌است چه بسا جهت انتخاب حاکم پادشاه سیستمی مشابه حکومت‌های جمهوری فعلی داشته‌اند که در رأس مدت معین (و یا بجهاتی قبل از آن) مجدداً شخص دیگری را انتخاب یا انتصاب مینموده‌اند و بهر حال از حاکم و یا پادشاه خود کاملاً دفاع نموده و فرمانبردار او بوده‌اند و بر اثر همین خصائص بوده‌است که گوتیان با وجود اینکه دارای تمدن و فرهنگ درخشانی نبوده و نسبت به سومریها و اکدیها بدوی‌تر بودند، توانستند بزرگترین ارتش و دولت را بوجود آورده و بر ارتش قوی آن زمان پیروز گردند و از همینجا مفهوم میشود که این فرمانبرداری و اتحاد قنفا در مراکز مهم و شهرها نبوده بلکه برای حمله بکشوری چون اکد همبستگی و کمک و

55 — [Iya] relagand (a)

56 — Si [oum]

57 — Tiripân; A. H. Sayce, «The new Babylonian Chronological Tablet», PSBA, x x I 1899—2, P. 20 ff.

A. Boissier, «Inscription de Narâmn—Sin», RA XVI, 1919 P. 157 ff.

پشتیبانی همه قبایل ضروری بوده است و چه بسا گوتیان قبل از حمله به اکد از موقعیتهائی استفاده نموده و عواملی را در داخل حکومت و ملت اکد بنفع خویش ساخته و پرورده بودند زیرا بدون کمک از داخل اکد فتح و پیروزی آنها کار آسانی نبوده است.

پیروزی گوتیان بر دشمنان بقدری بر آنها گران آمده است که او تو هگال^{۵۸} پادشاه شهر اوروک^{۵۹} امیر سلسله پنجم اوروک در کتیبه خود این اقوام را « مار گزنده کوهستان و متجاوز بحریم خدایان » نامیده است که « سلطنت سومریان را به گوها بردند و سراسر سومر را کینه و دشمنی افکندند » البته این جملات برای قومی مغلوب منطقی است ولی سراسر دوران فرمانروائی اکدی ها بیشتر با جنگهای داخلی و خونریزی و کشت و کشتار گذشته است، و اوضاع و احوال طوری بوده است که مردم بستوه آمده و با احتمال قوی در موقع هجوم گوتیان مردم ستم کشیده اکد برای نجات خود آنها را پشتیبانی کرده اند.^{۶۰} لذا عملاً نقش گوتیان برای مردمان اکد، آزادی بخش و پرثمر بوده است ولی چون هدف مهمتر گوتیان از بین بودن قدرت دشمن و بدست آوردن مال و مکنات و غنیمت جنگی بوده است مسلماً مراکز نظامی و بناهایی را که مرکز تجمع سران قوم و یار ویژه عیش و عشرت آنها بوده خراب کرده اند و بهمین مناسبت بوده است که در نیشتمه مزبور آنها را متجاوز بحریم خدایان و غیره ذکر نموده اند. ارزش نبوغ سیاسی و تاکتیکی گوتیان از رفتار آنها پس از این پیروزی کاملاً مشهود است. یعنی گوتیان بخاطر منافع خود با ارزیابی و بررسی هائی که نمودند صلاح را در این دانستند که با بستن مالیاتهای سنگین حکومت را به سران محلی اکد تفویض نمایند و این شیوه سیاستی است بسیار اصولی و با ارزش.

اورپائو پادشاه ثروتمند و مقتدر که همزمان با سقوط قطعی اکد بوده

58 — Outou—Hégal

59 — (Varka) Ourouk

۶۰ — م.ا . یا کونف . تاریخ ماد صفحه ۱۴۵.

است معابد زیادی در لاگاش^{۶۱} ساخت ولی در تحت حمایت گوتیان بوده و بر سومر حکمرانی میکرد. پس از او در لاگاش قدرت بدست گودآ^{۶۲} داماد اورپائو افتاد که او نیز بناهای جالبی در اوربیا نمود ولی بخاطر حفظ موقعیت شخص خود و کشور مالیات یا خراج سالیانه را مرتباً میپرداخت. لذا سیاست اداره کشورهای مفتوح بوسیله سران محلی توسط گوتیان ادامه یافت و در موقعیتهائی در ارتش گوتیان نیز از وجود بعضی از سرداران اکدی مثل نبی-انلیل^{۶۳} و اور-نیمازو^{۶۴} (در زمان پادشاهی تیریکان) استفاده میشد.

بالاخره جنگ میان تیریکان و اوتوهگال در ۲۱۰۹ ب. م. اتفاق افتاد و تیریکان مغلوب گشته و از میدان نبرد فرار کرده و در دهکده دو بروم پنهان گردید ولی مردم او را تسلیم نمودند و اعدام شد. باین پیروزی اوتوهگال سلطنت سومر و اکد را احیا نمود ولی چندسال بعد که او کشته شد (غرق شد) باز گوتیان توانستند بر مناطق و اراضی سابق حاکم گردند زیرا در این مدت کوتاه طبقه خاصی از حاکمان محلی بین النهرین بفکر منافع شخصی بوده و با زور و اجحاف بفکر کسب ثروت و قدرت و استعمار مردم بوده و لذا تضاد شدیدی بین توده های مردم باقشر حاکم بوجود آمده بود و این تضاد در مردم تنفر و انزجار شدیدی نسبت به حاکمان محلی خود ایجاد نموده و عملاً مردم بین النهرین گرایش بیشتری بایرانیها پیدا کردند و بهمین مناسبت بود که در موقع حمله اخیر گوتیان اکثریت مردم بین النهرین هیچگونه دفاعی از رهبران خود نکرده و حاضر نشدند بخاطر حفظ منافع اربابان با گوتیان بجنگند و باین ترتیب با جان و دل به قیومیت ایرانیها تن در دادند.

پس از این تاریخ اطلاعات ما راجع به گوتیان بریده بریده و ناقص است ولی از روش سومریها و اکدیها میدانیم که همیشه سعی داشتند از قبایل لولوبی و گوتی بعنوان کمتر از یک برده استفاده نمایند مثلاً جهت تأیید این

61 — (Telou) Lagash

62 — Goudea

63 — Nabi — Enlil

64 — Ur—Ninazu

موضوع مدارك جالبی درباره لیست لوازم و خواربار اردو گاه زنان اسیر که در زمان یکی از پادشاهان سلسله اور در دست می باشد مربوط به بور سین^{۶۵} در حدود ۲۰۵۱ پ.م. است^{۶۶} که نمودار اوضاع و احوال و حشتناك زنان اسیر و زنان باردار و کودکان می باشد و چون اکثر این زنان اسیر را در هنگام لشکر کشی یکی از شاهان سلاله سوم اور به آربل (اور بیلوم)^{۶۷} گرفته بودند معلوم می شود که این ناحیه نیز جزو منطقه کوتی هاست و زنان مزبور نیز از قبایل آنها هستند. ^{۶۸} و علت حملات و چشم داشت ساکنین بین النهرین بر اراضی کوتیان و لولو بینان در همسایگی و نزدیکی و داشتن ثروت معدنی فراوان (مثل طلا و غیره که برای ساختمانهای معابد و قصور آنها لازم و ضروری بود) و بدست گرفتن راه ترانزیت آن زمان بود که در منظور سیاسی و اقتصادی خلاصه می شود. ولی علیرغم برتری تمدن و فرهنگ اکدی اقوام ایرانی توانستند پس از سلسله آکاد که پنج پادشاه بنام سلسله چهارم اور و وک که ۲۶ سال سلطنت کردند دو سلسله بزرگ بابل را منقرض کنند اول سلسله ای که سارگن تأسیس نموده بود دوم سلسله ای که بنام سومین سلسله اور مشهور است و توسط پادشاهان سیماس مضمحل گردید

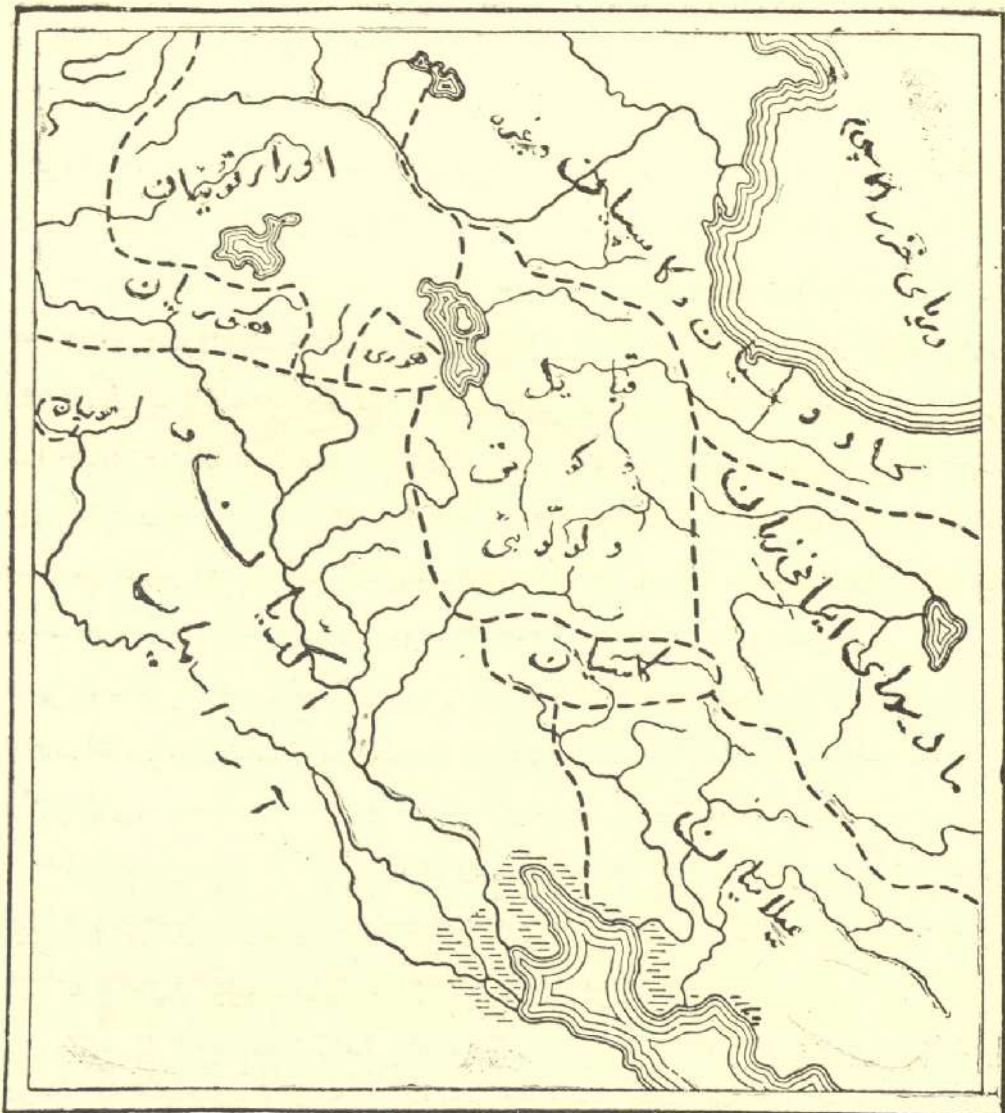
در هزاره دوم پ. م. با ظهور اقوام هندواروپائی و حرکت دو شعبه آن، شعبه شرقی که بنام هندو ایرانی معروف است در سمت مشرق دریای خزر حرکت کرده و دسته ای از اینها که شاید جنگجو تر بودند از قفقاز گذشته و ناشط فرات پیش رفتند که با اختلاط با هوریان محلی، پادشاهی میتانی را تشکیل دادند و حتی شمال بین النهرین و آشور را نیز تحت نفوذ گرفتند. و با الحاق دره های زاگرس شمالی که مسکن قوم کوتی بود قلمرو خود را فزونی داده و بر قدرت خویش افزودند (شکل ۳).

65 — Bour—Sin

66 — VDI-3, 1952, P. 12 ff.

67 — Ourbilloum

۶۸ — ۱. م. دیا کونف. تاریخ ماد صفحه ۱۵۸.



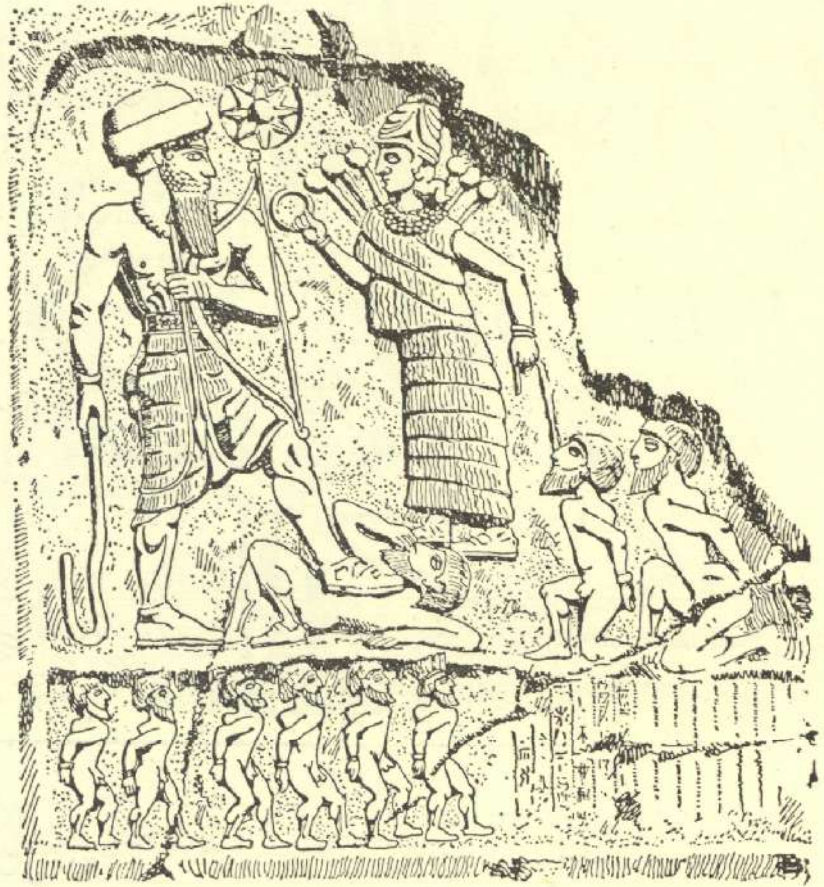
شکل ۳ - محل سکونت تقریبی گروه های نژادی در آغاز هزاره اول قبل از میلاد (از کتاب تاریخ ماد - ص ۱۸۰)

اینک خوبست - اگر چه باختصار هم باشد - بیینیم هنر لولوبی و کوتی در هنر مادی و هخامنشی تا چه اندازه تأثیر داشته است .

در بررسی هنر ماد و هخامنشی بویژه در حجاری این دوران اکثر باستانشناسان بعللی از اقوامی مثل آشوریها ، مصریها و اورارتوها و غیره نام میبرند که مورد تقلید و اقتباس ایرانیها بوده اند و وجود آثاری در میان ملل نامبرده که تا حدودی پیش تر و یا همزمان و متشابه آثار ماد و هخامنشی است باعث اشاعه این نظریات گردیده است در حالی که در پژوهش و بررسی هر اثر هنری قبل از مطالعه درباره میزان اخذ تأثیر و نفوذ هنری از خارج باید هنر اصیل بومی و محلی همان محل در حال و گذشته بیشتر مورد توجه قرار گیرد زیرا بشر در ابداع و خلق هر اثر هنری بیش از هر چیز ، بآنچه که از استادان و نیاکان خود فرا گرفته و میداند و فکر میکند و با آن در محیط و یا تخیل خود مأنوس شده است و بالطبع آنرا مقبول محیط و جامعه و یا خود میداند ، می پردازد و حتی مذهب ، رسوم ، اعتقادات و آب و هوای محیط و سنن هنری و حس خلق یک اثر عالی و جالب که مورد توجه و مقبول و تحسین جامعه باشد همیشه در همه دوران مورد نظر هنرمندان بوده است . بویژه در روزگار باستان که تعصبات مذهبی و اجتماعی در میان اقوام مختلف شدیدتر بوده و ارتباط نداشتن با خارج نیز کندی و موانعی جهت تأثیر فوری و مستقیم هنرها بر هم محسوب میگشته است ما را وادار میکند درباره اصل و ریشه هنرها بیشتر با اصول و هنرهای محلی متکی باشیم و سپس بهنرهای اطراف و جوانب آن معطوف گردیم .

این استدلال برای هنر معماری و حجاری ماد و هخامنشی نیز صادق است . در مطالعه هنر مادی و ادامه آن که هنر هخامنشی است باید قبل از مقایسه آنها با خارج هنر اصیل محل را کاملاً شناخت مثلاً دو نقش برجسته جالب در سر - زمین ماد که متعلق به کوتیان و لولوبیان در هزاره سوم پ . م . بوده و هنوز هم پابرجاست بهترین دلیل و مدار کی است که باید مورد بررسی قرار گیرند .

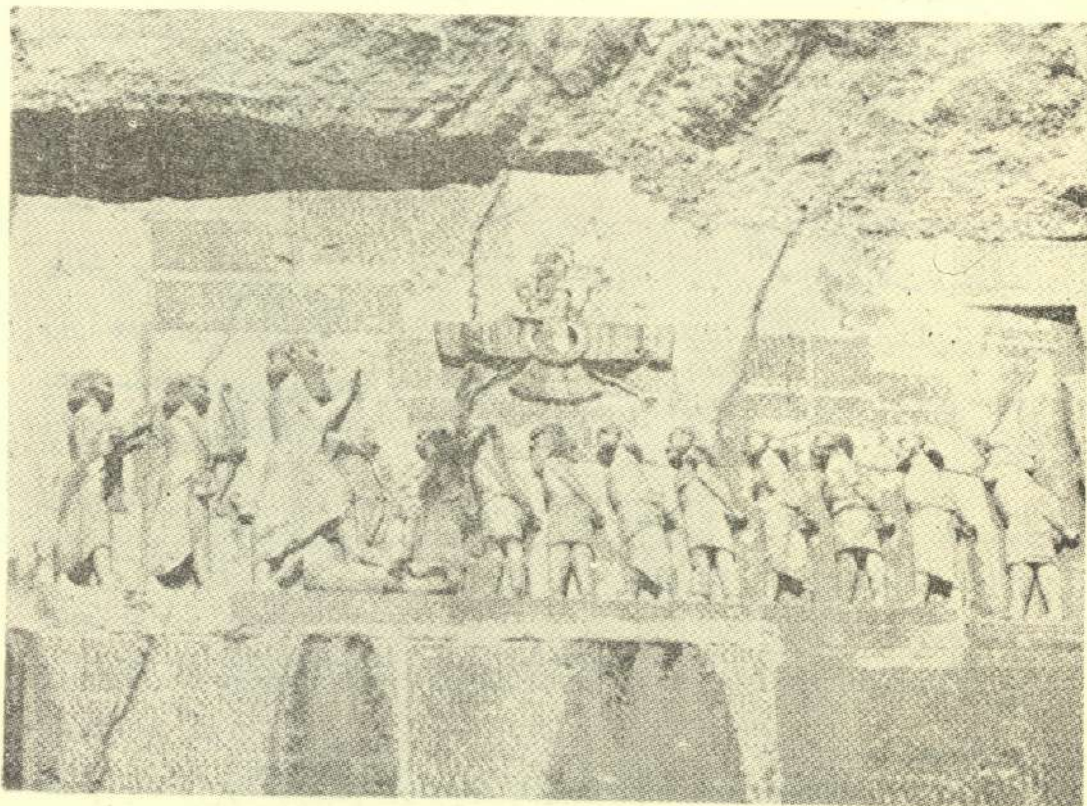
در حجاری مادی و بویژه هخامنشی خصوصیات و اصولی همیشه مورد توجه قرار داشته است مثلاً در حجاری بر صخره کوهها ، جئه پادشاه همیشه بزرگتر از دیگران تصویر میشود ، صورتها نیم رخ ولی چشمها بادامی تمام ، در بالا نماد



شکل ۴ - برجسته آنوبانی نی پادشاه لولوبیان در سرپل ذهاب از :
Joseph Wiesner, *Die Kunst des Alten orient* (Ullstein Kunstgeschichte
Alterorient) Berlin 1963 P. 39 Fig. 12



شکل ۵- نقش برجسته هورین شیخ خان از کتاب «ایران از آغاز تا اسلام»
ص ۳۶ شکل ۲۱



شکل ۶- بیستون : نقش برجسته داریوش شاهنشاه هخامنشی و گئومات
مغ و نه تن یاغیانی که عصیان ورزیده‌اند . از کتاب «کرمانشاهان باستان» ص ۳۴

فروهر، اندازه انسانها اکثراً بیک اندازه و فاصله بین آنها نیز مساوی، اعمال و حرکات تصویر شدگان اکثراً شبیه بهم و تکراری، در يك كادر صحنه های مختلفی بصورت چندرديف رویهم قرار داشتن، صورت و جهت و حرکات و رفتار اكثر تصوير شدگان در صحنه ها متوجه مر کزیتی بودن و.....

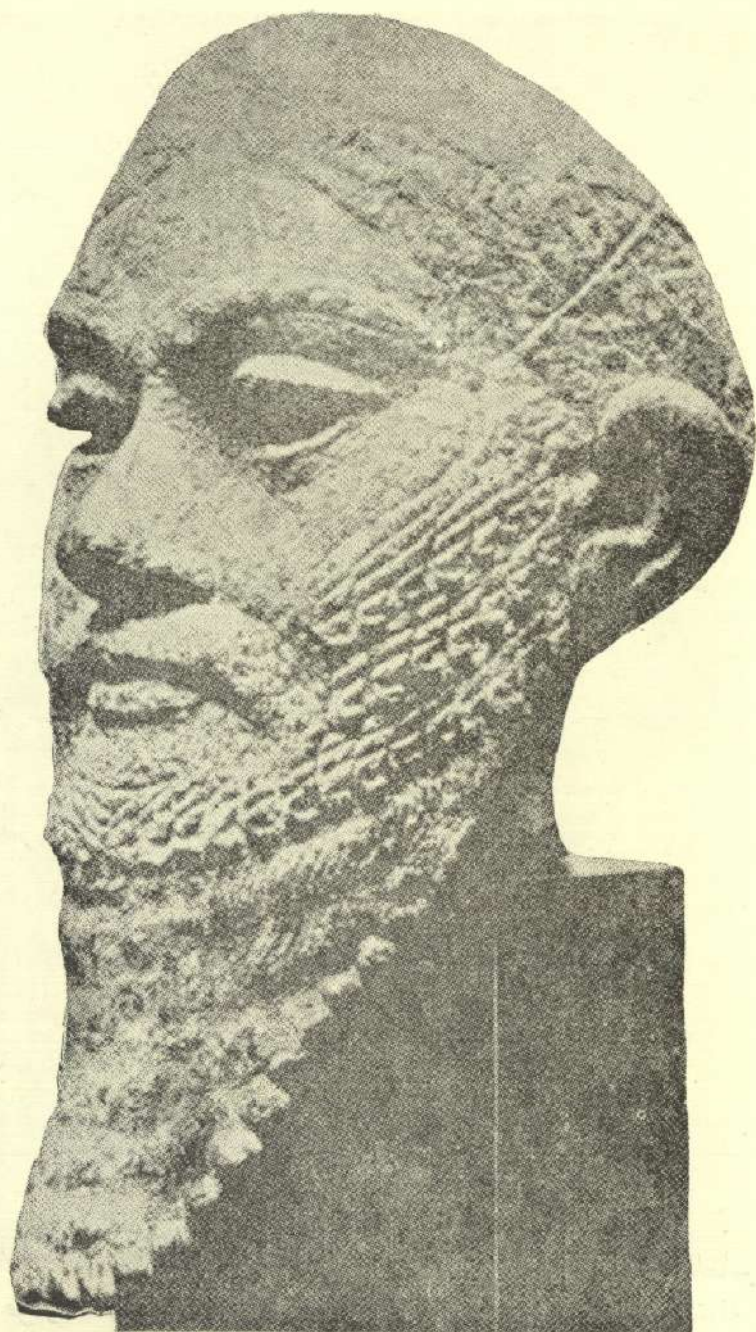
بیشتر ویژگیهای فوق الذکر در هنر هخامنشی را چون قبل از آنها مصر، آشور و اورارتوئیها در آثارشان منظور داشته اند مورد ملاك جهت تأثیر در هنر هخامنشی قرار گرفته است در حالیکه در دو نقش برجسته لولوبیان ۶۹ که در صخره سرپل ذهاب کار شده است (شکل های ۵ و ۶) و بیش از ۱۶ قرن نیز قبل تر از تخت جمشید می باشد اکثر اصول، ویژگیهای فوق الذکر در آنها رعایت شده است. و بجز شباهت اصولی در نکات ذکر شده از لحاظ موضوع صحنه نیز بانقش برجسته ای که در کوه بیستون است (شکل ۶) کاملاً مطابقت مینماید زیرا در نقش برجسته گوتیان جمعاً ۹ اسیر دیده میشود که دستهایشان را از پشت بسته اند و یکی از آنها بزمین افتاده و آنوبانی نی پای خود را بر روی سینه او گذاشته است. در نقش برجسته بیستون نیز جمعاً ۹ اسیر وجود دارد که دستهایشان از پشت بسته شده و یک نفر نیز زیر پای شاه قرار دارد.

همانطوریکه ذکر شد در نقش برجسته لو او بیان کلاه نفر اول در ردیف پائین درست از نوع کلاههایی است که در دوران هخامنشی بر سر بزرگان پارسی می بینیم. و برخلاف نظر عده ای که این نقش برجسته را تقلید یا تأثیری از سنک یادگار نارام سین میدانند میتوان گفت که کاملاً هنری است مستقل و متکی به اصول و سنن محلی ایران ۷۰ (شکل ۱۰)

نتیجه ای که از همین بحث و مقایسه مختصر بدست می آید این است که

69 — Joseph Wiesner, Die Kunst des Alten Orients (Ullstein Kunstgeschichte (Alter Orient) Berlin 1963 P. 39 Fig. 12.

۷۰ — برای سنگ یادگار نارام سین که بصورت غنیمت جنگی به شوش آورده شد و باستانشناسان فرانسوی آنرا در شوش کشف و به موزه لوور بردند نگاه کنید به مقاله «نگاهی بگذشته ها بکمک باستانشناسی» بقلم دکتر عیسی بهنام در شماره ۳۰ مجله هنر و مردم فروردین ۱۳۴۴ خورشیدی صفحات ۶ - ۱۰. همچنین در صفحه ۱۸۵ شکل ۴ کتاب ملل قدیم آسیای غربی تألیف دکتر احمد بهمنش. تهران ۱۳۳۳ خورشیدی.



شکل ۷ - مجسمه سر - تصویر از پادشاه گوتیان ، از مفرغ ، کارصنعتگر
اکدی یا عیلامی ، پایان هزاره سوم قبل از میلاد (؟) از کتاب تاریخ ماد ص ۱۴۸
شکل ۱۰



شکل ۸ - مجسمه سر از مفرغ - بسیار کهن مکشوف از سلماس (؟) در
حدود اوایل هزاره سوم پیش از میلاد (؟) از کتاب میراث ایرانی مقاله پرفسور
ج.ه. ایلینف ص ۳۰ لوحه ۴



شکل ۱۰ - سنک یادگار نارام سین که بصورت غنیمت جنگی بشوش آورده شد. (فعلا در موزه لوور قرار دارد) از مقاله «نگاهی به گذشته ها یکمک باستانشناسی» به قلم دکتر عیسی بهنام ، مجله هنر و مردم شماره ۳ فروردین ۱۳۴۴ خورشیدی - ص ۶

هنرمادی و پارسی بر خلاف عقیده محققان و باستان شناسان بیگانه که آنرا تقلیدی از هنر سومری، آشوری، مصری، یونانی و اورارتوئی میدانند از هنر ساکنان قدیمی تر سرزمین ایران یعنی لولوبی ها و گوتی ها متأثر شده است و بنابراین، بیشتر رنگ محلی دارد تا تقلید از هنر همسایگان و اقوام دورتر. و نیز چنین نتیجه میگیریم که در نیمه هزاره سوم پیش از میلاد در غرب ایران اقوام گوتیان و لولوبیان در تاریخ کشور ما اهمیت بسزائی داشته اند و با وجود داشتن زندگی کوهستانی مردمانی شجاع، با سیاست و هنرمند بوده اند^{۷۱} که روح آزاد منشی و وطن پرستی و بلندپروازی آنها باعث اتحاد و همبستگی واقعی همه اقوام ایران گشت و موفق شدند در برابر بزرگترین امپراطوری عصر خود و قوی ترین ارتش زمان ابراز وجود نموده و حتی بر آنها حاکم کردند.

تمدن و هنر اینان مقام هنری و اصالت واقعی تمدن این مرز و بوم و بخصوص آریایی ها را بخوبی اثبات نموده و فرضیه های «نفوذ تمدنهای بیگانه در فرهنگ و هنر ایران باستان» را رد می نماید و چون بر خلاف بین النهرین در ایران حفاریات و تحقیقات فراوانی بعمل نیامده است در نتیجه حفاریها و پژوهشهای بعدی باستان شناسان و دانشمندان، با احتمال قوی اولین مراکز تمدنهای اولیه جهان باستان در ایران معرفی خواهد شد که به تمدن و هنر کشورها و مناطق دیگر نیز نفوذ داشته است.

متأسفانه چون بیشتر دانشمندان غربی بعللی مرکز تمدنهای اولیه و شهرهای باستانی را در اطراف فلسطین و بین النهرین و حوالی آن که محل تولد موسی و عیسی می باشد جست و جو مینمایند کمتر با اقوام همزمان و مرتبط با آنها توجه دارند و چنانچه ذکر و تحقیقی نیز در باره این اقوام بشود بخاطر

۷۱ - چون در این مقاله از هنر این اقوام فقط از دو نقش برجسته بحث شد بجاست که دو مجسمه سر، از مفرغ را که شبیه سر برنزی مکشوف از نینوا (متعلق به نارام سین؟) است معرفی کنیم. (شکل های ۷-۸-۹).



مجسمه برنزی سر نارام سین

بررسی و تحقیقی است که در شناخت تمدن و زبان و هنر آنها انجام میگیرد نه برای اقوام مرتبط با آنها، و متأسفانه زاویه دید برای شناخت تمدن و هنر اقوام ایرانی نیز از دریچه نبشته‌ها و منابع رقیبان و دشمنان همزمان چنین اقوامی است که نمیتواند مقرون بحقیقت باشد و باید بخاطر و برای شناخت اقوام باستانی ایران کاوشها و پژوهشهایی در مناطق مختلف ایران توسط هیئت‌های علمی انجام پذیرد و چنانچه این کاوشها توسط دانشمندان متخصص و مطلع ایرانی عملی گردد مسلماً پربارتر خواهد بود.

پایان

بعضی از مقالات و کتاب های مهمی که در نوشتن این مقاله از آنها سود جسته ام

- Boissier (A). — «Inscription de Narâmn—Sin», RA XVI (1911).
- Cameron (G). — *History of Early Iran*. Chicago 1936.
- Contenau (G). — *Manuel d'Archéologie Orientale* I. Paris 1927.
- Delitsch (F). — *Wo lag das Paradies*. Leipzig 1881.
- Ghrishman (R). — *Perse, Proto-iraniens Médes Achéménides* 1963, P. 2
- Ghirshman (R). — *Iran des origines à l'Islam*. Paris 1951
- Hamg (E.T.), «La figure humaine dans les monuments chaldéens»,
Bul. et Mém. de la Société anthropologique de Paris. ××I-3, 1907
P. 125 f.
- Herzfeld (E). — *Iran in the Ancient East*. London—Newyork, Oxford
University Press 1941.
- Hilpsecht (H.V.). — «Earliest version of the Deluge story», Be. Ser.
Hilpsecht (H.V.). — «Earliest version of the Deluge story», Be. Ser.
D. 5, I
- Hommel (F). — «Assyriological notes», PSBA ××I, 1886.
- Hommel (F). — *Grundriss der Geographie und Geschichte des Alten
Orient*. München 1904.
- Hrozng (B.). — *Histoire de l'Asie Antérieure*. Paris 1947
- Hüsing (G.). — «Der Zagros und seine Volker», AO IX, 3—4.
- Jacobson (Th.). — «The Sumerian King—List», *The Oriental Institute of
Chicago, Assyriological Studies* No. 11, Chicago 1939 P. 147 ff.
- Lacheman (E.R.).—«Nuzi Geographical names», BASOR No. 78.—1940.

- Morgan (J. de). — *Mission Scientifique en Perse* IV, Anvers 1896.
 Parrot (A.). — *Assur*. Paris 1961.
 Porada (E.). — *Iran Ancien*. Paris 1963.
 Sayce (A.H.) — «The new Babylonian chronological tablet», PSBA × I
 1899.
 Speiser (E.A.). — *Mesopotamian Origins*. Philadelphia 1930.
 Smith (S.). — *Early History of Assyria*. London 1928.
 Sheil (V.). — «Une nouvelle dynastie Suméro-Accadienne, Les rois Guti»,
 CRAT 1911.
 Sheil (V.). — «Anciennes dynasties de Summer», CRAT 1911.
 Thureau (E.) — Dangin, — «La fin de la domination Gutienne» RA IX.
 Thureau (E.) — Dangin, — «Tablette de Samarra» RA 1912
 Joseph Wiesner, *Die Kunst des Alten Orients (Ullstein Kunstgeschichte
 Alter Orient)* Berlin 1963 P. 39 Fig. 12.

۱. م. دیاکونف. **تاریخ ماد** (ترجمه کریم کشاورز) تهران ۱۳۴۵ خورشیدی.
 رمان گیرشمن. **ایران از آغاز تا اسلام** (ترجمه دکتر محمد معین) تهران
 ۱۳۳۶ خورشیدی.
 رمان گیرشمن. **هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی** (ترجمه دکتر عیسی
 بهنام) تهران ۱۳۴۷ خورشیدی.
 کرمانشاهان باستان (بکوشش دکتر سهراب فیروزیان) تهران ۱۳۴۷ خورشیدی.
 دکتر احمد بهمنش. **تاریخ ملل آسیای غربی**. تهران ۱۳۳۶ خورشیدی.
 میراث ایران (از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب) تهران ۱۳۴۶ خورشیدی.

نشانه های اختصاری که در این مقاله به کار رفته است

| | |
|-------|---|
| AO | Archiv Orientalny |
| BASOR | <i>Bulletin of American Schools of Oriental Research</i> |
| BSA | <i>Annual of the British School at Athens</i> |
| CRAI | <i>Comptes rendus des Séances (Académie des Inscriptions et Belles lettres)</i> |
| RA | <i>Revue d'Assyriologie</i> |

ظل السلطان و میرزا ملکم خان

در بررسی رویداد های زندگی سلطان مسعود میرزا - ظل السلطان پسر ارشد ناصر الدین شاه قاجار که در کتاب تألیفی دانشمند محترم آقای حسین - سعادت نسوری بتفصیل بیان شده است^۱، چون بشرح وقایع سالهای ۱۲۹۸-۱۳۰۵ هجری - قمری میرسیم ظل السلطان را در اوج قدرت و فرمانروای مطلق قلمرو پهناوری از ایران شامل هفده شهرستان مسی بینیم که ناصر الدین شاه از گسترش قدرت او سخت بیمناک است و در فکر چاره ایست تا دامنه قدرت او را محدود نماید. ^۲ در همین سال

از
سرینگ جهانگیر قائم مقامی
(دکتر و تاریخ)

۱- در شماره ۳ و ۴ مجله بمناسبت شرحی که درباره کتاب ظل السلطان نوشته بودیم وعده کردیم در این شماره توضیحاتی در خصوص روابط ظل السلطان و میرزا ملکم خان بنویسیم، اینک مقاله حاضر در این باره از نظر خوانندگان میگردد.

۲- ر.ک به ص ۲۰۳ تا ۲۱۹ کتاب ظل السلطان و همچنین به منتظم ناصری که در شرح وقایع سال ۱۲۹۸ «یکمضه شمشیر مرصع مکمل بجواهر گرانبها از شمشیرهای خاصه سلطنتی بجهت نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران اصفهان و فارس و یزد و عراق و بروجرد و عربستان و لرستان و کرمانشاهان و غیره اعطا و ارسال اصفهان شد» (ص ۳۷۲ ج ۳)

ظل السلطان به اغوای حس هاست که جاه طلبی خود و تحریک مخالفان ناصرالدین شاه، به اندیشه و لیمهدی و پادشاهی افتاده بود و با این داعیه، چشم امید بسیاری های امپراتوری روسیه داشته است^۳ ولی خیلی زود بر اثر دسایس و زمینه سازیهای خودی و بیگانه از حکمرانی جنوب برکنار و بحکومت تنها منطقه اصفهان مأمور گردید^۴.

اینها مطالبی است که آنرا با تفصیل بیشتر در کتاب ظل السلطان می یابیم و آنچه را که ما در اینجا خواهیم گفت شرح روابطی است که ظل السلطان با میرزا ملکم خان داشته و آقای سعادت نوری ظاهراً بسبب دسترسی نداشتن با اسناد و مدارک بیشتر، باشتاب از آن گذشته اند.

مدارک و اسنادی که در تنظیم مقاله حاضر از آنها بهره برداری شده است مجموعه نامه هایست بخط و یا بمهر ظل السلطان که او از اصفهان و پاریس و نیس Nice بمیرزا ملکم خان نوشته و نیز چند نامه دیگر از امین السلطان - اتابیک و میرزا آقاخان کرمانی که به ملکم نوشته اند و اصل این نامه ها (۳۶ فقره) پس از مرگ میرزا ملکم خان ضمن همه اوراق و اسناد او - شامل تقریباً نهصد سند - بوسیله همسرش به کتابخانه ملی پاریس اهدا شده است و اینک در بخش کتابهای خطی آن کتابخانه، در ده جلد به مشخصات Suppl. Pers. 1986-1997- نگهداری میشود.^۵

و اما آنچه از این اسناد بر می آید چنین است که میرزا ملکم خان از سالهای پیش، رساله های درباره اصلاح دولت و دستگامهای اداری ایران می نوشت و برای ناصرالدین شاه و شاهزادگان و وزرا و رجال دربار میفرستاد^۶ و ظل السلطان نیز از این رساله ها آگاه بوده است.^۷

۳- کتاب ظل السلطان ص ۲۰۵ - ۲۰۶

۴- همان کتاب ص ۲۱۱ به بعد

۵- دانشمند عالیقدر آقای دکتر اصغر مهدوی استاد دانشکده حقوق تهران از روی برخی از مجلات این مجموعه نفیس عکسبرداری کرده اند و ما رونوشتهای خود را با مجموعه عکس معظم له مطابقت و تکمیل کرده ایم.

۶- به کتاب فکر آزادی تألیف دکتر فریدون آدمیت نیز رجوع کنید (صفحه های

۲۰۰ تا ۱۸۱)

۷- ر.ک به نامه شماره ۱ در این مقاله.

مضامین رساله‌های ملک^۸ و تلقینات مستقیم و غیر مستقیم او، رفته رفته در ظل السلطان نیز تأثیر کرد و میرزا ملکم خان که ماده ظل السلطان را آماده یافته بود باب نامه نگاری را با ظل السلطان باز نموده و نامه‌ای با نوشت که در بروجرود، هنگامی که ظل السلطان در رکاب ناصرالدین شاه بود بدست او رسید. از مضمون این نامه آگاهی نداریم اما خوشبختانه اصل پاسخی که ظل السلطان به ملکم نوشته، در دست است و ما با استناد همین نامه است که میدانیم ملکم نامه خود را در این سال به ظل السلطان نوشته و نامه نگاری آن دو، از همین سال آغاز شده است.^۹

نامه میرزا ملکم خان ظاهراً اثر خود را در ظل السلطان بخشیده بود زیرا می‌بینیم ظل السلطان در پاسخ او که به تاریخ هشتم ذی‌قعدة (۱۲۹۸) نوشته است، می‌نویسد:

« امروز وضع دولت ایران غیر از سابق است. اغلب در خیال مدنیت افتاده و همت گماشته اند. خیالات واهی سابقه از میان رفته و باندك محرك بهیجان می‌آیند. موقع موقعی است که وجود یکنفر شخص فیلسوف دانائی مثل جنابعالی در ایران از لوازم است. هر گاه ممکن باشد بای‌نحوکان به ایران بیائید. دور نیست که وجود شریف اسباب خیر و صلاح کلی برای این مملکت باشد،^{۱۰} (عکس شماره ۱)

۸- این رساله‌ها همانها هستند که برخی از آنها چند بار بچاپ رسیده است و آخرین چاپ آنها کتابیست بنام «جلد یکم مجموعه آثار میرزا ملکم خان» و بکوشش آقای محیط طباطبائی در تهران منتشر شده است. درباره مطالب این رساله‌ها به کتاب فکرآزادی نیز رجوع کنید: از ص ۱۱۳ تا ص ۱۸۱

۹- ظل السلطان در این نامه نوشته است: «واضح است که در چنین نقطه از نقاط مملکت که جز مقاله جمعی از الوار بی‌تربیت گفتگویی نیست حصول و وصول این مراسله که از فیلسوف دانائی سرپا مشحون بحکمت و اطلاعات مدنیت است چه نوع اثر و ثمر دارد خاصه که از زمان سال مجاعه که در طهران جنابعالی را ملاقات نموده و اصغای سخن‌های حکیمانه نموده بودم کتباً و خطباً هیچ دفعه گفتگویی و استماعی نشده بود» (مجموعه Suppl. Pers. 1990 برگ ۴).

۱۰- همان مجموعه و همان برگ و برای متن کامل این نامه به عکس شماره ۱ رجوع کنید.

خوب جوتاب در همه امیر
ایستادست بزارت اوردی

عمل چنین ضلالت در مذهب اولاد در اول فریب دهم فخر صانع اوست او

صالحه حضرت آری نیست تمام از او بدین بود و در همه روزها در

چنین مذهب است که در وقت در حجر الله بزارت که سوزانست حصول در هر یک

که در ظرف مایه برایشان کج و چو است در وقت بت برنج از در اولاد

که از این سال همه در هر حال جمله اوقات زوده در صبح از حاکمان مذهب

که بخت هیچ هم نشود و استوار شود اولاد صبی که تمام این امیر

ضایت بیشتر باز نمیدانند و هر دو در این مذهب است و هیچ از این

که بعد از وقت در هر مذهب در این مذهب که در هر مذهب در هر مذهب

قیمت مذهب در هر مذهب در هر مذهب در هر مذهب در هر مذهب

که در هر مذهب در هر مذهب در هر مذهب در هر مذهب در هر مذهب

در هر مذهب در هر مذهب در هر مذهب در هر مذهب در هر مذهب

بند از مذهب در هر مذهب در هر مذهب در هر مذهب در هر مذهب

هم خدا صفت معرفت در حدیث جاریه خدا صفت از آن است

جمله در صفت که در تفسیر شایسته است در حدیث اول حدیث از آن است که هر که

صفت است در حدیث صفت است در حدیث اول حدیث از آن است که هر که

حال خود در حدیث صفت است در حدیث اول حدیث از آن است که هر که

در حدیث صفت است در حدیث اول حدیث از آن است که هر که

نه در حدیث صفت است در حدیث اول حدیث از آن است که هر که

در حدیث صفت است در حدیث اول حدیث از آن است که هر که

جمله صفت است در حدیث اول حدیث از آن است که هر که

صفت است در حدیث اول حدیث از آن است که هر که

در حدیث صفت است در حدیث اول حدیث از آن است که هر که

از آن است در حدیث اول حدیث از آن است که هر که

در حدیث صفت است در حدیث اول حدیث از آن است که هر که

در حدیث صفت است در حدیث اول حدیث از آن است که هر که

صفت است در حدیث اول حدیث از آن است که هر که

صفت است در حدیث اول حدیث از آن است که هر که

بقیه عکس شماره ۱

و چون در نظر آوریم که چند ماه بعد یعنی در سال ۱۲۹۹، ملکم خود بایران آمده است^{۱۱}، میتوانیم دریابیم که میرزا ملکم خان در نامه خویش از آمدنش، به ایران سخن ها گفته بود که ظل السلطان در پاسخ او نوشته است «بای فحوکان بایران بیائید».

اما چنانکه از نامه دیگر ظل السلطان برمی آید^{۱۲}، در این سفر دیداری بین آندو، دست نداده است و علت آن این بود که فرمان آمدن آندو به تهران با یکدیگر مقارن نشده است زیرا بنا بر مندرجات منتظم ناصری، ظل السلطان در هشتم ربیع الاول ۱۲۹۹ برسم همه ساله بتهران آمده^{۱۳} و در بیست و هشتم جمادی الاول همان سال به اصفهان بازگشته بود^{۱۴} ولی میرزا ملکم خان اندکی بعد از بازگشت ظل السلطان به تهران وارد شده است و این نکته از فحوای نامه ای که ظل السلطان به تاریخ سوم رجب ۱۲۹۹ از اصفهان به ملکم که در تهران بود نوشته است برمی آید^{۱۵}. در این نامه ظل السلطان می نویسد: در هفته قبل مختصری مزاحمت دادم تا کنون بمطالعه شریف رسیده است... مطابق مرقومه جناب جلالتمآب امین الملک خیلی زود تشریف خواهند برد. اگر چه در قرب و بعد تفاوتی برای اتحاد و معیت نیست لکن اقامت عالی در طهران خود یکنوع تشقی قلب میداد...^{۱۶}

ولی قدر مسلم این است که نه ملکم و نه ظل السلطان هیچیک دست از روابط خود با یکدیگر برنداشته بودند و نامه های متعددی که به تاریخهای بعد از این تاریخ موجود است، این نکته را روشن میکند^{۱۷}.

با بررسی نامه هایی که ظل السلطان به میرزا ملکم خان نوشته است، سه دوره متمایز میتوان در تحول فکری ظل السلطان تشخیص داد: دوره نخست تا

۱۱- منتظم ناصری ج ۳ ص ۳۷۹.

۱۲- ر.ک به نامه شماره ۶

۱۳- ص ۳۷۵ ج ۳.

۱۴- همان کتاب ص ۳۷۷.

۱۵- مجموعه ۱۹۹۰ اسناد ملکم خان برگ ۷.

۱۶- همان مجموعه برگ ۶

۱۷- همان مجموعه از برگ ۸ به بعد.

جمادی الاخره ۱۳۰۵ قمری، دوره دوم از این تاریخ تا شعبان ۱۳۰۶ و دوره سوم از ۱۳۰۶ تا پس از مشروطیت بوده است.

در دوره نخست نامه های ظل السلطان حاکی از این است که ملکم در نامه های خود او را به خدمتگزاری نسبت به ناصرالدینشاه ترغیب می کرده و ظل السلطان هم همه جا خود را خدمتگزار صدیق شاه نشان میدهد^{۱۸} اما در حقیقت باید وجه دیگری برای آن قائل شد زیرا خدمتگزاری از نظر ملکم همان بود که با انتشار افکار آزادی خواهی می کرد و ظل السلطان هم با آنکه میدانست آن اندیشه ها با طبع و مصلحت ناصرالدینشاه مطابق نیست معینا باقتضای مصالح و نیات پنهانی خود، با ملکم خان گرم گرفته بود و تصدیق آن افکار را در ظاهر بحساب خدمتگزاری نسبت بشاه می گذاشت^{۱۹}. (عکس شماره ۲)

از اینکه ظل السلطان از چه زمان تحت تأثیر تلقینات و تحریکات میرزا ملکم خان قرار گرفته است درست نمیدانیم و ای قدر مسلم این که ملکم از همان زمان که در تهران بود و ظل السلطان و سایر شاهزادگان نزد او درس میخوانده اند بروح سرکش و طبع جاه طلب ظل السلطان پی برده بوده و گاه و بیگاه تارهای احساسات جاه طلبی او را بنحوی مرتعش می ساخته است چنانکه ظل السلطان خود در یکی از نامه هایش (بتاریخ ۲۵ رجب ۱۳۲۵) که بعدها به ملکم نوشته باین نکته اشاره کرده است و میگوید: «مکرر می گفتم در میان شاگردان من ظل السلطان بیهوش نیست و گاه گاه هم اگر چه محض ریشخند و تشویق من بود لقب ولیعهدی و خلافت بمن میدادی»^{۲۰} (عکس شماره ۱۵)

بعدهای که ملکم به نشر رسالات و اندیشه های اصلاح طلبی خود پرداخت چون ظل السلطان را معتقدتر از دیگر شاهزادگان یافته بود باز با او بیشتر مکاتبه می کرد چنانکه در میان او راق و اسنادی که از او بجای مانده است چند نامه از شاهزادگان و ۱۳ نامه از مظفرالدین میرزا ولیعهد موجود است^{۲۱}

۱۸- بر گهای ۸ و ۱۱ و ۱۵ و ۲۱ مجموعه ۱۹۹۰ . Suppl. Pers .

۱۹- برگ ۵ مجموعه ۱۹۹۰

۲۰- همان مجموعه بر گهای ۳۴ و ۳۷

۲۱- مجموعه ۱۹۸۹ . Suppl. Pers . بر گهای ۱ تا ۱۷

جانب سوم
بکت جانب نامک نیز جوڑو کو دواتہ بعد چہ خطہ



فریدم دجلب رقم دہشتہ عدد و شہادت ۲۰ و نام تم

بکسر ارب بار جانب سترہ در حینہ دریا فہم

عاقب با جانب سترہ باب ضرت اور علم شہادت

مدکت ستر زو بعد ضرت ماہ و فلک لہو حوا

ترتہ ستر ہرقت م بہر ایت سیرہ امر سترہ

زرقہ زرقہ زرقہ زرقہ زرقہ زرقہ

ولی در آن نامه‌ها جز سفارش تفنگ شکاری و دوربین و ذره‌بین و کاغذ و تخم گل که ملکم از لندن و پاریس بخرد و بفرستد گفت و گوئی نیست. بهمین مناسبت است که ملکم با ظل‌السلطان بیشتر گرم گرفته بود و گاه و بیگاه هدیه‌هایی برای او میفرستاد^{۲۲} و او را برای زمان مناسب در دست نگاه میداشت. در همین ایام است که ظل‌السلطان نیز گاهی در نامه‌های خود از خرابی اوضاع شکایت می‌کند^{۲۳}.

مقارن این احوال (سال ۱۳۰۳ قمری) سید جمال‌الدین اسدآبادی که بقصدیمن از لندن حرکت کرده بود از راه بوشهر بسوی تهران آمد. در اصفهان ملاقات سید با ظل‌السلطان دست داد (ذی‌قعدة ۱۳۰۳) و ظل‌السلطان پذیرائی شایانی از او کرد^{۲۴}. در این روزهاست که از دم گرم سید، آتش بردامن‌جاء-طلبی ظل‌السلطان می‌افتد و او که بداعیه ولایتمهدی از دیر زمانی با مظفرالدین میرزا دشمنی داشت^{۲۵}، از سید که عازم سن پترزبورگ بود می‌خواهد با جلب موافقت و همراهی امپراتور روسیه مقدمات ولایتمهدی او را فراهم سازد^{۲۶}.

۲۲- ر.ک به نامه‌های ظل‌السلطان در مجموعه ۱۹۹۰ بر گهای ۲۲ و ۱۵

۲۳- در نامه‌ای بتاریخ نوزدهم ذی‌حجه ۱۳۰۰ می‌نویسد «چند روزی بود که بدرد چشم مبتلا بودم. اکنون دوسه روزی است بهبودی حاصل گردیده و چندان نقادتی نمانده است ولی کسالت روحانی بسیار است. آن کسی که دیدید نیستم. وضع و حالت و خیال همه تغییر کرده است و کسالت اطرافم را گرفته زیرا که وقتی کار پیشرفت ندارد قطعاً شخص هر قدر کارکن باشد کسل میشود. کار مفید و خوب که پیشرفت ندارد کاربرد هم تا کی می‌توان کرد و تنفر داشت» (برگ ۱۱ مجموعه ۱۹۹۰)

۲۴- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس تألیف محمود محمود جلد ۵ ص ۱۲۰۸-

سیاستگران دوره قاجار تألیف خان ملک ساسانی ج ۱ ص ۱۹۰-۱۹۱ و ۱۶۱

۲۵- اگوست لاکوئن دوویلرمن Auguste Lacoïn de Vilmorin جهانگرد فرانسوی که در سال ۱۳۱۲ قمری (۱۸۹۴ میلادی) بایران آمده است در سفرنامه خود بنام «از پاریس تا بمبئی از راه ایران» در این باره نوشته است «ظل‌السلطان که پسر بزرگ ناصرالدین شاه بود ولی بعلت اینکه مادرش از خانواده قاجار قوانلو نبود نتوانست ولیعهد شود، با مظفرالدین میرزا نه تنها میانه‌ای نداشت بلکه در نظر داشت روزی او را بدست خود بکشد و شمشیری ساخته بود که روی تیغه آن نوشته بودند: با این شمشیر است که برادر خود را خواهم کشت». ص ۱۴۷ - چاپ پاریس سال ۱۸۹۵

۲۶- محمود محمود جلد ۵ ص ۱۲۰۸-۱۲۰۹ و خان ملک ساسانی ج ۱ ص ۱۹۱

در میان نامه های ظل السلطان چند نامه هم خطاب به شخصی بنام تکران که ظاهرآ برادر میرزا ملکم خان بوده موجود است.^{۲۷} از فحوای آنها برمی آید این شخص در جمادی الاخره ۱۳۰۴ به اصفهان آمده و «خدمتهائی محرمانه» برای ظل السلطان انجام داده و «بستگی مخصوصی» با ظل السلطان پیدا کرده است.^{۲۸} (عکس شماره ۳) و بعد هم از این شخص و مقرری او در نامه هائی که به ملکم نوشته شده چند بار ذکر می بینیم آمده است.^{۲۹} (عکس شماره ۴).

در اینجا این پرسش پیش می آید که پیدا شدن تکران برادر میرزا ملکم خان [؟] در چنین روزهای حساس در دستگاه ظل السلطان آیا بدستور ملکم خان و برای ارتباط بین او و ظل السلطان نبوده است؟ در پاسخ این پرسش باید بگوئیم، تا مدتی قاطعی بررد آن به دست نیاید، نگارنده بر این عقیده خواهد بود که تکران را میرزا ملکم خان بدستگاه ظل السلطان فرستاده بوده است. در این روزها ظل السلطان در اوج قدرت خود بوده و هر روز ناحیه ای از ایران بر جمع قلمرو حکمرانی او افزوده میشد.^{۳۰} چنانکه قلمرو حکمرانی او رفته رفته شامل بخش بزرگی از ایران (هفده شهرستان) گردید ولی مخالفان او که یاران مظفرالدین میرزا و نایب السلطنه کامران میرزا بودند خاطر شاه را نسبت باونگران می کردند تا جائی که بدگمانی ناصرالدین شاه درباره ظل السلطان روز بروز افزونتر می گشت.^{۳۱} تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۰۵ شاه او را از حکمرانی ولایات هفده گانه معزول و مأمور توقف در اصفهان نمود. ظل السلطان، بر اثر زبانی که از این راه حاصل او شد بناچار جانب سیاست و داعیه پادشاهی را رها کرد. نخست مستمری ای که برای سید جمال الدین به روسیه میفرستاد قطع نمود.^{۳۲} و دیگر به نامه ها و تحریکات ملکم خان وقعی نگذاشت.

۲۷- بر گهای ۱۷ و ۱۸ و ۲۰ مجموعه ۱۹۹۰

۲۸- ر.ک به نامه ۱۸ و عکس آن (عکس شماره ۳).

۲۹- از جمله برگ ۲۱ در مجموعه ۱۹۹۰ (عکس شماره ۴).

۳۰- ر.ک به کتاب ظل السلطان از صفحه ۲۰۳ به بعد.

۳۱- همان کتاب ص ۲۰۸

۳۲- درباره موضوع قطع مستمری سید به رساله «سید جمال الدین افغانی» در

مجموعه «رهبران مشروطه» بقلم آقای ابراهیم صفائی نگاه کنید (ص ۱۶)

پایه عبرت قرآن مجید

عزیزه رسیده در ۲۰ شهریور ۱۳۰۴



این پاکت محتویات رسیده در ۲۰ شهریور ۱۳۰۴

تذکره قسم اول بدویند افرین و غیره

تذکره قسم دوم که در شهر بغداد است

تذکره قسم سوم که در شهر تبریز است

عزیزه جات آنرا علم رسیده در ۲۰ شهریور ۱۳۰۴

این در مجموع حدوداً ۱۰۰ خط است

Handwritten signature or flourish in the bottom right corner.



کتاب معنای عرف مهر علم الهدی امام احمد

رسید عرف مهر علم الهدی امام احمد که در کتاب
که این خبر را در دست نزاع سال ششم در جیب دفترت منبر
بر کسب دانت بر این که صد و پنجم و بر این که در کتاب
در جیب نام ملکه مهر است در کتابت فی الجمله که در
کتابت در این که در دفترت در کتابت در این که در
مهرت فی الجمله که در دفترت در کتابت در این که در
مهرت فی الجمله که در دفترت در کتابت در این که در
مهرت فی الجمله که در دفترت در کتابت در این که در
مهرت فی الجمله که در دفترت در کتابت در این که در

۱ - /
 قد ممان هم قبر در سند هم صفا ن کرد و نگ...
 منور شوق هم در غم شوق هم...
 با هم که لایح...
 ۲ - /
 مهری طهران رفیق دل با ما کرده کن...
 ۳ - /
 قمری در باب شرف زمانه بر سر که مهر...
 و صبح در خانه در اوقات در لایح...
 دهر جان به است...
 امر الله...
 در دست...
 در این باب...
 در وقت...
 عدای کس در عرفت... ۱۳۰۵

بقیه عکس شماره ۴

چنانکه در نامه ای به تاریخ جمادی الاخره ۱۳۰۵ صریحاً انصراف خود را از سیاست و نقشه های دیرین خویش به ملکم نوشت. در این نامه ظل السلطان نوشته بود :

«چون رسم نیست که يك شخص معزز محترمی را بجوابهای ملبس بلباس پلیتیک معطل نگاهدارم و جواب را از این چاپار بآن چاپار بگذارم، این است که جواب جنابعالی را پوست کنده و صریح زحمت میدهم. راست است چند وقتی بود که بنا بغيرت و وطن پرستی بعضی مذاکرات من می کردم و به شنیدن و گفتن بعضی مطالب هم بی میل نبودم ولی از وقتی که بدو کرور ضرر برخورد هم صرف اصلاح امورات شخص خودم گشت بکلی از آن مذاکرات صرف نظر کردم و بخاطر شریف جنابعالی هم استحضار می دهم که من درین عنوانات نیستم و بعضی عرایض را تکلیف خودم نمی دانم که در خاکپای مبارک اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ارواحنا فداه عرض و اظهار نمایم...»^{۳۳} (عکس شماره ۵)

بدین گونه دوره نخست تحول فکری ظل السلطان پایان می یابد و دوره دوم آغاز می شود ولی با آنکه ظل السلطان خود را از امور سیاسی کنار کشیده بود مع هذا مورد بی مهری ناصرالدین شاه بوده و حتی در سال ۱۳۰۶ قمری هم هنگامی که ناصرالدین شاه به سفر سوم اروپا میرفت، چون ظل السلطان اجازه خواست تا در التزام رکاب باشد باو اجازه داده نشد و ظل السلطان خود در نامه ای که به ملکم نوشته است در این خصوص نوشته بود :

«من خود هم این سفر خیال التزام رکاب مبارک را داشتم، چون مقرر رفت که در غیاب موکب مبارک در اصفهان باشم محض امتثال امر مبارک عمیده خود را

جواب مکتوب علم الهدی داماد میرزا علی
از آتش خانان ارباب

مکتوبم چون رسیده است بدین معنی تشریح فرموده است
از آتش خانان ارباب

جواب در این باره علم الهدی است
از آتش خانان ارباب

در این صورت بنده را است
از آتش خانان ارباب

بعضی از کاتبان نیز گفته اند که
از آتش خانان ارباب

در این باره ضرورت خدمت آنم صرف
از آتش خانان ارباب

در این باره از آن صرف نظر کنم
از آتش خانان ارباب

نیز در این خصوص است
از آتش خانان ارباب

و محضرت هر وقت که
از آتش خانان ارباب

اظهار نداشتیم و از خیال التزام رکاب افتادم ولی حالت خوبی ندارم و کسلم . مزاج هم علیل شده . خیالم این است که بعد از مراجعت موکب مبارک استیذان حاصل کرده بفرنگستان برای معالجه بیایم تاچه پیش بیاید.»^{۳۴}
(عکس شماره ۶)

اما این دوره بیش از یک سال نپائید و طبع جاه طلب و بلندپرواز ظل السلطان و نارضا مندیهای او، خود سبب و عاملی بود که باز او را بسوی اندیشه های دور و دراز پیشین راهنمایی کرد و او که در نامه مورخه جمادی الاخره ۱۳۰۵ خویش به میرزا ملکم خان نوشته بود «من دیگر در این عنوانات نیستم»^{۳۵} نتوانست در کنج انزوا و سکوت بماند و بناچار نامه دیگری به میرزا ملکم خان نوشت و چنانکه میرزا علی خان امین الدوله نوشته است خواست که «بخلاف گذشته بمسلك صحيح داخل شود»^{۳۶}. ولی ما از این نامه در میان اسناد ملکم نشانی نیافتیم مگر این که بگوئیم همان نامه ایست که ظل السلطان در آن از نرفتن خود بفرنگ در التزام رکاب شاه سخن گفته است زیرا در مقدمه این نامه مطالبی هست که میتوان آنهارا با گفته های امین الدوله مطابقت داد و این است عین عبارات آن نامه :

«جناب جلالتماب اجل ناظم الدوله حفظ الله تعالی»

چون جناب جلالتماب اجل امین الدوله دام مجده که وحید عصر و مستغنی از تعریف و توصیف هستند در

۳۴ - برگ ۳۰ مجموعه ۱۹۹۰ . Suppl. Pers .

۳۵ - برگ ۲۳ همان مجموعه .

۳۶ - نامه امین الدوله به ملکم : برگ ۸۴ مجموعه ۱۹۹۲ . Suppl . Pers .

امین الدوله در این نامه نوشته است « حضرت والا ظل السلطان از اصفهان رقیمه بعنوان جنابعالی فرستاده اند. این است که ملاحظه میفرمائید . خیلی میل دارند که بخلاف گذشته بمسلك صحيح داخل شوند . نمیتوان گفت که بعد از آنهمه غلط و سهو حالا چه قدر مشکل است دوباره زمینه سابق ساخته شود. منظور امین الدوله از عبارت « غلط و سهو » ظاهراً همان موضوع قطع مستمری سید جمال الدین بوده است.

التزام ركاب مبارك عازم بفرنگستان بودند اولاً بايشان نوشتم كه در حين ملاقات با جنابعالی از طرف من چشمهای غيرتمند محترم جنابعالی را بوسه دهد ثانياً پاكت مرا بجنابعالی برساند . اميدوارم انشاءالله تعالى بحول وقوه خداوند و توجهات روحانی صاحب شرع مقدس زحمتهائی كه جنابعالی در مدت چهل سال كشيده و شرحهائی كه نوشته ايد در اين سفر خيريت اثر انجام پذير شود و اسباب فرح و سرور و آسودگی خاطر مبارك اعليحضرت قدر قدرت صاحبقرانی روحنافدها گرددهاها نیز از اين كسالتها بيرون بياييم .. خواهش ميكنم همچوقت مرا از حالت خودتان بی اطلاع نگذاريد و اغلب مرقومات جنابعالی برسد و در اين موقع نازك خدمتی بولينعمتتان اعليحضرت همایونی و وطنتان بكنيد كه نام محترم جنابعالی ابدالدهر بماند . منتظر اخبارات خیلی خوب هستم فی شهر شعبان ۱۳۰۶، ۳۷ (عكس شماره ۶)

بدین گونه ، در باز كشت ناصرالدین شاه از سفر فرنگ^{۳۸} ، میرزا ملكم خان بمناسبت مسأله لاتاری كه جارو جنجالی در ایران برپا ساخته بود مورد قهر و بی مهری ناصرالدین شاه واقع شد و کلیه القاب او را گرفتند^{۳۹} و كار بدشمنی آشكارای ملكم با دستگاه قاجاریه كشید و ملكم برای برانداختن قدرت قاجاریه به انتشار روزنامه قانون دست زد كه نخستین شماره آن در ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۰۷ (۲۰ فوریه ۱۸۹۰) منتشر گردید .
از این پس از روابط ظل السلطان و میرزا ملكم خان تا سال ۱۳۲۳ قمری

۳۷- برگ ۳۰ جلد ۱۹۹۰ . Suppl. Pers.

۳۸- ناصرالدین روز ۲۴ صفر ۱۳۰۷ از این سفر كه سفر سوم او بفرنگ بود بتهران

وارد شد .

۳۶- برای موضوع لاتاری و لغو القاب او بكتابهها و رسالاتی كه درباره زندگی

میرزا ملكم خان نوشته شده رجوع كنید .

حیات قریب قریب بود که محمد قلی
جل جلاله صلی الله علیه و آله



که در جبهه هم بستند و در وقت جنگ
و در تمام رکاب را که در تمام

زخم که در وقت جنگ
و در تمام رکاب را که در تمام

بسیار است اول کل روزه صاف
و در تمام رکاب را که در تمام

بسیار است اول کل روزه صاف
و در تمام رکاب را که در تمام

بسیار است اول کل روزه صاف
و در تمام رکاب را که در تمام

بسیار است اول کل روزه صاف
و در تمام رکاب را که در تمام

بسیار است اول کل روزه صاف
و در تمام رکاب را که در تمام

فرهنگستان فارس مجلد پنجم نام مشربیه و بیشتر نسخ عفت ۱۳۰۰ هجری



به ایوان گلبدین و بیابان اردستان خال رسیده در پنج روز و در روز چهارم

انگشت ۳ روز در غنای کعبه و نام مکرر خال ۱۰۰۰ هجری ۸۶ هجری

میرد هر که در بیابان و در بیابان اردستان در قبا ۱۰۰۰ هجری

به مشربیه خال ۲ در ۲۰۰ هجری ۲۰۰ هجری

سخن خدایات شیخ خوب است ۱۳۰۰ هجری

بقیه عکس شماره ۶

آگاهی نداریم زیرا آخرین نامه ای که او به میرزا ملکم خان نوشته و اصل آن موجود است همان نامه مورخه شعبان ۱۳۰۶ است که در بالا از آن گفت و گو شد. اما دو نامه از آقاخان کرمانی که عبدالحسین امضاء کرده است در میان اوراق ملکم خان باقیست ۴۰ که به میرزا ملکم خان نوشته شده (عکسهای ۸۷) و در آن ها صحبت از ظل السلطان بمیان آمده است.

این دو نامه اگر چه تاریخ ندارند اما از روی قرائنی که در آنهاست میتوان گفت در سال ۱۳۰۹ نوشته شده اند و آن قرائن چنین است که در این دو نامه به لغو القاب ملکم و اعطای لقب ناظم الدوله به میرزا اسداله خان و کیل الملک (عکس شماره ۷) و معزولی و احضار معین الملک از اسلامبول برای اشغال مقام وزارت تجارت (عکسهای ۸۷) اشاره شده و این وقایع چنانکه در منتخب التواریخ مظفری تألیف حاجی میرزا ابراهیم خان صدیق الممالک درج گردیده مربوط به سال ۱۳۰۹ قمری بوده است ۴۱.

در این دو نامه که از اسلامبول به ملکم نوشته شده، نویسنده توجه میرزا ملکم خان را به ظل السلطان و اندیشه های جاه طلبانه او جلب نموده است. در نامه یکم چنین میخوانیم: «بجهت ترویج این نیت مقدس اصحاب آدمیت ۴۲ عجالة در ایران ماده [ای] مستعدتر از ظل السلطان نیست. اگر وسایل معتمد از کسان ایشان داشته باشید بنویسید بآنظوری که لازم است ایشان را تشویقات بکنند اما بیک طور خیلی مخفی که هر اسی برایشان مستولی نشود زیرا که خیلی ملاحظه دارد و نمی خواهد در افواه مشهور شود بآنچه مقصود دارد. حال دیگر سرکار بهتر میدانید. بنظر بنده وسیله این کار حاجی سیاح باشد خوب است ۴۳» (عکس شماره ۷)

و در نامه دیگر، چنین نوشته شده است:

۴۰- برگهای ۹۲ و ۱۲۰ مجموعه ۱۹۹۶. Suppl. Pers.

۴۱- صفحه ۴۳۶ و ۴۳۸

۴۲- منظور، افکار آزادیخواهی جمعیت آدمیت است که در این سالها بوسیله ملکم

و طرفداران او در ایران ترویج میشد.

۴۳- مجموعه ۱۹۹۶. Suppl. Pers. برگ ۹۲

تاریخ نام روز ما که جانت شد
 آریست ... با غم است وید ... بزدت
 ساسولدر ... ملنا وظل ممل شده انگلزه دولت فخری
 پند ما ... سنا ... ایمانو حسین فندی صوب مالبرو

Paste Restate (علیه)
 BRITISH POST OFFICE

بر روی آدرس هر طریق دیگر ... سنا گاه
 ... حارس قایم را ... صبح مهال ... ک ... صاحبکار
 همه ... گاه اخبار ... بجا ... صبح ... شد
 اگر ... فصل ... پیدا ... ک ... شد
 شد ... صاحب ... به ... شده
 این ... ان ... قول ... می ... شد
 ... طریق ... کسی ... ک ... شد
 ... باب ... رفت ... می ... شد
 ... شده ... به ... شد
 ... است ... یک ... شد
 ... رفته ... که ... شد
 ... به ... یک ... شد
 ... است ... دیگر ... شد

این سخن بیشتر از هر آنکه حرفها در علم پس سلف مترا کرد
 در بار از همه بود که ^{۳۵} ~~۳۵~~ ^{۴۵} ~~۴۵~~ ^{۵۵} ~~۵۵~~ ^{۶۵} ~~۶۵~~ ^{۷۵} ~~۷۵~~ ^{۸۵} ~~۸۵~~ ^{۹۵} ~~۹۵~~ ^{۱۰۰} ~~۱۰۰~~
 از این نادر است و هم در هر حال شروع در آن که حضرات بی
 ما خدایان توحید حق ۱۰۰ غنه گشته اند که از هیچ از حد
 دم : به گشته اند مجله اوضح کلام می خوانوش ۱۱۰ هم است
 جمله از این غنه از آنکه گمان هر جانب می آید که کمال
 بجهت ویرانند صبیح دره روحانیه ایوان در شهر ۸ بجهت برده بانه
 نشانه گرانه فقه مشه کتبات ۹۵ جامع هر نوع حدیث کلام
 از قدر یک مگر ۱۱۰ در ۱۱۰ ^{۱۱۰} ۱۱۰ حدیث مکتوبه بگردد
 خود ۱۰۰ ترس کرده گشته بیرون می آید در حق ۹۰ که بیرون می آید
 اصل اقتیاد در خط
 عرف می گوید آنچه جهت از این بیت ^{۱۱۰} ~~۱۱۰~~ ^{۱۱۰} ~~۱۱۰~~ ^{۱۱۰} ~~۱۱۰~~ ^{۱۱۰} ~~۱۱۰~~ ^{۱۱۰} ~~۱۱۰~~
 در ایوان ماده سنه تراز هر ایوان است که در سایر سنه از کلام
 ایشان بیشتر بشنید برسد و نظرها که در حدیث ایشان است
 بکنند آن بیگانه های غنی که در این پیشان ستون است و دیگر
 محض و در فراز اندازه شده و با آنکه سنه ۱۱۰ سال دیگر کار
 سینه بظنیه و پیشانی کار هر کس از این خوب است
 که اصل توحید است که سابقه در هر درون بود و در سنه
 خط است امروز عالم بواسطه از آنکه گشت و در هیچ بود
 هم حرکت است هر که خواهد بود با آن از هر چه نوشته بهر درگاه
 همه چاره

« حاجی سیاح از قراری که نوشته اند در تبریزست
 و میرزا سید جمال الدین در کرمانشاهان. بعضی میگویند
 از آنجا به بصره و بغداد گذشته ولی ظاهراً صحت ندارد...
 حضرت ظل السلطان از برای پیشرفت خیالات شما خیلی
 مستعد است. باید در میان ایران امینی از خود نزد مشارالیه
 فرستاده او را تأمین نمایند و عهد و پیمان استوار کنند.
 آنوقت هر طور دستور العمل بدهید عمل میکند. آن آدم
 یا حاجی سیاح باشد یا ظاهر افندی را از اسلامبول بیهانه
 استخلاص اختر مأمور نمائید ولی بقسمی که بدانند حقیر
 هم مطلع نیستم...»^{۴۴} (عکس شماره ۸)

از چگونگی اقداماتی که در این راه شده است آگاهی نداریم اما بموجب
 نامه دیگری که از همان آقاخان کرمانی در حدود سال ۱۳۱۲ قمری نوشته
 شده^{۴۵} و در مجموعه اسناد ملکم موجود است می دانیم روابط بین ظل السلطان
 و ملکم آنچنان استوار شده بود که در سال ۱۳۱۲ ظل السلطان میخواست استه است «آدم
 مخصوص» از سوی خود «برای پاره مذاکرات» با اسلامبول بفرستد^{۴۶}. (عکس ۹)
 از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۳ در مجموعه اسناد و اوراق بجامانده از ملکم مطلب
 و نشانی راجع به ظل السلطان نمی یابیم.

در این سال (۱۳۲۳) ظل السلطان سفری با رویارفته و با ملکم که در این
 تاریخ وزیر مختار ایران در ایتالیا می بود ملاقاتی نموده و سپس به شهر نیس
 واقع در جنوب فرانسه رفت (جمعه ۱۸ شوال ۱۳۲۳) و از آنجاست که چندین
 نامه بسیار کوتاه و عادی به ملکم نوشته که ما عکس یکی از آنها را بمنظور

۴۴- همان مجموعه برگ ۱۲۰. این نامه هم بدون تاریخ است ولی چون در آن از
 حضور سید جمال الدین در کرمانشاهان گفت و گو شده و این در سال ۱۳۰۹ بوده است که
 سید بحالت تبعید ایران را ترک میگفت تاریخ نامه در سال ۱۳۰۹ خواهد بود.

۴۵- این نامه نیز تاریخ ندارد ولی در آن از رفتن نصرت الدوله «بکردستان بجهت
 ولایت و حکومت» سخن رفته است و برابر ضبط منتخب التواریخ این مأموریت بسال ۱۳۱۲
 بوده (ص ۶۲) و باید نامه مورد بحث را هم بتاریخ همین سال دانست.

۴۶- برگ ۹۶ مجموعه ۱۹۹۶. Suppl. Pers.

اینکه شرح خدوات را عرض کنی به حفظه این است که سبدا
کافذ بهت ضیاعانهم فطی در شبانت غیظه ، واقع شو
دیگر قبل از ظهور تاج از عرض به فایده



۱۱۱۱۱۱۱۱ دارم چنانکه خواهم و یا آنچه خواهم
غیب شیخ الرئیس این ، مرا آید براق حوس
نصرة المدله رفت بوقت ن صحبت ، دلایه

آ از هر کس بجز تها صد شها حاضر تر است
سغیرا خیال پیشکرا از زبان سواد و در زینکه
هم زده یکانه امیش درجه شده و بی

در نسبت آدم مخصوص از طرف حضرت نظر اللطان این روز
بلاور باریت ذاکرات ، بعد سلسله است
در آن صفت الدیوان که پیشکرا در جنبه دیوان است ذوق العاده آدم چنان

در طهران م از تقدیر که شغلی امینی زشته جنبشی منور بر دم کاروان
در تقریف کلب سردر اللطنه ، حضرت سوزنهای قوی فایده کار
سند ان کلب یک مدع فوسو بکشتی م سیه م

ار رگتی در روزنامه اردیبهشتی ، پارس شروع در خصوص و تملیک
ایران که زشته بوقت م میان حدیث و سندان است پیش
ترجمه کرده احد دفع لوللار توام الدوله در تمام
تا ترموع سولیس از یکده کلبه مفضله عرض کنم ، فایده بسیار خورنده
در مع لومیت شکر سوزنی از ابراهیم مفضل کلام ، بکنج

نشان دادن خط و انشاء ظل السلطان در اینجا چاپ می‌کنیم^{۴۷} (عکس شماره ۱۰)
 از اینکه در این ملاقات‌ها میان ظل السلطان و ملکم چه‌ها گذشته و چه گفت و
 گوها شده هیچ آگاهی نداریم تنها نامه‌ای از میرزا علی اصغر خان اتابیک که
 در همین سال (۱۶ ژانویه ۱۹۰۶ = ۱۰ ذی قعدة ۱۳۲۳) از ژنو به ملکم نوشته است:
 در دست است و در آن میرزا علی اصغر خان راجع به ظل السلطان نوشته است:
 «... مرقومه عالی رسید. از اینکه از ملاقات حضرت والا ظل السلطان راضی و
 ایشان را موافق یافته‌اید خیلی مسرور شدم»^{۴۸}. (عکس شماره ۱۱)

AGENCE TELEGRAPHIQUE
 BUREAU - PARIS

ÉLYSÉE PALACE HÔTEL

AVENUE DES CHAMPS ÉLYSÉES

PARIS (8^e)

۸۱
 RICE
 حیدرآباد
 میرزا علی اصغر خان
 اتابیک
 وزیر
 امور
 خارجه
 هند
 بمبئی
 ۱۹۰۶

عکس شماره ۱۰

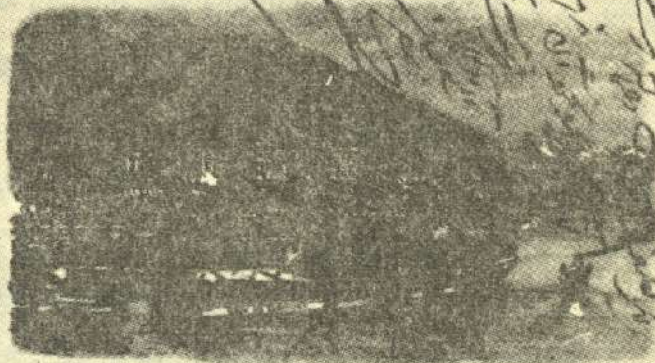
۴۷- بر گهای ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ مجموعه ۱۹۹۰ و بر گهای ۷۶ و ۸۱ مجموعه

Suppl. Pers. ۱۹۹۱

۴۸- بر گ ۵۵ مجموعه ۱۹۹۱. Suppl. pers.

Le Grand Hotel & Hotel des Alpes

Adresse telegraphique:
Grandotel



L. A. Rossi, Directeur

Comitè. l. 6 Janvier 1910



55

Handwritten text in Arabic script, including a large central block and a vertical column on the right side. The text is dense and appears to be a formal communication or report.

ظل السلطان در بازگشت به ایران خود را به آزادیخواهان نزدیک کرد و بامید اینکه روزی پس از مظفرالدین شاه بیمار که در بستر مرگ بود، بیادشاهی برسد جانب آزادیخواهان را گرفت.

در این گیرودار فرمان مشروطیت صادر شد (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ قمری) و طولی هم نکشید که مظفرالدین شاه در گذشت (۲۴ ذی قعدة ۱۳۲۴) و محمدعلی میرزا ولیعهد بجای پدر بیادشاهی نشست و او روی خوش بمشروطه خواهان نشان نمیداد.

در محرم سال ۱۳۲۵ که آزادیخواهان در همه جا بدفاع از آزادی و مخالفت با محمدعلی شاه برخاسته بودند، در اصفهان نیز مردم «به انگیزش آقا نجفی» بر ظل السلطان شوریدند و مجلس ملی نیز به اصرار آنها او را از حکمرانی اصفهان برکنار کرد^{۴۹}.

ظل السلطان فاگزیز به تهران آمد و در تهران باز جانب آزادیخواهان را گرفت چنانکه در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۵ (دوم امرداد ۱۲۸۶) که آزادیخواهان جشن مشروطیت را برپا کرده بودند او هم «جلو خانه خود را طاقی بست و دستگاہ پذیرائی درچید». اما آزادیخواهان که بروح و طبع و اندیشه های او آشنا بودند او را به بازی نگرفتند و ظل السلطان ناچار بفکر سفر اروپا افتاد. به این اندیشه در اوائل ماه رجب برای آماده کردن مقدمات آهنگ بازگشت به اصفهان نمود. مردم اصفهان باشند تمام از بازگشت او جلو گیری کردند و تلگرافهایی به تهران مخابره نمودند. سه سند بسیار جالب در این باره در دست است که دو تا از آنها تلگرافهاییست که اهالی اصفهان یکی به شاه و دیگری را به حاجی امین الضرب مخابره کرده اند (۱۱ رجب ۱۳۲۵) و سند سومی پاسخ حاجی امین الضرب به آنهاست^{۵۰}. در نخستین تلگراف که به امضای ده تن از سرشناسان اصفهان است چنین میخوانیم:

۴۹ - تاریخ مشروطه تألیف کسروی ص ۲۲۷-۲۲۸ چاپ ششم.

۵۰ - تاریخ مشروطه تألیف کسروی ص ۴۱۳

۵۱ - اصل این سه سند جزو اسناد اداری و مالی پنجاه ساله اخیر دوره قاجار و متعلق

به آقای دکتر اصغر مهدوی استاد دانشگاه تهران میباشد.

از اصفهان بظهران

روز چهارشنبه ۱۱ رجب قوی ثیل ۱۳۲۵

خدمت جناب جلالتماب اجل آقای امین دارالضرب
 زیداجلاله . چند روز است اهالی ضعیف اصفهان در
 حذف حرکت شاهزاده ظل السلطان و تعدیات جدیده
 سرباز و سوار جمعی ایشان که بمحض خیر حرکت
 شبانه روز مشغول قتل غارت شده اند دکانین را بسته
 در انجمن ایالتی و مسجد شاه متحصن میباشند.
 هر چه به مجلس و وزارت داخله بموسط حجج -
 الاسلام تظلم مینمایند جواب مساعدی نمیرسد سهل است
 باین ظهور فساد بین تصویب حرکتش میفرمایند فقط
 از مشروطه اعاده ظلم و ظالم را به محل مظلومین بعنوان
 اینکه خانه خودش است تصویب مینمایند در صورتی
 که هنوز يك ماده نظام نامجات خاصه اساسی بموقع اجرا
 گذاشته نشده همین يك ماده را میخواهند در حق مظلومین
 جبراً اجرا دارند و حال آنکه نه وزارت عدلیه داریم
 نه حکومت کافیه. حکومتی که منحصر است بستگان او
 بچند نفر مخصوص، چگونه میتواند جلو تعدیات ظالمانه
 شاهزاده گرفته باشد بهر صورت امسال در این
 مشروطه ما تجار از مال و اعتبار افتادیم . هر روز
 دکانین بسته میشود بقدری ضرر بموم میخورد
 که اندازه ندارد با این قسم عوایق چگونه مطالبات
 مسا و وصول میتوانند شد . يك طرف اموال ما را
 در راه میبرند يك طرف در شهر میخورند . مرحمت
 فرموده عین عرایض ما را بمجلس و وزارت داخله



از مهتاب به طرف - ادارهٔ تلگرافی دولت علیه ایران - صفحه

نمبره

عدد کلمات

تاریخ اصل مطلب

اطلاعات

۸۴

۲۷۲

روز هفتم

ساعت

دقیقه

حضرت خانبهادر امیر قای این دارالظرف زیرا بعد چند روز است اما ^{بعضی} ضعیف
از طرف حرکت شاهزاده قزلباشان و تقویت جدیده نیز در اراد جمعاً در محفل حضرت
شاه نیز روز مشغول قتر غارت شده اند که این راسته در آنجا است و سبب آنست که پیش
همه به مجلس و وزارت داخله متوجه جمع پس نظم بنامه جواب با علم عمیر است، البته
فلاک این تقویت حرکت بنامه نیز فقط از شرط ای ده ظلم و ظلم را به جهت نظریه لغزبان نیز
حکایت حضرت است تقویت بنامه در صورتی که هنوز یک ده نظم و محبت فاعلهای تقویت افزاء
گفته شده است یکی، ده را میخواهند در حق نظریه جبراً اجرا دارند و حال آنکه نه وزارت
مجلس داریم نه حکمت که این مکتبی در سفر است لیکن او بچند نفر محفل جکره بنامه
مورد تقویت ظاهر شاهان کرده، بشهر صورت استل در این شرطه تا چهار روز و اعتبار
اشدیم هر روز دگامی بته سینه تقویت ضرر بعدم بخورد و از آنرا نزارد، بنامه قسم حرانی جکره
سطبات، وصول میتوان شد یک طرف اموال، را در راه سیرت یک در طرف در شهر
رحمت فرموده عی و العیض، را بمجلس و وزارت داخله بنامه دگر تقویت بنامه است از دست
رفت دولت از استبداد ضعیف شد، زود است جگره بنامه است که البته در حاضر عی و العیض گارده

تاریخ

۱۱

شهر

ساعت

دقیقه

شماره

سنه

۱۳۲۵



از صفحه به طرف اداره تلگرافی دولت علیه ایران → صفحه

| اطلاعات | تاریخ اصل مطلب | عدد کلمات | نمبره |
|---------|----------------|-----------|-------|
| ص ۳ | دقیقه ساعت | روز مه مه | ۸۳ |

این انبار در سید علی قزوینی و محمد صادق قزوینی و سید علی میرزا بنک دار انبار میرزا محمود
بنک دار میرزا حبیب الله این انبار و محمد جعفر اصفهانی



عکس شماره ۱۳ (بقیه عکس شماره ۱۲)

برسانید و کسب تکلیف فرمائید . ملت از دست رفت
دولت از استبداد ضعیف شد تا زود است جلوگیری
نمائید . ملک التجار - حاجی محمد حسین کازرونی -
امین التجار حاجی سید علی قزوینی - الحاج محمد
صادق قزوینی - الحاج سید حسن بنک دار - اقل حاجی
میرزا محمود بنک دار - میرزا حبیب الله امین التجار -
الحاج محمد جعفر اصفهانی . (عکس شماره ۱۲ و ۱۳)

در میان نامه های ظل السلطان که به ملکم نوشته است چهار نامه مربوط به این روزها هست^{۵۳}. اما در این تاریخ ظل السلطان دیگر ظل السلطان سالهای پیش نیست بلکه فیلسوفی است که به تازگی کتابی هم تألیف نموده و به چاپ رسانیده است^{۵۴} و خود او در این باره در نامه ای بتاریخ ۲۵ رجب ۱۳۲۵ می نویسد:

« .. کتابی که روزنامه رسمی من بود به حضرت تعالی وعده دادم تمام شد . می خواستم حاملش خودم باشم . هزار نقش بر آرد زمانه و نبود

یکی چنانچه در آئینه تصور ماست

حوادث ایران که تقریباً اهل ایران را Demagogue کرده مانع از این حرکت من شد چنانچه هفت هشت ماه تمام است به بدترین وضع می گذرانیم ، در طهران ، گفتگوها و ابتلا بدرجه ئی است که از نوشتن درست نمی آید اگر خداخواست و اگر موافق تدبیر من شد تقدیر یکی دو ماه دیگر به خدمت حضرت استاد خواهم رسید . مهتاب شبی خواهم و آسوده دلی تا بفراغ بال وضع مملکت و وضع نادانی همگی را از صدر تا بدر خدمت حضرت استاد عرض کنم .

باده نی در هر سری شر میکنند

آنچنان را آنچنان تر میکنند

نصایح عقلا و قلم معجز بیان ادبا در مملکت ما

در عوض اینکه علم را بیاورد قتل و عارت و جهل را مواج

نموده . با کمال بدبختی به طرف درك اسفل السافلین دواسبه

میتازیم . بخت بد تا کجا میبرد آ بشخور ما»^{۵۵} (عکس ۱۴)

۵۳- بر گهای ۳۴ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ مجموعه ۱۹۹۰ Suppl. Pers.

۵۴- کتاب تاریخ مسعودی چاپ اصفهان سال ۱۳۲۵

۵۵- برگ ۳۴ مجموعه ۱۹۹۰ Suppl. Pers.

۲۵ روف الف ۱۳۲۵ ارضه ابا دیمبران

34

حضرت آرف پسر مالکم خان، ظم الدوله عطا الله
 کنجا که روزنامه رسد بود کحت عا و عده
 دادم نام شد موافق حاضر خودم نام برار
 نقش بر آمد زمانه بود کجا جانی در اینجه صورت
 ولادت ایران که تقویاً ابر ایران را
 Demagogue کرده باغ ارضی وقت میزند
 حاکم وقت است ماه نام است به به نزل
 شکر زانم در طهران و لعلک او انوار بر سر
 از روشی درت بیاید اگر صد انوار است
 موافق بزیر میزند تقدیر با او ما در که
 صورت انار و ام رسید نمایانتر میرویم
 آمده دما تا نوان، نار و مملکت و
 وضع نادان همه که و از صدر تا بر
 صورت صورت انار عرض کم آمده

این کتاب را در روز ۱۳۲۵ در طهران
 چاپ کرده است و در هر نسخه
 ۱۰۰ نسخه چاپ شده است
 و در هر نسخه ۱۰۰ نسخه
 چاپ شده است و در هر نسخه
 ۱۰۰ نسخه چاپ شده است



داند دیگر بر این صفت درینست

و ملت بخاره راته در اینست اگر جز این نیست
و چیز در شکر تبارک است تقدیم کنی اگر که دست

برید کار بر اینی بمن از آن گزیند تا در هیچ کار در همه علم و اطلاع
که در همه اول تا کردگار بودت تمام و گاه گاه هم اگر چه محض رستند و نوشتن
ما بود لب و لبها در صفات علم اعداد در اگر این سخن در علم و علم
تا در این علم و علم اگر چه با ما نماند و در کتاب روانه فایزیم تمام
هوایم رسد و ابراهیم در صورت نما و نماز صورت استاد علم رب
الله کریم است

عکس شماره ۱۵ (بقیه عکس شماره ۱۴)



در این سالهاست که ظل السلطان نقاب ایران دوستی به چهره زده است و به خاطر ملت و پریشانی او اشکها میریزد و در نامه های خود از خرابی اوضاع و از پریشانی و بی سروسامانی مردم و دولت گفت و گو میکند و ملکم را بیماری می طلبد که « ای که دستت میرسد کاری بکن ». (عکس شماره ۱۵)

۱۲ رمضان ۱۳۲۵ طهران

« . . . مرگی است بنام زندگانی . هر روزه منتظر خبر کشته شدن بنده و امثال بنده باشید و اگر نشنوید یکی از عجایب دنیا بدانید و یکی از بلندبهای بخت خودمان که در پیرانه سری برای شاگردتان گریه نکنید. غرض و مرض تو که بودی من که بودم هزار درجه از آن وقتی که دیدید زیادتر است . علم و ادب اشخاص بزرگ که منظور حضرت عالی است ازین هر دو نام ماند چوسیمرغ و کیمیا. مملکت بکلی دماگژی Demagogie شده ولی چه دماگژی مثل سویس و فرانسه دست عقلا نیست دست جهال و سفهاست . دو اسبه که سهل است هزار اسبه خواستم از محنت آباد فرار کنم . از این دارالوحوش فرار کنم نمیگذارند . مانع اند . تا حال بقدر صد و پنجاه هزار لیره بعنوانین مختلف خرج ضرر و برج که در ایران میدانی چه طور از آدم میگیرند کرده ام و حفظ ناموس ظاهری کرده ام . نگذاشتم مثل حضرت اخوی و دیگران از ماهم پرده دری بکنند . از علوم ملکمی که ذره ئی در مانیست . حفظ خودمان را تا امروز کرده ایم که یکشنبه ۱۲ رمضان است . باقی راجز خدا و قضا و قدر کسی نمیداند . اگر چه میدانم آهن سرد کو بیدن است . اگر ممکن بود تشریف بیاورید و پیروی را بهانه نمیگردید . بدستگیری حضرتت و بواسطه قبول عامه ئی که داری ممکن بود این

۱۲ مرداد ۱۲۴۴
تهران



صاحبزادگان پسر حکیم خان داماد (شاهزاده) از جوانان تهران
که خوش میگویند بروم بر طلب خواندن قرآن فرمودند و در روز
توم حضرت اشاد ما با کس ارب دارادت فکر که همان نیت
بک ان صورت گواه است که دست برورده عاقل صحیح او
عوض میگویند تا کفر حال نینده ام مرگ است تمام زمین
هر روز میگویند که سوزن سوزد و داخل نیده ، سوزد و اگر
نشوید یک از عجب دنیا مانید و یک از عیبها نیکو است و آن
که در پیرانه سر برایش کرده ان که به نیت عرق و مرض
فوقه بودن فرخ که لودم هزار درم اران وقت که در
زاد ترات علم و ادب و ابحاث برر که که مطهر است
مناجات را این مرسوم مانده به سحر و کس
ملک بکسر خود را کس شده و با به
خود کس که نرسو و روانه دست نظرات
دست جهان و نهایت و ابر که سحر است

Handwritten signature or note on the right margin.

نزار اسه حوائج رفت آید و غزایم ارازم دارالووسن فرارکنم
مکنده باغ آند تا حال بقدر صد و سیاه نزار لرزه بمانی
صفت مع غرز وین که در ارازم بداند طوری ادم بکنم
کرد ام و خطا در سر طوری کرده ام غداشم من صورت فر
و دیگران ارازم برده درین بکنند علوم مکنم که دره تا
درمانت خطا خودمان امانا امروز کس ارازم که بکنم ۱۲
رمضان است باغ را فرضا و صفا و قدر کس بماند
اگر چه بدام این سرد کس بماند اگر ممکن بود کس
مادریه و بزرگ راهانه بکنم کس بماند در صورت
و بواسطه قول عامه آنکه دارن مکن بماند مدد
تنها کار که سهرات کار ارازم انوسر که کس
صدا دارد و صراحت صوفی سارنتر ارازم بماند زاکم
براس چه عرض کنم حوائج مکنم حوائج را ارازم
نویسید همه مکنم مکنم مکنم مکنم

بیت شریف

بقیه عکس شماره ۱۶

بنده تنها کار که سهل است ، کارها بکنم . افسوس که یکدست صداندارد. وجدان حضرت تعالی بیش از من میدانند. زیاده بر این چه عرض کنم ...»^{۵۶} (عکس شماره ۱۶)

سختگیریهای آزادیخواهان نسبت به ظل السلطان روز بروز شدت مییافت و او را که میخواست با اروپا برود و بقول خودش «ابدالدهر در خدمت و معاشرت حضرت استاد» میرزا ملکم خان زیست نماید ، نمیگذاشتند برود و او از فرط ناراحتی به ملکم پیشنهاد می کند او به تهران بیاید و بهمکاری یکدیگر « کار که سهل است ، کارها بکنند » و بدنبال این تظاهرات تا اواخر سال ۱۳۲۵ هم ظل السلطان هنوز در آرزوی تاج و تخت بود .

اما رفته رفته بهممان اندازه که ظل السلطان امید بسלטنت رسیدن را از دست میداد ، نامه نگاری های او با ملکم کمتر میشد و بدین گونه آخرین نامه ای که از ظل السلطان در میان اسناد او اوراق ملکم هست نامه ایست بتاريخ غره شوال ۱۳۲۵ - طولی هم نکشید یعنی چندماه بعد ملکم نیز در گذشت (۱۳۲۶) از این پس ، ما دیگر به بقیه زندگانی ظل السلطان کاری نداریم و شرح آنرا در جلد دوم کتاب ظل السلطان که با قلم توانای آقای سعادت نوری منتشر خواهد شد ، باید خواند .

نفوذ هنر شرق در پیت موندریان

نظری به طول تمام تاریخ هنر شرق و غرب این موضوع را روشن میدارد که همواره ارتباط خلاقه ای مابین هنر شرق و غرب وجود داشته و این ارتباط هیچگاه گسسته نشده است.

بحث درباره اینکه که آیا شرق تحت نفوذ غرب و یا آیا غرب تحت نفوذ شرق قرار گرفته سالمان دراز یعنی تقریباً بیش از یک قرن است که محافل علمی اروپا را در بر گرفته است و اغلب این بحث و جدل به توفانهای شدیدی منجر گردیده است، البته این بحث هنوز نیز ادامه دارد ولی آنچه که مسلم شده این است که دانشمندان از هر گروه باین حقیقت معتقد گشته اند که

از

غلامعلی بهایون

دکتر در تاریخ روابط هنر

در هر حال شرق کهواره تمدن بوده و ریشه اصلی اغلب نوآوری های بشری از شرق می باشد.

اگر ما دورانهای مختلف تاریخ هنر اروپا را با تاریخ هنر کشورهای شرقی مقایسه نموده و بعضی از عناصر هنری اروپای دورانهای تاریخی ویا عصر حاضر را دنبال نمائیم باین نتیجه خواهیم رسید که بسیاری از این عناصر که بنظر اروپائی الاصل می رسند، در حقیقت دارای ریشه شرقی می باشند.

این عناصر در اثر مهاجرت ها، جنگها ویا تجارت با اروپا رفته و در آنجا یا بهمان صورت اولیه خود باقی مانده ویا اینکه تغییر فرم داده وارد پائیزه شده است.

از دورانهای مختلف هنری اروپا من در اینجا فقط دوره گوتیک را برای مثال ذکر میکنم که یکی از سبکهای معروف هنر قرون وسطای اروپاست و بیشتر معماریش معروف است. سبک معماری گوتیک اروپا اینطور مشهور است که سبک خاص معماری فرانسه است ولی اگر بمناسرت این معماری دقیق شویم و آنها را با عناصر معماری شرقی و بخصوص معماری ایران مقایسه کنیم متوجه خواهیم شد که سالیان دراز و حتی قرنها قبل از اینکه اصولا این عناصر در اروپا هویدا شوند در شرق وجود داشته و معماران شرقی در بوجود آوردن بناهای خود از آن استفاده میکردند. البته این مسئله دیگر بصورت تز نیست بلکه مسئله ای اثبات شده است و حتی خود فرانسویان نیز معتقد هستند که ریشه اصلی معماری گوتیک شرقی و بخصوص ایرانی می باشد^۱.

البته من مثال فوق را آوردم تا خوانندگان متوجه شوند که نه تنها در دورانهای تاریخی اروپا بطور مجزا عناصر مختلف هنری از هنر شرق گرفته شده بلکه یکجا نیز یک سبک ممکن است تحت تأثیر هنر شرق قرار گیرد

(۱) - مراجعه شود به فصل نفوذ معماری ایران بر روی معماری اروپا از کتاب خود اینجانب بنام:

Iran in europäischen Bildzeugnissen Vom Ausgang des Mittelalters bis ins achtzehnte Jahrhundert.

Koln, 1967.

مانند سبک کوتیک فوق‌الذکر. بنابراین جای تعجب نیست که ما بگوئیم که بیت موندریان^۲ نقاش معروف قرن بیستم اروپا تحت تأثیر هنر شرق قرار گرفته است.

بیت موندریان در تاریخ هفتم مارس ۱۸۷۲ در شهر آمرفورت^۳ هلند متولد و در اول فوریه سال ۱۹۴۴ در نیویورک چشم از جهان بر بست. موندریان در آکادمی هنرهای زیبای شهر آمستردام تحصیلات خود را با تمام رساننده و بعنوان نقاش منظره و پیکر ساز مشغول کار شده و قبل از جنگ بین‌الملل به پاریس مسافرت نمود و در آنجا یکه تاز میدان نقاشی آّبستره گردید.

تصاویر او در جهت سبک آّبستره، تشکیل شده‌اند از خطوط افقی و عمودی و همچنین سطوح آبی، قرمز، زرد و بی رنگ که بایکدیگر تضاد ملایمی را ایجاد می‌شاید^۴. این سبک کار نقاشی را موندریان خود نشویناتسیسم^۵ نام نهاد. موندریان در سال ۱۹۲۰ کتابی منتشر نمود که بنام همین سبک معروف بوده^۶ و او در آن جزئیات شیوه کار خود را شرح می‌دهد.

وی در سال ۱۹۱۹ به پاریس و در سال ۱۹۳۸ به لندن و سپس در سال ۱۹۴۰ به نیویورک مسافرت می‌کند از موندریان و شیوه کار او در آمریکا استقبال زیادی شده و نامش بیش از از پیش سیطره جهان می‌گردد.

(۲) Piet Mondrian

(۳) Amersfort

(۴) - مراجعه شود به: Worterbuch der Kunst. Stuttgart, 1962.

Johannes Jahn اثر

(۵) Neo - Platicisme

(۶) Le Néo - Platicisme

در « L' Effort Moderne »
Paris, 1920.

در کارهای پیت موندریان در سال ۱۹۴۱ يك تغيير اساسی ایجاد گردید رنگهای مشکی از کارهای وی بیرون ریخته شد و در عوض رنگ زرد، رنگ مسلط گردید. آیا چه چیز باعث شده بود که این تغییر فرم در کارهای موندریان ایجاد گردد.

میشل سوفورد در کتاب معروف خود بنام زندگی و کار موندریان^۷ مینویسد که این عظمت و زیبایی شهر نیویورک در شب است که بر روی هنرمند اثر گذارده است^۸. یعنی اینکه هنگام شب موندریان از آوارتیمان خود شهر نیویورک و آسمانخراشهای بزرگ و درخشان را نظاره کرده و از آن الهام گرفته و چندین اثر بوجود آورده است. از جمله تابلوی معروفش بنام برادوی بوگی و وگی^۹ است که در سالهای ۴۳-۱۹۴۲ بوجود آمده است (تابلوی ۱)

میشل سوفور میگوید که رنگهای زرد نماینده شب پر نور است که در این تابلو مشاهده میشود. این مسئله ممکنست حقیقت داشته باشد که شب پر نور نیویورک موندریان را چنان تحت تأثیر قرار داده که او يك چنین تابلویی بوجود آورده است ولی این فقط ظواهر امر است. اصل قضیه فاسفه ایست که موندریان بآن معتقد بود و البته این فلسفه در محیطی بشکل مخصوصی نمایش داده میشود. فلسفه موندریان در درجه اول تجربه بود و او این تجربه را باشکال معماری نشان میداد و حتی او توانست معماری میانه قرن بیستم را تا اندازه ای تحت تأثیر افکار خود قرار دهد. یعنی خطوط عمودی و افقی که منجر به چهار گوشهای متعدد میشوند در معماری نقش عمده را بعهده گرفت.

(۷) - Piet Mondrian, Leben und Werk.
Köln, 1957.

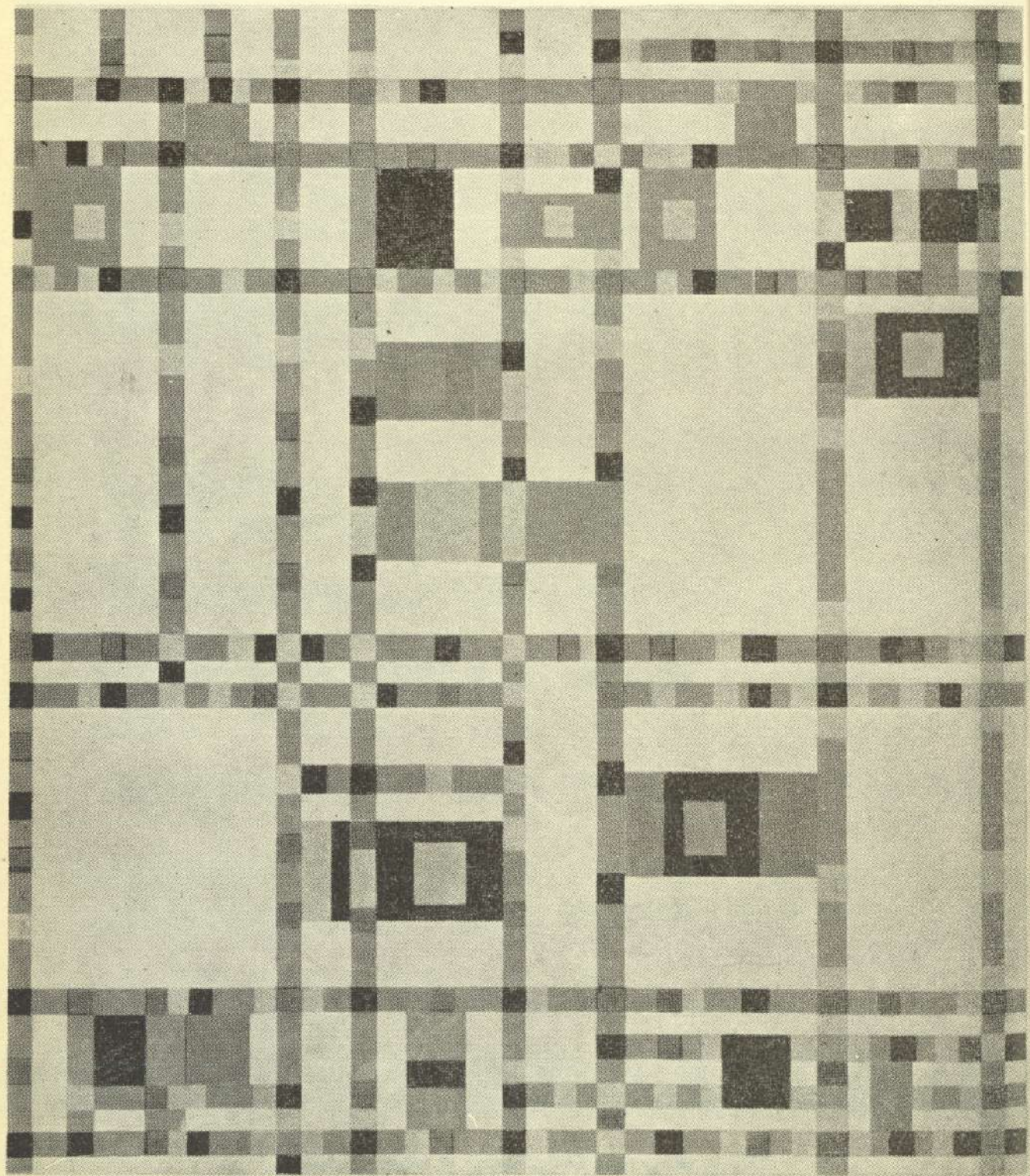
اثر . Michel Seuphor

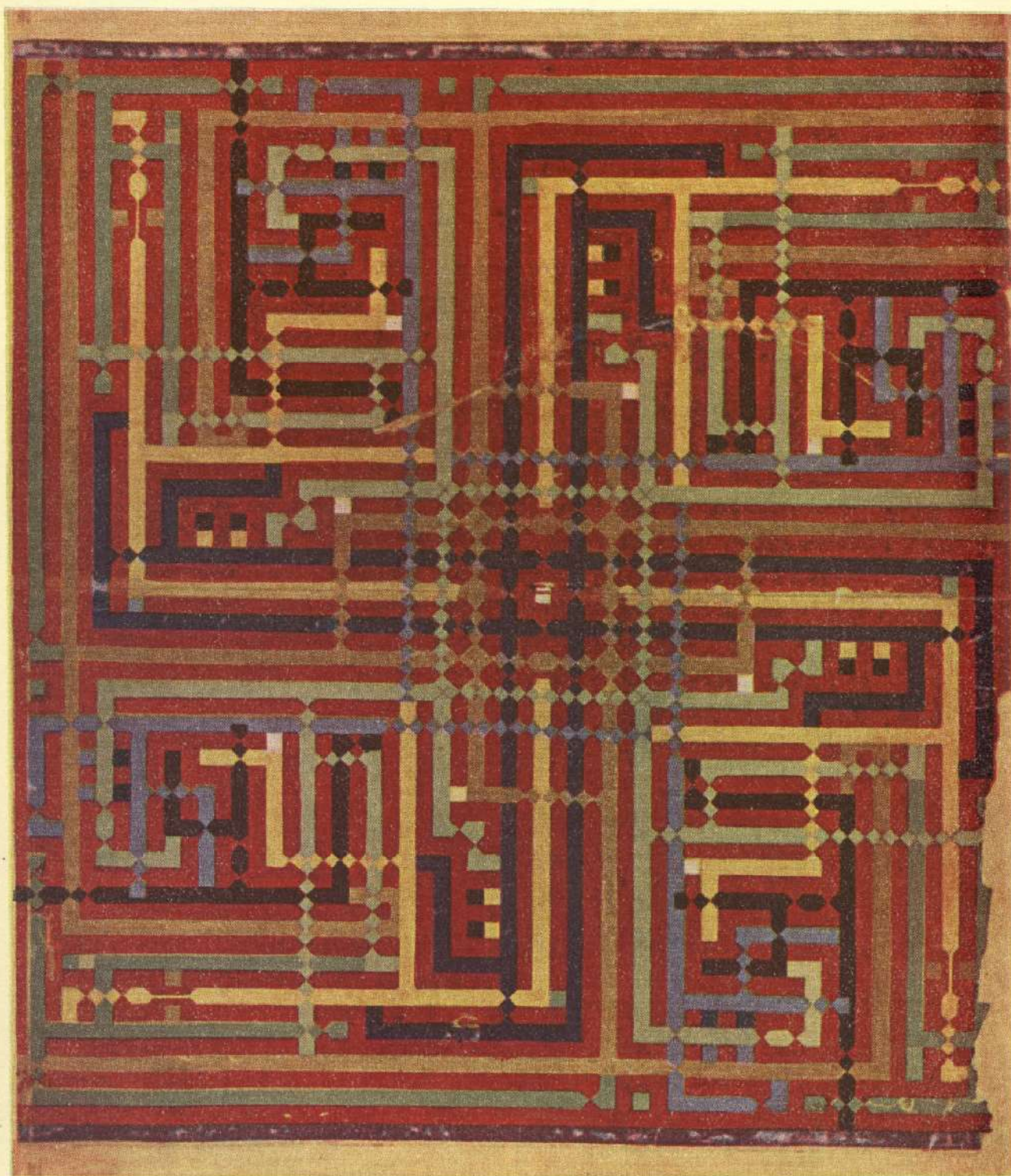
(۸) - Michel Seuphor

بنام : Piet Mondrian, Leben und Werk.
Köln, 1957

(۹) - Broadway Boogie - Woogie

از کارهای پیت موندریان





نقاشی مکتب سمرقندی متعلق به سده ۱۵ میلادی

در اینجا باید تذکر داد که این تلفیق معماری و نقاشی در هنر شرق بهتر از هر کجای دیگر ملاحظه میگردد.

اصولا اغلب هنرمندان شرق را در اغلب دوره‌های تاریخی مختلف عادت بر آن بود که افکار خود را بصورت تجربه و انتزاعی بیان نمایند. برای نمونه در یکی از نقاشی‌های قرن ۱۵ آسیای میانه و یا شهر سمرقند (تابلوی ۲) اثری ملاحظه میگردد که هنر تجریدی بعدا کثرزیبائی خود بیان گردیده است. بر روی زمینه قرمز خطوط افقی و عمودی فراوانی مشاهده میگردد که چهار گوشهای متعددی را بوجود آورده اند. در این نقاشی کالیگرافی نقش مهمی را ایفا میدارد.

نام حضرت علی امام اول شیعیان بخط کوفی شطرنجی بارنگهای سیاه، زرد، مغزیسته‌ای و آبی با تغییر فرم‌های جالب و متعدد نوشته شده است. هنرمند برای نوشتن نام حضرت علی از افکار تجریدی خود استفاده کرده و آنرا باحد اکثر استادی در کمپوزسیون‌های مختلف نمایش داده است.

نظری باین تصویر و مقایسه آن با نقاشی‌های موندریان بخصوص کارهای او از سال ۱۹۱۹ به بعد این نظریه را اثبات میدارد که موندریان خود دارای افکار تجریدی شرقی بوده است. اگرما تزئینات معماری دوره سلجوقیان را در نظر بگیریم و آن خطوط مستقیم کوفی را که با استادی تمام کار شده است، ملاحظه کنیم و با کارهای موندریان مقایسه نمائیم این عقیده مان استوار تر خواهد گشت که نظریات تجریدی موندریان دارای ریشه شرقی است.

البته راجع به فلسفه تجرید، که محتملا علمای فلسفه شرق آنرا بنا گذارده‌اند در اینجا نمیتوانم صحبت کنم چون هم خارج از بحث ماست و هم از تخصص من بدور.

بنابر این ارتباط خالص فلسفی تجرید شرق و غرب را میگذاریم بعهده متخصصین علم مربوط به فلسفه.

زیاد از مطلب دور نشویم. مقایسه تابلوی هنرمند سمرقندی که در قرن ۱۵ میلادی یعنی در حدود ۵۰۰ سال قبل بوجود آورده و تابلوی پیت موندریان نقاش بزرگ قرن بیستم اروپا مارا به آنجا راهنمایی میکند که هر دو ی این

هنرمندان دارای يك ایده بوده اند یعنی افکار تجربیدی بر آنها غلبه داشته است. اگر به خود کمپوزیسیون هر دو تابلو دقیق شویم شباهت اعجاب آوری را مشاهده خواهیم کرد. هر دو تابلو بچهار قسمت بزرگ تقسیم میشوند. هر یک از این قسمت ها چهار گوشهای متعددی را تشکیل میدهند بنابراین در هر تابلو دو چهار گوش (چهار گوشها) در بالا و دو چهار گوش در پائین مشاهده میشود. مابین چهار گوشهای بالا و چهار گوشهای پائین در وسط تابلو، مستطیل های بزرگ و کوچکی ایجاد شده که ناحیه وسطای هر دو تابلو را اشغال نموده است. البته رنگها نیز بغیر از رنگ سیاه تابلوی سمرقندی با هم شباهت تام دارند و این شباهت بخصوص بوسیله خطوط مقطع بیشتر هویدا میگردد.

در اینجا میبایست قبول نمائیم که بدون شك موندریان تحت تأثیر افکار تجربیدی شرق قرار گرفته است - اگر چه ناخود آگاه - و احتمال دهیم که در مجله ای و یا کتابی، خود این نقاشی سمرقندی و یا شبیه آنرا دیده است. چون آنقدر این دو نقاش با هم شبیه هستند که غیر از آنش برایمان غیر قابل تصور جلوه میکنند.

من در این مقال سعی نمودم که تأثیر هنر شرق در غرب را با آوردن يك مثال بیان نمایم. امیدوارم که در آینده بتوانم خوانندگان این مجله را بیشتر با تأثیر هنر شرق در غرب آشنا کنم.

اسناد و نامه های تاریخی

تاریخ ایران

مجموعه برسیهاست تاریخ در هر شماره چند سند و نامه از

اسناد و نامه های تاریخی که پیش از این در جلد چاپ شده باشد

بچاپ میسرساند تا رفقه رفقه در لک و اسناد پرگفته تاریخ ایران

جمع آرد در برابر استفاده پژوهشگران آماده گردد.

چندسند

درباره روابط سیاسی ایران و فرانسه در دوره قاجاریه

از

از خانبا بایانی استاد دانشگاه تهران

دکتر دریانخ

= ۱ =

نامه فتحعلیشاه به ناپلئون^۱

«آغاز نامه نام خداوندیست که نیستی را بساحت هستیش راه نیست و در نیستی هیچ هستیش حاجت لشکر و سپاه هر که بی یاد اوست بر باد است و هر چه بی داد اوست بیداد. پیغمبران پیش را بگونه گونه کیش برای آزمایش فرستاد و خسروان معدلت اندیش را بجهت آسایش خلق خویش اسباب توانائی و کشایش. بر رأی مهرضیای شهریار بختیار کامکار تاجدار، خدیو ملک آرای کشور کشای، فیلقوس عزم، اسکندر رزم، حیمقوق حقوق، عیوق منجوق، دانیال دانش، مسیح بینش، ظفر مندعدو بند، برق سمند مجرد کمند، اثیر خاصیت صبا نهضت آب آهنگ زمین درنگ مؤسس اساس دشمن شکنی و جهان ستانی، مهندس بنای مردافکنی و مرزبانی، شیرازه بندتوریة الفت، زیب بخش صلیب موحدت، پادشاه سپهر گاه بلند جاه قوی دستگاه، برادر محبت پرور مودت شیم امپراطور اعظم، ملک ملک

۱ - اصل نامه در جلد ۱۷ برگ ۵۹ اسناد و مکاتبات سیاسی ایران در بایگانی وزارت خارجه فرانسه ضبط است.

ایطالیه مالک ممالک فرانسه عالییه که پیوسته دوستانش را نصرت و فیروزی روزی باد محبوب و پوشیده نماناد که اکنون بخواسته خداوند بیچون پایه اتحاد و یگانگی این دو دولت روز افزون بحدی استحکام یافته که تا زمین را قرار است از تضاریف روزگار بهیچگونه خلل نپذیرد و بر تو مهر بانوی و وداد از دو جانب بر نهانخانه فواد چنان تافته که تا آسمانرا مداراست از ترا کم غمام فتنه و فساد و اغیار غبار نگیرد، بساط نشاط آمیز بزم وفا بلندتر از آنست که شور انگیزان را بدان دستی رسد و ساغر نشاط انگیز صهبای صدق و صفا گرانتر از آنکه از سبکسران بران شکستی رود و از این روی پیوسته خاطر بهانه جوی در انتظار وصول اخبار فتوحات آن برادر کامکار و بهنگام رسیدن سفرای پیام گزار از مردهای نو خرمیهای تازه در دل پدیدار است تا درین اوقات دلگشا تر از بهار نخستین نامه موافقت نگار مصحوب فرستاده فرزانه هوشیار موسی لابلاننش^۱ زیب محفل دوستی گردیده و از سفارشات دوستانه و نوید فتوحات آن یگانه زمان پیمان محبت را مشید مبانئ و پیمانۀ الفت را ملامال باده شادمانی گردانید و مقارن این حالات که عقاب شکار انداز ریات ظفر آیات را در فضای دلگشای چمن سلطانیه هنگام پرواز و قباب آفتاب تاب جام فیروزی فرجام باقیه مهر و ماه انباز بود سفیر نیکو تقریر دوم دانشمند سخندان موسی اوغوست بنطان^۲ برسید و نامه نامی ثانی را که رشک نگار نامی بود برسانید و بدست آمدن غنائیم بی اندازه و عراده های توپ و شکست سپاه روس و اضافت مملکت پروسیه و غیر آن از ولایات روسیه بر ملک محروس و رسیدن فرستاده دانشور موسی ژوبر^۳ و رسانیدن پیغام و خبر و وصول عالیجاء رفیع جایگاه عمده الاعاظم میرزا محمد رضا بسرحد حضور آن برادر دوستی دستورو شمول لوازم احترام و مهر بانئ از جانب خیر جوانب بسفیر مزبور بوستان خاطر خلت سرایر چندان شکفته و خندان گشت که بتوالی خزان دمسرد افسردگی بدان راه نیابد و ارکان مصداقت

۱- de Lablanche

۲- August Bontemps

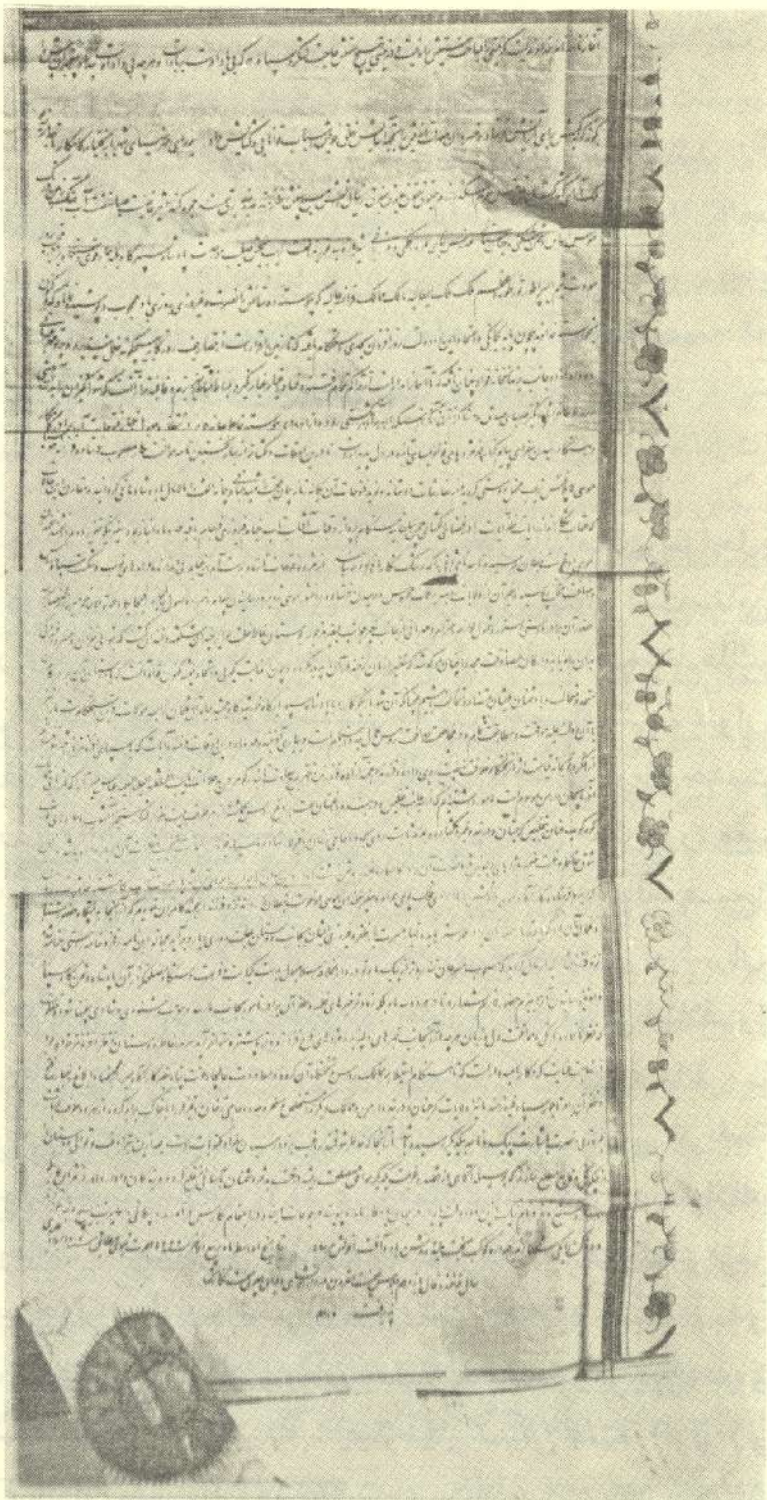
۳- Jaubert

مجدداً چنان مؤکد شد که بتغییرات زمان رخنه در آن پدید نکرده و چون از نهایت یکدلی و اتحاد همیشه مکنون فواد آنست که بادوستان آن برادر کامران متحد و متحالف و بادشمنان ایشان متضاد و متخالف باشیم همچنانکه آن شهریار نیکوکار را با پادشاه سپهر بارگاه خورشید گاه جمشید جساه آل عثمان رابطه موالات قرین استحکام است مارا نیز با آن دولت علیه موافقت و مطابقت تمام و در مخاصمت و مدافعت روس کمال جد و اهتمام است و بیاری آفریننده مهر و ماه درین اوقات فرخنده آیات که با سپاه افزونتر از اختر سوزنده تر از اخگر و توپخانه قیامت تر از تخته گاه خلافت نهضت روی داده فرزندار جمند آزاده، فروزنده اختر برج سعادت، تابنده کوه درج جلال، نایب السلطنه العلیه السنیه عباس میرزا را که بمرزبانای ممالک آذربایجان و ارمن موسوم است مأمور داشته ایم که از سه جانب قفلیس و دربند و داغستان همت بردفع روس گماشته از هر طرف بیست هزار لشکر رسته خیز آشوب و عراده های قوب کوه کوب عنان به تخلیص گرجستان و دربند و غیره گشاده و بعزم ثابت روی بحدود حاجی ترخان و قیزلار نهاده و سپاه فیروز را اجازت تخریب و غارت آن دیار داده باشد و از بس شوق خاطر و رغبت ضمیر بمژده های دلپذیر فتح و نصرت آن برادر کامکار و غلبه بر دشمن زشت کردار در این اوان که جواب نامهای شهریار مودت آداب نگاشته خامه محبت ترجمان گردیده فرستاده کار آگاه موسی لابلانش را با اردوی فلک پوی همراه و سفیر سخندان موسی اوغوست بنطان را روانه فرزندار جمند کامران نمودیم که از آنجا به پیشگاه حضور شتابد و گمان آن بود که دیرتر بار حضور آن برادر مهر گستر یابد و اخبار مسرت بار ظفر و فیروزی ایشان بجانب دوستان بعلت دوری دیار دیر آید عجالاً این نامه رقم و خامه راستی ختامه شده نزد فرزند مشارالیه ارسال گردید که مصحوب مسرعان تندروتر از پیک ماه نو در دارالخلافة اسلامبول بدست کیاست و فراست دستگام مصلحت گزار آن پادشاه دشمن گاه سپارد و او نیز رسانیدن آنرا بیزم حضور لازم شمارد تادر هر دوسه ماه بلکه زودتر خبرهای غلبه و ظفر آن برادر نامور بجانب ما رسد و موجب خشنودی و شادی بیمنتها شود

ومعلوم است که نظر باتحاد و بیگانگی و موافقت دل‌وزبان هر چه از آنجانب خبرهای دلپذیر و مزده‌های فرخ‌فزا زودتر و بیشتر و متواتر آید سرور خاطر دوستان منتظر افزونتر خواهد بود. از نهایت عنایت کردگار امیدوار است که ما هنگام استیلا بر ممالک روس و تختگاه آن گروه و معاودت عالیجاه عزت پناه سفیر کار آگاه میرزا محمد رضا و ابلاغ اخبار فتح و ظفر آن برادر تاجور، سپاه فیروزمند ما نیز ولایات گرجستان و دربند و ارمن و ممالک دیگر را مستخلص و مسخر و حدود حاجی ترخان و قیزلار را با خاک برابر کرده از هر دو طرف بشارت فیروزی و نصرت بشارت پیک و نامه بیکدیگر رسیده باشد. از آنجا که خاطر شوق‌مندی راغب بزود رسیدن سفرا و مکتوبات است بعد از این بترادف و توالی دوستان را از چگونگی وقایع مطلع سازند که بوسیله آگاهی از قصد و عزیمت یکدیگر موافق مصلحت ریشه درخت بدثمر دشمنان باسانی منقطع گردد و بند گمان دادار و او را از ثمر این کار نیکو ممتنع شوند و نام نیک ازین دو دولت پایدار در جهان یادگار ماند و پیوسته مرجوعات این محدود را بمقام نگارش در آورند و بیگانگی و مغایرت بهمی‌جوچه روا ندارند و دو مملکت را یکی شمارند. همواره کو کب بخت بلند روشن باد و آفت افولش مرساد.»

بتاریخ اواسط ماه ربیع‌الآخر سنه ۱۲۲۲
 هجرت مطابق سنه ۱۷۰۸ میلاد عیسوی
 سال فرخنده سال یازدهم جلسوس میمنت
 مقرون در دارالانشای دیوان سمت نگارش
 یافت. والسلام

«مجل مهر فتحعلی شاه»



شماره ۱ - نامه فتحعلیشاه به ناپلئون به تاریخ ۱۸۰۷ - برگ ۵۹
کتاب ۱۷ ایران - بایگانی وزارت خارجه فرانسه

نامه فتحعلیشاه به ناپلئون^۱

چندانکه سفینه گردون گردان لشکر افکن بحار عالم امکان و سواحل مستقیمه المراحل دوران دارالقرار کشتی نشیمان جهان کون و مکان است سفاین وجود معرکه آرای عرصه شهامت و هنگامه سرای مضمار بساات، ناظم مناظم ملک و مملکت، متمم امور شوکت و دولت، جوهر شمشیر جلالت و خصم افکنی، عنوان جریده دانشمندی و فرز انگی، لشکر کشتی عزت اقبال، ناخدای دریای حشمت و جلال، زبده دانش پژوهان عدالت گستر، عمده خردمندان ملک پرور، مقوم قوایم محبت ابد تاسیس بونی فارت و سرهنگان جلیل الشأن ممالک فسیح المسالك فرانسیس شیدالله ارکان جلالهم از امتعه کامیابی و حصول مرام گسران بار و از تراکم تهاجم امواج حادثات بر کنار باد. بعد از تا کید مہانی ایتلاف و استیناس بر مرآت خاطر مهر اقتباس عکس پیرا میسازد که چون فرمانفرمای ملک روس رسم تو دو مصافات را که در صحیفه عوالم امکان نقشی شریف تر از آن مندرج نیست نسبت بسلاطین اکثری از ممالک متروک و بعدم صواب اندیشی و ملاحظه و خامت عاقبت طریق معاندت و مشاجرت را با هر یک از فرمانروایان ولایات قرب جوار مسلوک داشته و درین سال باندیشه آنکه ایـدی تطاول بسرحداث ممالک ایران دراز و ابواب استیلا درین محدود بر چهره خود باز دارد غافل از اینکه صعوه را در آشیانه شاهباز آغاز تمکن ممتنع الوقوع و آسایش

۱- جلد ۱۸، برگ ۱۰۳- اسناد و مکاتبات سیاسی ایران در بایگانی وزارت خارجه فرانسه

غزال در کنار شیرژیان مستغرب و ممنوع است سپهبدی را با معادل چهل هزار لشکر و دو بیست عراده توپ و آلات حرب بتملیک ولایات ایروان که از ملحقات مملکت آذربایجان و از ولایات مضبوطه سرکار خلافت بنیان است مأمور و لوای عزیمت بجانب این ثغور افراخته اند، چون صورت این وقایع در آئینه ظهور انطباق پذیرد و مسموع سمع کار پردازان دولت عدالت سمیر گردید که سپهبد مذکور با جنود خویش آغاز مداخلت در این حدود نموده و ابواب تطاول و دراز دستی بر چهره حال اهالی آنجا گشوده است مواکب قیامت آشوب و الویه نصرت اسلوب بدون اینکه با اجتماع مجامع لشکر ممالک پادشاهی پردازد و یا سرهنگان و جنگجویان ولایات محروسه خسروانی را قرین آگاهی سازد با اجناد فتح اعتماد که در رکاب مستطاب مستعد و موجود بودند بمدا فعه و منازعه آن طایفه ضاله عزیمت پیرا گشتند، در زمان تقارب فستین و تقابل جانبین نواثر جدال اشتعال پذیرفته عساکر بهرام کین و جنود ظفر آئین با تیغ و صمصام جانستان و سنان و خنجر خونفشان بر لشکر روس متهاجم و حمله ور و از زمان طلوع نیر جهان افروز تا هنگام افول و غروب در آنروز بسفک دماء و قطع اعضاء و بریدن رؤس و دریدن صدور و قمع و بنیان هستی آن گروه ضلالت دستور قیام و اقدام نموده مساوی دوازده هزار نفر از معاندین مزبورین را روانه عدم و خاک معر که را با خون ایشان آغشته و توأم ساخته اکثری از توپخانه و ادوات طعن و ضرب ایشان متصرف فیه لشکر تصرف توأمان گردید، سپهبد مذکور باقیة السیف عساکر خود چون خویش را مستغرق بحر بلا و فنا مشاهده و نایره سطوت و صلابت غازیان فیروز را جهانسوز ملاحظه نمودند از معر که کیر و دار فرار و گریزان روی بجانب دیار ادبار خود نهادند و عساکر نصرت متظاهر تا حدود گرجستان علی-التعاقب بقتل آن گروه پرداخته و ساحات این سرحدات را از لوث وجود ایشان پاک و مصفی ساختند و مواکب جهانگشا از فضل ایزد بیهمتا ظفر مند و نصرت اندوز بمستقر خلافت کبری منصور گردید. از اینکه عسکر روس در حدود مملکت محروسه سلطانی دست هدم و ویرانی گشوده اند و پیمشهاد همت آسمان نهمت آن است که سنه آتیه با لشکری انجم احتشام و معشری

مالا کلام بعزم تلافی و انتقام بجانب ملک روس انتهاز و ولایات قزلر و آن فواحی را عرصه قتل و تاراج ساخته الویه و استیلا و استعلا در آنحدود بر افرازیم و فرمان فرمای ملک مزبور از قراریکه از مطلعین و مترددین استماع می افتد باهالی مملکت فرانسیس در مقام ستیزه جوئی و عناد و منازع و جدال انگیز با آندولت قوی بنیاد می باشد و مکنون خاطر اشرف آن است که بنیان اتحاد و موافقت بین الدولتین قرین استدامت و استقرار و این رسم الفت و مواحدت مؤبد و مخلدا بین الجانبین مستحکم و بر قرار باشد. بناء علی هذه المراتب رقم نگار خامه التفات ختامه میگردد که در فصل بهار که موکب جهانگشا و اعلام آسمان فرسا بجانب مملکت روس نهضت پیرا میگردد آن مؤسس اساس دولت و حکمرانی نیز از طرفی که معبر و مسلك عسکر مملکت فرانسیس است لشکری گران و سپاهی بیکران تعیین و عازم آن سرزمین سازند که از اینجانب جنود انجم حشر پادشاهی و از آنطرف اخبار ظفر پرور آن مملکت پناهی آغاز مداخلت بملک روس نموده کوس و نای رعد آوای کینه خواهی و انتقام را در ساحات آنصفحات بلند آوا و فتنه جویان آن دیار راقرین انواع استهلاک و فنا سازیم و بطریقی که باید و شاید بانهدام و انهدام آن مملکت پردازیم که بعد از این در اعوام عدیده فرمان فرمای آنجا باینگونه اعمال ناپسندیده جسارت پیرا نگردد و قدم از مراحلی که پایه و مراتب اوست خارج نکندارد شرایط و مراسم ایترلاف و موآلفت و ضوابط قواعد استیناس و مرابطت مقتضی و مستلزم آن است که همه اوقات بمقالید مکاتیب مودت اصال و دوستانه ابواب مصافات و موالات را در میانه باز و تقدیم رسوم موافقت و مطابقت را آغاز نموده بدستیاری خامه موآلفت نگار مطالب و مهمات را بر صفایح ابراز و اظهار موضوع و مشروح سازند. باقی روزگار حکمرانی بر وفق آمال امانی باد.

نامه فتحعلیشاه به ناپلئون^۱

خداوندی را بنده ایم و کسردگاری را پرستنده که بی سزا نبخشد و سزائی هم او بخشد، گل از گل آرد و مهر از دل. آرایش بوستان از چهره گلها دهد و آسایش دوستان از مهر دلها. بلبلان را با هزارستان در پیشگاه دستان شاخ کاشف اسرار باغ سازد و بریدان را بی هیچ دستان ولاغ از پی داستان همدستی دوستان واسطه ابلاغ و پس از نیایش یزدان پساک درود ما بر پیام آوران نیکو نهاد و رهبران مبدء و معاد و از آن پس سلاستی دوستانه و تحیتی بیکرانه نثارانجمن حضور آفتاب ظهور آن مهین خسرو یگانه، شهریار کامکار نامدار، خدیو جود گستر عدل شعار، گرم پرور بیدریغ، خداوند نگین و تیغ، نیروی دست جهان گیری، قوت بازوی دلیری، همایون نوای نای ملکستانی و کشور گشائی، برتر آوازه صیت گیتی خدائی، پادشاه ذیجاء سپهر دستگاه، برادر معظم مکرم امپراطور اعظم اکرم، شهریار ممالک فرانسه و ایطالیا، لازال رایات اقباله، معروفه بالعز والنصر و قصور اجلاله مصروفه عن الکسر والقصر ساخته مکشوف رأی ملک مهر ضیای گرامی میدارد که نامهای دوستانه آن برادر نامدار یگانه در فرخ ترین اوان و نیکوترین زمان بدیده یکجهتی و دوستی ملحوظ و از شهود و مضامین محبت آئینش که حاکی فتوحات عظیمه برای اولیای خجسته دولت قویم بوده بغایت مبتهج

۱ - جلد ۱۷، برگ ۱۰۴ - اسناد و مکاتبات سیاسی ایران در بایگانی وزارت خارجه فرانسه

و محظوظ گشته و وضوح مراتب یکجبهتی و هواخواهی ما از آن گذشته است که اکنون حاجت شرح و بیان و ذکر و اعلان باشد، بر آن برادر معظم اینمعنی پیدا و معلوم شده است مکرر نامهای دوستانه بهمراهی سفرای فرزانه فرستاده مکنون خاطر خود را در مجاری مهمات یکجبهتی و دوستی بر رأی مودت آرای آن برادر مکرم شرح داده‌ایم و از قراری که این نوبت نامه مکرم آن برادر معظم رسید و از مقصد و مدعای دوستانه، حاوی اشعار و اظهاری نبود چنین نمود که مقاصد و ضمایر ما بر آن خجسته برادر چنانچه مقصود و مراد خاطر دوستی اثر بوده هنوز آشکار و ظاهر نگردیده است بنابراین عالیجاه رفیع جایگاه فطانت و درایت اکتناه صداقت و راستی انقباء عمده الاشباه موسی ژوآنین را که در اوقات توقف در این حدود در خدمات دوستی و یکجبهتی این دو دولت مسعود لازمه کوشش و جهد کرده بود در تفصیل ضمایر و مکنونات خاطر ما آگاهی بهمرسانده روانه خدمت حضرت سپهر بسطت ایمپراطوری نموده بدین نامه دوستی ختامه نیز محرک سلسله یکجبهتی و یگانگی کردیم مشارالیه بعد از شرفیابی دریافت حضور ساطع النور آن فرخنده برادر کامکار نظر بکمال اطلاع و استحضاری که دارد تمامی مهم و امور و جمله مقاصد و مطالب نزدیک و دور را چنانچه باید و شاید حالی و معلوم رأی یکجبهتی اقتضای آن طراز بخش اورنگ ایمپراطوری نماید و چنانچه خاطر دوستی ذخایر ما خواهان و طالب مقتضیات یکجبهتی و دوستی آن برادر والا کهر میباشد از آن جانب نیز آن همایون برادر در مقام اقدام بر شروط و ایفای عهد یگانگی بوده رسوم معاهدات دوستانه را مهمل نگذاشته حال که برادر هواخواهان عایقی و مانعی برای آن برادر کرامی نیست در اتمام مقصود و معهود اهتمامی داشته باشند.

همه روزه منتظر وصول نامهای دوستانه از آن برادر یگانه میباشیم. باقی ایام سلطنت ایمپراطوری مستدام و بردوام باد.

محل مهر فتحعلیشاه

نامه در باره کارهای پسته که در پاره پاره در سراسر این شهر است... در این پستخانه... در این پستخانه...
 در این پستخانه... در این پستخانه... در این پستخانه... در این پستخانه...
 در این پستخانه... در این پستخانه... در این پستخانه... در این پستخانه...
 در این پستخانه... در این پستخانه... در این پستخانه... در این پستخانه...
 در این پستخانه... در این پستخانه... در این پستخانه... در این پستخانه...
 در این پستخانه... در این پستخانه... در این پستخانه... در این پستخانه...
 در این پستخانه... در این پستخانه... در این پستخانه... در این پستخانه...
 در این پستخانه... در این پستخانه... در این پستخانه... در این پستخانه...
 در این پستخانه... در این پستخانه... در این پستخانه... در این پستخانه...
 در این پستخانه... در این پستخانه... در این پستخانه... در این پستخانه...

شماره ۳ - نامه فتحعلیشاه به ناپلئون مصحوب ژوانن برک ۱۰۴ کتاب ۱۷

نامه فتحعلیشاه به ناپلئون^۱

نخستین ذکری که ما یکدلان را سزاوار است سپاس خداوید است
 یگانه جل و تعالی شانه که ما را توفیق یکجتهی از دیوان قدرت اوست و شخص
 یگانگی در ظل وحدت او همه را کفیل است و هونعم الوکیل و از آن پس
 درود بر پیام آوران و راهبران که از کثرت خویش بروحدت حضرت اودلیلند و با
 اختلاف شرایع و کتب راهنمای یکسبیل و بعد سلامی که مخزن دوستی رارخشان
 گوهر است و سپهر یکجتهی را تابان اختر و دعائی که کلفونه چهره خلوتیان
 تمناست و غازه کونه پرد گیان مدعا نثار انجمن خلد اثر شهر یار مهر نظر سپهر
 منظر گردون مکین زمین تمکین مایه عقل و پیرایه تاج و تخت موج بحر اجلال،
 اوج چرخ اقبال، خدیو اکرم افخم ایمپراطور اعظم پادشاه ممالک فرانسه و
 ملک ایتالیا که قافلک را مدار است و زمین را قرار تختش پاینده و بختش
 فزاینده باد ساخته مکشوف رأی مهر ضیاء مشهود ضمیر موالفت پیشه ، می-
 دارد که چون نضارت اشجار دوستی از اوراق نامه و کتاب است و در گزار
 یکجتهی خامه را منزلت سحاب، تشید رسولان در محفل دوستان تغرید بلبلان و
 ساحت بوستان است و سزاوار مایکدلان چنان که گاه و بیگاه از مجاری احوال
 خود یکدیگر را آگاه سازیم و بتحریر مکنونات ضمیر و ارسال سفیری خبیر
 پردازیم تا کارها بر کار گاه حصول با نقش یگانگی صورت بندد و آرزوها از مهر

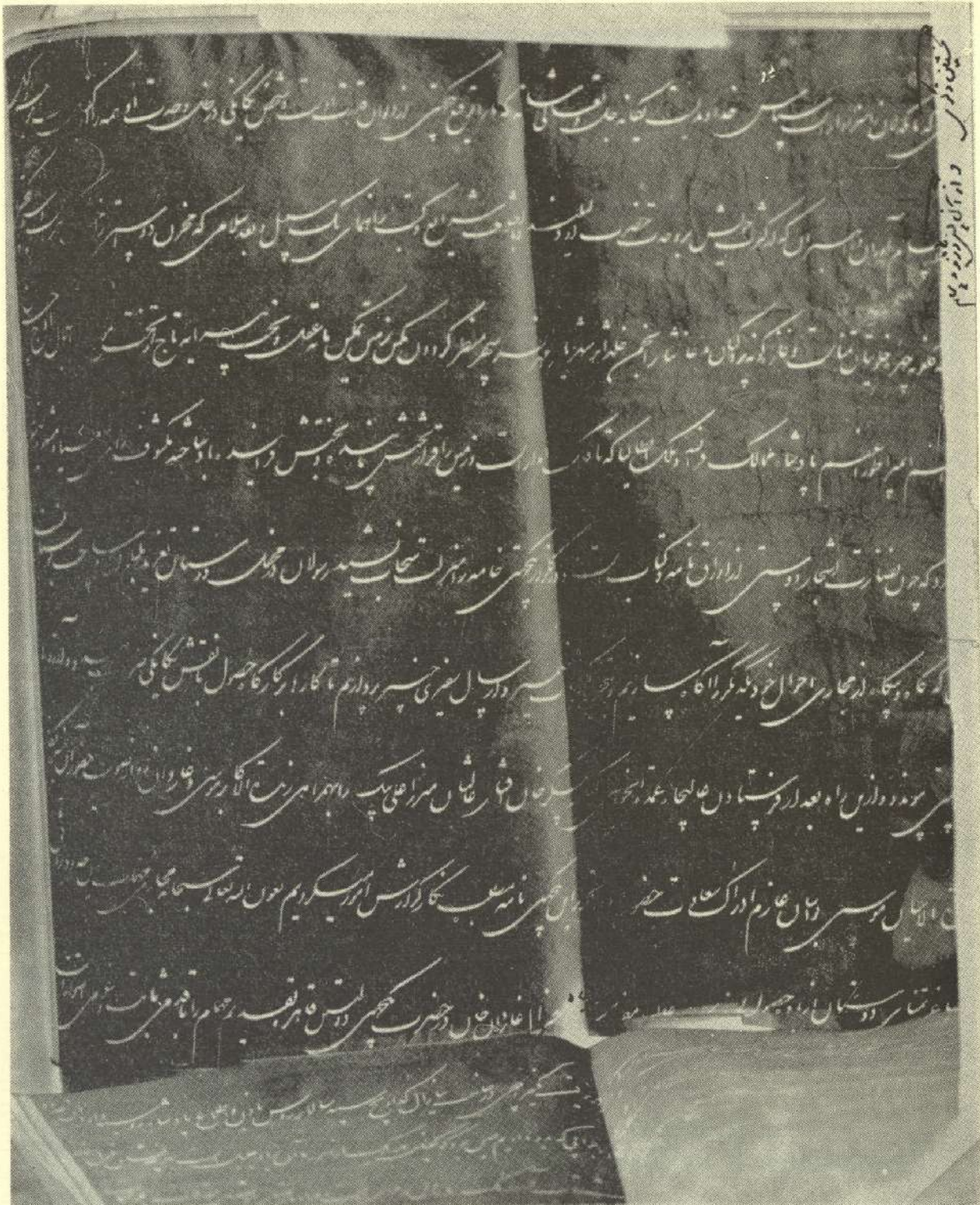
۱ - جلد ۱۷ ، برگ ۶۴ . به تاریخ ۲۸ مه ۱۸۰۸ اسناد و مکاتبات سیاسی ایران

در بایگانی وزارت خارجه فرانسه

دو جانب بسلك يكجهتی پیوندد و از این راه بعد از فرستادن عالیجاه عمده -
 الخوانین الکبار عسکر خان افشار و عالیشان میرزا علی بیگ را بهمراهی
 زبده الاکابر موسی و غاردان روانه صوب حضور آن خسرو یگانه [داشتم] و اکنون
 که عالیشان زبده الاعیان موسی بواسان عازم ادراک سعادت حضور بوده از تحریر
 این یکجهتی نامه مطلب فکار گزارش امور میگردیم. بعون الله تعالی سبحانه
 مجاری مهمات این حدود بر وفق مرام خاطر مهرانگیز و ساغر تمنای دوستان
 از باده حصول لبریز است. عالیجاه مفخر الاشباه جنرال غازدان خان در حضرت
 یکجهتی دولتین قاهره تقدیم مهمام را با قدمی ثابت و عزمی استوار است و
 دیگر افیچالها هر یک در رکاب یگانگی شوکتین باهره بانجام کاری سزاوار،
 پی سپار. در اینوقت یک نفر ایلچی از جانب ینارال گداویج سپه سالار روس
 باذن و اطلاع پادشاه روسیه وارد این حدود و کار گزاران ما را باستحضار و
 صوابدید جنرال غاردان خان با او مقالات و مکالمات اتفاق افتاده جوابی
 که بدو دادیم همین بوده که کفیل هر یک از امور ما آن برادر جلیل است
 بهر چه نشان قبول نهد ما را رضایت و بهر چه رضا دهد از جانب ما ممضی ،
 بهر که صلح آرد جنگ نجوئیم و هر کجا شتاب آرد درنگ. مارا دل بر هوای
 اوست و مراد ما رضای او . تفصیل مقالات و جمله مهمات را جنرال مشارالیه
 علی ماجری لدیه باولایای آن دولت علیه اعلام و اعلان داشته گزارش خطاب و
 جواب را کماکان نگاشته است. مجعلا بادوست و دشمن قول و پیشه ما همین است
 و همیشه اندیشه ما چنین. در نیک و بد هر کار آن برادر نیکوسیر مختار است
 و ما را در مطاوی این مهم چشم بر راه اعلام و اشعار و اینمعنی محتاج بتذکار
 و تکرار نیست پیوند عهد و شرط همان است که بدست یکجهتی و اتحاد
 بسته ایم و در انتظار نتایج و آثار آن فاشسته ، هر چه پسند رأی صواب آرای
 آن پادشاه آگاه است مراد و دلخواه ما است. شایسته رسم محبت و دوستی آنست که
 اغلب اوقات از ارسال مراسلات یگانگی آیات و ارجاع و انواع مهمات خاطر دوستان
 را قرین بهجت و شادمانی سازند. باقی ایام سلطنت و فرمانروائی مستدام باد .

«محل مهر فتحعلیشاه»

۱- منظور افسران است



شماره ۴ - (۱) قسمت اول نامه فتح‌المشاه به ناپلئون - برگ ۶۴ کتاب ۱۷

... ..

که ابواب مراودت باز و اسباب موافقت بر ساز آغاز باشد و ثمر این یکجهتی
و مهر بانی بر اولیای هر دو دولت ظاهر و مقصود خاطرها حاصل گردد. سزاوار
رسم دوستداری چنین است که گاه بیگانه خاطر دوستان را از وصول نامه های
دوستانه خوشوقت سازند. ایام سلطنت و کامکاری مستدام باد.

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير خلق الله انجبتهم من ذرية نبيهم الميامين

الذين هم خير خلق الله انجبتهم من ذرية نبيهم الميامين
الذين هم خير خلق الله انجبتهم من ذرية نبيهم الميامين

الذين هم خير خلق الله انجبتهم من ذرية نبيهم الميامين
الذين هم خير خلق الله انجبتهم من ذرية نبيهم الميامين

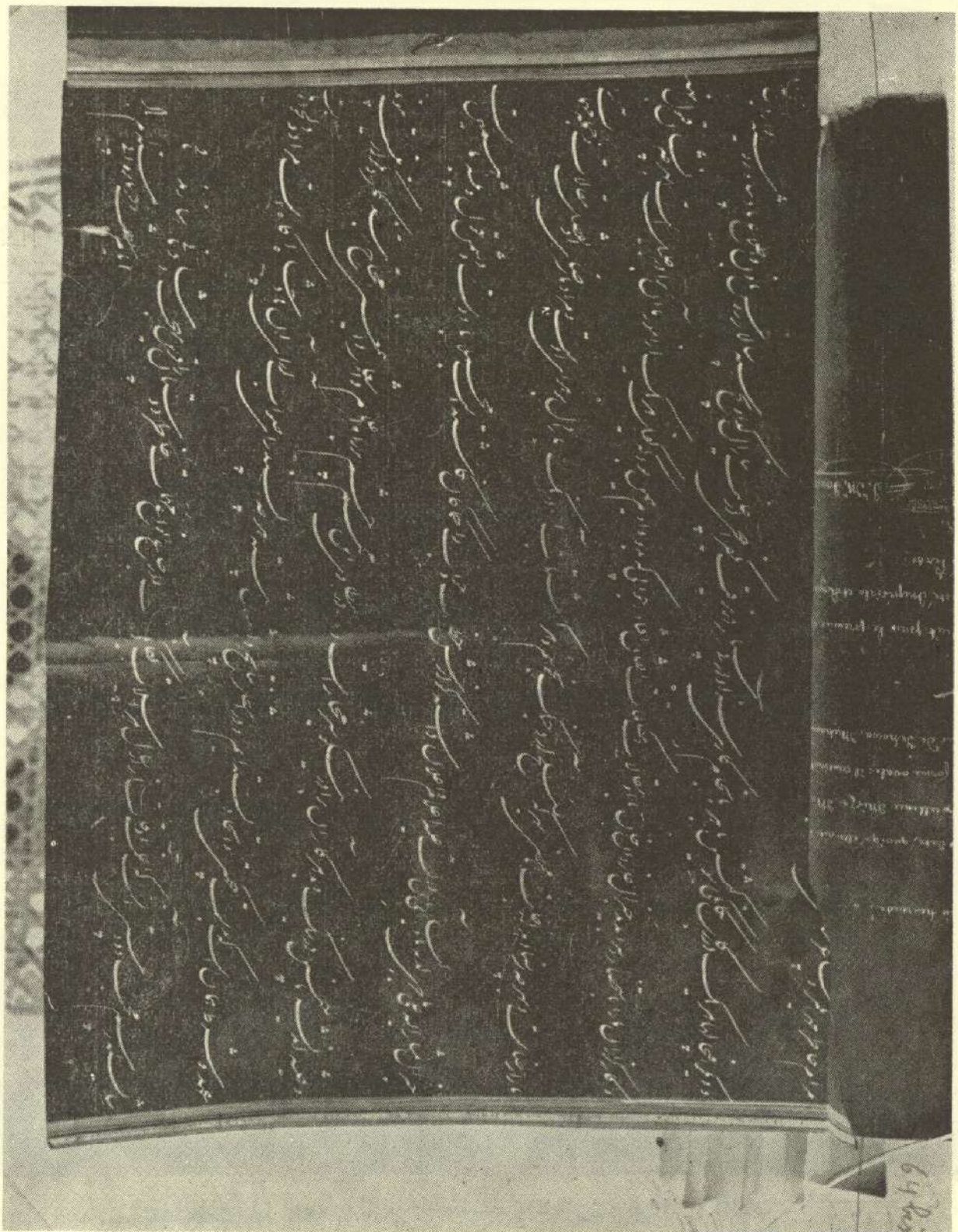
الذين هم خير خلق الله انجبتهم من ذرية نبيهم الميامين
الذين هم خير خلق الله انجبتهم من ذرية نبيهم الميامين

الذين هم خير خلق الله انجبتهم من ذرية نبيهم الميامين
الذين هم خير خلق الله انجبتهم من ذرية نبيهم الميامين

الذين هم خير خلق الله انجبتهم من ذرية نبيهم الميامين
الذين هم خير خلق الله انجبتهم من ذرية نبيهم الميامين

الذين هم خير خلق الله انجبتهم من ذرية نبيهم الميامين
الذين هم خير خلق الله انجبتهم من ذرية نبيهم الميامين

الذين هم خير خلق الله انجبتهم من ذرية نبيهم الميامين
الذين هم خير خلق الله انجبتهم من ذرية نبيهم الميامين



شماره ۴ (۲) قسمت دوم نامه فتحعلیشاه به ناپلئون - برگ ۶۴ جلد ۱۷

جواب فتحعلیشاه به نامه لوئی هجدهم^۱

خدایو فلکجه معظم ، دارای خورشید رأی مکرّم خسرو قضا عزم قدرهمم ، دولت بلند اختر معالی شیم امپراطور معظم مفخم پادشاه ممالک فسیحه المسالک فرانسیس را گوهر وجود جلالت نمود زیب افزای دیهیم منصب و تاجداری و اختر بخت فیروز ضیاء بخشای فلک دولت و شهر یاری باد . مبار کنامه آن دوست خجسته در زمانی بصنوف سرور و بهجت پیوسته ، رسید . شمع آن روشنی بخش انجمن محبت و گلبن جنت و زیب افزای چمن یکجهتی گشت . مبار کی جلوس میمون را بتجدید عهد دوستی این دو دولت جاوید پرواخته ، الفت قدیم این دو شوکت قدیم را شرحی تازه ساخته . تقاضای خاطر دوستی ذخایر و جنایای ضمیر خلت مظاهر را بمراسم یکجهتی و تبیین مبانی یگانگی در طی آن ظاهر کرده بودند . دل محبت مایل را از تنظیم مهمات آن دولت ابد آیات ابتهاجی کامل شد بی نهایت خرسند و خوشوقت شدیم . مراودت و مرابطت و موافقت دولتین علیتین ایران و فرانسه امر روزی نیست . قواعد الفت و ضوابط محبت از سوائف اعصار فیما بین این دو شوکت پایدار برقرار بوده و تجدید عهد عهداً بعد عهد بر مراسم یکجهتی و دوستی افزوده . دوری مسافت ما بین را تدارک از نزدیکی دلها کرده اند اکنون نیز از هر دو جانب شایسته اینست

۱ - برگ ۲۹ جلد ۱۸ اسناد و مکاتبات ایران در وزارت خارجه فرانسه - در ترجمه فرانسوی این نامه تاریخ آنرا ، سال ۱۸۱۵ نوشته اند .

که ابواب مرادوت باز و اسباب موافقت بر ساز آغاز باشد و ثمر این یکجهتی
و مهر بانی بر اولیای هر دو دولت ظاهر و مقصود خاطرها حاصل گردد. سزاوار
رسم دوستداری چنین است که گاه بیگانه خاطر دوستان را از وصول نامه های
دوستانه خوشوقت سازند. ایام سلطنت و کامکاری مستدام باد.

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

وآلهم اجمعين
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
صلى الله عليهم
وسلم

اللهم صل على
سيدنا محمد
وعلى آل محمد
صلى الله عليهم
وسلم

اللهم صل على
سيدنا محمد
وعلى آل محمد
صلى الله عليهم
وسلم

اللهم صل على
سيدنا محمد
وعلى آل محمد
صلى الله عليهم
وسلم

اللهم صل على
سيدنا محمد
وعلى آل محمد
صلى الله عليهم
وسلم

اللهم صل على
سيدنا محمد
وعلى آل محمد
صلى الله عليهم
وسلم

اللهم صل على
سيدنا محمد
وعلى آل محمد
صلى الله عليهم
وسلم

نامه فتحعلیشاه به لوئی هجدهم^۱

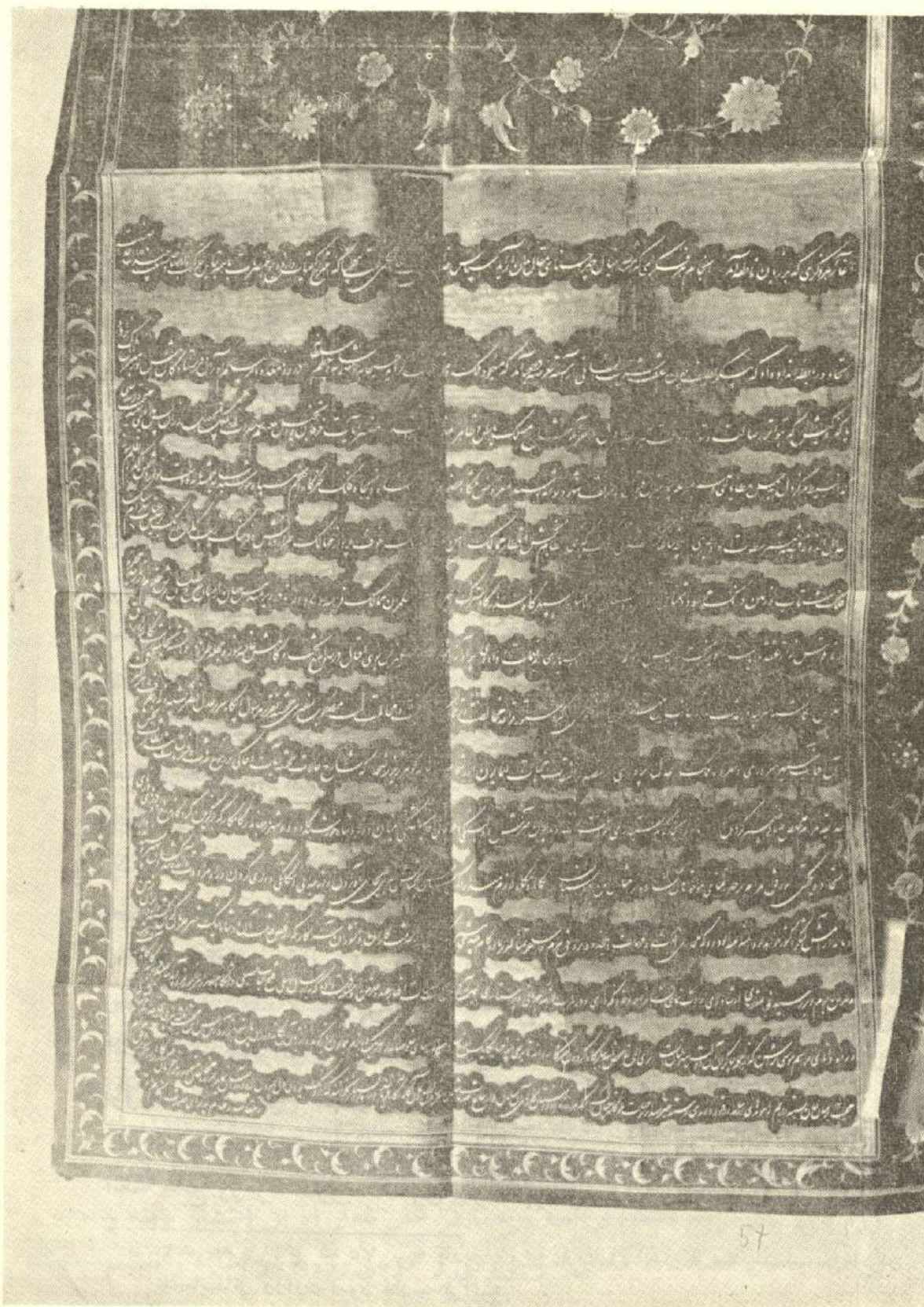
آغاز هرذکری که بر زبان ناطقه آید، انجام هر فکری که مشاطه خیال
چهره حسناى مقال بدان آرید، سپاس خداوندی است یکتا و حکیمی است بیهمتا
که امتزاج کیفیات و ازدواج عنصریات باهمه تباین قر کیب و تضاد طبیعت چندان
خاصیت اتحاد رابطه انسداد داد که پیکر لطیف چون خلقت شریف انسانی
آراسته عرصه وجود آمد که مسجود ملک و مقصود فلک گردید. سبحانه و تعالی
شأنه و عظم سلطانه. درود نامعدود بر پیام آوران و فرستادگان پیش و رهبران
پاکزاد و پاکیزه کیش که به تواتر رسالت و قوارد بلاغت مخبر ربط اول و آخرند،
شارع مسلك باطن و ظاهر مظهر برهان دلیلند، مفسر آیات فرقان و انجیل
علیهم صلوات الله الملك الحبيب، از آن پس هدایای بهیه محبت و اخلاص که از
بسط مرکز دل به حمل مطایای و هم مرحله پیما بمنزله قبول و موقف شهود
تواند رسید معروض پیشگاه حضور همایون پادشاه ذیجاء فلک خرگاه انجم
سپاه خورشید سایه جمشید پایه دوست نواز دشمن گداز ظلم سوز عدل اندوز، قبضه
شمشیر سطوت و دلیری پنجه ساعد کشور کشای ملک گیری نظام بخش اقطار
ممالک امن سازشوارع و مسالك خروف پرداز مهالك طراز دانش و فرهنگ زیبا کلیل
داد رنگ بر جیس عتاب بهرام چنگ فلک شتاب وزمین درنگ محسود دشمنان
مقصود دوستان شاهنشاه سپهر گاه بلند بار گاه سترک ایمپراطور بسزرگ
حکمران ممالک فرانسه و ناوار، تادردیر مسدس جهان راهبان چرخ طیلستان

۱- برگ ۵۸ جلد ۱۸، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران در پایگانی وزارت امور خارجه فرانسه

نوش ظلام و زناربند هجره و ناقوس نواز عقد قریاست دیر بخت و جاهش از قرنم
اذکار مزبور دولتیماری به نغمات داودی بر آواز و شاهد مسلسل موی عنبرین
اقبال در صوامع تخت و گاهش غالیه نور و حجله طراز باد داشته بخامه راست
نگار بر اوراق خلوص نگاشته هر چند در این مدت نه از جانب این مهرجوی ذریعه
الخلوص که دستور قواعد مخالفت و ترجمان اسرار محبت و مخالفت است
مصحوب سفیری خجسته تقریر مرسل پایگاه سریر عدل نظیر گشته و نه از
طرف باهر الشرف آن آفتاب سپهر سروری و سرور ملک عدل پروری در تصدیر
التفات نامجات همایون از رشحات خامه گوهر ریز رشحه که شارح حالات خجسته
آیات و حاکی بر رجوع خدمات و فرمایشات باشد نظارت بخش حـدیه مرام
مخلص صافی ضمیر گردیده و اما از آنجا که بدستیماری خواست خداوند
بیچون آمیزش و دل بستگی و مهر جوئی و پیوستگی میان دو پادشاه خورشید گاه
و دو شهریار جهاندار کامکار که برگزیده کرد گارند رخ داده در های
اتحاد و یکجبهتی بروفق مرام بهر چهره تمنای هواخواهان گشاده بر امثال این
دوستان بگاہ بگاہ لازم میدارد که سپاس بخشایش خدای بجای آوردن و از
جدائی و بیگانگی دوری کردن و راه مراودت کشادن بهتر و پسندیده دارد
و مایه آرامش لشکر و کشور خواهد بود ، المنة لله الودود که مجاری اوقات و
مهمات این حدود بروفق مرام و ساغر تمنا لبریز باده کام، چندی بیشتر که چند
تن از خدمتگاران دانشوران سرکار که از فیض خدمت آن پادشاه نیک اختر
حرمان گزین گشته وارد ایران زمین و برین بوم و بر رسیدند بمقتضای ارشاد
رأی ارادت نمای ایشانرا نزد خود نگه داری و در هر باب لازمه مهر بانی و پرستاری
بعمل آورده بدین جهات اظهار عهد و خلوص را وسیله دست داده که بار سال
فتح الباب سبلی در پیشگاه حضور باهر النور نموده آمد بناء علیه فرزانه کار
آگاه عارف پر شیوه و راه دانای مراسم موسی بر اشن که از جمله چاکران آن
دولت سپهر بنیان است برای ابلاغ خلوص نامه بیمار گاه گردون خر گاه روانه
تا بر خی پیغامها یکایک ابلاغ سازد و سپارشهای خلوصانه را هر یک در بزم همایون
باز گوید و از زبان آن یگانه دوران پاسخ باز آورد، ازین پس این محبت همیشه
نیز پی روی خداوند خویش زناز محبت بر میان جان بسته داریم و بایموندهای

ارتباط از قیود دوری رسته مترصد از توجهات ملوکانه چنان است که هر روزه از داستان کارهای آن سامان و ارجاع خدمات بفرستادن فرستادگان کار آگاه، آگاه فرمایند و راه را بسیار نخوانند که بانزدیک بودن دل پیمودن راه دور آسان نماید، همواره مخالفان مقهور و هواخواهان مسرور، کارها از هر سو بروفق مرام و مقاصد مهم پذیرای صورت انجام باد.

«محل مهر فتحعلیشاه»



شماره ۶ - نامه فتحعلیشاه به لومی هیجدهم به تاریخ سپتامبر ۱۸۱۹ - برگ ۵۸ کتاب ۱۸

نامه عباس میرزا ولیعهد به ناپلئون^۱

داوردانا، زورمند توانا پادشاهی است که بقدرت بالغه ازل هست از فیست
 آفریده و بقوت کامله لمیزل بسیط افلاک بر گرد کره خاک کشیده بهر کیشی
 پیغمبری درست اندیش فرستاده و بهر ملکی ملکی را تاج و افسر داده و بر
 همگان قادر و فایق، بر همه سابق و از همه لاحق. حمدش واجب بر همه کس
 شکرش لازم در هر نفس. مقصود از کعبه و کلیسا، معبود و عابد و ترسا، از همگان
 بی نیاز و بر همه مشفق از همه عالم نهان و بر همه پیدا. لاتعد کرائم افضاله و لاتحصی
 مخایل جلاله. از آن پس که نسیم دلاویز کلك گوهر بیز غنچه‌های دلارای شکر
 و ثنا را بر گلبن بیان حقیقت نما شکفتگی و نما بخشد عندلیب جان فریب زبان
 بمنطقی فریبنده تر از تاب سنبل شاداب و نرگس نیم خواب در گلزار ثنای
 خدیو کشور گشاملك ملك ستا جهانجوی جهاندار مظهر صنع کرد کاراسکنند
 خصال فیلقوس بادانش و هوش افراسیاب سخت گوش لنگر سینه جلال گوهر
 محیط اقبال بدر فلک شهر یاری صبح افق قاجرداری شمع بزم افروز انجمن
 سروری، سر و سرافراز از بوسستان برتری، داور قوی، بخت عدو بند خدیو آسمان تخت
 زورمند، صدر نشین ایوان وفا جرعه نوش بزم صفا خسرو نصرت یاب دولتیار
 سایه مبسوط آفرید کار ایمپراطور افخم عم کیوان قدر انجم چشم دام اقباله
 نغمه سنج و زمزمه ساز و بدله گوی و ترانه پرداز میگردد که چون صفای خاطر و

۱- جلد ۱۷؛ برگ ۷۵ - به تاریخ ژوئیه ۱۸۰۸ اسناد و مکاتبات سیاسی ایران
 در بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه

فواد ووقاق دوشو کت ابد بنیاد مقتضی آن است که همواره ازدوجانب همای عزم سفراء سخن پرداز و درهای مراسلات مطابقت طراز باز بوده امنای حضرتین و مشیران شوکتین از کار و کردار یکدیگر قرین آگاهی و استحضار باشند و بملاحظه این حسن دوستی و ولاهر گاه بریدی عازم آستانه دولت علیا شده طایر دل بشوق استکشاف اخبار بهجت آثار آندولت پایدار بال افشان گردیده و ضمیر هوش ربای بلبل شوق از شاخسار ضمیر بگوش زمزمه سروش رسیده لهذا در این اوقات مشجون بمسرات که حامل نامه موافقت ختامه میان بیندگی حضرت بسته و طریق مسارعت گشاده داشت خامه اشتیاق نیز بامداد مداد و داد بر اوراق این مراسله الوفاق مختصر مراسم شوقمندی را باطیب عبارات و احسن اشارات و اتم معانی و اخص الفاظ نکاشت و نقاب احتجاج از رخسار حسنی مدعا فرو گذاشت بمیامن تأییدات آفریننده خورشید و ماه بخواست دل مهر پرور آنخسرو کیوان پایگاه روزگار فرخنده آثار این دولت پایدار بکام و همه مهام ملکی و ملکی بروفق مراد و مرام می باشد و اگر چه آلات و ادوات قهر و نکال عسا کروس بوجه دلخواه میسر و مقدور گشته و سواران بهرام سوز و پیادگان آتش افروز سپاه ظفر همراه نیز بمقتضای غیرت و مبتغای حمیت چون شیران نروپلنگان کینه ور در دامن همت بر کمر زده مترصد و منتظر میباشند که مجرد آنکه اشاراتی اظهار شود اقدام بکار پیکار نمایند و بادم تیغهای تیز و خنجرهای خونریز و توپهای البرز کوب آیت رستخیز ظاهر و آشکار دارند، لیکن چون میان دولت دائمةالقرار فرانسه و روس سازش و التیامی استقراریافته و میان ایندولت علیه و دولت انگریز بنا بردوستی دولتین فرانسه و ایران آتش دشمنی و عناد بالا کشیده و با اینمراتب کنون کاوش با آنها اولی مینماید اولیا این دولت جاوید بناحالی در مجادله باروسیه تأملی دارند تا بعدها که از طرف مستلزم الشرف آنخسرو و انجم سپاه نظر بعهدنامه مهوره میانه دولتین خبری محقق رسد بآنچه آن خدیو نیکونهاد بنا و بنیاد گذاشته باشند از آنقرار معمول دارند، بالجمله اکنون بمیامن اهتمام آن خسرو گردون احتشام رزم پیادگان مریخ انتقام فرانسه در عسا کر ظفر شعار ایران انتشار یافته و از عالیجهان صداقت آگاهان موسی لامی و موسی وردیه در اشاعه و تنظیم

نظام مزبور جهد موفور به ظهور رسیده و یقین کامل حاصل است که اگر باز میان عساکر ایندولت و سپاه روس درهای جنگ وجدال باز شده کار به پیکار انجامد در همان حمله اول از صدمت شیران حمله ور و هژبران پر خاشخیر روسیه پریشان و مستأصل و گرفتار دام اجل گردند و اگر بنا بر شرط و عهد آنخسر و همایون مهد دشمنی ایران و روس بدوستی مبدل و کاوش با آنها بسازش محول گردیده مبارزان فیروزمند ایران را از کار جنگ باروسیه فراغی حاصل باشد باز آثار مهابت و مردانگی و شجاعت این لشکر در جنگ دیگر دشمنان دولتین ظاهر و جلوه گر خواهد شد و در هر حال خاطر آفتاب مظاهر آن عم فرخنده مآثر از حسن تجلد و دلآوری ایشان با تم و جوه خشنود خواهد گشت و صداقت آگاهان زبده الاقران موسی لامی و موسی وردیه و سه نفر و کیلان که همه کردار ایشان در این مدت مقرون بصواب و موافق رضای خاطر اولیاء ایندولت ابدان تناسب بوده مورد نوازش آنخسر و کامیاب و بمنصبی تازه مخصوص خواهند شد. تمنا [دارد] از شرح سیاح قلم عطف و رقم بوستان آمال دوستان را تازه و خرم سازند. تانیر و ناهید و ماه و خورشید درخشان است اختر دولت از مطلع کامرانی درخشان باد.

«در بالای نامه محل مهر عباس میرزا»

نامه عباس میرزا ولیعهد به ناپلئون^۱

بر آئینه رأی جهان آرای خسرو مملکت فزا، خدیو کشور گشا، فیلقوس
بسادانش و داد، اسکندر برتر منش زمین قرار آسمان مدار کیوان دژ مشتری
سیر مریخ مخبر آفتاب موهبت ناهید عشرت عطار در قم ماه علم انجم حشر
ثریا افسر، لنگر سفینه جلال، موجه لجه اقبال روزگار نایب تاب داور کامیاب
یگانه دهر و دور ایمپراتور نیکو اطوار عم تاجور همایون اختر دام اقباله
منطبع و مرتسم میدارد که چون باراده داور بیچون از بدو دوستی این دو
دولت روز افزون تا کنون همواره بر مراتب مطابقت افزوده بینهما مودت باطنی
بی اختیار ظاهر میگردد در این اوقات بهجت نشان و زمان سعادت اقتران
که فطانت پناه کیاست همراه زبده الاکفا والاشباه موسی و رودیه روانه آستانه
شوکت عظمی بود اظهار موآلفت را بهانه رونمود و بتحریر این موفقیت نامه
پرداخت و چون مشارالیه در اوقات توقف اینحدود مجاهد موفور در تعلیم
و تنظیم سربازان این دولت بظهور رسانید و تلافی خدمات او موقوف بشمول
عواطف بینهایت اعلیحضرت ایمپراطوری است لهذا توقع از کسرایم اطوار
شاهانه چنان است که مومی الیه را بمنایتی خاص مخصوص دارند و این نیازمند
را نیز بمقتضای مالکات شاهانه از ارسال نامهای همایون و مزده فتوحات لشکر
نصرت نمون مسرور و خرسند دارند. تا انجمن سپهر آراسته بمه ماه و مهر ست همواره
مراد خاطر خلت ذخایر مدار دور سپهر باد در پشت نامه محل مهر عباس میرزا

۱ - جلد ۱۷، برك ۸۹ بتاريخ ژوئن ۱۸۰۹ - اسناد و مکاتیب سیاسی ایران در بایگانی
وزارت امور خارجه فرانسه

بسم الله الرحمن الرحيم
 در جواب نامه جناب میرزا عباس میرزا به تاریخ ذی قعدة ۱۲۲۸
 میرزا محمد باقر خان قزوینی
 آنکه در جواب نامه جناب میرزا عباس میرزا در تاریخ
 آنکه در جواب نامه جناب میرزا عباس میرزا در تاریخ
 آنکه در جواب نامه جناب میرزا عباس میرزا در تاریخ
 آنکه در جواب نامه جناب میرزا عباس میرزا در تاریخ
 آنکه در جواب نامه جناب میرزا عباس میرزا در تاریخ
 آنکه در جواب نامه جناب میرزا عباس میرزا در تاریخ
 آنکه در جواب نامه جناب میرزا عباس میرزا در تاریخ

شماره ۸ - نامه عباس میرزا به تاریخ ذی قعدة ۱۲۲۸

برگ ۸۹ کتاب ۱۷

نامه عباس میرزا ولیعهد به ناپلئون^۱

منت خدای را عز و علا که هر چه هست از گاه الست دست اطاعت بعهد
عبادتش داده و ذوات ذرات از بالا و پست کردن طوع بطوق عبودیتش نهاده
دارند گان عهدش را از درستی وعدش عیشهای مهنا آماده و مهمیاست و پذیرند گان
پیمانش را از ترادف احسانش تزیید دولت و نعم بیمنتها، بهردینی پیغمبری
امین فرستاده و بهر ملکی ملکی با تاج و نگین، دلهای را از او علاقه الفت
است و جانهارا از او پیوند محبت. رستگاری ده راستکاران، فزونی بخش
درست گفتاران، دانای هر پنهان و پیدای، پدید آورنده ارض و سماء، اول او اول
بی ابتدا، آخر او آخر بی انتها،

نیست خدائی بجز او بی نیاز
اوست خداوند خداوند ساز
بر هر آت پاک و صفحه تابناک ضمیر منیر پادشاه کشور گیر، ماه افسر کیوان
سریر، مجره کمند ثریا علم، آسمان هو کب انجم حشم، پناه با احسان مجددو جلال
دریای طوفان زای نجد و اقبال، برنس^۲ افزا دیر نبالت و برتری، صلیب آویز جیب
جلالت و سروری، آفتاب مشرق دولت تاجداری، سایه خورشید شهامت و شهر یاری،
خسرو خصم انداز خدیو گردن فراز، اسکندر جهان گرد، دارای پسندیده عهد،
ایمپراطور اعظم نامدار عم اکرم کامکار که همواره مظهر و دولتیار باد منطبع و مرتسم

۱ - جلد ۱۷، برک ۸۳. - اسناد و نامه های سیاسی ایران در بایگانی وزارت امور

خارج فرانسه

۲ - بضم با و نون بمعنی کلاه درویشی و رهبانی

میدارد که امروز بر همه جهان روشن و عیان و بر هر صاحب بصیرتی واضح و نمایان است که دوستی و التیامی که میان دولت فرانسه و ایران استحکام یافته اساسی است یا بر جا که بنیانش از صدق و صفاست و ارکانش از وفاق و وفا، شرابی است صاف که مذاق جان از آن درد خلاف بخشیده و رشته ایست محکم که دیده امتحان در آن نقص پیوند ندیده دل های جانبین ساغر یست از باده محبت لبریز و محبت طرفین باده ایست در بزم وفا نشاء ریز اراده ازل این دولت پایدار بیکدیگر پیوسته و علاقه لمیزل میانه این دو عقد مطابقت بسته بنای این الفت مصون از رخنه کلفت آن و این است و گلزار این مودت آسوده از دستبرد هر گلچین و چنانکه از اوضاع این حدود و تحریرات مجددت و نجدت پناه نبالت و جلالت انتباه الاختبار الاکابر و الامراء جنرال غاردان خان و تقریرات کیاست و فراست اکتناه مهندس هوشمند آگاه موسیو لامی بر رأی ملک آرا معلوم و هویدا خواهد شد، اگر روزی بنا بر مصلحتی تأسیس اساس مواساتی با انگریز شده باز بملاحظه این است که از آن طرف همت بلند آن خسروارجمند بانقظام مناظم اسپانیا و دیگر امور مقصور بوده و فرصتی نمودند که بمقتضای عهد مودت میان دولت ایران و روس دفع مواد خصومت فرمایند و از این طرف نیز الی الان فراغتی از مجادله و ستیز روسیه دست نداده که بفراغ خاطر ووسع بال ابواب بأس و نکال بر چهره فتنه انگیزان انگریز گشایند و اگر چه اطمینانی تمام بر راستی گهتار و درستی کردار آن خسرو اسکندر احتشام حاصل و یقینی کامل است که خلاف عهد مودت و ایتلاف از طرف زاهر الشرف ایمپراطوری نسبت باین دولت ظاهر نخواهد شد لیکن چون بمشاغل چند که شاغل همت بلند آن شهریار نیکوکار بوده هنوز اثری از عهد دوستی ظاهر نگردیده، سواران جرار و سر بازان آتشبار این دولت پایدار نیز که نمودار آتش و آب اند بادل های قوی حفظ سرحدات مملکت را از تعرض روس و انگریز مهیا و آماده اند که از هر طرف آتش بلائی شعله ور گردد بآب تیغ آتشبارش فرو نشانند و از هر سو سیل بلائی منحدر آید باسد آهنین حسامش متصرف سازند و متر صداست که عنقریب آثار مودت از طرف اشرف ایمپراطوری ظاهر گردیده فوایدی که برای

دولتین فرانسه و ایران در ضمن این مطابقت متصور است جلوه گر و آثار آن فایض و منتشر شود و چون فطانت همراه زبده الاشباه مهندس کار آگاه موسیو لامی در این مدت بمقتضای اتحاد دو دولت فرانسه و ایران رنج و مشقت بینهایت در خدمت محوله بخود کشیده مترقب است که محض یگانگی دولتین او را بزیادی جاه و منصب مخصوص فرمایند که نشانی از غایت مواحدت دو دولت خواهد بود و همه اوقات نیز مترصد است که از مژده فتوحات لشکر منصور خاطر هواداران را خرم و مسرور سازند . تا آسمان محیط زمین را آرایش از ارردیبهشت و فروردین است تخت فیروز بخت دولت از وجود همایون باتزیین باد.

«دربلای نامه محل مهر عباس میرزا»

دست خدایم که بر دست کائنات شایسته باشم... و در وقت تقیاب بر دست...
 برین طریق برینس باد و در زمان پیش... کنونی در میان و میان آسمان و زمین...
 پیش...
 دست خدایم که بر دست کائنات شایسته باشم... و در وقت تقیاب بر دست...
 برین طریق برینس باد و در زمان پیش... کنونی در میان و میان آسمان و زمین...
 پیش...
 دست خدایم که بر دست کائنات شایسته باشم... و در وقت تقیاب بر دست...
 برین طریق برینس باد و در زمان پیش... کنونی در میان و میان آسمان و زمین...
 پیش...
 دست خدایم که بر دست کائنات شایسته باشم... و در وقت تقیاب بر دست...
 برین طریق برینس باد و در زمان پیش... کنونی در میان و میان آسمان و زمین...
 پیش...
 دست خدایم که بر دست کائنات شایسته باشم... و در وقت تقیاب بر دست...
 برین طریق برینس باد و در زمان پیش... کنونی در میان و میان آسمان و زمین...
 پیش...

شماره ۹ - نامه عباس میرزا به ناپلئون در سال ۱۸۰۹ - برگ ۸۳ کتاب ۱۷

نامه عباس میرزا ولیعهد به ناپلئون ۱

متعالی از ادراك عقول و منزله از دریافت اندیشه و اوهام ذات قدس مالك الملكى است یگانه عظم شان و بهر برهانه که اقتضای حکمت بالغه و استدعای عنایت سابقه گوهر گرانمایه وجود شهریاران بلند پایه بحرابداع و لجه اختراع بساحل شهود آورده واسطه عقد جمعیت امم و رابطه نضد فراید افراد بنی آدم بود و آفتاب ذات سایه گستر ایشانرا در سایه ذات آفتاب پرور خویش چون گوهر در صدف و اختر در شرف پرورد و از موافقت ایشان ابواب امن و امان بر چهره جهان و جهانیان گشود. غبار فتنه و آشوب از روی عالم سفلی که منبع تباین و اضداد است بآب تیغ صولتشان فرو نشانید و گلهای خیر و صلاح از شوره زار جهان که نیت شر و فتناست باهتر از صباء معدلتشان بردمانید. نهانخانه اسماء و صفاتش راه خیال بسته و بردامن پرده جلالش کرد زوال نشسته. مبدع مبادی جود مخترع ذات وجود،

خداوند کیهان و گردان سپهر
 فروزنده ماه و ناهید و مهر
 نیاز بزرگان گردن فرراز
 ز گردن فرازان همه بی نیاز
 و درود و آفرین فراوان بر روان پاک و گوهر تابناک تاجداران اقلیم بینش
 و شهریاران کشور آفرینش پیغمبران راهنما راهنمایان گره گشا تا ماه و
 خورشید بر فلک تابان و تیر و کیوان فروزانست باد، و بعدلالی متلاسی
 دعوات صافیه که گوش شاهد و داد را به نیکوترین وجهی آرایند و روایح

۱- اسناد و مکاتبات سیاسی ایران در بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه : برگ شماره ۴۰ مجلد ۱۷

تحيات وافيه كه مفرح دماغ موافقت و صفحا آيد تحفه بزم ارم نظم پادشاه كيوان گاه فرقد قدر گردون صدر بهرام رزم ناهيد بزم خورشيد افسر ستاره لشكر دشمن مال فرخنده مال، فروزان بدر سماء سماحت و شهر ياري درخشان گوهر بحر جلالت و تاجداري فرازنده رايه شهامت و دليري برازنده اورنگ سلطنت و جهانگيري پايه ده دست جلال، پاي نه مسند اقبال زينت بخش تاج و تخت فرخنده بخت مظهر قدرت يزداني ركن مشيد جهانباني لازالت رايه عزايمه برياح الظفر منشوره و رياض ممالكه بسجال الافضل مغموره ساخته صورت دعا را بر آئينه راي ملك آرا منطبع و مرتسم ميدارد كه از دير باز تا كنون كه روز گاري دراز است در هيچگاه ميانه فرمانروايان ممالك ايران و فرنگيس امري مخالف رسوم و داد روي ننموده و درين عهد فيروز مهد كه خاتم دارائي ايران بر كف دريا كفايت اعلي حضرت پادشاه جمشيد جاه سليمان احتشام كيمسرو مقال فريدون مرتبت سکندر نگين شهر يار بهمن وقار سايه رحمت كرد گار شاه بابا ام اعلي الله لو آدولته مفوض و زمام مهمان فرمانروائي فرنگيس بان برازنده تاج و نگين مسلم گرديده روز بروز بر موافقت جانبين افزوده است و با آنكه در اين سنوات كار گزاران دولت انگليس از آمد و شد ايلچيان با اوليای اين حضرت اساس القى تاسيس كردند كه شايد باين تلبيس رخنه در ارکان موافقت دولتين ايران و فرنگيس حاصل آيد باز از طرف مستلزم الشرف اولياء دولت عليه رعايت شرايط مواحدت با آن شوكت بهيه مرعى و مرجح افتاده بلكه در اين اوان كه خصومت ميانه كار گزاران دولت روس و كار فرمايان اين شوكت ابد مانوس بوقوع پيوست بحكم آنكه دوست دشمن دشمن و دشمن دشمن دوست است دشمنى امنای اين دولت با روس و دوستى كار گزاران انگليس با آن گروه منحوس باعث مزيد اعتماد امنای اين شوكت بدوستى و و داد كار پردازان آن دولت گرديد و افشاء الله الرحمن فوايد اين يكرنگسى و مواحدت روز بروز بر مملكتين عايد خواهد شد و چون در اين اوقات فيروزي علامات بمسامع اولياء حضرت بهيه رسيد كه امنای آن دولت لشكر هاى جرار بممالك روس كشيده و برخى از ولايات آنجا رابقهر و غلبه متصرف گرديده اند از استماع اين خبر بهجت اثر خاطر مهر پرور باقصى الغايه مسرور و مستبشر

شد و بمقتضای مودت جانبین صورت اینمعنی بر صحیفه ضمیر نقش پذیر آمد که غرض کار فرمایان آندولت از این لشکر کشی و دشمن کشی ادای شرایط دوستی با اینطرف بوده است و اگر چه از طرف کار گزاران آندولت نوید این فتح نامدار باولیاء دولت جاوید قرار اظهار نشده بود لیکن تقدیم مراسم تهنیت را بمسیر این صحیفه الوداد پرداخت و روانه دربار شو کتهدار ساخت بحمدالله و المنه چنانکه از آنطرف لازمه قتل و غارت دربارۀ دشمنان دولتین بعمل آمد در این ایام ظفر فرجام که اشپخدر سردار لشکر روس غافل از آنکه سر خود را بر سودای تعرض خواهد نهاد با گروهی انبوه از طرف خشکی و جمعیتی بی نهایت نیز با کشتیها از روی آب آهنگ ستیز و از جانب بحر و بر آتش شور و شرتیز کردند از این طرف نیز دلاوران ضرغام صولت بسان سیل دمان و قضای ناگهان بجانب ایشان روان گردید و از حصول تلاقی که رایت جدال افراخته و آتش قتال افروخته بر ساحل بحر نهری از خون روان و بر روی هامون از کشته پشته نمایان. اشپخدر با گروه بیحد و مرعوض تیغ آبدار مبارزان شیرشکار و جمعی کثیر نیز گرفتار قید اسار و بقیه السیف قرین خذلان و خسار، از روی بحر پی سپر طریق فرار گشتند و بغیر معدودی از ایشان که راه گریز برایشان بسته و محافظت جان را در حصار گنجه و تفلیس نشسته اند دیگر نشانی از ایشان در این محدود و سامان نیست و نظر باینکه عساکر منصوره آندولت حال نیز در ولایات روس متوقف و مترصد ستیز و آویزند و مبارزان خصم انداز ازینطرف نیز در این سرحدات با تیغهای آخته رایت کینه جوئی افراخته اند سزاوار آن است که اولیای آندولت در درتعمیم عزیمتی که تصمیم خاطر کرده اند کوشیده کار دشمنانرا ساخته و خاطر از مهم ایشان پرداخته دارند و هر گونه امری که انجام آنرا در عهده اهتمام کار پردازان آندولت جاوید فرجام مناسب دانند رجوع فرمایند که ازینطرف بهیچوجه مانع و عایقی در شروع بکار پیکار نیست و چون اینمعنی نیز سامعه افروز اولیاء اینحضرت گردید که درین اوقات که کار گزاران آنشوکت رایت عزیمت بولایات روس افراشته و ایشانرا از تعرض سرحدات ممالک ایران ممنوع داشته بودند جواب ایشان این بوده است که ممالک گنجه و گرجستان را از اولاد ارکلی خان والی گرجستان و جواد خان حاکم گنجه خریده و بدانجهت متعرض گردیده اند، اولاً اینکه طایفه مزبور خلاف واقع و محض

تهمت و مخالف قانون رای ورژیت است و بر فرض وقوع بر هر صاحب بصیرت بیدیهه عقل روشن و مبرهن است که مبیعه ملک با مالک است نه بازار عو و دشتبان و اختیار کله با صاحب اسب نه باشبان و قطع نظر ازین مراتب هر بیعی را بهائی لازم و سزا و بر همه دور و نزدیک ظاهر و هویدا است که بهائی که در ازاء این معامله ادعائی باولاد ار کلی خان و جواد خان رسیده همین است که گر کین پسر بزرگتر ار کلی خان از جام قهر ایشان شربت زهر چشیده و جواد خان حاکم گنجه از تیغ بیدادشان ساغر مرگ کشیده و بقیه اولاد ایشان برخی در ولایات روس محبوس و بعضی دیگر از خانه و وطن و محل و مسکن نومید و مایوس معتکف این آستان شرکت مانوس اند.

اگر چه بمنایت الله و تأییده تیغ ستم سوز و خنجر برق افروز دلاوران فیروز در طی این دعوی برهانی قاطع و آیتی ساطع است و عنقریب جواب ادعای باطل و افترای بیحاصل ایشانرا خواهد داد اما تمنا آنست که کار فرمایان آن دولت بملاحظه موآنست جانبین کیفیت این افترا و بطلان این ادعارا بر پیشکاران هر یک از سلاطین سکندر تمکین ممالک فرنگ که با امناء آن دولت، رابطه دوستی و الفت داشته باشند مکشوف دارند تا اولیاء اینحضرت در تلافی اعمال ایشان نزد فرمانفرمایان آفاق بهمت ستیزه جوئی و نفاق و شکستن عهد ایتلاف و تجاوز از سنن اسلاف که مخالف سیروسلوک داد گستری و منافی رسم و آئین شهریاران عدل پرور است منسوب نگردیده معلوم همگنان آید که مبادرت بخلاف از طرف ایشان بوده است و هر گاه امناء آن دولت را ممکن شود که در این باب از کار گزاران شهریاران با فرهنگ ممالک فرنگ که با ایشان الفتی دارند حجتی مسجل مهور مبنی بر بطلان حجت ایشان صادر نموده ارسال نمایند نهایت محبت و و داد و غایت یکرنگی و اتحاد خواهد بود. قریب از مخایل صفات و حماد اخلاق خسروانه چنان است که همه اوقات از بهارستان و مودت و موالات رایحه بخش و دماغ موافقت و مصافحات بوده از رشحه فشانی نیشان خامه دوستی ختامه طراوت افزای بوستان مطابقت و ولا گردند و بترسیل رسل و رسایل دوستانه مشید بمبانی یکانگی و و داد و مشددار کان یکرنگی و اتحاد گردیده بنای موآنست را محکم فرمایند. باقی پیوسته اعادی دولت جاوید مدت مهور و رایت فیروزی آیت در معارک دشمن کشی مظفر و منصور باد.

شماره ۱۰ - نامه عباس میرزا به ناپلئون - برگ ۴۰ کتاب ۱۷

Handwritten Persian text, likely a letter or official document, written in a cursive style. The text is densely packed and covers most of the page area.

نامه شاهزاده محمد علی میرزا
به وزیر امور خارجه فرانسه^۱

جناب وزارت و امارت مآب دولت و سماحت و بسالت اکتساب و بیباچه صفوت و کیاست عنوان قننت و فراست زینت و سادۀ محاسن خصایل زینت ارایک محامد و فضایل مرصص بنیان الدوله بالفکر الثاقب مؤسس ارکان الشوکه بالرأی الصائب متمم مهام الامم قوام السیف والقلم دبیر روشن رأی مشیر ملک آرای سنیور له مرگی ده سل^۲ وزیر بی نظیر ممالک محروسه فرانسه بعواطف مترادف مشفقانه و مکارم گرایم جاودانه معزز و مؤید بوده از هر گونه سوانح گرانه همواره مشمول توجهات خاصه شهریارانه باد. بعد از تذکار مراسم محبت و وفاق و اظهار شرط ملاطفت و اشفاق مکشوف و مشهود می داریم که چون از روزی که بنیروی اعطاف حضرت خداوند و الطاف یزدان بی چون و چند آمیزش و دل بستگی و مهر جوئی و پیوستگی میان دو پادشاه خورشید گاه و دو شهریار قاجدار جهاندار کسه بر گزیده کرد گارند رخ داده و ابواب اتحاد و یکرنگی بدستیاری مقالید تأیید آفرید گار در بین الدولتین علیتین مفتوح و گشاده گشته قطع نظر از مداومت سپاس بخشایش خدائی پرتو مهرورزی پادشاه ذیجاء فلك سریر ملک ضمیر سیاره خدم سقاره حشم، خورشید سایه جمشید پایه دوست نواز دشمن گداز،

۱ - جلد ۱۸ ، بر ک ۵۵ - اسناد و مکاتبات سیاسی ایران در بایگانی وزارت خارجه فرانسه . در ترجمه فرانسوی ، تاریخ این نامه را ۱۸۱۹ نوشته اند .

2 - Le Marquis Dessoles

پنجه ساعد کشور گشائی و ملک گیری ، قبضه شمشیر سطوت و دلیری، طراز دانش فرهنگ زیبا کلیل واورنگ، شاهنشاه بلند بار گاه سترگ، ایمپراطور بزرگ حکمران ممالک محروسه فرانسه و ناوار که تا فلک را مدار است و زمین را قرار پیشگاه آمالش موقوف مأمول باد ، بنوعی فروغ افروز کاشانه دل مهر منزل گشته که تا مرالدهور والاعصار زناز محبت در میان جان برقرار خواهد بود و شاهد ربط و الفت پیرایه آغوش برو کنار. امید از خداوند لمیزل داریم که اینگونه پیوند و ارباط هر دو دولت روز بروز موجب گسستن امید بدخواهان و شکستن شیشه دشمنان گردد. در چند وقت که چند تن از خدمت گذاران آنسرکار که از درگاه گردون خرگاه آن دولت حرمان پذیرفته وارد این سرزمین بروفق ارادت درون مهر مشحون نواب ما ایشان را در نزد خود نگه داشته و هر یک را بهر جهت مشمول هر گونه مهر بانی و محبت فرمودیم، بدین تقریبات اتفاقیه و تدبیرات حسنه بحمدالله اسباب مرادوات فراهم آمده مسببات اظهار عهد محبت را وسیله خیری دست داده بود که بارسال سفیری فتحالباب سبیلی بدان دولت سنیه نماید و نامه مهر ختامه پیشگاه حضور خورشید ظهور پادشاه گردون جاه مرسل آید، بناء علیه فرزانه کار آگاه دانای هر شیوه و راه موسی بر اشن^۱ که از مراسم سفارت و راه و رسم رسالت خبیر بوده روانه داشته و بنگاشتن نامه مهر ختامه و رقم این پروانه ملاطفت نشانه پرداخته گشت تا بخواست خدای یگانه سفیر مشارالیه بعد از رسانیدن خلوص نامه سرکار پادشاهی و ملاقات او با آن مهر سپهر دانش و فرهنگ بشرح برخی از رازهای یکجهتی و ایتلاف پردازد و آن دستور فطانت گنجور را از مکنونات ضمیر انور نواب ما آگاه سازد و بر آن جناب این معنی پوشیده نماند که در این یکدو سه سال لشکری از اهالی هر کشوری که در قلمرو نواب ما هستند قدری تفنگ و چند عراده توپ بجهت لشکر مزبور در اینجا ضرور یافته چنانچه باهتمامات جمیله آنجناب مساوی دوازده هزار تفنگ با ده عراده توپ و یککنفر معلم که پیادگان لشکر را آداب حرب و قانون جنگ را تعلیم دهد برای لشکریان ما بقیمت و بها که از آن سو مشخص

Handwritten text in Persian script, likely a letter or official document, written on aged paper. The text is dense and covers most of the page, with some lines appearing to be part of a list or a series of points. The ink is dark, and the paper shows signs of wear and discoloration. A vertical crease or fold is visible on the left side of the page.

شماره ۱۱ - نامه محمدعلی میرزا به وزیر خارجه فرانسه به تاریخ سپتامبر
۱۸۱۹ - برگ ۵۵ کتاب ۱۸

می نماید مساعدت نمایند و از آنجا به حمل جهاز و سفاین به بصره فرستاده آید و قیمت او را در اینجا کار گذاران نواب ما به بالیوز آن سرکار که در بغداد اقامت میدارد کارسازی خواهد نمود و ظهور این محبت از آن سو بروفور مهر بانی و محبت نواب ما بچندین مراتب خواهد افزود و گماهی اینمطلب را نیز سفیر مشارالیه بسلك تقریر و بیان خواهد کشید. اکنون که مقدمات کردگار روابط الفت و دلبستگی نواب ما با آن دولت سپهر بسطت مربوط است باید آن جناب صفوت آداب گاهی متحمل برخی زحمات این طرف باشد، انجام مرام را بر ذمت همت خود لازم شمارد و این زحمات و تصدیقات را بمقتضای همت بافطرت خود زودتر صورت انجام و تمشیت اختمام داده و مساعی جمیله را مضایقه و دریغ نداشته در معانی ارتباط و ایتلاف بین الجانبین و استحکام بنیان اتحاد بین دولتین مساعی و اهتمام تمام و کوشش مالا کلام مرعی نمایند، در ادای شرایط دولتخواهی و حسن و فکرت خود را کنار در نگیرند و هرگونه مدعیات را بقلم عقیدت شیم بی ملاحظه مغایرت بر لوحه عرض نکارند. باقی ایام خیریت انجام وزارت و صفوت و کامرانی جاودانی باد

«محل مهر محمد علی میرزا»

تطورات نام سرزمین خوزستان

سرزمینی که امروز آنرا خوزستان میخوانیم در طی دوره های مختلف بنامهای گوناگون نامیده شده است. خوزستان امروزی ما که سر-زمینی کوچک و واقع در جنوب غربی کشور ماست در روزگارانی پیشین جزئی از سرزمین وسیع و دولت مستقلی بنام عیلام بوده که سوابق آن بموجب کاوشهایی که در نواحی مختلف آن بعمل آمده است و بر حسب پژوهشهای دیولافوا^۱ و دمرگان^۲ به هشت هزار سال قبل از میلاد میرسد. این دولت مستقل، تمام خوزستان امروزی، قسمتی از کوه گیلویه، بیشترین بخش خاک بختیاری و همه منطقه

از

سرنگ دکتر جبارگیر قائم مقام

۱- Dieulafoy

۲- Demorgan

لرستان (پیشکوه و پشتکوه) را تا نزدیکیهای کرمانشاهان در برداشته و حدود آن از خاور کشور پارس، از شمال دولت ماد، از باختر رودخانه دجله و شط العرب (خاک دولتهای آشور، کلدیه، سومر، اکد) و از جنوب، خلیج فارس بوده است و کشور مذکور از بخشهایی چندتر کیب میشده که هر چند زمان یکی از آنها چون قدرتی کسب میکرده بر سرزمینهای دیگر دست مییافته است و قلمرو-های انشان و شوش (شوش امروزی) و اوژ Ovaga از آن جمله اند.

در آن زمان ها که بر سر زمین عیلام دولت مستقلی فرمانفرمائی میکرده است، سومریها به پیروی از بومیان، مردمان آنجا را حالتام و مسامحه حاتام مینامیدند و کشور حالتام ها را حالتامتی میخواندند^۳ و این واژه در متون عیلامی سنگنبشته های هخامنشی و همچنین در سنگنبشته های بومی عیلام بسیار دیده میشود.

زول اپیر^۴ که جزء نخستین کسانست که توانسته اند خطوط عیلامی را بخوانند، این واژه را حلپیرتی و بمعنی سرزمین اپیرتی ها خوانده است و بنا بر گفته او، آنرا مسامحه چپیرتی هم می نوشته اند. و او در این باره مینویسد: « حال اپیرتی که آن را باشتباه حال توپیرتی هم خوانده اند، نام ویژه خوزستان است و «حال»، علامت قراردادی برای شهر و کشور میباشد که الف و لام آن در چپیرتی افتاده است^۵ ».

اکدیها که همسایه نزدیک عیلامی ها و از نژاد سامی بوده اند کلمه حالتامتی را بنا بر قواعد زبان خود علامتو بکسر عین تلفظ میکردند که بهمان معنی سرزمین حالتامها باشد و این واژه است که در تورات بصورت علام (با عینی که از مخرج حلق ادا میشود) ضبط شده^۶ و محرف آن عیلام، امروزه بمارسیده و امروز هم محلی بهمین نام که آنرا بر حسب تصویب فرهنگستان با همزه

۳- کتاب ایران باستانی، عیلام و ایران و تمدن ایرانی تألیف کلمان هوارولومی

دلایرت صفحه ۶۰

۴- Jules Oppert

۵- کتاب مردم و زبان مادیها صفحه ۲۳۶ نسخه فرانسوی

۶- لومی دولایرت صفحه ۶۰

مینویسند در ناحیه پشتکوه لرستان وجود دارد و بنا به شرح مذکور در فوق خوب معلوم میشود تبدیل عین از حروف حلق بهمزه اشتباه فاحشی است .

سومریها باین ناحیه نیم Nim می گفتند و این واژه لفظ نیمای Nimma آشوریه را بیاد میآورد و بنا بر قول آپر «عنصر این نام ظاهراً همان است که در کلمه نمرود وجود دارد و نمرود نام جغرافیائی است و بر کشورهای پائین که عیلام هم جزء آن بوده اطلاق میشده است»^۷.

بهر حال این نام تا نزدیکیهای سده سیزدهم پیش از میلاد بر منطقه مورد بحث ما اطلاق میشده است ولی از این تاریخ بعد در سنگنبشته های عیلامی و بومی نام انشان سوسونکا یعنی مملکت انشان و شوش برای این سرزمین دیده میشود و پادشاهان آن ، پادشاه انشان و شوش نامیده میشدند .

علت پیدا شدن این نام ظاهراً این است که حکومت ایالت انشان واقع در شمال شرقی ایالت شوشن ، قدرتی بدست آورده و بر مناطق دیگر اطراف استیلا یافته است .

این نام تا آغاز روی کار آمدن خاندان هخامنشی باقی بود ولی از این زمان بعد یعنی از وقتی که چشیش پیش دوم ، جد کمبوجیه پدر کوروش بزرگ هخامنشی ، انشان را تصرف کرد (در حدود سال ۶۴۰ ق م) نام انشان در سنگنبشته های پارسی و انشانی بصورت انزان تحریف گردید و در همین زمان با بلیها و آشوریه آنجا راه چنان علام^۸ میگفتند از آنجا میتوان استنباط کرد که نام علام یا عیلام در حقیقت بریک منطقه جغرافیائی و بر تشکیلاتی اداری و حکومتی که در آن منطقه برقرار بوده اطلاق میشده است و پایتخت آن شهر معروف شوش بوده و انشان و خوج یا اوژ از بخشهای آن بوده است .

هخامنشیان چون با سرزمین اوژ یا اوژ که بخشی از کوه کیلویه امروزی

۷- کتاب تحقیقات باستانشناسی تألیف دمورگان صفحه ۱۷۵

۸- برخی معتقدند که علام یا بنحو دیگر آن عیلام در زبان سامی بمعنی کوه و منطقه کوهستانیست و این اسم دربدو امر بر ناحیه کوهستانی مملکت مزبور یعنی ناحیه لرستان اطلاق میشده است (تاریخ ایران باستان ج ۱ ص ۱۳ مشیرالدوله) و رفته رفته تعمیم یافته تا کلیه خاک آن کشور را عیلام گفته اند. (۱۴)

را شامل می شده همسایه بوده اند و بالنتیجه با ناحیه مزبور آشنائی بیشتری داشته اند، عیلام را رویهمرفته «اوز» میخواندند و بهمین سبب در متن پارسی کتیبه های آنها هم^۹ هر جا که سخنی از این منطقه رفته بصورت اوز ضبط شده است.

« اوز »

ولی این نام در متن عیلامی کتیبه های مزبور جز در يك جا، همه جا بزبان بومی حالتامتی ضبط است و آن يك جا، در سنگنبشته بیستون ستون پنجم و جانیست که از سومین شورش مردم خوزستان یعنی همان ناحیه اوز صحبت شده و در آنجا بر حسب قرائت اب پر^{۱۰} [۱] وزه ضبط گردیده و متأسفانه در این جا هم حرف اول آن واژه محو گشته است و نمیتوان آنرا خواند. بهمین مناسبت برخی، حرف مزبور را خ دانسته اند و اب پر آن حرف را «ا» خوانده و از قضا در رسم الخط عیلامی هم، این دو حرف به یکدیگر هم شباهت بسیار دارند.

خ - ا، آ - ا

و این شباهت است که موجب شده این نام بنقل از زبان و خط عیلامی بدو صورت «خوز» و «اوز» خوانده شود ولی بهر صورت، اصل آن بی گمان همان کلمه «اوز» پارسی است و در اینکه آیا این کلمه، نام طایفه و یا اسم ناحیه و محلی بوده، قرائنی مبنی بر اینکه واژه مزبور اسم طایفه بوده است در دست داریم مانند کلمه امروزی خوزستان که بمعنی سرزمین خوز میباشد و همچنین واژه اهواز جمع هوز که معرب خوز است^{۱۱}، به علاوه بر اثر نوشته های نویسندگان یونانی میدانیم که در ناحیه شرقی شهر امروزی اهواز مردمانی به اسم اوکسی ساکن بوده اند و این کلمه هم چنانکه از ظاهر آن پیدا است، یونانی شده «اوز» میباشد^{۱۲} ولی از سوی دیگر هم میتوان گفت اوز نام ناحیه ای بوده است نه اسم طایفه، چه علاوه بر اینکه نویسندگان قدیم در آثار خود از

۹- کتیبه بیستون و سنگنبشته خشایارشا در تخت جمشید.

۱۰- کتاب مردم و زبان مادی ها صفحه ۱۵۹

۱۱- فردوسی در شاهنامه میگوید: وزان پس ابر کشور خوزیان ...

۱۲- دموگان هم در کتاب تحقیقات باستان شناسی ایران، کلمه اوکسی را یونانی

شده اوز و هوج میدانند و میگوید اوکسی اسم قبایلی بوده است که در ناحیه واقع بین جلگه و فلات ایران سکونت داشته اند- ص ۱۷۶ نسخه فرانسوی.

شهری در محل امروزی اهواز موسوم به اگمی نیز اسم برده اند و با نزدیکی لفظی که بین این نام و واژه اوز موجود است شاید بتوان اگی نیز را یونانی شده « اوز » و بالنتیجه این واژه را نام شهر ویا ناحیه ای دانست ، بویژه که در متن پارسی سنگنبشته های هخامنشی هم هر جا این کلمه ضبط شده ، از آن ، محل و ناحیه مستفاد میشود بالاخص که می بینیم در سنگنبشته بیستون برای اهالی منطقه مذکور در چندین جا کلمه « اوژیا » بکار رفته و راولنسن^{۱۳} نیز در کتاب خود این کلمه را « اهالی اوژ » ترجمه کرده است^{۱۴} و همچنین در متن عیلامی سنگنبشته بیستون در موضعی که استثناء این اسم بصورت اصلیش با کمی تحریف ضبط شده است ، بخوبی روشن میشود « اوژ » نام محل بوده است و این است ترجمه متن عیلامی بند شانزدهم سنگنبشته بر حسب قراءت اپر ، از قول داریوش :

« در عیلام ناحیه ایست با اسم [ا] و از که مردم آن بر ضد من شوریدند و مردی را موسوم به اومه ما از اهالی عیلام بریاست خود برگزیدند . من لشکری به عیلام فرستادم و کبریاس را که از خدمتگزاران من بود فرماندهی دادم و او با آن نیرو به عیلام رفت و با شورشیان جنگ کرد . سپس ارتش من ، اومه ما را اسیر و اردوی او را مغلوب کردند و او را بحضور من آوردند . من او را در کاخ خودم زندانی کردم و مملکت او را ، از آن من شد بعد من او را در [] از شهرهای عیلام به دار آویختم ،^{۱۵}

اما ، در زمان ساسانیان ، واژه اوژپارسی ، بصورت هوج یا خوج درآمد^{۱۶} و این نام به مردمان این بخش گفته میشود و سرزمین آنها را خوجستان میگفتند و شهر اهواز ، نیز ، که بنا بگفته صاحب تاریخ طبری ، اردشیر پاپکان آن را بنانهاو ، پس از مدتی که هر مزاردشیر نام داشت^{۱۷} رفته رفته خوجستان و اجار

۱۳- Rawlinson

۱۴- کتاب خطوط میخی سنگنبشته بیستون ص ۸۰

۱۵- صفحه ۱۵۹ کتاب اپ پر

۱۶- در خط پهلوی برای دو حرف هاء و خاء يك شکل بیشتر نیست.

۱۷- طبری صفحه ۸۸۴ چاپ ملک الشعراء بهار

(خوزستان بازار) خوانده شد^{۱۸} و این نام همانست که در مجمل التواریخ و القاصص، «هبوجستان واجار» نوشته شده و عبارت مجمل التواریخ چنین است: «... دوشهر بود، در یکی بازاریان بودند و در دیگر مهتران و به پهلوی هبوجستان واجار خواندندی، آنست که بعرب سوق الاهواز گفتند»^{۱۹} بنا بر این خوجستان واجار و یا خوزستان بازار یعنی بازار سرزمین خوجها و یا بعبارت ساده تر بازار خوزهاست و سوق الاهواز درست ترجمه آنست.

بهر حال بر حسب آنچه در بالا گفته شد، نامهای آنروزی اهواز و خوزستان هر دو بترتیب ازواژه های «خوز» که عربی شده «خوج» و «اوژ» باشد گرفته شده و یاقوت مؤلف معجم البلدان نیز معتقد است که کلمه اهواز معرب اخواز جمع خوز بروزن موز می باشد^{۲۰} جغرافیانویسان دیگر مانند مؤلف مرآة الاطلاع و صنایع الدوله صاحب مرآة البلدان^{۲۱} و همچنین برخی از خاورشناسان نیز قول او را معتبر شمرده و در کتاب خود آورده اند.

مورخان یونانی مانند هرودوت و گزنفون، نام این سرزمین را در کتابهای خود مأخوذ از نام بخش و شهر شوشن، «سوزیانا» ضبط کرده اند و نویسندگان همزمان با اشکانیان و ساسانیان مانند موسی خورنی و استرابون نیز آنرا بگونه های مختلف «سوزیس» و «الیمائیس» و «الیمااین» و مردمان آنرا «الی میان» نوشته اند و برخی از نویسندگان همین دوره باز سوزیانا ضبط نموده اند از جمله آمین مارسلن یونانی که آثارش بزبان رومی است.^{۲۲}

بعد از این زمان بدوره اسلامی میرسیم. در کتابهایی که در سده های نخستین این دوره نوشته شده، نام این ناحیه را بدو صورت اهواز و خوزستان می بینیم باین گونه که در برخی از آنها که بیشترشان کتابهای تاریخی هستند همه جا این منطقه را اهواز خوانده اند و در کتابهای جغرافیائی، آنرا خوزستان نامیده اند.^{۲۳} در سفرنامه ابودلف که در سال ۳۴۱ هجری بایران آمده بوده، نوشته شده است:

۱۸- صفحه ۳۴ سنی ملوک والارض والانبیاء ۱۹ - چاپ ملك الشعراء بهار صفحه ۶۲
۲۰- صفحه ۴۹۷ جلد دوم ۲۱ - زیر عنوان اهواز

۲۲ - ر. ک. به تطبیقات جغرافیائی، ضمیمه کتاب درالتیجان تألیف صنایع الدوله
۲۳- حمدالله مستوفی صاحب نزهت القلوب بتصریح از این دو گونه گی سخن گفته است و گفته در این باره چنین است: «اهواز، اردشیر بابکان ساخت و آنرا از کوره عظیم و توابع کرد چنانکه تمامت خوزستان بدان باز خوانند» (ص ۱۳۱ چاپ دکتر محمد دبیرسیاقی).

«محل مزبور [یعنی فم البواب که در ملتقای کارون و شط العرب است] در معرض جزرو مد دریا واقع نیست و آنجا پست ترین نقطهٔ اهواز و از آن هم بسیار پائین تر است»^{۲۴}. در تاریخ طبری (تألیف بسال ۳۰۲ هجری) و ترجمهٔ آن (سال ۳۵۲) در شرح پادشاهی اردشیر بابکان چنین نوشته شده است «بناحیت اهواز شهری بنا کرد نام او هر مز اردشیر و آن را امروز سوق الاهواز خوانند»^{۲۵} و در جای دیگر در شرح پادشاهی شاپور یکم گوید «شهر شوستر با اهواز بنا کرد»^{۲۶}.

در زین الاخبار گردیزی^{۲۷} (تألیف بسال ۴۴۳ هجری) و تاریخ بیهقی^{۲۸} (بسال ۴۷۰) و بالاخره در تاریخ سیستان^{۲۹} (در سده های پنجم و ششم) نیز بهمین گونه هر جا از اهواز نام برده اند مراد بخش خوزستان بوده است.

اما برای این وضع، جز پیروی این نویسندگان از نویسندگان تازی نويس که بخوزستان بلاد اهواز میگفتند و جز تأثیر زبان تازی تعبیر و علت دیگری نمیتوان پذیرفت^{۳۰} زیرا می بینیم که در همین زمان در کتابهای جغرافیائی و برخی دیگر از تألیفات، مانند کتاب ابن خردادبه (بسال ۲۵۰ هجری) و یعقوبی (۲۷۸) و مسعودی (۳۳۲) و استخری (۳۴۰) و سنی ملوک الارض والانبیاء تألیف حمزه اصفهانی^{۳۱} (موقوفی بسال ۳۶۰ هجری) و صورة الارض ابن حوقل^{۳۲} (تألیف بسال ۳۶۷) و

۲۴- ص ۹۰ ترجمه فارسی آن بوسیله سید ابوالفضل طباطبائی، اذانتشارات فرهنگ ایران زمین سال ۱۳۴۲

۲۵- ص ۸۸۴ چاپ ملك الشعرا بهار- طبری در شرح تاریخ اردشیر باز می نویسد «اردشیر همه شهرهای اهواز بگرفت» (ص ۸۸۱) و دربارهٔ شاپور گوید «... و به اهواز دو شهر آبادان کرد» (ص ۹۰۹).

۲۶- صفحه ۸۹۰

۲۷- ر.ک به نسخه عبدالعی حبیبی چاپ بنیاد فرهنگ ایران صفحات ۳۹-۵۳-۸۶
۸۸-۹۰-۱۰۱-۱۴۱ و بویژه صفحه ۷۳

۲۸- صفحات ۵۳ و ۲۹۳ چاپ دکتر غنی و دکتر فیاض

۲۹- نسخه چاپ شده بوسیله ملك الشعرا صفحات ۷۴ و ۷۵ و ۲۴۸

۳۰- چنانکه پیشتر از این گفتیم کلمه اهواز جمع هوزاست که معرب خوز باشد و مراد از بلاد اهواز شهرها و مناطق خوز نشین بوده است و برای روشن شدن مطلب بی-مناسبت نیست بگوئیم که خوزستان در آن روزها شامل ۸ شهرستان بشرح زیر بود که عربها بر جمع آنها بلاد الاهواز میگفته اند:

شوستر، مسرقان، ایذج، مناذر صغری، مناذر کبری، سوسنگرد، سرق و هر مز داردشیر

۳۱- ص ۳۴ چاپ برلین

۳۲- ر.ک به صفحه های ۲۲ تا ۳۱ چاپ بنیاد فرهنگ ایران

حدود العالم که مؤلف آن معلوم نیست (تالیف بسال ۳۷۲) ۳۳ و سیر الملوک و خواجه نظام الملک (بسال ۴۷۹-۴۸۴) ۳۴ و فارسنامه ابن بلخی (۵۰۰-۵۱۰) ۳۵ نام این بخش از ایران، همه جا خوزستان ضبط شده است و در همین زمان است که در کتابهای شعر و ادب فارسی نیز نام خوزستان را می‌بینیم چنانکه در منظومه ویس و رامین فخرالدین گرجگانی که در حدود سال ۴۴۳ سروده شده هر جا گفت و گو از این سرزمین بمیان آمده، آنرا بنام خوزستان یاد کرده است. از آن جمله است در این شعرها:

چونم او شنیدند آمدند باز
ز کوهستان و خوزستان و شیراز
وباز:

ز گرجگان و ری و مرز صفهان
ز خوزستان و کوهستان و همدان
و نیز نظامی (متوفی در حدود سال ۵۹۸ ق) در مثنوی خسرو شیرین میگوید:
مگو شکر، حکایت مختصر کن
چو گفتی، سوی خوزستان گذر کن
ز بس خنده که شهدش برشکر زد
به خوزستان شد افغان طبرزد
بخوزستان در آمد خواجه سرمست
طبرزد می‌رود و قند می‌خست
در اینجا این نکته را هم ناگفته نگذاریم که در شاهنامه فردوسی که بین سالهای ۳۶۵ و ۴۰۰ هجری برشته نظم در آمده و تاریخ تدوین آن همزمان با صورۃ الارض و حدود العالم و اندک سالی پیش از ویس و رامین است نام خوزستان را نمی‌یابیم ولی نبودن نام خوزستان در شاهنامه و بکار رفتن لفظ اهواز در آن برای نام این سرزمین، را نباید دلیلی بر رایج نبودن نام خوزستان در این سالها دانست زیرا این کاربرد ضرورت شعری بوده است که کلمه خوزستان را در بحر و وزن متقارب (که شاهنامه در آن بحر و وزن سروده شده است) نمیتوان بکار برد و بعلاوه فردوسی نیز خود از این نکته غافل نبوده است زیرا می‌بینیم اگر چه بسبب قیود شعری نتوانسته است لفظ خوزستان را بکار برد

۳۳- صفحه‌های ۲۸۱ و ۲۹۸ نسخه دکتر منوچهر ستوده چاپ دانشگاه تهران
۳۴- صفحه‌های ۲۱۵ و ۲۶۱ و ۲۸۴ و ۲۸۵ چاپ هیوبرت دارک نشریه بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۳۵- صفحه‌های ۴۹ و ۵۱ و ۵۶ و ۵۹ و ۹۹ و چند جای دیگر چاپ سید جلال‌الدین
تهرانی سال ۱۳۱۳ خورشیدی

باز بگونه‌ای دیگر این سند تاریخی را تأیید کرده و آن در شرح پادشاهی شاپور ذوالاكتاف است که می‌گوید :

وزان پس ابر کشور خوزیان فرستاد بسیار سود و زیان بنا بر این از آنچه گفته شد چنین برمی‌آید که در همان زمان که طبری و گردیزی و بیهقی و نویسنده یا نویسندگان تاریخ سیستان^{۳۶} کتابهای خود را می‌نوشته‌اند و ناحیه جنوب غربی ایران را در آثار خود اهواز می‌خواندند، این ناحیه بنام خوزیان شناخته بوده که همان صورت تحول یافته‌ای از واژه خو جستان و یا هو جستان دوره ساسانی است و آنرا در سنگنبشته‌های ساسانی می‌یابیم^{۳۷}.

این نکته را که کلمه خوزستان تحول یافته واژه خو جستان دوره ساسانی است حمزه اصفهانی (متوفی بسال ۳۶۰ هجری) که خود همزمان با ابوعلی محمد بلعمی مترجم تاریخ طبری و ابودلف صاحب سفرنامه بوده، نیز در کتاب خود آورده است و در این باره می‌گوید «خو جستان و اجار کلمه ایست به زبان پهلوی و ما امروز آنرا خوزستان بازار می‌گوئیم و عربها سوق الاهواز گویند»^{۳۸}.

از این پس نیز در سایر کتابهای فارسی مانند راحة الصدور راوندی (بسال ۹۹۹)^{۳۹} و سیرت جلال‌الدین هینکبرنی^{۴۰} (بسال ۶۳۹) و تجارب السلف هندو شاه نخبجوانی^{۴۱} (سال ۷۲۴) و تاریخ گزیده^{۴۲} (تألیف بسال ۷۳۰) و نزهة القلوب^{۴۳} (سال ۷۴۰) که هر دو از تألیفات حمدالله مستوفی هستند،

۳۶- ر.ک - به صفحه‌های و بیب مقدمه تاریخ سیستان

۳۷- به سنگنبشته شاپور در کتیبه زرتشت نگاه کنید که در دو موضع باین صورت آمده است (بند ۲ و بند ۳ قسمت سوم)

۳۸- ص ۳۴ چاپ برلین

۳۹- در دوازده موضع ر.ک به چاپ استاد مجتبی مینوی . چاپ مؤسسه امیر کبیر
۴۰- صفحه‌های ۱۳۸ و ۳۱۸ و ۳۹۵ چاپ و تصحیح استاد مینوی چاپ بنگاه ترجمه

و نشر کتاب

۴۱- ر.ک. به چاپ استاد فقید عباس اقبال. چاپ دوم کتابفروشی طهوری تهران

۴۲- صفحه‌های ۵۲ و ۱۰۳ و ۱۰۵ و ۳۱۳ چاپ دکتر عبدالحسین نوائی

۴۳- ر.ک به فهرست اعلام در چاپ دکتر محمد دبیرسیاقی

همه جا کلمه خوزستان را میخوانیم که برای نام سرزمین مورد گفت و گوی ما بکار رفته اند و این وضع حتی در کتابهایی هم که به زبان تازی در این سالها نوشته شده است مثل معجم البلدان، تقویم البلدان، احسن التقاسیم و مرصد الاطلاع مشاهده میشود.

پس از این سالها بسال ۸۴۵ قمری میرسیم. در این سال سید محمد مشعشع با بسیاری از عشایر عرب بخوزستان آمد و هویزه و آنحدود را منزلگاه خود کرد و این آمدن او در مبحث تطورات نام سرزمین خوزستان فصلی نوین باز نمود بدینگونه که عربهایی که باسید محمد بخوزستان آمدند بسبب وسعت مکان و آبادانی آن، رحل اقامت افکندند و رفته رفته بخش هویزه باضافه ناحیه محمره (خرمشهر)، اهواز، شوش و تا حدود دزفول منطقه ای عرب نشین گردید و حکومت منطقه عرب نشین از ناحیه غیر عرب نشین مجزا شد و باز ماندگان سید محمد که سلطه و قدرت خود را حفظ میکردند حکومت این نواحی را بخود اختصاص دادند و بخشهای شمالی و شرقی خوزستان بدست فرستادگان حکومت مرکزی ایران اداره میگردد^{۴۴}. از این زمان است که بمنظور شناختن قلمروهای حکومتی، بخش عرب نشین را عربستان نامیده اند و بخش دیگر بهمان نام خوزستان باقی ماند و نخستین بار این اشارات را در کتاب مجالس المؤمنین تألیف قاضی نورالله شوشتری (باب نهم) می یابیم که در سال ۹۹۳ تألیف آن شروع و بسال ۱۰۱۰ قمری ختم شده است و در قواریخ بعد از این زمان هم این دو بخش را متمایز از یکدیگر نام میبرند؛ از جمله قواریخ عالم آرای عباسی در شرح وقایع سال هشتم شاه عباس مینویسد:

« لشکر فرستادن بخوزستان و عربستان^{۴۵} و همچنین در شرح واقعه اسماعیل میرزای دروغین بتصریح میگوید: «قلندر ببعضی از الوار بد گمان و بی اعتماد گشته دست از محاربه کشیده بجانب حویزه و دزفول رفت که از

۴۴- برای آگاهی از احوال این خاندان و تأثیری که در سرنوشت خوزستان داشته اند به تاریخ پانصد ساله خوزستان بخش نخست (مشعشعیان) تألیف سید احمد کسروی مراجعه کنید.

۴۵- صفحه ۳۴۲ چاپ ایرج افشار

سید سجاد که در آنوقت والی حویزه و توابع از اعمال عربستان بود استمداد نماید»^{۴۶}

ولی این مؤلف برای اینکه بین عربستان اصلی و این ناحیه که بسبب سکونت اعراب در آن، عربستان نامیده میشود، اشتباه نشود در بعضی از موارد بخش عرب نشین ایران را «عربستان حویزه» هم ضبط کرده است.^{۴۷} بنابراین، از اواخر قرن نهم هجری منطقه خوزستان از نظر نام بدو بخش موسوم بعربستان و خوزستان تفکیک گردیده است که مرکز عربستان، حویزه و مرکز خوزستان شوشتر بوده و بدین ترتیب سرزمین امروزی خوزستان شامل دو بخش والی- نشین و بیگلربیگی نشین تقسیم گردید، مورخان وقت هم این وضع را در کتب خود وارد نموده اند چنانکه بعد از صفویه هم این مطلب را در تواریخ زمان نادر شاه مانند جهانگشای نادری^{۴۸} و در تواریخ زندیه چون گیتی- کشا-تالیف میرزا صادق نامی^{۴۹} می یابیم و دامنه آن بزمان قاجاریه نیز کشیده میشود و تا این تاریخ این وضع بقسمی قطعیت یافته بود که در احکام و فرامین زمان نیز داخل شده بود چنانکه شاهزاده حشمت الدوله حکمران خوزستان و لرستان (در سال ۱۲۹۳ قمری هجری) در نامه ای که بشیوخ طایفه بنی ساله از قبایل خوزستان، مورخ بتاریخ ربیع الاول ۱۲۹۳ نوشته است بایشان خطاب میکند:

«عالیجاهان صداقت و ارادات همراهان شیخ نعیمه و شیخ مهودرمشایخ عشیره بنی ساله بمرحمت خاطر ما امیدوار بوده بدانند که چون بر حسب

۴۶- صفحه ۱۹۹ همان کتاب

۴۷- صفحات ۱۵۸ و ۶۵۴ و ۶۷۰ و ۶۷۵ همان کتاب

۴۸- مؤلف جهانگشای نادری بجای واژه عربستان، نام حویزه را بکار برده است.

رک. به صفحات ۲۳ و ۱۰۸ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۸۸ و ۲۰۱ و ۲۲۰ و ۲۲۲ و ۲۲۶ و ۲۸۳ جهانگشای نادری چاپ انجمن آثار ملی

۴۹- در این کتاب نام عربستان در صفحات ۱۰۹ و ۱۱۶ و ۱۲۳ و ۱۲۴ آمده و نام خوزستان در صفحات ۱۳۳ و ۱۳۷ ذکر شده است و در صفحه ۱۳۰ بطور روشن جدائی این دو ناحیه را درمی یابیم که نوشته است «... جمیع بلاد خوزستان و عربستان»

رای جهان آرای سرکار اعلی حضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی روحی فداء ایسات عربستان و لرستان بمهدیه مامحول گشت الخ ۵۰ . معهدا بعضی از نویسندگان دقیقتر این زمان ، مانند صنیع الدوله مؤلف منتظم ناصری و مرآة البلدان و لسان الملك سپهر مؤلف ناسخ التواریخ نام خوزستان را بر هر دو بخش اطلاق کرده اند ، و برخی دیگر مانند صاحب فارسنامه ناصری برای اینکه ناحیه مزبور از عربستان اصلی تمیز داده شود کلمه عجم را بدنبال آن افزوده است ^{۵۱} لیکن بهر صورت این پیش بینی ها بسبب سیاست بیگانگان که بر این منطقه نظرها داشتند، نتوانست مانع رواج کلمه عربستان شود چنانکه رفته رفته این نام در زمان سلطنت مظفرالدین شاه بر سراسر خوزستان اطلاق گردید و در تواریخ و روزنامه های این عهد مثل افضل التواریخ مظفری ^{۵۲} و منتخب التواریخ مظفری ^{۵۳} و روزنامه دولتی ایران دیگر ندرتاً بنام خوزستان بر میخوریم و نیز از این زمان است که سیاحان خارجی هم که بایران آمده و سرزمین مزبور را دیدن کرده اند، چه بجهت سیاسی و چه بر سبیل معمول زمان، در سفرنامه های خود منطقه مورد بحث را کلا عربستان نامیده اند . تا جائیکه « کلمان هوآر » ^{۵۴} خاورشناس فرانسوی در کتاب خود تحت نام « ایران باستانی و تمدن ایرانی » که بسال ۱۹۲۵ میلادی منتشر نموده هینویسد:

« میان سند و دجله ، رودخانه ای که قابل کشتیرانی باشد جز رودخانه کارون وجود ندارد که آنهم در حقیقت جزء فلات ایران نیست زیرا در جلگه پستی جریان دارد که امروز تشکیل ولایت عربستان را میدهد و درازمنه تاریخی بنام سوزیان معروف بوده است . » ^{۵۵} این وضع تا سالها بعد هم در مطبوعات خارجی معمول بوده چنانکه در سال ۱۹۴۲ نیز که بر اثر اکتشافات و حفریات بعدی در نقاط تاریخی ایران بسیاری از نکات تاریک قدیم ایران و عیلام

۵۰- اصل نامه در تصرف بازماندگان سید محمد مشعشی است .

۵۱- گفتار دوم صفحه ۵۰

۵۲- نسخه خطی کتابخانه مجلس .

۵۳- رك به صفحات ۴۰۷-۴۴۳-۴۸۷-۵۰۲-۵۲۰

۵۴- Ciement Huart

۵۵- صفحه ۵ همین کتاب

روشن شده بود و شرح این اکتشافات و نتایج آنها را عیلام شناس فرانسوی لوئی دلاپرت ضمن تجدید نظری کلی، بر کتاب کلمان هوار افزود، باز کلمه «عربستان» بجای خوزستان باقی ماند^{۵۶}.

باید دانست که از بعد از جنگ جهانی نخست (۱۳۳۲ قمری مطابق با ۱۹۱۴ تا ۱۳۳۶ قمری مطابق با ۱۹۱۸) بوسیله بیگانگان و بمنظور تعمیم نام عربستان و فراموش شدن کلمه خوزستان تلاش فراوان بکار رفت^{۵۷} و این وضع تا سال ۱۳۰۳ خورشیدی (۱۳۴۲ قمری) باقی بود تا اینکه اعلیحضرت رضا شاه بزرگ که در این سال «رئیس الوزراء» و «سردار سپه» بود باین مسأله مهم و حیاتی توجه کرد و هنگام اردو کشی بخوزستان و سرکوبی شیخ خزعل بنی کعب، ابلاغیه‌ای خطاب بمردم خوزستان صادر نمود که در حقیقت فرمان ابطال نام «عربستان» و تجدید نام «خوزستان» بود و این است قسمتی از آن ابلاغیه:

«اهالی خوزستان از علماء و اعیان و تجار و کسبه و طوایف،
«و شیوخ و غمی و فقیر و زارع و کاسب و بالاخره فرداً فرد،
«و بلا استثنا» باید بدانند که قطعه خوزستان یکی از
«ایالات قدیم و عزیز ایران و جزء صفحاتی است که انتظام»

۵۶ - ایران باستانی، عیلام و ایران و تمدن ایرانی ص ۶۰

۵۷ - نگاه کنید به «یادداشت‌های سری رضا شاه» چاپ روزنامه ترقی که در نامه‌هایی که سفارت انگلیس بدولت ایران نوشته است و خزعل برای سفارت فرستاده همه جا عمداً نام عربستان را بجای خوزستان بکار برده‌اند از آن جمله است نامه رسمی سفارت انگلیس بوزیر خارجه ایران: که در آن می‌نویسند: «پس از ملاقات امروز صبح با آن جناب مستطاب دستورالعملی از وزیر امور خارجه اعلیحضرت پادشاه انگلستان رسیده که راجع به وضعیت عربستان مراسله‌ای بمفاد ذیل بعنوان جناب مستطاب عالی ارسال دارم» (صفحه ۳۵)

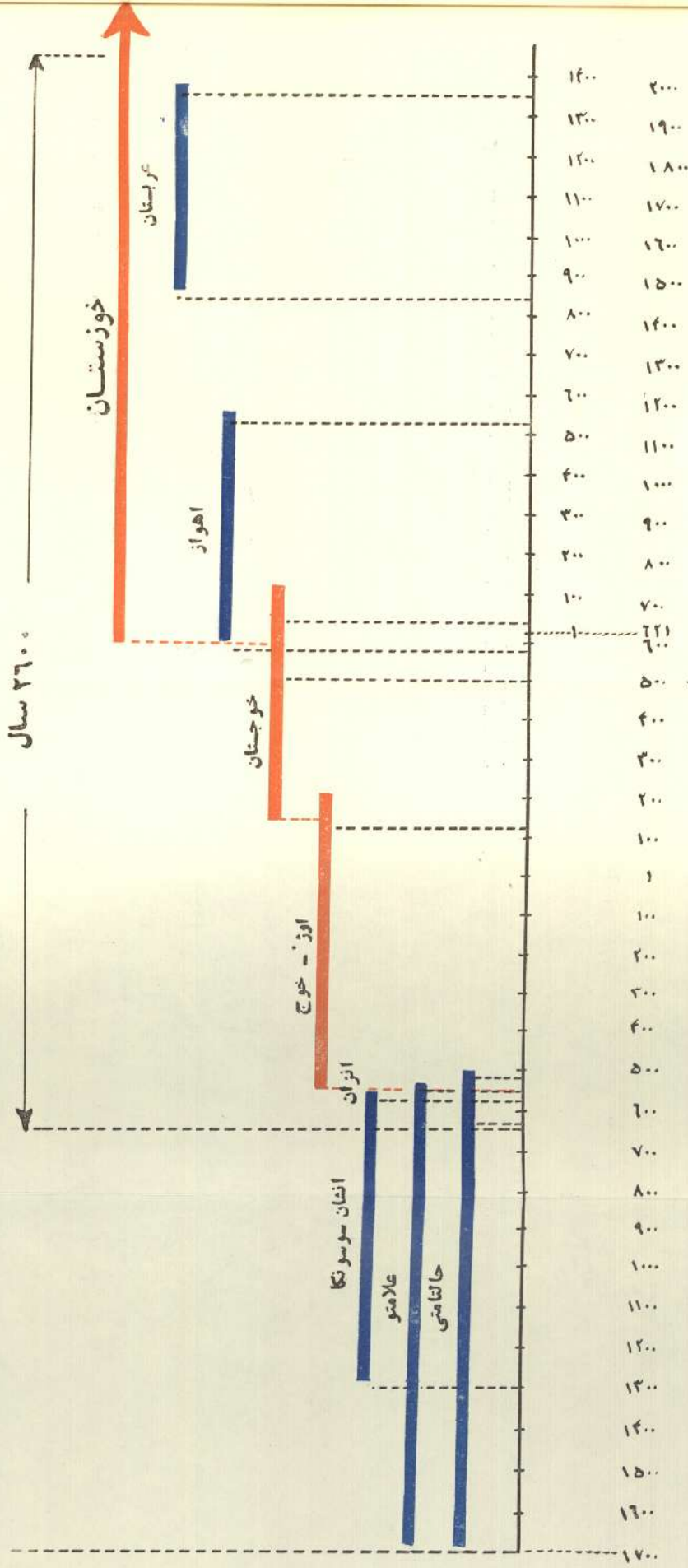
و همچنین در اعلامیه‌ای که شیخ خزعل به علماء و روحانیون فرستاده بود عبارت «**گروه عربستان**» را بکار برده است (صفحه ۵۵) و همو در نامه‌ای که به سفارت انگلیس نوشته و در آنجا پرده از روی مقاصد خود برداشته است میگوید: «با وجود آنهمه تأمینات که بسفارت انگلیس داده که قشون بمربستان نفرستد (یعنی سردار سپه) دیدیم که قشون برای این مملکت در راه است» (صفحه ۵۶) و همچنین به صفحه‌های ۳۶ و ۴۲ و ۵۷ رجوع کنید.

«و آسایش عموم اهالی آنجا از روز اول هر کوز خاطر»
 «من بوده است»^{۵۸}

بنابراین، آنچه از این گفتار برمی آید، اینست که سرزمینی را که امروز در ناحیه جنوب غربی ایران قرار دارد و محدوده بین شط العرب، خلیج فارس، استان فارس، ناحیه بختیاری و لرستان است از روزگاران نخست همیشه بخشی از سرزمین شاهنشاهی ایران بوده است و نام خوزستان که امروز بآن گفته میشود نیز ریشه ای دوهزار و ششصد ساله دارد که نخست اوژ بوده و در طول زمان بصورت های خوج، هبوجستان، خوچستان و خوزستان درآمده است و این نام کهن است که گویای یک تاریخ دوهزار و ششصدساله این سرزمین میباشد نه نامهای حالتامتی و علامتی که سومریها و اکدیها بآن داده اند و نه اسامی ساختگی اهواز و عربستان که باقتضای مصلحت و سیاست وقت، اندک زمانی بر آن نهاده شده است. (ر.ک. به نمودار تطورات نام خوزستان)

این بود تطورات نام سرزمین خوزستان و اما از نظر ارضی، اداری و حکومتی نیز باید دانست که پس از گشوده شدن ناحیه انشان توسط کمبوجیه یکم و بر افتادن دولت عیلام بدست کورش بزرگ (یعنی از همان روزها که شاهنشاهی ایران با پیدایش خاندان هخامنشی آغاز شد) ناحیه ای که امروز بحق آنرا خوزستان مینامیم همیشه بخشی از سرزمین ایران بوده است و از نظر اداری گاه سرجمع حکمرانی فارس و زمانی جزء قلمرو و حکومتی لرستان و بختیاری بوده و روزگاری هم مانند امروز خود به تنهایی استانی از ایران را تشکیل میداده است و ما در یکی از شماره های آینده گفتاری در این باره خواهیم نوشت.

۵۸ - «یادداشت های سری رضا شاه» چاپ روزنامه ترقی ص ۳۲



نمودار تطور نام سرزمین خوزستان

پادشاهت مجله

رساله «عرض سپاه اوزن حسن» اثر نفیس جلال الدین محمد بن اسعد دوانی (۸۳۰-۹۰۸ هجری قمری) که در شرح سان و باز دیدی از سپاه پادشاه «آق قویونلو» است تا سال ۱۳۳۵ در مطبوعات فارسی ناشناخته مانده بود تا اینکه در این سال بکوشش فاضل عالیقدر آقای ایرج افشار برای نخستین بار در مجله دانشکده ادبیات تهران (شماره ۳ سال سوم) چاپ شد.^۱

این رساله با کمی صفحات از ارجمندترین نوشته‌های تاریخ اجتماعی ایران دوره آق قویونلوها است و بویژه از دید تاریخ ارتش شاهنشاهی ایران دارای ارزش بسیاری است. شادروان پروفیسور ولادیمیر-مینورسکی ایران شناس روسی در رساله‌ای بسیار محققانه و پر ارزش که در حواشی این رساله دوانی

۱- در ۶ صفحه باندازه صفحات مجله بررسیهای تاریخی

نوشته شده درباره اهمیت آن مینویسد: «عرض نامه
دوانی علیرغم موضوع محدود و ایالتی آن، ارزش
سندیتش فوق العاده است.»

مجله بررسی های تاریخی با توجه به ارزش و
اهمیت رساله دوانی، چون به حواشی پروفیسور
مینورسکی دست یافت شایسته دیدن برای افزونی
آگاهی های خوانندگان و محققان ترجمه فارسی آنرا
منتشر نماید و از اینروست که همکار دانشمند و گرامی
ما آقای دکتر حسن جوادی استاد یار دانشکده
ادبیات تهران به ترجمه آن مبادرت کردند. و اکنون
ترجمه حواشی مینورسکی زیر نام «تحقیقی درباره
امور نظامی و غیر نظامی فارس به سال ۸۸۱ ه. ق.»
از نظر خوانندگان مجله بررسی های تاریخی میگذرد.

بررسی های تاریخی

پروشی درباره

امور نظامی و غیر نظامی فارس

ترجمه

حسن جوادی

دکتر وزیربان و ادبیات انگلیسی

از پرفسور و مینورسکی

۱- عرض نامه دوانی

کیلیس لی رفعت ، محقق بنام ترك و ناشر اثر بزرگ کاشغری بنام دیوان لغات ترك ، خوشبختانه کتابی کوچک و مهم بفارسی یافته است که بطور غیر منتظره ای تشکیلات نظامی و مدنی آق قویونلوها رادر زمان سلطنت اوزن حسن (۱۴۶۶-۱۴۷۸ م) روشن میسازد^۱. اصل این عرض نامه (یا شرح سان) یکی از بیست و یک اثری است که در نسخه خطی شماره ۱۴۳۸ کتابخانه حمیدیه استانبول جمع شده است و این نسخه شامل کلیات جلال الدین محمد بن اسعد دوانی (۸۳۰-۹۰۸ هجری = ۱۴۲۷-۱۵۰۲ م) می باشد.^۲ این فقیه عالم و شاعر بنام، در غرب بخاطر اخلاق جلالیش^۳ معروفست که بدرخواست سلطان خلیل که از طرف پدرش

۱- توسط کیلیس لی رفعت در «ملی تتبع لر مجموعه سی» ج ۲، شماره ۵، استانبول ۱۳۳۱
(۱۹۱۳ م) ص ۲۷۳-۳۰۵ چاپ شده است و تصحیحات آن در صفحات ۶-۳۸۵ است. (این رساله را آقای ایرج افشار از روی سه نسخه مختلف، که یکی هم همان نسخه استانبول است، در مجله دانشکده ادبیات، شماره ۳ سال سوم، ۱۳۳۵ چاپ کرده است) مترجم
۲- او اهل دوان بود که دهکده ایست در دوفرسخ و نیمه شمال کازرون، رجوع کنید به فارس نامه ناصری اثر حسن فارسی، قسمت ۲، ص ۲۵. او در مدرسه دارالایتم شیراز تدریس کرده و قاضی ایالت فارس بود.

۳- اخلاق جلالی را بسال ۱۸۳۹ و.ت. تامسون تحت عنوان «فلسفه عملی مردم مسلمان» ترجمه کرد. این کتاب از روی اخلاق ناصری نصیرالدین طوسی تألیف شده است. رجوع کنید به روبرج ۲، ص ۴۴۳.
(۳)

اوزن حسن حاکم فارس بود تألیف گردیده است.^۱ عرض ناهه شرح سانی است که سلطان خلیل در کنار بند امیر^۲ از لشکریان خود دیده و نویسنده در آن شاهد عینی بوده است و این خود دلیلی دیگر است از بستگی دوانی با سلطان خلیل. چنانکه می‌دانیم^۳ حکومت تر کمانان آق قویونلو موقع بس خطیری در تاریخ خاور میانه بوده است. در بعضی موارد صفویان فقط روش سیاسی اسلاف خود را ادامه دادند و حقیقتی که کمتر کسی از آن آگاه است اینست که حتی در زمینه‌های مالی، که حائز اهمیت زیادی است، تشکیلات اوزن حسن مدتها پس از مرگ او باقی ماند.^۴ منابع تاریخ آق قویونلو متعدد و مختلف است.^۵ ولی

۱- اخلاق جلالی تاریخ ندارد و در خاتمه چاپ ۱۸۷۵ ص ۵-۳۳۴ مؤلف درباره سلطان خلیل گوید: «نهاد اهل فارس را که از اثر خشک سالی فتنه خشکیده بود از فیض امطار رحمت سلطان... آبی بجوی باز آمد». و این اشاره ایست به فتنه ای که سلطان خلیل فرو نشانده است. ممکنست اشاره بعصیان اغورلو محمد (۱۴۷۴م) و یا اشاره باواخر دوره حکومت قراقویونلوها باشد (قبل از ۱۴۶۷).

۲- این سان در دشتی بوده است که رود کر از آن می‌گذرد و با فاصله کمی در جنوب خرابه‌های تخت جمشید واقع است.

۳- رجوع کنید به «اوزن حسن» در دایرة المعارف اسلام از مینورسکی: و «ایران در قرن پانزدهم بین امپراطوری عثمانی و ونیز» از مینورسکی، پاریس ۱۹۳۳، و «پیدایش حکومت ملی ایرانیان» از Hinz برلین ۱۹۳۶.

۴- لب التواریخ، نسخه موزه بریتانیا. Or. 140, f. 637 گوید: «تا غایت (یعنی تا زمان شاه طهماسب) اعمال او (یعنی اوزن حسن) در استیفای مال و حقوق دیوانی قانون است.» در شرف نامه ج ۲، ص ۱۲۰ آمده است. «در اخذ مال رعایا قانونی نهاد که بالفعل در عراق و فارس و آذربایجان سلاطین به آن قانون نامه عمل میکنند.» هم چنین نگاه کنید به تذکرة الملوك، f. 101.

۵- آثاری که بخصوص در موضوع مآذرای اهمیت هستند بدین قرارند: تاریخ امینی، نسخه کتابخانه ملی پاریس، مجموعه قدیم فارسی شماره ۱۰۱، که مخصوصاً شرح تاریخ حکومت سلطان خلیل و یعقوب می‌باشد. Hinz در کتاب فوق الذکر از نسخه احسن التواریخ محفوظ در لنین گراد استفاده کرده است (ج ۹) که دارای حقایق تازه بسیاری درباره آق قویونلوهاست. میریحیی در لب التواریخ (نسخه موزه بریتانیا Or 140) و غفاری در جهان آرا (موزه بریتانیا Or 141) بنظر میرسد که از همان اطلاعات (روملو ج ۹) استفاده می‌کنند. شرحی که این دو میدهند برای دوره بعد از مرگ یعقوب بسیار مهم است. مآخذ دیگر در متن ذکر شده‌اند.

طبق معمول تواریخ شرقی موضوعات مربوط به مسائل اقتصادی و اداری را که بیشتر مورد علاقه ماست بطرز اصولی بدست نمی دهند. ولی عرض نامه دوانی علیرغم موضوع محدود و ایالتی آن ارزش سندیتش فوق العاده است. زیرا که فهرست کاملی از صاحبان مناصب نظامی و غیر نظامی فارس و بعضی آمارهای جالب بدست می دهد و نوعی راهنما برای استان فارس در سال ۱۴۷۶/۸۸۱ بشمار میرود.

شیوه نثر فارسی دوانی بسیار منشیانه است و برای منظور ما کفایت فقط خلاصه ای از آن را به دهیم. توجه زیادی (در این ترجمه) شده است که هیچ حقیقتی حذف نگردد و حتی در اینجا و آنجا سعی در حفظ استعارات بخصوص دوانی شده است خاصه اگر متضمن اشاره یا معنی دیگری بوده باشند.

من تا آنجا که توانسته ام در این حاشیه خود سعی کرده ام تارشته خویشاوندی پیچیده خانوادگی و قبیلله ای که یگانه سر نخ در دوره درهم تر کمانان بشمار میرود از هم باز نمایم.

۲- سلطان خلیل آق قویونلو

برای اینکه بمفاد متن رساله دوانی پی ببریم باید شرحی اجمالی از زندگی شاهزاده سلطان خلیل بدهیم.

مادر پسر ارشد اوزن حسن موسوم به اغورلو محمد، ام ولد کردی بود سلطان خلیل که کمی از غورلو محمد جوانتر بود مادرش زن اول اوزن حسن موسوم به سلجوق شاه بیگم بود که به علت داشتن اصل ترک مقام ارجمندی داشت.^۲

۱- ابن الیاس، قاهره ۱۳۱۱، ج ۲، ص ۱۶۰؛ C. Zeno، ص ۳۶؛ کوفتارینی ص ۱۷۳ (مسافران ویزی در ایران، ترجمه انگلیسی این سفر نامه ها در مجموعه Hakluyt Society سال ۱۸۷۳ انتشار یافته است).

۲- شاید او مقام ارجمندتری از شاهزاده خانم طرابوزان موسوم به Catrina Despina داشته است. این شاهزاده خانم خارجی در سالهای آخر عمرش (یعنی بعد از ۱۴۷۱) دور از شوهرش در خارپوت بسربرد. رجوع کنید به

C Zeno (Ramusio), 42, Angiolello (Ramusio?) 73-4

در ۸۷۹ هجری (۵-۱۴۷۴ میلادی) به سیاح ایتالیائی Contarini (ص ۱۷۳) گفته شد که سلطان خلیل در حدود ۳۵ سال دارد و چون مطابق نوشته جهان آرا تاریخ ولادت او زن حسن ۸۲۸/۱۴۲۵ بوده است. باید هنگامیکه پدرش شانزده ساله بوده (در حدود ۱۴۴۱ میلادی) سلطان خلیل متولد شده باشد. البته این غیر ممکن نیست، ولی مسئله اختلاف سن فرزندان سلجوق شاه از اینهم گنج کننده تر است. در تاریخی که کونتارینی ذکر می کند، یعقوب پسر دوم او «در حدود پانزده» و پسر سومش «یازده ساله» بود. بیست سال فاصله سنی بین پسران ارشد را مشکل است قبول کرد، خاصه در شرق.^۲ دوانی گوید که سلطان خلیل در آغاز دوران شاهی پدرش متولد شد^۳ و بعداً (ص ۲۸۰) گوید که شاهزاده در «عنقوان جوانی» است. حتی اگر منظور از این حرف زمانی است که پسران او متولد شده بودند، باز با گفته کونتارینی مبیانت دارد، زیرا هنگامیکه سلطان علی بدنیآ آمد، سلطان خلیل لااقل ۲۷ سال داشته است و این در شرق سن کمال است^۴ فعلا وسیله ای نیست که این موضوع را حل کند، ولی ب فکر انسان میرسد که ممکنست در متن کونتارینی بعوض مثلا «بیست و پنج» اشتباهاً «سی و پنج» نوشته شده است. البته این فقط گمانی است و بس. اوزن حسن، پس از، از بین بردن دشمنان خود یعنی جهان شاه قراقویونلو (۱۴۶۷) و ابوسعید تیموری (۱۴۶۹)، پسر ارشد خود را برای منکوب ساختن ابویوسف بن جهان شاه که در فارس ترکتازی می کرد روانه ساخت. اغورلو محمد مرد متجاوز را در ۱۲۲ کتبر ۱۴۶۹ کشت. معذالك هنگامیکه موضوع تقسیم حکومت ایالات مطرح شد،^۵ اغورلو محمد باصفهان فرستاده شد

- ۱ - هنگامیکه کونتارینی (صفحات ۱۳۳-۱۷۳) گوید که (در حدود ۸۷۹/۱۴۷۴) اوزن حسن «در حدود هفتاد ساله بنظر میرسید» نظر شخصی خود را می گوید.
- ۲ - شاردن، ج ۴، ص ۲۹ گوید: زنان در شرق خیلی زود نازا می شوند. بعضاً دیده شد در بیست و هفت یاسی سالگی.
- ۳ - جنگهای اوزن حسن در حدود ۱۴۵۱ شروع شد.
- ۴ - در اخلاق جلالی، دوانی گوید که سلطان خلیل «در عنقوان جوانی است». رجوع کنید به ص ۸ و این مقاله.
- ۵ - مقایسه کنید با جهان آرا ورق ۱۹۲۲. حاشیه ای در همان صفحه.

و فارس را که ایالت مهمتری بود بدست برادرش سلطان خلیل سپردند.^۱ مسلماً از اینجا بیزاری اغورلو محمد شروع میشود و منتظر فرصتی می‌نشیند تا تلافی کند^۲ و در تابستان ۱۴۷۴ میلادی هنگامیکه خبر دروغین مرگ پدرش میرسد شیراز را تصرف می‌نماید.^۳ اوزان حسن بتعجیل از اردوگاه خود نزدیک سلطانیه حرکت و رهسپار فارس^۴ میشود. ارغورلو محمد چون خبر نزدیک شدن پدرش را می‌شنود اول به بغداد سپس به ترکیه فرار میکند.^۵

۱ - اولین حکمران فارس از طرف اوزن حسن عمر بیک موصلی بود. سلطان خلیل بجای او آمد، لب التواریخ ورق ۶۳ بعد. شرح جزئیات فعالیت‌های قبلی ارغورلو محمد در مجموعه منشآت سیاسی فریدون بیگ آمده است. در نامه‌ای بسطان (ج ۱. ص ۲۶۷) اوزن حسن می‌نویسد که پسر «عزیزش» سلطان خلیل در رأس سه هزار سوار قبل از شکست جهان‌شاه جنگ و گریزی با امیر قاسم پروانه‌چی کرده است. همو باز مینویسد که پسر «ارشده» [اغورلو] محمد حسن علی پسر جهان‌شاه را در نزدیکی همدان اسیر و بشیر از فرستاده است. در نامه بعدی (ایضاً ج ۱. ص ۲۷۹-۲۸۱) اعلام شده است که عضد السلطنه ابوالفتح سلطان خلیل همراه محمد یادگار که بجانشینی محمد بایقرا منصوب شده بود بهرات رفته است؛ و شمس السلطنه والدین [اغورلو] محمد مأمور مازندران شده و امیر اعظم ناصرالدین عمر بیک جهت منظم ساختن امور فارس (یا سامیسی) بدانجا فرستاده شده بود. این نامه باید قبل از تقسیم نهایی تیول‌ها نوشته شده باشد.

۲ - مسلماً دسیسه‌های سلجوق شاه بیگم بخاطر پسرش در تولید نفاق بین خانواده اوزن حسن مؤثر بوده است. و این نزدیکی بین ارغورلو محمد و مسعود را بیان میکند.

۳ - بنظر میرسد که او انتصاباتی در فارس کرده است. مؤلف تاریخ امینی f.59 گوید محمد اغورلو به پیشنهاد عمویش جلال‌الدین اسمعیل ساعدی به امیر مسعود شاه در شیراز «امارت دیوان اغوری» داد. بصفحات بعد رجوع کنید.

۴ - گ. باربارو، ص ۶۴، ا. کونتارینی، ص ۱۲۶، گویند یکی از طرفداران محمد موسوم به زاگاری (جاگیرلی؟) دهات اطراف تبریز را غارت می‌کرد. C. Zeno (بنقل از Ramusio) ص ۳۶ و Angiello (که اطلاعات خود را از باربارو و دیگران بدست آورده است) ص ۹۵.

۵ - ارغورلو محمد هنگامیکه می‌خواست مملکت پدرش را بزور اسلحه (شاید از طریق ارزنجان) بچنگ آورد کشته شد و خبر مرگ او را درست کمی قبل از مرگ اوزن حسن به تبریز آوردند. (جهان آرا. ورق ۱۹۲) معذک بنا بشرفنامه ج ۲ - ص ۱۲۰ بسال ۸۷۹ جنگ بزرگی در بایبورد بین عثمانیان و آق‌قویونلوها دو گرفت. آق‌قویونلوها مغلوب شدند و ارغورلو محمد که با عثمانیان بود کشته شد.

در سی ام اکتبر ۱۴۷۴ کونتارینی و همکار او باربارو که از تبریز می آمدند در اصفهان به اردوی شاهی برمی خورند که از جنوب بر میگشت. سلطان خلیل در فرمانروائی خود باقی می ماند، ولی هنگامیکه پدرش به بستر مرگ می افتد سلجوقشاه باو «قدغن تمام» می کند که به تبریز بیاید. اوزن حسن در ششم ژانویه ۱۴۷۸ بدرود زندگی میگوید. خلیل جلادانی برای کشتن مسعود^۱ برادر ناتنی خود که بجرم همدستی با اغورلو محمد در زنجیر بود می فرستد (کونتارینی، ص ۱۷۳). بعد از این برادر کشی، پادشاه جدید که از دخالت مادر در امور مملکتی بیم داشت، او را همراه یعقوب برادر کوچکتر خود به دیار بکر میفرستد از طرف دیگر پسر خود الوند را جانشین خود در فارس می سازد و شاهزاده جوان به همراهی عده زیادی در روز عرفه سال ۸۸۲ (نهم ذی حجه = ۱۴ مارس ۱۴۷۸) وارد شیراز می شود.^۲

از جمله انتصابات جدید، خلیل پسر عموی خود مراد بن جهانگیر میرزا^۳ را بساوه می فرستد و او نیز بزودی در نتیجه حمایت بعضی از عشایر یاغی قراقونلو علم طفیان برمی دارد. در نزدیک سلطانیه مراد سپاهیانی را که خلیل بسر کردگی منصور بیگ پرناک بمقابله او فرستاده بود مغلوب می نماید. بالاخره خلیل طرفداران مراد را پراکنده و امر می کند که سر او را در فیروز کوه از بدن جدا کنند. برادر مراد که ابراهیم نام داشت و از کوه بنان و سیرجان (کرمان)

۱ - اوومادر شاه اسمعیل فرزندان شاهزاده خانم طرابوزان موسوم به دسپینا کترینا بودند. بانظارت ولله گی امیر خلیل دانا مقصود حاکم بغداد بود و در این شهر نویسنده تاریخ امینی او را بسال (۱۴۷۲) ۸۷۷ دید، هم او وهم لاله اش متهم بهمدستی با اغورلو محمد شدند (جهان آرا ورق ۲۹۲). معذک در اوت ۱۴۷۴ کونتارینی (ص ۱۲۶) از رسیدن «مقصود بیگ» به تبریز صحبت میکند تا حکومت را بدست بگیرد «زیرا که ترس شدیدی از زانگرلی تولید شده است»؛ شاید گناه مقصود بیگ بعداً ثابت شده است.

۲ - در تاریخ امینی ورق ۵۵ بعوض ۸۸۳ باید ۸۸۲ خوانده شود. این شاهزاده نباید با الوند بن یوسف که از ۱۴۹۹-۱۵۰۴ حکومت کرد اشتباه شود.

۳- این برادر قاسم است که ذکر او در مقاله قبلی من بنام «سیورغال» مجله مدرسه السنه شرقیه لندن، جلد ۹- شماره ۴- رفته است.

بقصد گرفتن فارس حرکت کرده بود، اول پس رانده و سپس در نزدیکی گلپایگان دستگیر میگردد.^۱

هنگامی که هنوز گذر گاهها پر از برف بود یعقوب بدیار بکر میرسد و در آغاز فصل گرما آنجا را بقصد بیلاق ترك می گوید. سلجوق شاه بیگم که در آنجا مانده بود شروع باظهار وجود می کند و چون بسبب از دست دادن نفوذ خود عصبانی بوده علیه خلیل شروع بدسیسه سازی می کند. و کنکاشهایی با امراء می نماید و به بهانه اینکه پسر بزرگش جلب محبت اتباع خود را نکرده است شروع به تحجیب عشایر می کند^۲ بالاخره خبر دروغین کشته شدن خلیل بدست مراد بن جهانگیر و حرکت یعقوب با دسته خود از شهر نوش میرسد و گفته میشود که او بسرعت تمام از گذر گاههای کوهستانی سخت که ایت یولی (راه سگ) خوانده میشد سفر می کند. هر چند که بعداً اخبار صحیح از ماقع میرسد و همه چیز معلوم میشود، معذک طرفداران یعقوب بحرکت خود بسوی تبریز ادامه می دهند خلیل که تازه برابراهیم غلبه یافته بود بشتاب تمام رهسپار پایتخت خود میشود. گرچه دلیل واضحی برای محاربه دو برادر که مادرشان ناظر صحنه بود وجود نداشت در ۱۵ جولای ۱۴۷۸ در نزدیکی خوی جنگ در گرفته و خلیل را قطعه قطعه می کنند.

علاءالدین علی، پسر خرد سال خلیل از خوی به شیراز می گریزد، ولی همراهم معدود او^۳ بوسیله حاجی بیگ حاکم اصفهان مفلوب میشوند: امیرزاده به قزوین می گریزد ولی مادرش اسیر دشمن می گردد.^۴ پسر دیگر خلیل

۱ - تاریخ امینی ورق ۶۲ .

۲ - تاریخ امینی ورق ۶۴ . ممکنست که سعی خلیل برای تجدید نظر در وضع مالیات ایالات (ایضاً ورق ۵۵) تولید نارضایتی کرده باشد . بهر حال گفته شده است (ایضاً ورق ۶۰۲) که شاهزاده ابراهیم بن جهانگیر که علم طفیان برافراشت طرفدار یعقوب بوده است
۳ - تاریخ امینی، ورق ۷۹ گوید هنگامی که شاهزاده علی خیرمرگ پدرش را شنید علیرغم وحشت و حیرانی هم خود را مصروف فکر مملکت کرد: و پس از جمع آوردن پرازش ترین نفایس و خزاین همراه مادر و «بزرگ و کوچکی چند» که با او موافق نبودند عازم عراق شد . در این وقت شاهزاده یازده سال داشت .

۴ - اوبانویی بود اذا کراد چامیشکرك . نگاه کنید باعلام این مقاله .

موسوم به الوند خود را تسلیم عمویش می سازد و در حکومت فارس ابقاء می گردد ولی قبل از زمستان ۱۴۷۸ خبر انفصال او میرسد.^۱ علی بیگ بالاخره به یعقوب می پیوندد و در ۱۴۸۹/۸۹۴ م بسمت امیر کبیر دیوان عالی منصوب میشود و باو مأموریت داده میشود که قلعه غازان خان را در اوجان باز گیرد.^۲ در پائیز ۱۴۹۰ او به تبریز میرود تا ببیند که آیا کشتار و با در آنجا ادامه دارد یا نه.^۳ این در شب قبل از مرگ عمویش یعنی در ۲۴ سپتامبر همان سال بود. بایسنقر پسر یعقوب، در حالیکه طفلی بیش نبود بوسیله لاله اش صوفی خلیل موصلی به تخت نشانده میشود، و این امیر که بسفاکی مشهور بود علی را میکشد تا رقیبی برای شاگرد او نباشد.^۴

متن دوانی سال سان سپاه راز کر نمی کند، ولی خوشبختانه سنگ نبشته امیرزاده علی در بیستون، که بگفته خود دوانی چند روز قبل از سان کفده شده است، هنوز موجود است و تاریخ ۱۴۷۶/۸۸۱ م را دارد، و ملاحظات زیر نیز آنرا تأیید می کند. هنگام سان دیدن، شاهزاده که نویسنده کتیبه است نه سال داشت و هنگامیکه پدرش در ۸۸۳ کشته شد، بگفته تاریخ امینی او «طفلی غافل» بود. در نتیجه عرض سپاه باید کمی قبل از ۸۸۳ بوده باشد. مسلم است که فصل پائیز بوده و «علامات یرقان بر اعضاء اشجار ظاهر شده» بود. دوانی اضافه می کند که «ماه مبارک» بود یعنی عنوانی که معمولاً به ماه رمضان میدهند. معذالک رمضان ۸۸۱ از ۱۸ سپتامبر ۱۴۷۶ تا ۱۷ ژانویه ۱۴۷۷ بود، و البته این موقع را حتی در جنوب ایران نیز نمی توان پائیز

۱ - جهان آرا گوید که یعقوب «الوند را آرام ساخت»، که خبر از سر نوشت شوم او می دهد.

۲ - تاریخ امینی اوراق ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۱۷۵، ۱۷۷.

۳ - تاریخ امینی ورق ۱۹۷ به نزدیک بودن مرگ او اشاره میکند. «امیرزاده علی که اجل او را گریبان و بقل گرفته به مقتل می رسانید.»

۴ - لب التواریخ، ورق ۶۵

خواند ، بعلاوه ماه رمضان مناسب فرا خواندن سپاه و سان دیدن نیست .^۱
 دوانی گوید که امیرزاده تازه «ازبلاق منگ بلاق^۲ بعزم قشلاق» آمده
 بود . نه این کلمه ترکی و نه معادل فارسی آن «هزارچشمه» در جایی آمده
 است.^۳ دوانی گوید که مدت‌ها بود که از قشون سان دیده نشده بود و آنها مسافت
 طولانی را طی کرده بودند. طغیان اغور لومحمد در تابستان ۱۴۷۴ اتفاق افتاد و
 ما از حرکت سپاهیان فارس بین ۱۴۷۴ تا ۱۴۷۶ هیچ گونه اطلاعی نداریم .
 در آغاز سال ۸۸۱ هجری اوزن حسن بگر جستان لشکر کشید و در تابستان
 همان سال باز گشت .^۴ نامحتمل بنظر میرسد که عده زیادی از این افراد
 بتوانند در عرض سپاهیان فارس شرکت کنند ، و مؤلف تاریخ امینی با افتخار
 تمام می گوید که پدر بزرگ او اولین کسی بود که در روز عید اسلامی در تفلیس
 خطبه خواند (یعنی در ۱۷ ژانویه ۱۴۷۷) ، و ما میدانیم که در همین وقت از
 سپاهیان فارس در بندامیر سان دیده میشد . پس از مراجعتش از گرجستان
 اوزن حسن بیمار شده و در ۶ ژانویه ۱۴۷۸ فوت می کند . تاریخ امینی (ورق -
 ۴۲) گوید که در موقع بیماری پدرش سلطان خلیل «در شیراز فارغ نشسته
 بود» . معذالك چون فقط سلطان خلیل شاهزاده بالفی بود ، کاملاً طبیعی
 بنظر میرسد که در غیاب پدرش آرامش را در میان بقیه قوای اعزامی حفظ کند .
 و شاید این بحرکت قوایی که دوانی اشاره می کند دلیلی باشد .

۱ - نگاه کنید به ص ۱۶۷ این مقاله درباره آنچه بار بار و در خصوص سان سپاه می گوید .
 در نامه سلطان محمد دوم (فریدون بیگ منشی ، ج ۱ ، ص ۲۷۲) ماه شعبان نیز « مبارک »
 خوانده شده است ، ولی در مورد فوق شعبان موضوع را مشکل تر خواهد کرد .
 ۲ - در متنی که توسط آقای افشار چاپ شده «تنگ بلاق» و در نسخه «منگ
 بلاق» داده شده است . مینورسی گوید:

منیق بلاق باید خارج از فارس بوده باشد ، و این رسم در فهرست فارس نامه ناصری بنظر
 نمی رسد . شاید بهتر باشد که ما در شمال غرب ایران ، شاید در منطقه قراغان (بین قزوین
 و همدان) این محل را جست و جو کنیم زیرا که در آنجا جایی با اسم قرخ بولاق (چهل چشمه) وجود
 دارد . اعداد هزار و چهل نیز جنبه مقدس دارند . دوانی پرسپولیس را «هزارستون» مینامد ،
 در صورتیکه لاری ورق ۲۲۹ آنرا «چهل منار» می خواند و Niebuhr آنرا چهل ستون
 می خواند (کوهی بنام «چهل چشمه» که دارای مراتع بسیار خوبیست در کردستان واقعست ولی از
 فارس خیلی دور است .

۳ - لب التواریخ ۶۴ . سال ۸۸۱ برابر است با بیستم ژوئن ۱۴۷۶ تا ۱۴۷۷ آوریل ۱۴۷۷

خلاصه ای از عرض نامه

الف - مقدمه

ولذکره اعلى وبالترقدیم اولی ذکرا القدیماً اولی بالتقدیم
این رساله با تفسیری طولانی بر آیه ۱۰۵، سوره ۲۱ قرآن آغاز می گردد :
« ولقد کتبتنا فی الزبور من بعد الذکران الارض یرثها عبادی الصالحون » تا ثابت
کند که لازمه پادشاهی پرهیزکاری است .

« ونهال رمح وقتی میوه مراد بار آورد که از شرع اشریعت غرا آبشخور گیرد .
(وهنگامی) تخت خلافت مستقر پادشاهی شد که در خاطر گدایان توانگر دول
در یوزه نمود . و مصداق این مقال دودمان قدیم سلطان عبدالنصر حسن بیگ
بهادرخان (است) که برگزیده قرن نهم می باشد .^۲

حضرت خلافت دستگاہ پادشاه دین پناه خسرو جمشید اتنباه^۳ المؤید
من السماء المظفر علی الاعداء الغازی فی سبیل الله المجاهد لاعلاء کلمة الله مبعوث
المائة التاسعة المنعوت بالمکارم النبيلة الواسعة اعظم اکاسره زمان افخم
قیاصره دوران ملاذخواقین اوان خلیفة الرحمن صاحب الزمان السلطان ابوالنصر

۱- در عربی شرعیہ بمعنی راهی است به آبخور .

۲- نویسنده اشاره بعقیده ای می کند که مطابق آن در هر صدسال هجری یک نفر مخصوصاً
برای «احیاء دین» فرستاده می شود و آن برهم بر پایه حدیث منسوب به پیغمبر بنا شده است که
گوید: ان الله تعالی یبعث لهذه الامة علی رأس کل مائتة من یجدد لها دینها . رجوع کنید بسیوطی،
جامع الصغیر - قاهره - ج اول ص ۱۸۲ . دوست فاضل من آقای محمد قزوینی توجه مرا به قسمتی
از روضات الجنات خوانساری (تهران ص ۵۵۱) جلب کرده است که در آنجاهمین عقیده با اشاره
به کلینی توجیه شده است . خوانساری گوید که فقها هر یک آنرا بستونها (القوایم) فرقه خود تعبیر
کردند، و آنرا بطور عمومی تری تفسیر می نمایند و گوید که بهتر است به «اولامر» یعنی
حکمرانان، جمع کنندگان حدیث و وعاظ و غیره اطلاق شود . عنوان «احیاء کنند»
دین در رأس صدسال مناسب وزن حسن که پسال ۸۲۸ متولد و ۸۷۳ فوت کرده است نبود،
لذا دوائی او را «برگزیده» (یا فرستاده) قرن نهم می خوانند . مؤلف تاریخ امینی بیشتر کوشش
دارد تا اشاره در قرآن بواقعه حکومت آق قویونلوها پیدا کند و در سوره الروم، آیه سوم کلمه
بضع [سنین] را که بحساب جمل می شود ۸۷۲ مناسب می یابد .

۳- در متن مینورسکی «اشباه» است و در متن آقای ایرج افشار «انتباه» آمده است (مترجم)

حسن بيك بهادر خان خلدالله تعالى ظللال خلافته على مفارق اهل ايمان
ما تجدد المكوان .

سپس مدحی طولانی میکنند و در آن مخصوصاً توجه پادشاه را نسبت
« بدرویشان » می ستایند و گویند بدین جهت « کو کب دولت باهره بجرج شرف
رسیده » است . « هر مدبری که خفاش وار در مقابل خورشید این دولت
روزافزون به مقابله برخاست از تاب اشعه تیغ جهانگیر فی الحال در کنج
اختفاء انتفاء منزوی شد،^۱ و هر کهنه دولتی که روزاقبالش بشام ادبار رسیده بود
چون متعرض معارضه شد آفتاب عمرش بيك نفس غروب کرد.^۲ هر که سر از طوق
انقیاد آن خلیفه خدای بیرون برد ابلیس وار طوق لعنت در گردن خود دید.^۳
و چون بقای دولت اسلاف عظام بمکان اخلاف کرام صورت بندد و دوام مآثر
اجداد امجاد بتمایب مفاخر و اولاد انجام منتظم گردد حضرت صاحب زمانی را
در بدو تباشیر طلیعه کامرانی^۴ خلفی صدق ارزانی شده «... که «تبار عالیقدرش...
از اعظم سلاطین متصل تا جمشید» است.^۵ سپس مدیحه ای غرا در باب شجره
ابوالفتح سلطان خلیل می دهد و از شجاعت و عدالت و غیره او سخن می گویند.
« نهیب سیاستش بمرقبه که جز جام مدام که غارة عقول و افهام کند کسی را
مجال دست ربایی نیست . بجز ابروی مهوشان کرا مجال که کمان فتنه بزه

۱- این اشاره ایست بشکست پادشاه قراقویونلو جهانشاه (در ۱۲ ربیع الاول ۸۷۲/۱۰
نوامبر ۱۴۶۷) که درباره او منجم باشی ج ۳-ص ۱۵۳ می نویسد « شبهایش رابه بیهوده گردی
می گذراند و روزها چون سگ می خوابید، بدین جهت او را شب پره خواندند. »

۲- مؤلف اشاره به اسارت شاهزاده ابوسعید تیموری می کند (۱۶ رجب ۸۷۳/۳۰
ژانویه ۱۴۶۹)

۳- اشاره مبهمی است؛ چون بطور وضوح مؤلف درباره از میان رفتن دشمنانش سخن نمی گویند،
ممکنست مقصودش جنگ بین محمد دوم سلطان عثمانی و اوزن حسن باشد، اما این نبرد نتیجه
خوبی برای آق قویونلوها نداشت (۱۲ اوت ۱۴۷۳)

۴- رجوع کنید بمفحات آینه

۵- ظاهر آ مقصود اینست که او هم از طرف مادر و هم از طرف پدر ترك خالصی بود و نسبتش به
تورپسر فریدون میرسید . مطابق عقاید عامه این شاهزادگان بایشدادیان (جمشید و غیره)
مربوط میشوند .

آورد. بغیر از مژگان محبوبان کرایار که تیغ عدوان کشیده دارد. ۱
این سبک مطمئن با تشبیهات و مدحها ادامه می یابد. ملك سلیمان^۲ را بعد از
سلیمان جهاننداری باین فرو شکوه دست نهاده است. با وجود طراوت نهال
جوانی خداوند و پسر برومند و دانشمند بدو عطا کرده است که یکی علی و دیگری
الوند خوانده می شوند که چنین بیان می کند:

«یکی به برکت سمی خود از مناقب علیه علویه واصل بمقامی بلند ...
و دیگری در عالم علو قدر و رفعت مرتبه علم چون کوه الوند».

بعد از این مدایح نویسنده بنابدستور سلطان خلیل بموضوع اصلی خود
یعنی شرح عجایبی که شخصاً روز سان سپاه ناظر آنها بود می پردازد.

ب - درباره «فصل خریف که ایام عرض عساکر منصوره است».

وصف و مدحی طولانی از پائیز داده شده است که «کهن دلق اشجار را
چون ریاش طاروس هر لحظه برنگی نمود» و «درختان بر رسم نثار مقدم مهر جان
زرو نقره بر زمین پاشیدن گرفتند. شاخها بشکرانه انقضاء ظلم حرارت و
رسیدن زمان اعتدال عدالت تن جامه از سر بیرون کرده بمشلق^۳ بمبشر
شمال بخشیدند».

«در چنین موسم که سلطان اقلیم چهارم (یعنی آفتاب) فلک از بلاد شمال
بعزم قشلاق میل بجانب جنوب نمود - (سلطان خلیل) از بیلاق منک بلاق بعزم
قشلاق عنان عزیمت را بصوب ملك سلیمان معطوف داشت و چون مدتی بود که
عرض عساکر منصوره که طول و عرض ارض را فرو گرفته ندیده بود، رأی
همایون بر آن شد که در فرصت استعراض مواکب کواکب آثار^۴ نماید».

۱ - از این کنایات و استعارات شاید منظور خوش گذرانیهای شاهزاده باشد.
(ص ۱۷۱ این مقاله را ملاحظه کنید)

۲ - یعنی فارس، ایالتی که تخت جمشید در آن واقع بود. مؤلف جمشید را با سلیمان یکی
می داند نگاه کنید به ص ۱۱: محمد قزوینی در مقاله خود «ممدوحین شیخ سعدی» در سعدی نامه
تهران ۱۳۱۷ ص ۷۷-۷۹ مثالهایی آورده است که نشان میدهد «وارث ملك سلیمان» عنوان رسمی
اتابکان سلغری فارس (۱۱۴۸-۱۲۸۷ میلادی) بوده است. هکذا در متن ما سلطان خلیل
معمولاً «حضرت سلطانی سلیمان مکانی» خوانده شده است

۳ - مشتلق مؤده فارسی که به آن «لق» پسوند ترکی اضافه شده است.

۴ - در نسخه ب: شمار (مترجم).

یرلیغ همایون باطراف نافذشد که امراء قوشون و بوی نو کران^۱ با تمام عساکر گردون مآثر از الکاء ممالک مراجعه نمایند و در موضع بغداد امیر با جمیع اسباب و اسلحه در یوم موعود که نمودار یوم مشهود بود حاضر آیند» (مقایسه کنید باقرآن، سوره یازده آیه ۱۰۵).

« و چون بمقتضای الدین و المملک توأمان» بخاطر پادشاه گذشت که «درین مجمع خاص که عرض لشکر صوری می بینند، لشکر معنوی نیز که از باب مدارس خوانق و اعظام و از باب عمائم و سادات عظام، علما و مشایخ و از باب قلوب که بمقتضای «الفقر فخری» کلاه تبرک و تجرید تارک افتخار ساخته اند خود را نیز در معرض عرض آورند تا میامین اجتماع جمعیت شمار بهمگنان و اصل شود» قرار شد مولانا علاء الدین بیهقی «این طوایف را از اطراف و اکناف طلب فرماید» و مقرر نماید که «در یوم موعود و مکان معهود با آثار ائمه و مشایخ کبار از اعلام و طبول و غیرها حاضر آیند».

«و چون رایات نصرت آیات به اصطخر فارس رسید، سلطان خلیل «یک روز در آن مقام عجایب آثار توقف فرمود و در بدایع تماثیل آن موضع بنظر اعتبار تأمل» نمود. در بعضی تواریخ «مسطور است که این مقام را در زمان ملوک عجم هزار ستون می خوانده اند. و در زمان جمشید که بزعم بعضی مورخان سلیمانست^۱ انشاء آن واقع شده و چنین منقولست که بعد از اتمام آن جمشید فرمود تا روز نوروز تمام رعایا در پائین آن کوه گرد آیند و تختی از زر سرخ مکمل بجواهر درخشان بر آن ستونها نهادند، و جمشید قاجی از زر بر سر نهاده و جامه های زربفت پوشیده بر آن تخت نشست، و در وقت طلوع فرمود تا تخت او را در مواجهه آفتاب بر کشیدند. چنانچه اشعه خورشید از آن منعکس شد. بروجهی که ابصار بینندگان در آن خیره گشت. رعایا چون آن حال مشاهده

۱- مینورسکی این دو کلمه را بفارسی نوشته و «بوی» به معنی خانزاد ترکی می گیرد و در صفحات آینده هم توضیح داده است: در نسخه ای که آقای ایرج افشار چاپ کرده است «بوی» حذف شده است. (مترجم)

۲- اصطخری (مخطوطات جغرافیائی عربی) ج ۱، ص ۱۲۳ این عقیده را بعوام الناس نسبت می دهد که در باره حقایق امعان نظر نمی کنند.

کردند گفتند امروز ما را دو آفتاب طلوع کرد: یکی از آسمان - دیگری از زمین، و بطریق خضوع همه بسجده افتادند. پس جمشید ایشانرا نوازش فرمود و آفرین کرد و گفت خدای تعالی شما را بیمارزید و ایشانرا به تنظیم و تطهیر هر سال درین روز امر فرمود، و او را از آن روز جمشید گفتند، چه اسم او جم بود و شید بلغت ایشان آفتابست و از این که مذکور شد اورا نسبت بافتاب کردند. «القصه چون آن موضع از فروغ آفتاب رایت ظفر انتساب و ماهچه سنجق سعاده مآب منور شد آن مکان را صورت حال جمشید باز یاد آمد بلکه از یاد رفت... صورتهاء آن منزل در مشاهده صورت جمال آفتاب مثال حضرة سلطانی سلیمان ثانی متعجیر شده بر جای ماندند. و نقوش آن موضع از مطالعه شکل و شمایل ندماء مجلس عالی از خجالت خراب شده بدیوار در رفتند بلکه از دیوار بدر رفتند. نی نی چه می گویم که آن صور را از فروغ نور حضور آن حضرت جانی در تن آمد، و آن نقوش را از فیض انفاس عیسی آثار عطیة حیوتی رسید.»

«و چون چند بیت که پادشاه زاده سعید شهید^۱ مغفور مبرور سلطان ابراهیم انارالله برهانه در بعضی اقطار آن موضع بخط خود نوشته بود ملحوظ نظر همایون اثر شد، فرمود که شاهزاده ابوالمعالی سلطان علی میرزا که خطاط ماهری بود در مقابل آن خطوط (سلطان ابراهیم) چند بیتی مناسب حال بقلم مانی مثال رقم فرمایند، و شاهزاده، اشعار زیر را از حضرت علی علیه السلام^۲ نوشت:

این الملوك التي كانت مسلطة
حتى سقاها بكأس الموت ساقيا
کم من مدائن فی الافاق قد فنيت
امست خراباً و دار الموت اهلها^۳

سپس شعری از نظامی نقل می کنند که اولش اینست :

۱- من نمی دانم چرا شاهزاده تیموری سلطان ابراهیم باید «شهید» باشد.
۲- نویسنده علی علیه السلام را بعنوان «والی ابرار و ولی مختار قسیم الجنة والنار امیر المؤمنین و یعسوب المسلمین» مدح می کند.

۳- Neibuhr (ص ۱۷۷ این مقاله را ملاحظه کنید) در نسخه بدل بجای «فنیست» «بنیست» و بجای «دار» «دنا» می دهد که کلمه اخیر خوانانیست. هر دو درست است و مطابق متن دیوان است (چاپ بولاق، ۱۲۵۱، ص ۷۰). مطلع شعر اینست:

النفس تبکی علی الدنيا وقد علمت
ان السلامة فیها ترک مانیها

صحبت دنیا که تمنا کند با که وفا کرد که باما کند.^۱
 بعد از این شهر «اسم همایون» نویسنده آن و تاریخ کتابت و بیتی که
 توسط «صدر» گفته شده و حاکی از سن شاهزاده است نوشته شده است:
 یکی از عنایات حقست این که نه ساله ام مینویسم چنین

(ج) صفت بند امیر

«روز دیگر بهنگام آنکه موا کب خسرو کوا کب عزیزه قنطره بقنطره
 ارتفاع کرد، و رایت بیضاء سلطان مشرقی نژاد متوجه صحراء بسیط خضرا شد،
 و چاروشان اشعه از دحام کوا کب را بعمود صبح از رهگذر کو کبه خورشید
 براندند ماهچه لواء نصرت و الاء حضرت سلطانی سلیمان مکانی از تختگاه
 جمشید متوجه قنطره بند امیر که از عجایب آثار ربع مسکونست شد
 و چنین متواترست که این عماره بدیع از آثار دولت پادشاه دین پناه عضدالدوله
 دیلمی است که در عهد خویش غره سلاطین کامکار و قدوه اساطین نامدار بوده
 در تقویه دین سید انبیاء و تعظیم و ترحیب ساوات و علماء قصب السبق از اقران
 ر بوده ولی خیرات جلیله و میرات نبیله . . . و رسوم حمیده» از خود
 بجای گذارده است. «واهل تاریخ در خواص او نوشته اند که کوهی در میان
 دریایی و دریایی در میان کوهی از آثار اقتدار او ظاهر شد و مراد ایشان
 قلعه سر بند و بر که اصطخر است که هر دو از بدایع اعاجیب عالم اند.»
 چون سلطان خلیل بدینجا رسید در منظر غربی (آن بند) نزول اجلال
 کرد «و در همان روز جماعت سادات و قضاة و ائمه و موالی و مشایخ و اعالی
 و درویشان و سایر اهالی از شهر و ولایت قریب چهار هزار نفر رسیده
 بودند.»

سلطان فرمود که امیر اعظم امیر حسین بیک تواچی که در امور «لشکر-
 داری و تواچی گری» خبره بود تا «عسا کر منصوره را بترتیب لایق در صحرای
 ظاهر بند امیر از طرف شهر (شیراز) فرود آورد و حضرة صداره پناهی اکابر
 و اعیان اطراف را در یورت (اردو گاه مخصوص) خود علی حسب اختلاف
 مراتبم جای دهد. دامن صحرای مذکور از جانب کوه مخیم این طایفه گرامی

۱ - مخزن الاسرار - مقاله سوم : در حوادث دنیا

شد ... و آن سرزمین از مآثر اولیا و میامن برکات اعظام مشایخ و اصفیا و کثرت ازدحام نمودار موقوف عرفات بلکه عرصه عرصات ساختند ... و از غریو کوس و صلیل و آواز تکبیر و تهلیل گوش ساکنان افلاک را پر گردانیدند. «چون همت عالی سلطان همیشه بمعظیم سادات و علما و مشایخ و صلحا بوده است فرمود» که این طایفه که در شرف مقدم اند از دیگر طوایف در موقوف عرض مقدم باشند و دیگری با ایشان مختلط نشود. «

(د) آغاز عرض

« بامداد یوم الخمیس ماه مبارک بوقت آنکه سلطان ممالک افلاک بر منظر فیروزه چهارم فلک ارتفاع یافت و لشکرنو را نی شمار همایون آثار اشعه را در طول و عرض ارض بجهت عرض منتشر ساخت سلطان خورشید اهدتنان بر منظر قبلی «قلعه سر بند» بر تختی مرصع نشست و خواص خدم از اینا قان و چاروشان ستاره وار گرد آفتاب صف کشیدند و محفل عالی از فروع انور پادشاهی و یمن انظار الهی غیرت خلد برین گشت. «

امیر اعظم مهرداد بیگ (شماره ۲۳ را در آخر مقاله ببینید) که « خاتم سلیمان در دست اقتدار اوست»، و جناب امیر هدایه الله (شماره ۲۴ را ببینید) « که بهدایت سعاده ازلی اقبال وار دولت قبول بندگان حضرت یافته بر مشکل توأمان کمر شمشیر طلا حمایل کرده بر رسم خدمت در مقابل و دیگر ندما و اهل طرب بعضی واقف و بعضی عاکف. و در منظر شرقی مغنیان خوش الحان با آلات غنا بترتیب لایق نشسته » بودند.

« صدر (نگاه کنید به اعلام این مقاله و شماره ۳۶) عالی قدر بجهت عرض اعیان در پائین سوار ایستاده تا هر یک را بترتیب مناسب ملحوظ نظر خورشید اثر سلطانی گرداند، ملازمانرا باحضر این طایفه امر فرموده این جمع عظیم بآیمنی تمام و تمکینی فوق الکلام متوجه شدند. سادات عظام و علماء اعلام و ائمه اسلام با اعلام و طبول حضرة مقدسه امامزاده معصوم غرة بیت المصطفی

۱- متن مینورسکی «غرة» است.

والمرضى السيد احمد بن الامام موسى الرضا^۱ على آباءه الكرام و عليه التحية والسلام با جوقى عظيم از اعيان و اهالى و امائل و اعالي مقدم شدند . و بعد از آن خلفاء كبيريه و مرشديه ... برسم معهود طيلسان ملمع برسر و خرقة هاى مرقع در بر باعدوى بسيار از حفاظ و قراء و مؤذنان و علمداران و نقاره چيان روان شدند . و از عقب ايشان درويشان احمدى كه بمولهان مشهورند باتوق^۲ و علم احمدى و دف و نى چنانچه شيوة ايشانست متوجه گشتند و چون از پل عبور كردند در آن طرف بند توقف نمودند ، چندانكه او اخر اين طايفه باوايل ايشان ملحق شد^۳ و بهمان ترقيب باز گشتند و چون بمواجهه سلطانى سليمان مكانى ميرسيدند هريك زبان بدعا و ثنا ميگشودند و بقدر قدرت اداء بعضى از شكر را فت آن حضرة مى نمودند و آن حضرة هريك را بقدر خود التفاتى كه لايق حال او باشد مي فرمودند . (مؤلف گويد) فقير حقيقرادر آن روز از مشاهده آثار ابهت و شوكت سلطانى و مطالعه غرايب صنع سبحانى... دهشتى عظيم طارى شده بود در اثناء آن حال اين خيال سانح گشت كه از روى تخييلات شعري ... اين روز را تشبيه (بروز قيامت) توان كرد . (و چون خداوند) سلطان ما را مظهر الطاف خود گرداننده لاجرم قنطرة كه بحسب اين خيال مثال صراط مستقيم است در يوم عرض بر آب كه مظهر رحمت و لطف است واقع شده ، است .

(۵) صفت روز دوم عرض

صبح روز جمعه سلطان خليل « در منظر موصوف بر تخت نشست » و

۱ - احمد بن موسى الكاظم (متوفى ۱۸۳) برادر على الرضا (متوفى ۲۰۳ هجرى) . در مورد كشف جسد دست نخورده سيد احمد در قرن هفتم هجرى رجوع كنيد به فارسنامه ناصرى ج ۲، ص ۱۵۴ . قبر او در محله باغ مرغ واقعست .

۲ - در نسخه آقاى افشار «طوق» آمده است .

۳ - يعنى صف فشرده اى را تشكيل داده بودند . مينورسكى طوق را بمعنى موى گاو تبتى Yak مى گيرد .

فرمان داده شد که « عسا کر منصوره با تمام اسباب و اسلحه قشون قشون خود را ملحوظ انظار شاهانه گردانند و تواجیان در میان معسکر همایون صدا درداوند و جار رسانیدند . شاهزادگان و امرا و عسا کر ... با تجملی تمام و آیینی فوق حد الکلام متوجه محل عرض گشتند . ساغ و سول و منقلای مرقب داشتند . (یعنی جناح راست و چپ و قلب لشکر را ترتیب دادند) .

(الف) در سمت راست سلطان علی میرزا بود که « غره صباح کامرانی و دره اصلاص جهانبانی » و « بسیار دان و اندک سال بود » . او را لشگری بود از « شیران بیشه کارزار و دلیران معرکه پیکار جوانان قوی هیکل سنگین دل روئینه تن تماماً از فرق را کب تا نعل مر کب غرق آهن آفتاب و در رایت بیضا که شعار دولت خاندان بایفندی است پیشاپیش کرده متوجه عرض گاه شده .^۱

و چون بمواجه حضرت سلطانی سلیمان مکانی رسید خورشید صفت از ابلق چرخ افتاد فرود آمده برزیلوچه که بر سر راه بسط کرده بودند زانو زد ، و زبان اخلاص بر ادعیه فایقه و آئینه لایقه گشود . و چنانچه رسم عرض است اسبی مکمل با زینی مرصع پیشکش کرد . سپس سلطان بشکر پروردگار زبان گشاد و شاهزاده را با مراحم و عواطف شاهانه بنواخت .

« و از عقب ایشان گو کبه امیر اعظم و نوئین اکرم^۲ امیر مظفر الدین منصور بیک پرنفک که بهر لشکر که روی آورده چون اسم خود منصور آمده ... و در میان امراء (به) مهابت معروف و مشهور ، بالشگری در شمار از گو کب افزون و در فر و شکوه مقارن گردون متوجه عرض گاه شد و چون به نزدیک رسیدند امیر مشارالیه فرود آمده برسم زمین بوس و استکانت با قدم خضوع اقدام نمود و بطرز معهود باره مکمل (پیش کش) کشید . »

۱- مؤلف نمی گوید که آیا تصویری هم روی پرچم بود یا نه . ذکرا این پرچم سفید خیلی جالب است ولی اطلاعات ما کافی نیست بگوئیم که آیا قبیله آق قویونلو بخاطر پرچم سفیدشان باین نام خوانده شده یا یک نام ایلاتی بوده است .

۲- به ص ۱۷۲ این مقاله نگاه کنید .

« بعد از آن^۱ امیر اعظم منصور سهراب بیگ که با جلالت نسبی فضیلت قرابت سببی با حضرة سلطنت پناهی دارد و فریده که دروشاح توأم اوست در عقد نکاح حضرت اوست ، « پیش آمد . او نیز اسبی تقدیم داشت و زبان بدعای پادشاه گشاد . سلطان خلیل مورد عنایات خود قرارداد و تحسین و ستایش نمود .

آنگاه^۲ امیر نور علی بیگ با « سپاهی کران » پیش آمد .
و بعد از آن^۳ سلطان احمد بیک جولان (پیش آمد) که چون در مرکه میدان جولان نماید گوی شجاعت از اقران بر باید :

« و از عقب او^۴ سیدی علی بیک^۵ و شاه علی بیک پرنک » رسیدند .
« و بهمین طریق سایر امراء عالیقدر . . . قشون قشون بترقیب لایق خود را به محل عرض میرسانیدند با مردم ساغ که اصحاب الیمین اند تماماً ملحوظ نظر عرض گشتند . و عدد مجموع ایشان چنانچه در دفتر توأچی مثبت است نه هزار و صد و پنجاه و چهار بود . از آن جمله پوش دار دو هزار و سیصد و نود و دو و قرکش بند سه هزار و هفتصد و پنجاه و دو ، قلفچی^۶ سه هزار و نهصد . »

(ب) و بعد از آن مردم سول متوجه شدند . مقدم ایشان حضرة بلند مرتبت عالی منقبت نوئین اعظم عالی تبار و امیر اعظم اکرم رفیع مقدار دوحه شجره طیبه بایندری^۷ امیر محمود بیک (بود) که از افراد و امجاد این خاندان عظیم الشان منبع المکانست و در شجره نسب شرف عومه حضرة خلافت پناهی رأفت دستگاهی اسکندر ثانی صاحب الزمانی دارد . او با فرزند ارجمندش^۸ امیر شاه علی بیک که نهالست از عرق سلطنت و خلافت همراه سپاهی کران رسید . چون به مقابل سلطان رسیدند « امیر شاه علی بیک فرود آمده زانو زد و بمراسم عرض قیام نمود . »
« و بعد از آن امیر اعظم اکرم دوحه شجره شهر یاری امیر حسین بیک

۲۰۱ - نگاه کنید باعلام مقاله

۳- برای شماره های ۱ تا ۳ و ۶ و ۷ و ۸ نگاه کنید به آخر مقاله

۴- منظور خدمتکار است

۵- مراد اوزن حسن است .

بایندر ، با لشکری جرار رسید ، و در موضع معین جبهه اخلاص بر زمین اختصاص نهاد ... و بدستور مقرر اسبی مکمل پیشکش کشید . «
 « و بعد از آن امیر اعظم کامکار و نوئین اقدم ... ابا بکر بیک که از مشرب
 عذب صدیق صاحب توفیق به نصیبی و افرو حظی کامل فایز شده در منصب امارت
 دیوان که خلافة سلطنت است بر دیگر امرا مرتبه تقدم یافته در شیوه خنجر گذاری
 و لشکر شکنی از رستم دستان برد نموده ... با فوجی آراسته از جوانان نو خامته ...
 و ترکان جنگجو به عرض گاه آمد .

شاهسون (قره قویونلو - آق قویونلو)

نوشتنه : ریچارد تاپر

ترجمه

مجید وهرام

۵- ورود روسها به مغان -
(مآخذ : آثار هار بلی، پاكروان
داد، مالکم، مونتیه، کیل، براون
و دیگران) با ظهور روسها در
ماوراء قفقاز دوره جدیدی در
تاریخ ایل شاهسون آغاز گردید
در سال ۱۷۹۵ م. (۱۲۰۹ ه.ق)
آغا محمد خان قاجار نیرویی
بسیج نموده و از طریق اردبیل
عازم گرجستان شد. در
این لشکرکشی تفلیس تصرف
شد، ایروان تسلیم گردید و قنبا
شوشه (یا شوشی) پایتادی نمود.^۱
آغا محمد خان پس از این ماجرا
به ایران برگشت و زمستان را

۱ - به نظر مترجم در اینجا لازم می آید که در باره علت لشکرکشی آغا محمد خان قاجار که خود نویسنده در متن مقاله بدان اشاره ننموده، تذکری بدهد. آغا محمد خان بقیه پاورقی در صفحه بعد

دروشت مغان بسر آورد. ^۱ اوسپس لشکری نیز به خراسان کشید، و در همین موقع بود که خبر فتح تفلیس بدر بار کاترین رسید و کاترین ژنرال زوبوف (Zobev) را عازم قفقاز نمود، ولی کاترین در گذشت و ژنرال زوبوف مجبور گردید سپاهیان خود را بجانب شمال سوق دهد. پس از این واقعه آغا محمدخان در صدد فتح قلعه شوشی بود که اجل مهلتش نداد و بقتل رسید.

در اوایل قرن اخیر فعالیت‌های بسیار زیادی در قلمرو شاهسون به وقوع پیوست. مخصوصاً موقع لشکر کشی عباس میرزا علیه روسها، عشایر شاهسون در طی حوادثی که منجر به نبرد مصیب بار اصلاندوز شد سهم بسزایی را بعهده داشتند ^۲. بر طبق معاهده گلستان که در سال ۱۸۱۳ میلادی ۲۹ شوال ۱۲۲۸ منعقد گردید روسها در منطقه طالش و قسمت‌های شمالی مغان ساکن شدند و این موضوع موجب تهدید سرزمین‌های قشلاقی شاهسون گردید در لشکر کشی‌های بعدی عباس میرزا (در دومین جنگ ایران و روس. مترجم) در سال ۱۸۲۶ (۱۲۴۱ ه. ق.) عشایر شاهسون به نفع هر دو طرف وارد محاربه شوند احتمالاً شاه سونهای شمال مغان در پشتیبانی از قوای روس و شاه سونهای جنوب به اتفاق قبایل افشار به حمایت از سپاه عباس میرزا جنگیدند. بر طبق عهدنامه تر کمانچای در سال ۱۸۲۸ م (۵ شعبان ۱۲۴۳) مرزهای ایران از طرف شمال محدود و بشکل امروزی درآمد در نتیجه قسمت بزرگی از منطقه قشلاقی شاه سون

بقیه پاورقی از صفحه قبل

پس از اینکه لطفعلی خان را دستگیر کرد و تهران را به پایتختی برگزید، نظر به اینکه ارایکلی (هرا کلیوس) امیر گرجستان از تحت تبعیت ایران خارج شده و تبعیت روسیه را پذیرفته بود در شوال ۱۲۰۹ با سپاهی از تهران به طرف آذربایجان حرکت کرد و از طریق سراب، خلخال، و اردبیل خود را به کنار ارس رسانید. وطی درگیری که بین او و سپاه ارایکلی در ۴ فرسنگی تفلیس اتفاق افتاد سپاه ارایکلی را بکلی شکست داده و پس از گماشتن حکامی از جانب خود در شهرهای تفلیس، شیروان و ایروان و دربند عازم ایران شد. مترجم

۱ - و بعد از این مراجعت بود که در نوروز سال ۱۲۱۰ در تهران تاجگذاری کرد. مترجم.

۲ - اصلاندوز بخشی است در حوالی منطقه قشلاق شاه سونها

نیز از بین رفت شاهسون‌ها معتقدند که فتح‌علی‌شاه طی این معاهده در حقیقت آذربایجان را به شوروی فروخته است.

ولی قوای ایرانی توانستند ترقیبی اتخاذ کنند که شاهسون‌ها بتوانند با بهره‌بندی از مزارع و مراتع آن‌سوی مرز برخوردار شوند این طرح به اینگونه بود که آنها مجبور بودند مبالغی را که قبلاً به خانهای طالش و ملاکین مغان می‌پرداختند، پرداخت نمایند. اگرچه عقد این قرارداد در تهران اندک زمانی به تعویق افتاد ولی در عرض این مدت شاهسون‌ها آزادانه از مراتع و کشتزارهای آن‌سوی مرز استفاده می‌کردند. مبالغی که قبلاً قرار شده بود توسط شاهسون‌ها پرداخته شود، برای نخستین بار در سال ۱۸۴۷م پرداخته شد، ولی بعداً در سال ۱۸۵۳ منتفی گردید برابر این قرارداد شاهسون‌ها میبایست فقط از مزارع و مراتع منطقه طالش مغان استفاده نمایند و نمی‌بایست به استان شیروان وارد می‌شدند، لکن آنها اصلاً به این موضوع توجه نداشته و مرتب از مرز عبور می‌نمودند و حتی در تمام این مدت در مناطق اشغالی روسیه پیوسته به و تاخت و تاز و قتل و غارت می‌پرداختند. حتی راد (Radde) سیاه‌ای از شکایاتی را که او گرانوویچ گردآوری کرده بود چنین نقل مینماید. که سرانجام طرفین (ایران و روس) مجبور شدند نمایندگانی به منظور حل و فصل مسائل مرزی و غارت‌های شاهسون این منطقه بفرستند و در این مورد مذاکره نمایند ولی به علت عدم آشنائی نمایندگان ایران به آموزش‌های لازم و نداشتن قدرت عمل این موضوع با شکست مواجه شد. پس از اقامه دعوا بالاخره نیروهای ایرانی مجبور شدند که از قشون دو طایفه رضا باغلو و قوجا باغلو در سال ۱۸۶۷م در دشت مغان ممانعت کنند. در سال ۱۸۷۱م حاکم اردبیل بر طبق دستور شاه قاجار بایک حمله طایفه قوجا باغلو را تارومار کرد و بارزاندویا برزند و هکده آنها را آتش زده و املاک آنها را توقیف و مصادره نمود و نوراله رهبر این طایفه با مبلغ هنگفتی پول به تهران فرار کرد و بلافاصله با اسناد و مدارکی دال بر اعاده املاک و مراتع طایفه مراجعت نمود در سال ۱۸۸۵ یک هیئت مرزی در بیله سوار پس از اینکه طایفه قوجا باغلو از منطقه مرزی نقل مکان کرد تشکیل گردید. یکسال بعد این طایفه به ارومیه (رضاییه) کوچ کردند ولی بعلمی در سال ۱۸۷۷ به آنها اجازه داده شد که برای

تجدید بنای مساکن سابق خود در بارزاند به سراب برگردند .
 دو دولت ایران و روس در سال ۱۸۷۹ م - هر کدام بمنظور پایان دادن
 به منازعات مرزی و اسکان موقت شاهسونها از مغان کمیسری به بیله سوار فرستادند
 بنا بر نوشته او گرانوویچ (کمیسر روسی در آن موقع) هیئت ایرانی کفایت کافی
 نداشت و از طرفی تجاوزات مرزی بعدی بود که دولت روس مصمم شد تمام
 زمینهای مزروعی شاهسونها را بطور کامل تحت سلطه خود در آورد . دو سال
 بعد (در سال ۱۸۸۲) بحاکم اردبیل دستور داده شد بطور جدی از عبور
 شاهسونها از مرز اکیداً جلوگیری کند .

آخرین رأی صادره در مذاکرات ایران و روسیه برای شاهسونها جمعاً
 قسمت جنوبی مغان را برای قشلاق گذاشت . فهرست شماره ۳ (در آخر مقاله)
 نشان میدهد که چند طایفه از طوایف شاهسون از مناطق مرزی ماندند و با
 مقایسه این فهرست با فهرست شماره ۴ میتوان دریافت که در آن موقع چگونه
 چند طایفه از همین طوایف مذکور جزو عمال روس شدند و تعداد کثیری از
 عشایر شاهسون علاقمند گردیدند که در آن منطقه سکونت نموده و شروع
 بکشت و زرع نمایند و بقیه نیز مجبور شدند در یک منطقه مثلثی شکل در
 مغان ایران در لرستان رحل اقامت بيفکنند . قاهنگامی که در زمان رضاخان
 (اعلیحضرت رضاشاه بزرگ) در سال ۱۹۲۳ عشایر شاهسون خلع سلاح نشدند
 از میزان تجاوزات مرزی کاسته نشد و عشایر ساکن در دو طرف مرز با توجه
 بشدت وضع قوای یکدیگر مواضع هم را مورد تجاوز قرار میدادند .

۶- اشرار لیک زمان (منابع کتابهای آبی ^۱ در باره ایران ، مجله پرشیا ^۲
 اوبین ^۳ ، ارفع ، براون ^۴ و نوارهای ضبط شده خود او از مصاحبه های
 شاهسونها)

در اوایل دوره ده ساله از قرن اخیر در تاریخ ایل شاهسون به عنوان اشرار -

- 1- Blue Books on Persia
- 2- Gazetteer of Persia
- 3- Aubin
- 4- Brown

لیک زمان یعنی دوره آشوب و هرج و مرج نامگذاری شده است. علل اصلی و موجبات پیدایش این ادوار عدم نفوذ حکومت وقت و اشغال مناطق عشایری توسط قوای روس و رای صادره از طرف کمیسیون مرزی بود. این دوره به آتش اختلاف خانوادگی در بین طوایف دامن زد و مخصوصاً سالهای اول مشروطیت این اختلافات باوج شدت خود رسید و شاهسونها از آغاز کار بنای مخالفت با مشروطیت را گذاشتند. بطور کلی ناراحتیهای ایل شاهسون در این دوره به سه طریق زیر تجلی کرد:

- ۱- مخالفت با مشروطه خواهان و مقابله با اقزاقهای روسی.
- ۲- راهزنی جاده‌ها و یا غارت دهات طوایف دیگر و یا مناطق مسکونی در داخل خاک روسیه.
- ۳- بروز اختلافات داخلی.

۱ - مشروطیت و شاهسونهای یاغی .

در ماه مه سال ۱۹۰۷ م فعالیت بی‌ثمری بمنظور خاتمه دادن بکارانجمن تبریز توسط بیوک خان فرزند رحیم خان قره داغی بعمل آمد، و از این تاریخ عشایر شاهسون جزو هواداران و حامیان رحیم خان شدند^۱. بهار سال بعد بود آنها اردبیل را غارت و رشید الملک حاکم آنجا را مجبور بفرار به تبریز نمودند در اینجا دو تن رهبران مشروطه خواه ناسیونالیست، ستارخان و باقر خان، طرح مقاومت دلیرانه‌ای را در مقابل محاصره قوای رحیم خان پی‌ریزی می‌کردند این بار نیز در این ماجرا «اشرار» شاهسون همکاری داشتند. با توجه باینکه از تهران قوای کمکی برای آنها رسید ولی آنان دوبار بسختی شکست خوردند و تبریز هسته مرکزی مشروطه خواهی در ایران گردید. محاصره تا پائیز و زمستان طول کشید تا اینکه قوای از روسیه بمنظور پشتیبانی از عمال روس وارد شد و افراد غره داغی تحت فرمان رحیم و شاهسونها کلیه راههایی را که به شهر منتهی می‌شد قطع کردند. در تمام آوریل سال ۱۹۰۹ مرتباً قوای روس به جلغا می‌رسید و به آنان دستور داده شده بود که راهها

۱- احتمالاً عشایر خلخال و جنوب اردبیل نه طوایف مغان.

را باز کنند و خود را به تبریز برسانند و با فرارسیدن ماه مه قوای رحیم خان متفرق شدند .

دراواخر همان سال در مورد عقب کشیدن قوای روس و لزوم نگهداری آنها در تبریز بمنظور پشتیبانی روستائیان قره داغ و حوالی اردبیل در مقابل غارت و تهاجم شاهسونها اختلاف نظراتی بوجود آمد . درژوئیه همان سال که با قیام همه جانبه آزادیخواهان محمد علی شاه مجبور به استعفاء گردید ، رحیم خان شروع بایجاد اضطراب و آشوب در اردبیل نمود . درماه سپتامبر ستارخان از تبریز عازم اردبیل گردید ، در این موقع رهبران شاهسون تسلیم شده و بمغان رفتند ولی از مقابله با قوای رحیم خان سر باز زدند و بعدها بمنظور ابراز تنفر از اشغال اردبیل توسط ستارخان در ماه اکتبر برگشته و به قوای اولیه خودشان ملحق شدند . اکنون قوای رحیم خان بی شمار و قابل ملاحظه بود و رحیم خان با اتکاء باین قوا تهدید کرده بود که اردبیل را ویران و بمنظور حمایت از شاه مخلوع عازم تهران خواهد شد .

درماه اکتبر شاهسونها اردبیل را اشغال نمودند و ستارخان مجبور شد بطرف تبریز عقب نشینی کند . پادگان روسها در اردبیل در آن موقع کوچک بود و قوای زیادی بمنظور حفاظت و حراست از جان و مال تبعه روسی ساکن اردبیل از قفقاز درخواست شده بود ، با اینکه رحیم خان بطرف سراب عقب نشینی کرده بود لکن باز هم ادعای پیشروی بسوی تهران را مینمود . تا اینکه دراواخر نوامبر اردبیل توسط ۳۲۰۰ سرباز روسی و ۱۶۰۰ سرباز ایرانی که از تهران تحت رهبری بیرم خان رسیده بود اشغال شد و شاهسونها برای گذراندن زمستان به سوی مغان و رحیم و هواداران بطرف قره داغ روانه شدند .

حالا دیگر کم کم روسها قوای خود را از اردبیل بیرون می کشیدند و رشیدالملک دوباره بر سر کار آمده و افرادی بمنظور مقابله با «اشرار» بسیج شده بود . درماه دسامبر قوای بیرم خان و سزار بهادر بیوک خان رادر نزدیکی سراب شکست داده و در مستحکم اجدادی او در اهر را متصرف شدند . در اوائل فوریه ۱۹۱۰ در حوالی اهر آنها رحیم خان را تعقیب نمودند و او مجبور

شد اسلحه را زمین گذاشته و با اتفاق خانواده خود به سوی مرزهای روسیه متواری شود. پیشنهاد ایرانیان در مورد استرداد او رد شد لکن روسها پس از اینکه او را کاملاً خلع سلاح نمودند روانه قفقازش نمود. او بعدها وارد تبریز شد ولی بطور مخفیانه در پائیز ۱۹۱۱ اعدام گردید. معهدا شاهسونها و قره داغیها او را می ستودند.

اگرچه شاهسونها همچنان به تهاجمات خود در راه تبریز - اردبیل ادامه میدادند، لکن در بدو امر ایرانیان به خلع سلاح آنها توجهی ننمودند و فقط پس از شکست رحیم خان اندک آرامشی بوجود آمد. سپس در اوائل ۱۹۱۰ نیروئی متشکل از ۴۰۰ بختیاری تحت رهبری سردار بهادر، ۱۷۰ فدائی به فرماندهی پیرم خان و ۱۰۰ قزاق ایرانی از تبریز روانه اردبیل شدند، و در ۲۳ آوریل شاهسونها را شکست سختی دادند. پس از شکست آرامشی نسبی تا تابستان بر آذربایجان حکم فرما شد و این وضع ادامه داشت تا اینکه ستارخان و باقر خان بسوی تهران روانه شدند. و حاکم اردبیل با جمع آوری ۱۰۰۰ سپاهی اقدام به خلع سلاح کردن آنها نمود ولی در پنج میلی اردبیل از قوای شاهسون شکست خورد و قسمتی از قوای به شاهسونها پیوسته عده ای دستگیر و عده ای دیگر اسلحه را زمین گذاشته و فرار کردند. حالا شاهسونها کنترل کامل منطقه اردبیل را بهمه داشته و تا حوالی تبریز را بلا مانع مورد تاخت و تاز قرار میدادند.

در ژوئن سال ۱۹۱۱ شاهسونها دوباره سر بشورش برداشتند و دومین لشکر کشی را که از طرف حاکم اردبیل بمنظور خلع سلاح آنها بعمل آمده بود شکست دادند. قره داغیها هم حمله پادگان محاصره شده اهر را دفع کردند، آنها همچنین در مقیاس وسیعی شروع به قتل و غارت نمودند حتی تا حوالی تبریز رانیز مورد دستبرد قرار می دادند بطوریکه در تمام راههای شرقی تبریز ناامنی برقرار شد. در ماه ژوئیه و اوت که محمد علی شاه، پادشاه مخلوع اعلام کرد که می خواهد به ایران برگردد مجلل السلطنه و برادرش شجاع السلطنه که از طرفداران شاه مخلوع بودند ناگهان در میان شاهسونها ظاهر شدند. از طرفی دیگر شجاع الدوله در ماه سپتامبر تبریز را محاصره و اشغال نمود، اما در مورد آماده ساختن

سایر افراد مردم برای پشتیبانی از محمدعلی شاه موفقیتی بدست نیاورد. در همین موقع ۳۰۰۰ سرباز روسی در اردبیل و ۱۰۰۰ سرباز روسی در تبریز بسر میبردند. بعدها که سروصدای فدائیان در تبریز بلند شد دولت روسیه بر تعداد سربازان خود در آن شهر افزود.

در ماه های آوریل و ژوئن زدو خورد هائی بین قزاق های روسی و شاه سونها در آگیر شد که در نتیجه قزاقها غالب آمدند. قزاقها قوای تازه نفس خود را از شهر های رشت، تبریز و جلفا تأمین می کردند. در نبردی که در ۲۸ ماه ژوئیه در کیرشده شاه سونها بسختی شکست خوردند و این حادثه برای قوای روس نیز تلفاتی بیار آورد. در اوائل سپتامبر شاه سونها خط دفاعی روسها را در بین اهر و اردبیل شکستند و برای نابود ساختن پادگان آنها در قزوین خود را با تمام قوا به حوالی میانه رساندند ولی در مورد این حادثه و اتفاقات که ممکن است رخ داده باشد گزارش بیشتری در دست نیست و آن چه که استنباط میشود اینست که روسها کثر آنان را خلع سلاح کردند و اموال آنان را ضبط و گله های ایشان را فروختند.

در سال ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ هیچگونه مزاحمتی از جانب شاه سونها به چشم نمی خورد از این تاریخ کم کم روسها شروع به تخلیه ایران نموده و تنها پادگانی از آنها در اردبیل باقی بود که آنهم با آخرین تخلیه در سال ۱۹۱۷ کاملاً خالی شد، و از آن بعدتر کهای عثمانی تبریز و مناطق مسکونی شاه سونها را اشغال نمودند. عشایر مسن و پیر شاهسون خاطرات زیادی از مقاومت شاه سونها در برابر قزاق های روسی بخاطر دارند و حتی معتقدند که یک نفر شاهسون برابر است با ده نفر قزاق.

در سال ۱۹۱۸ دن استرویل، سرگرد و اگس تاف^۲ را مأمور نمود سوارکان شاهسون را برای جلو گیری از پیشروی تر کها در جاده تبریز - قزوین تحریک کند. در حقیقت تر کها نیز همین بازی را در می آوردند، تا اینکه انگلیس ها رنگ مذهب به قضیه دادند و شاه سونها به عنوان جهاد وارد مبارزه شدند. شاه سونهای مغان ادعا میکنند که در این زدو خورد ها شرکت نداشته اند.

۲- غارتگری و آشوب.

ارفع از چگونگی نا امنی جاده تبریز - قزوین که در نتیجه غارتگری و تهاجم شاهسون امنیت خود را از دست داده بود یاد میکند و ضمناً می افزاید: «... اگرچه خیلی یاغی و غارتگر بودند ولی در همان موقع شدیداً وطن خود را دوست داشتند و به تخت و تاج شاهنشاهی ابراز وفاداری می کردند... آنها نه تنها در ایران غارتگری می کردند بلکه در بعضی مواقع در پیرامون رودهای ارس و کورا^۲ نیز دست به چپاول می زدند - (کتاب ارفع ص. ۵۴)

«مسافری که از جاده اصلی عبور می کند می بیند که گوهستانهای بوز قوش داغ چکونه با قیافه ای گرفته و عبوس افق را احاطه کرده و هر آن بیم آن می رود که یکی از اشرار شاه سونها از پشت یکی از آنها بیرون بیاید.» (ایضاً از کتاب ارفع ص. ۱۱۷). گروه های غارتگر بصورت های مختلف دهکده های بی خبر و غافل را مورد تهاجم قرار می دادند: مثلاً با راه انداختن عروسی های دروغین و یا با ایجاد تشییع جنازه های کذائی.

شاه سونها ادعای می کنند که اشرار می توانستند مورا از چشم شخص بر بایند. هر کدام از آنها دارای تفنگ و اسب و خورجین پر از فشنگ بودند و مشهور است که می گویند حتی گرکها هم از گوسفندان شاه سونها بیم دارند. گروه هایی که به گوسفند دزدی می رفتند در حدود پانزده نفر بودند، و معمولاً این عده گوسفندها را از اوباء^۳ می دزدیدند. و حتی گاهی مسافت زیادی را طی می کردند و به داخل خاک روسیه می رفتند.

بنا به اطلاعات موجود آنان اسب هائی هم می دزدیدند. وقتی اموالی دزدیده می شد اول به پیش رئیس قبیله می آوردند و او نخست سهم خود را بیشتر از دیگران بر میداشت و باقیمانده نیز مابین بقیه افراد مخصوصاً خانواده هائی که یکی آن کشته شده و یا کسانی که اسب خود را از دست داده بودند تقسیم میشد.

1 - Dunsterville

2 - Wagstaffe

۳- این رودخانه در قفقاز فعلی جریان دارد و پس از پیوستن به ارس وارد دریاچه خزر می شود.

4 - UBA

۳ - اختلافات

گوسفند دزدی و قتل نفس معمولاً به آتش اختلافات بین خانواده ها و طوایف دامن می زند ، همچنین غارت های پی در پی باعث می شد که طوایف در مقابل یکدیگر صف آرائی کنند. و معمولاً این اختلاف منجر به زد و خورد و کشت و کشتار بین طوایف می شد. قوجا باغلوها ضمن جنگی که با افراد طوایف کوچک کردند عده ای از آنها از جمله طوایف عربلو ، جعفرلو ، و پیرراوت لو را جزو طایفه خود درآوردند .

همچنین قوجا باغلو باره لوهانیز در اوقات مختلف می جنگیدند لکن طولانی ترین اختلاف ها، اختلاف بین طایفه قوجا باغلو و حاجی خواجه لو است. یکی از نبردهائی که رخ داده و ثبت شده مربوط است به اختلاف بین جعفر لوها و گمی کلوها و آن به این ترتیب نقل شده است که گویا جعفر لوها طایفه گمی کلو را مورد غارت قرار می دهند و در نتیجه برادر رئیس طایفه جعفر لو کشته می شود و این کشت و کشتار ادامه پیدا می کند تا سرانجام تبدیل به یک جنگ خونین می گردد و بالاخره هم جعفر لوها پیروز می شوند. اختلاف های دیگری که وجود داشته و معروف است مربوط است به اختلافات میان گمی کلوها و حاجی خواجه لوها و میان سایر طوایف مختلف ساکن مغان (مخصوصاً میان خواجه لوها و قبایل قره داغ .)

یک اختلاف طایفه ای و قبیله ای فقط به این صورت امکان خاتمه یافتن داشت که رؤسای طرفین متخاصم پیامهائی برای یکدیگر می فرستادند و حاضر می شدند که خونبهای کشته شدگان را بپردازند و خونبهای هر شخص مقتول عبارت بود از صد گوسفند ، دو شتر ، یک اسب و بعضی وقتها یک دختر و معمولاً پس از اینکه ازدواجی بین دو طایفه صورت می گرفت اختلافات بین آنها نیز منتفی شده تلقی می شد و اگر چنانکه یکی از دو طایفه از قبول پرداختن خونبها سر باز می زد و خورد بین آنان از نو آغاز می گردید .

۷- نبرد ساری خان .

در آوریل سال ۱۹۲۰ ارتش سرخ آذربایجان شوروی را اشغال کرد و گروهی که در آنجا بنام مساواتیست‌ها فعالیت میکردند متواری گردیدند و عده‌ی زیادی از آنان به ایران آمدند . در تعقیب این جریان بلشویکها در انزلی^۱ نیرو پیاده کردند و جمهوری کیلان را تشکیل دادند و عده‌ی نیز رهسپار مازندران شدند ، ستون دیگری که شرح آن ذیلا خواهد آمد در فوریه سال ۱۹۲۱ وارد دشت مغان گردیدند .

در میان این پناهندگان شخصی بود بنام ساری خان که سابقاً از ملاکین قریه آقاخانلی محسوب می شد . او با دو برادر و خواهرش و سه نوکر از مرز گذشت و تابستان را در بیلاق در میان سران طایفه قوجاباغلو به سر برد . با فرارسیدن زمستان او به میان پیراوت لو آمد و آقا کیشی بیگ به او چادری داد . چنین بنظر می رسد که مأموری از روسیه بمنظور یافتن محل ساری خان و کسانی که به او پناه داده بودند از مرز می گذرد و او پس از یافتن محل سکونت آقا کیشی بیگ پیراوت لو، ساری خان، فضی بیگ عربلو، ایاز و نوروز قوجاباغلو به روسها گزارش می دهد .

چند روز بعد ناگهان عده‌ای سواره نظام و گروهی پیاده نظام که باتویهای صحرائی سنگین و مسلسل و ارا به‌های مهمات پشتیبانی می شدند در قره دونلو به چشم می خورند و بعد در قیزیل موخور استقرار نموده چادر می زنند . (مراجعه شود به نقشه شماره ۲) این عده شب هنگام از مرز گذشته بسوی قازه کند روانه میشوند . عده‌ای از آنان برای گرفتن جناح راست شاه سون به طرف جنوب حرکت می کنند ولی به علت تاریکی شب و مه بودن هوا از یوزگوی سر درمی آورند . بعد از اینکه هوا روشن می شود و آنها موقعیت خود را تشخیص میدهند چادرهای عربلو و قوجاباغلوها را محاصره کرده شروع به شلیک میکنند ، عربلوها اول کاری که میکنند زن و بچه‌های خود را جمع کرده و از چادرها بیرون می کشند و فرار میدهند و احشام و چادرهای

۱- بندر پهلوی فعلی .

خود را به جا می گذارند. گروهی دیگر نیز از اسواران روسی بطرف رود ارس شروع به پیشروی میکنند و گروهی دیگر که از رودخانه می گذشتند در راه به پتی لوها برخورد نموده شروع به زد و خورد میکنند. در حدود ۸ ساعت عشاير جعفرلو و پیراوت لو در چادرهای خودشان صدای شلیک گلوله را می شنوند، نخست تصور می کنند که عده ای از پتی لوها از راهزنی شبانه برمی گردند. ولی بعد که هوا روشن می شود و مه هوا کم می گردد ساری خان و عده ای دیگر بیرون می آیند که ببینند چه خبر است و مشاهده میکنند که سراسر ساحل رودخانه از پیراوت لو تا تازه کند مملو است از سربازان روسی. بلافاصله برگشته و موضوع را خبر میدهند و فوراً شروع به تخلیه چادرها میکنند، هنگامیکه آنان مشغول نجات دادن افراد خانواده خود بودند، پیراوت لوها از دو طرف شمال شرق و جنوب شرق جلو روسها را سد میکنند.

حالا روسها از یلاقارشا (YELAGARSHA) در جنوب و محمد رضا و قره داغلو در شرق پیشروی نموده توپخانه خود را در ارتفاعات (دوش بورون) سنگر بندی نموده، و شروع به فروریختن شرنبل و آتش مسلسل بر چادرهای شاه سونها می کنند. ناگهان مشاهده می کنند که از دو طرف شدیداً در زیر آتش هستند. عربلوا در نهایت قدرت و شجاعت مقاومت می کردند و فضا بیگ پرچمدار و پیشرو شلیک آنها بود. ساری خان، آقا کیشی بیگ، بیوک آقا و پسر برادرش امیر قلی حمله را رهبری می کردند. در ارتفاعات قاسم اوتوران ساری خان و آقارضا موضع گرفته و می جنگیدند. بالاخره قوای روس مجبور می شوند که از جنگ دست بکشند و اسلحه را به زمین بگذارند، در این هنگام ساری خان و اطرافیان شروع به تعقیب آنها می کنند و حتی یک مسلسل منگین بدست ساری خان می افتد و آنها به این وسیله میتوانند روسها را در بیوک خانلو و امتداد رود ارس تحت فشار قرار دهند.

روسها این بار در محمد رضا و سنگر می گیرند و دوباره شروع به شلیک می کنند. اسب ایاز بیگ تیر می خورد ولی احمد خان پیراوت لو از اسب پیاده شده و اسب خود به او میدهد تا بتواند تیر اندازی کند.

THE BATTLE OF SARI-KHĀN

Sites of present day villages

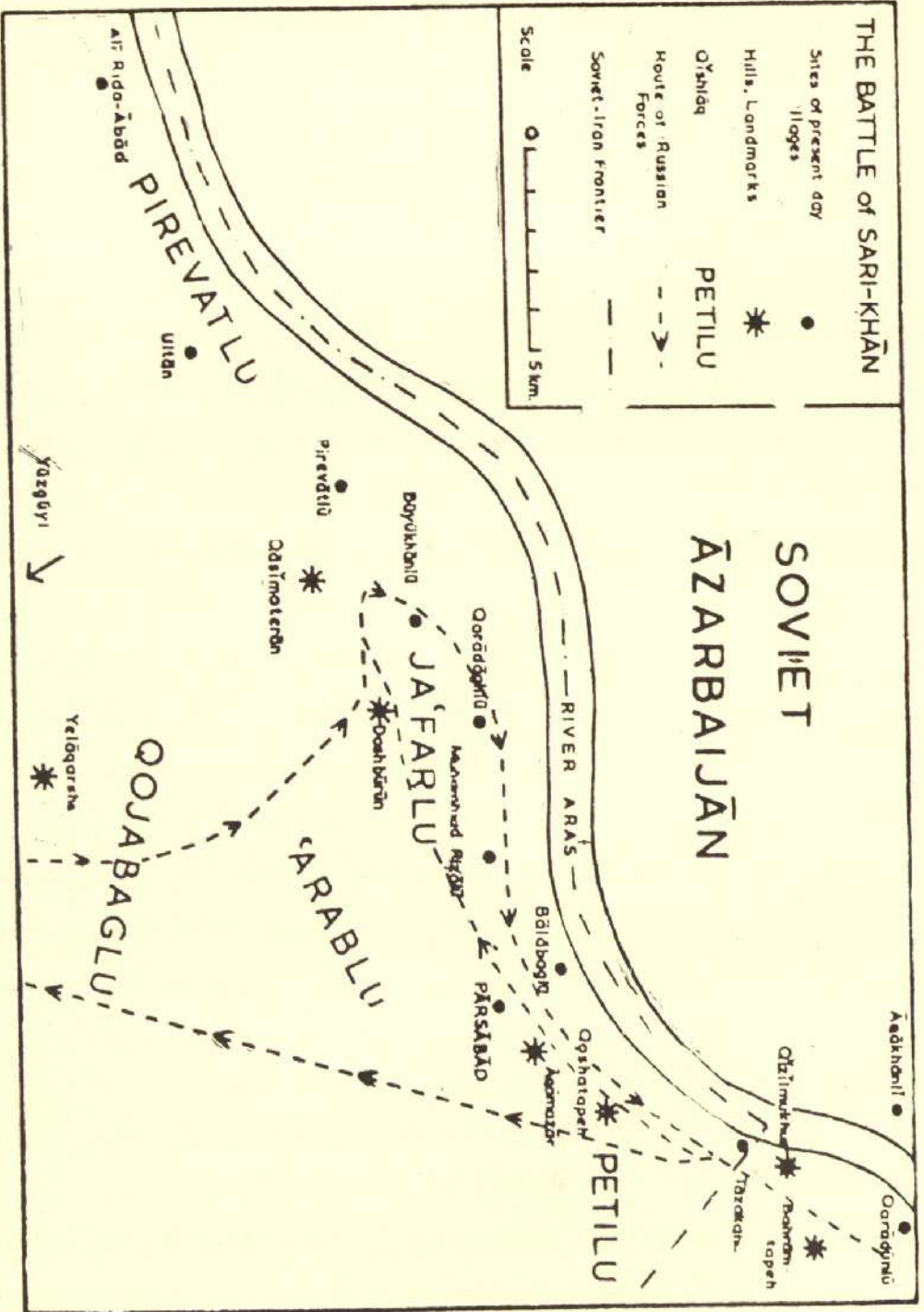
Hills, Landmarks

O'zhiq

Route of Russian Forces

Soviet-Iran frontier

Scale 0 5 km



نقشه نبرد و برقراری نیروهای ساری خان

سازی خان در حوالی قره مزارعه‌ای از افراد روسی را تحت تعقیب قرار میدهد و آنانرا زیر آتش می‌گیرد ولی یکی از سربازان با استفاده از موقعیت او را هدف قرار داده و بسوی او شلیک می‌کند و گلوله به سینه او اصابت می‌نماید. یکی دیگر از سران طایفه خراسانلو نیز کشته می‌شود. روز بعد ساری خان در اثر جراحتی که به او وارد شده بود می‌میرد.

ضمیمه .

این بخش بر منزله‌ای راهمائی است برای مطالعه فهرستهایی که بعداً ذکر خواهد شد.

چگونگی پیدایش ایل شاهسون را می‌توان بطور خلاصه در دیاگرام زیر خلاصه نمود. فلشهای پررنگ روی نقشه حملات پی‌درپی قبایل ترک را، از حملات غز گرفته تا اشغال آذربایجان توسط آق قویونلوها و قره قویونلو و بهمین ترتیب تا قزلباش و شاهسون را مشخص مشخص می‌کند. فلشهای مقطع حملات مغول و تیموری را مشخص می‌سازد.

اغلب قبایل مهمی که اکنون در دشت مغان ساکن هستند بازماندگان کسانی هستند که در سال ۱۶۰۰ به آذربایجان وارد شدند، و یک قرن بعد از آن شاه اسماعیل، با اتکاء به قوای آنان خود را به سلطنت رسانید.

در سال ۱۸۰۰ شاه سون به قبایلی تقسیم شد و هر کدام از آنها دارای یک ایل بیکی جداگانه گردیدند. با ظهور روسها در قشلاق آنان در مغان شاهسونها سر به طغیان برداشتند و علیه نیروهای مهاجم شوریدند تا بالاخره روسها مجبور شدند از قسمت مهمی از مغان صرف نظر کنند. تا اواخر قرن اخیر شاهسون همچنان در حالت آشوب و طغیان بسر می‌برد تا اینکه با حلع سلاح نمودن آنان و اسکان آنها در زمان رضاشاه کبیر به این وضع خاتمه داده شد.

از زمان خلع سلاح باین طرف شاه سون علاوه بر دو تیره قبلی که وجود داشت به چهار تیره منقسم گردید. ابتدا سه گروه از آنها در تابستان بسوی غرب و شرق غرب سیلان مهاجرت نموده و در این موقع اهرمشکین شهر، وارد بیل برای آنها مراکز خرید و فروش محسوب می‌گردد. گروه چهارم بین خروسلو و اشراق مستقر است و گاهی در تابستان بسوی سراب روان می‌گردد.

جز در مواقع جنگ دیگر ایل بیگی وجود ندارد. در حقیقت صفت مشخصه ای که باعث شده شاه سونها با سایر قبایل و ایلات ایرانی تمایل داشته باشد اینست که آنها خان قبیله ای ندارند و در حقیقت هر طایفه و هر بیک نسبت به خود استقلالی دارد. و موضوع دیگر که موجب شناسائی آنان از سایر قبایل مخصوصاً قبایل قره داغ می شود وجود آلاچیقهای آنان است، که به طرز خاصی از نمذ ساخته می شود.

از نظر اصل و نسبت در حال حاضر ۳۲ طایفه در مغان هفده طایفه نیز در قره داغ زندگی می کنند. بعضی از طوایف بطور کلی استقرار پیدا کردند و در یک جا ساکن شدند و بعضی دیگر گاهی چادرهایی در مراتع می زنند. هر طایفه ممکن است از پنجاه تا هزار خانواده و یا بیشتر تشکیل شده و هر طایفه نیز ممکن است به دو تا ۲۰ تیره تقسیم گردد. غالباً وضع اجتماعی طوایف موقع استقرار با مشکلاتی مواجه می شود و در این هنگام که معمولاً رئیس طایفه، بیگها، و رئیس تیره ها و آق سقلها (ریش سفیدها) برای حل و فصل مشکلات فرا می خوانند. فهرست شماره ۴ وضعیت فعلی آنها بیان می سازد، بعضی از طوایف اول تیره بودند و طایفه بودند و بالعکس. عامل کلی وضع خاص سیاسی این شاه سون در حال حاضر وجود طبقه بندی در بین آنهاست.

فهرست ۱۵

فهرست شماره ۱ - تیره‌های قزلباش

روملو: احتمالاً در سال ۱۴۰۴ از آناتولی در ترکیه فعلی آمده‌اند.
شاملو: بعد از حمله چنگیز خان در سوریه (شام) مستقر شدند و سپس تیمور آنهارا نقل مکان داد.
استاجلو (Ustaglu): به عقیده (Hinz) ممکن است این طایفه از حوالی قارص آمده باشد.

قاجار: شاید از بازماندگان جلایریان مغول باشند.
قرامان‌لو: از منطقه قرامان در جنوب ترکیه.
ذوالقدر: از جنوب دیاربکر

افشار: (مراجعه شود به مقاله مندرج در دائرةالمعارف اسلامی در مورد این ایل). این ایل پس از حمایت از شاه اسمعیل، شاه قهاسب و شاه عباس اول در نزدیکی رضائیه و جنوب مراغه مستقر شدند.

بیات (ایضاً مراجعه شود به دائرةالمعارف اسلامی)
ترکمان‌ها: اگرما اینهارا هم قبیله‌ای محسوب نمائیم تاریخ آنان اندکی مبهم می‌نماید ولی آنچه که مسلم است این است که آنان از بازماندگان ترکان غزه‌ستند.

بهارلو: آنان با زماندگان خاندانی هستند از ایل شاملو، اما اکنون در جنوب ایران در صحنه فارس و آذربایجان در حدود ۲۵۰۰ خانواده با این اسم زندگی میکنند.

خلج: تا سال ۱۴۰۴ در نزدیکی ساوه قبیله‌ای با اسم خلیج یا خلج زندگی می‌کردند و احتمال دارد اینها از نسل آنها باشند.
سایر قبایل ترک و غیر ترک قزلباش در آتسار اسکندر میرزا و لسترنج (Le Strange) ذکر گردیده است.

شقایق قبیله‌ای کرد بود که بعدها اسم ترک گرفت و آق‌قویونلوها آنان را

در منطقه مغان و سراب اسکان داد. شاه سونها متعقدند هنگامی که آنها از آسیای
صغیر آمدند و به منطقه مغان - سراب رسیدند شقاقی ها از آن جارفتند، و مثلی
در این مورد دارند که می گویند «شاه سون گلدیلر شقاقی کتیدیلر» یعنی
شاه سونها آمدند و شقاقی ها رفتند.

فهرست شماره ۲ - بازماندگان یونورپاشا

یونورپاشا شش پسر داشت که هر کدام از آنها هم در حدود سه یا چهار
داشتند بترتیب زیر:

و خاندانهای که از نسل فرزندان یونورپاشا هستند عبارتند از:

ساروجان بیک لو (Saru Chan Beklu)

بندعلی بیک لو

کد شاگا بیک لو (Kod Shaga Beklu)

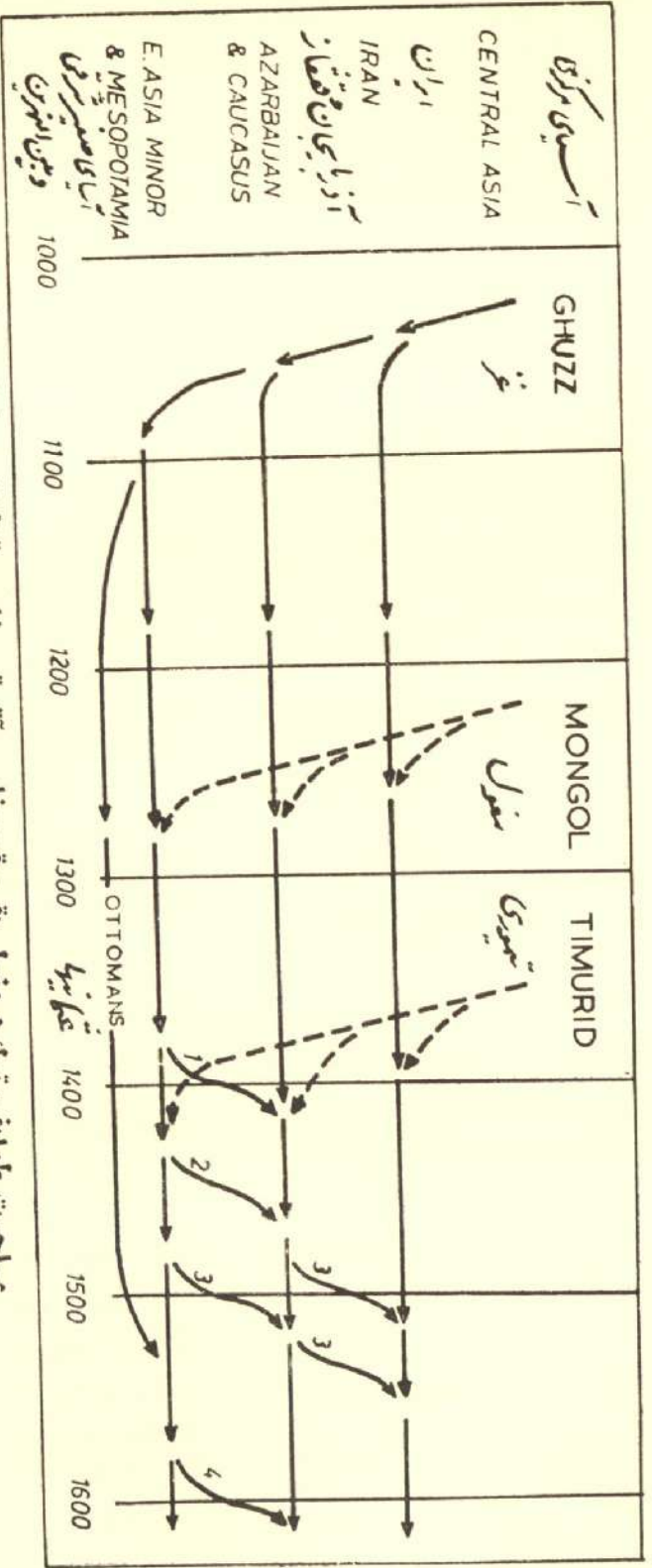
یولاد بیک لو

دمیر بیک لو

نوروزعلی بیک لو

در همین موقع گروه دیگری از شاه سونها بنام (کرت بیک) (Eurt Bek)

وارد ایران شدند و خاندانهای زیر از نسل آنها می باشند.



مهاجرت طوایف ترک و مغول (قره قویونلو - آق قویونلو - قزلباش - شاهسون)
 در آسیای جنوب غربی از ۱۰۰۰-۱۶۰۰ میلادی

فهرست مقالات تاریخی در دو سال اخیر از سیروس فروهر

آ

آبان :
دکتر بهرام فره وشی
ش ۳ سال اول بررسیهای تاریخی

آثار باقیمانده از آتشکده ها و
شهرها و قلعه‌های آذربایجان :
اسمعیل دیباج
ش ۶ سال دوم بررسیهای تاریخی

آثار اسلامی ایرانیان در شبه قاره
هند و پاکستان :
حاج عزیزاله عطاردی قوچانی
ش ۵ سال اول معارف اسلامی

آثار باقیمانده از ردیف موسیقی
ایران :
ساسان سپنتا
ش ۱۱ سال پنجم وحید

آثار ایرانی در کتابخانه پادشاهی
و موزه ملی دانمارک :
ایرج افشار

آثار تاریخی جلغا :
دکتر لطف‌اله هنرفر
ش ۶۵ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

ش ۴ سال دهم راهنمای کتاب

آثار تاریخی جلگه شاهپور :
دکتر بهمن کریمی
شماره ۵ و ۶ سال اول بررسیهای تاریخی

آثار باستانی در ایچ ونیریز :
مجید موقر

ش ۸ دوره سیزدهم مهر

آداب و رسوم ایرانیان باستان از
هنگام تولد تا گاه مرگ :
موبد رستم شمهزادی
ش ۲ سال ششم نشریه انجمن فرهنگ
ایران باستان

آوازه هنر نقاشی ایرانی در ادبیات
عرب :
سید محمد علی امام شوشتری
ش ۱۰ سال ۱۳۴۵ مهر

آثار و سنن پیش از اسلام در اماکن
متبرک اسلامی ایران :
سید محمد تقی مصطفوی
شماره ۲ سال ششم نشریه انجمن فرهنگ
ایران باستان

آخرین تلاش سالارالدوله :
یحیی دیوسالار
ش ۳ دوره سه و ششم ارمغان

الف

ارزش تعلیمات جنگی در عصر
ساسانیان :
امام شوشتری
ش ۴ سال اول بررسیهای تاریخی

استخاره های محمد علیشاه :
دکتر سیف‌اله وحیدنیا
شماره ۲-۳ سال دوم نشریه دانشکده
ادبیات اصفهان

استفاده از رموز اکوستیک در تالار
قصر عالی قاپو :
دکتر مهندس غلامعلی لیاقتی
ش ۷۳ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

اسلام در ایران :
دکتر عبدالحسین زرین کوب
ش ۷ سال اول معارف اسلامی

اسناد تاریخی دوره صفوی :
دکتر خانبا با بیانی
ش ۳-۴ سال سوم بررسیهای تاریخی

ابن بطوطه جهانگردی که در قرن
وسطی از اصفهان دیدن کرده است:
ش ۶۱ - ۶۲ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

ابنیه باستانی آذربایجان :
اسمعیل دیباج
ش ۵ سال دوم بررسیهای تاریخی

ابومسلم خراسانی :
محمد حسین استخر
ش ۲ دوره سی و هفتم ارمغان

اخلاق ایرانیان در پیش از اسلام:
دکتر محمد جواد شکور
ش ۵ - ۶ سال اول بررسیهای تاریخی

ارامنه در ایران :
دکتر کاراپط پاشایان
ترجمه دکتر هراند قوکاسیان
ش ۳ و ۴ دوره سی و هفتم - ارمغان

اسناد و مدارك (بودجه مدرسه مبارکه دارالفنون و نامه عباس میرزا به ایچ آقاسی باشی) :
ش ۵ سال یازدهم راهنمای کتاب

اسناد و مدارك (نکته‌ای در باب اعتمادالسلطنه) .
ایرج افشار
ش ۴ سال یازدهم راهنمای کتاب

اسناد و مدارك (دستخط محمدشاه به منوچهرخان معتمدالدوله گرجی) :
ایرج افشار
ش ۱-۲-۳ سال یازدهم راهنمای کتاب

اسناد و مکاتبات تاریخی (فرمان نویسی در دوره صفویه - مهرهای پادشاهان صفوی)
محمد حسن سمسار
ش ۶ سال ۲ و ش ۱ سال ۳ بررسیهای تاریخی

اسناد و مکاتبات تاریخی (۱۰ فرمان از شاه عباس و شاه سلطان حسین و نادر شاه و علی مرادخان) :
محسن مفخم
ش ۵ سال دوم بررسیهای تاریخی

اسناد و مکاتبات تاریخی (دوسند تاریخی از شاه عباس و کریم خان زند)
محمد حسن سمسار
ش ۳-۴ سال دوم بررسیهای تاریخی

اسناد و مکاتبات تاریخی (نامه فرخ خان امین الملک) :
سرهنگ دکتر جهانگیر قائمقامی
ش ۲ سال دوم بررسیهای تاریخی

اسناد تاریخی (چهار دستخط از چهار پادشاه قاجار) :
ش ۵ سال چهارم وحید

اسناد تاریخی (تلگراف ناصرالدین شاه به آقا نجفی) :
ابراهیم صفائی
ش ۱ سال چهارم وحید

اسناد تاریخی (عریضه علمای تهران) :
حسین ثقفی اعزاز
ش ۱۲ دوره شانزدهم سخن

اسناد تاریخی (دونامه از مظفرالدین شاه و احمد شاه قاجار) :
ش ۶ سال پنجم وحید

اسناد تاریخی (نامه عفت السلطنه درباره ظل السلطان و پاسخ ناصرالدین شاه) :
ش ۱ سال پنجم وحید

اسناد تاریخی (نامه‌ای از ناصرالدین شاه) :
ش ۳ سال پنجم وحید

اسناد تاریخی (تلگرامی از سید عبدالله بهبهانی راجع به صوفیه در جز) :
ش ۳ سال پنجم وحید

اسناد و مدارك (دو فرمان از عصر صفوی) :
ابراهیم دهگان
ش ۶ سال یازدهم راهنمای کتاب

اسناد و نامه های تاریخی دوره صفوی (۴ سند تاریخی و فرمان شاه سلطان حسین صفوی) :
دکتر باستانی پاریزی
ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی

اسناد و نامه های تاریخی دوره صفوی (۸ نامه از شاه سلطان حسین و یک نامه از بیگلربیگی ایروان به صدر اعظم فرانسه) :
دکتر خانبا با بیانی

ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی

اسناد و نامه های تاریخی (روابط ایران و فرانسه)

سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی
ش ۲ سال سوم بررسیهای تاریخی

اصفهان در دوره سلاطین قاجاریه:
حسین سعادت نوری

ش ۶ سال چهارم وحید
القبای زبان پهلوی :

رتن جی فریدون گوروالا
مترجم دکتر فرهاد آبادانی

ش ۱ سال ششم

نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان

امامقلی خان فاتح هرمز و پایان
زندگی پرافتخار او :

فریدون نوزاد

ش ۳ و ۲ سال پنجم وحید

انحطاط تاریخ نگاری در ایران :
فریدون آدمیت

ش ۱ دوره هفدهم سخن

اسناد و مکاتبات تاریخی (معرفی
مجموعه فرمانها و مکاتبات تاریخی
امیر تیمور و پادشاهان صفوی) :
رکن الدین همایون فرخ
ش ۲ سال دوم بررسیهای تاریخی

اسناد و مکاتبات تاریخی (رساله
تحقیقات سرحدیه) :

محمد مشیری

ش ۱ سال دوم بررسیهای تاریخی

اسناد و مکاتبات تاریخی (نامه
فردیناند پادشاه اتریش به محمد
شاه قاجار) :

محسن مفخم

ش ۴ سال اول بررسیهای تاریخی

اسناد و مکاتبات تاریخی (موادفرمان
شاه عباس در مورد آزادی مسیحیان
و عکس و متن نامه میرزا ملکم خان
ناظم الدوله بوزیر امور خارجه ایران
در مورد طرح و احداث راه آهن
سرتاسری اروپا به هند) :

محسن مفخم

ش ۳ سال اول بررسیهای تاریخی

اسناد و مکاتبات تاریخی (۳ نامه
مربوط به تاریخ مشروطیت ایران):
دکتر اصغر مهدوی

ش ۲-۱ سال اول بررسیهای تاریخی

اسناد و مکاتبات تاریخی (فرمان
شاه صفی به فرماندار گرجستان):
محمد مشیری

ش ۵-۶ سال اول بررسیهای تاریخی

اهمیت نقش موزه‌ها در اجتماع :

محمد حسن سمسار

ش ۵۳ - ۵۴ سال ۴۵ و ۴۶ هنر و مردم

ایران در آینه جهان :

لوئی هوو

ترجمه : کیکاوس جهاننداری

ش ۵۲ تا ۷۱ سال ۴۵ تا ۴۷ هنر و مردم

ایران زادگاه نخستین تاریخ جهان:

کارل یان

ترجمه : مسعود رجب نیا

ش ۱ سال دهم راهنمای کتاب

ایران شناسی در پاکستان :

دکتر شهریار نقوی

ش ۲ سال چهارم وحید

ایران مهد تمدن جهان :

رکن‌الدین همایونفرخ

ش ۳-۴ و ۵ و ۶ سال دوم بررسیهای تاریخی

ایلام مهد اولیه تمدن ایرانی :

دکتر عیسی بهنام

ش ۵۸ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

اندرز بهزاد فرخ فیروز :

ترجمه دکتر فرهاد آبادانی

ش ۱ سال نوزدهم

نشریه دانشکده ادبیات تبریز

اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی:

دکتر باستانی پاریزی

ش ۸ سال پنجم وحید

اوستا و زرتشت :

لارنس براون

ترجمه دکتر فرهاد آبادانی

ش ۵ - ۶ سال اول بررسیهای تاریخی

و ش ۱ دوره سیزدهم مهر

اوزان و مقادیر قدیم در ایران:

سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی

ش ۲ سال سوم بررسیهای تاریخی

اوضاع سیاسی ایران بین سالهای

۱۸۰۰ و ۱۸۱۰:

علی مشیری

ش ۱ سال پنجم وحید

ب

بافته های عصر صفوی :

یللیس اکرمان

ترجمه : دکتر پرویز ناتل خانلری

ش ۱۰ دوره هفدهم سخن

برامکه :

عباس پرویز

ش ۵ سال دوم بررسیهای تاریخی

بازدید وزیر مختار روس از کاخ

گلستان :

ابراهیم صفائی

ش ۵ سال چهارم وحید

باستانشناسی و هنر ایران :

پرفسور آرتور پوپ

ش ۴ سال یازدهم راهنمای کتاب

بررسی یکی از نقوش تخت جمشید
(داریوش شاه چگونه بار میداده
است)

دکتر عیسی بهنام
ش ۶۴ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

برگی از تاریخ معاصر :
سرهنگ رحیم آذرپی
ش ۱۲ سال ۱۳۴۵ مهر

بعضی آداب و مراسم برخورد و
معاشرت ایرانیان در عهد باستان:
یحیی ذکاء
ش ۲ سال ششم
نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان

بقعه شاهزادگان :
دکتر لطف‌اله هنرفر
ش ۲ سال پنجم وحید

بنای تاج محل :
محسن مفخم
ش ۳-۴ سال سوم بررسیهای تاریخی

بناهای تاریخی باقیمانده در اردبیل
از دوره صفویه :
اسمعیل دیباج

ش ۱ سال سوم بررسیهای تاریخی

بی بی شهربانو و بانو پارس
ماری بویس

ترجمه دکتر حسن جوادی
ش ۳-۴ سال دوم بررسیهای تاریخی

بربط ساز ایرانی :

دکتر مهدی فروغ
ش ۷۰ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

برج مهباندوست دامغان :
رحمت‌اله نجاتی

ش ۸ سال بیست و یکم یغما

بررسی تاریخی هنر نقاشی ایران:

کیوان رضوی
ش ۲ سال سوم بررسیهای تاریخی

بررسی جغرافیائی شمال ایران :
ژ - درش و ش - پ - پگی
ترجمه : دکتر سیروس سپاهی
ش ۴ سال سوم مجله دانشکده ادبیات مشهد

بررسی جغرافیائی طبیعی شمال
ایران :
پ - بوت

ترجمه : دکتر سیروس سپاهی
ش ۱ سال سوم مجله دانشکده ادبیات مشهد

بررسی مدارک مربوط به پوشاک
ایرانیان و رسیدگی به نظریات و
نوشته‌های شرق شناسان در این
باره :

جلیل ضیاء پور

ش ۶۵ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

بررسی نمایشگاهی از مفرغهای
لرستان در موزه لوور
اکبر تجویدی

ش ۵۶-۵۷ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

پ

- پارچه های قدیم ایران :
 پروین برزین
 ش ۵۹ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم
- پادشاهان هخامنشی و احترام گزاران
 آنها به معتقدات ملل مغلوب :
 سرهنك ستاد مسعود معتمدی
 ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی
 پارسه گرد آرامگاه کوروش بزرگ
 دکتر عیسی بهنام
 ش ۷۱ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم
- پارسیها و مادها :
 دکتر عیسی بهنام
 ش ۲ سال سوم بررسیهای تاریخی
- پایان کار میرزا آقاخان نوری :
 سرهنك دکتر جهانگیر قائم مقامی
 ش ۳-۴ و ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی
- پذیرائی از کوردینماتیک در عمارات
 سلطنتی ایران :
 محمد مشیری
 ش ۸ سال چهارم وحید
- پذیرائی شاه تهماسب از همایون شاه :
 فریدون نوزاد
 ش ۸ سال چهارم وحید
- پرتوی از فرهنگ ایران در روزگار
 ساسانی :
 محمدعلی امام شوشتری
 ش ۱ و ۲ و ۳-۴ سال دوم بررسیهای تاریخی
- پژوهشی تازه در پیرامون جایگاه
 آتشکده آذرگشسب
- غلامحسین صدری افشار
 ش ۵ سال چهارم وحید
- پژوهشی درباره عصر زرتشت :
 رکن الدین همایون فرخ
 ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی
- پدران ما که بودند و از کجا باین
 سرزمین آمدند :
 دکتر عیسی بهنام
 ش ۷۰ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم
- پیامها و پیغامهای تاریخی (جهاننشه
 قره قویونلو و پیربداق) :
 کاظم روحانی
 ش ۷ سال چهارم وحید
- پیرسیاست (نظام الملك) :
 دکتر غلامحسین یوسفی
 ش ۴ سال سوم مجله دانشکده ادبیات مشهد
- پیشدادیان و کیانیان :
 ابراهیم پورداد
 ش ۲ سال چهارم نشریه انجمن فرهنگ
 ایران باستان
- پیشقدمان کشف آثار تاریخی ایران :
 دکتر عیسی بهنام
 ش ۵-۶ سال چهاردهم مجله دانشکده
 ادبیات تهران
- پیکره های زنان اشکانیان در
 کرمانشاه :
 سرلشگر مظفر زنگنه
 ش ۵-۶ سال اول بررسیهای تاریخی

ت

تاریخچه سربازگیری در ایران :
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی
ش ۲ سال دوم بررسیهای تاریخی

تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران :
رکن الدین همایونفرخ
ش ۵۱ تا ۷۳ سال ۱۳۴۵-۴۷ هنر و مردم

تاریخچه هنر نقاشی ایران در دوره
اسلامی (آغاز سده یکم تا پایان سده
ششم):

کیوان رضوی

ش ۳-۴ و ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی

تأثیر ادبیات و فرهنگ دوران ساسانی
در سیر الملوک یا سیاست نامه :

دکتر مهدی غروی

ش ۱ سال ششم نشریه انجمن فرهنگ

ایران باستان

تأثیر ایرانیان در جهان اسلام

اسلام :

امام شوشتری

ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی

تأثیر اسلام و ایران در فرهنگ
ایتالیائی :

پروفسور بوساتی

ش ۲ و ۳ سال دوم نشریه دانشکده

ادبیات اصفهان

ناجما و تخت های سلطنتی ایران:

یحیی ذکاء

ش ۶۰ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

تاریخ بختیاری :

سرهنگ اوژن بختیاری

ش ۱ تا ۱۰ سال چهارم وحید

تاریخ عراق عجم :

رضا طباطبائی و کیلی

به کوشش دکتر منوچهر ستوده

جلد ۱۴ سال ۱۳۴۵-۴۶ فرهنگ ایران زمین

تاریخ و کنگره تاریخ :

دکتر باستانی پاریزی

ش ۹ سال بیست و یکم یغما

تاریخ و نقش آن در زندگی بشر :

دکتر خانبا با بیانی

ش ۱ و ۲ سال اول بررسیهای تاریخی

تاریخچه اسلحه سرد در ایران :

رومانوسکی دوبنچا

ش ۳-۴ و ۵ سال دوم بررسیهای تاریخی

تاریخچه ای از نوروز :

ستوان ۲ منوچهر شجاعی

ش ۵ و ۶ سال دوم بررسیهای تاریخی

تاریخچه پیدایش ستادها . از فراغده

تا داریوش :

سرهنگ ج . د . هیتل

ترجمه سرتیپ میرحسن عاطفی

ش ۱ و ۲ سال اول بررسیهای تاریخی

تحقیقات باستانشناسی ایران در
سیر زمان
ستوان ۲ منوچهر شجاعی
ش ۱ سال دوم بررسیهای تاریخی

تحقیقات علمی فرانسویان درزمینه
گذشته امپراطوری ایران :
پروفسور گیرشمن
ترجمه سرهنك ستاد احمدبازرگان
ش ۴ سال اول بررسیهای تاریخی

تحلیلی از يك سند تاریخی راجع به
مرقع پادشاهی (گشن وچمن)
محیط طباطبائی
ش ۶۱ - ۶۲ سال ۱۳۴۶ هنرو مردم

تزئینات آجری در معماری اسلامی
ایران :

عبدالحسین سپنتا
ش ۲ سال اول معارف اسلامی

تزئینات گچی در آثار تاریخی اصفهان
لطفاله هنرفر
ش ۷۲ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

تفنك و پیشینه آن در ایران :
یحیی ذكاء

ش ۳-۴ سال دوم بررسیهای تاریخی

تلخیص کتاب الناجی تألیف صابی:
ابواسحاق ابراهیم الصابی کاتب
ترجمه احمد آرام

ش ۱-۲-۳ سال یازدهم راهنمای کتاب

تأثیر زبان فارسی در عربی:

عبدالحامد عبدالقادر

ترجمه فیروز حریری

ش ۲ سال چهارم و ش ۳ و ۲ و ۱ و ۰
سال پنجم وحید

تأثیر موسیقی ایرانی در موسیقی
عربی :

محمدعلی امام شومتری

ش ۴ سال ۵ وحید

تأثیر هنر کمالالدین بهزاد در
صفحات مصور نسخه های خطی
دوران شاه اسمعیل اول
دکتر عیسی بهنام
ش ۶۶ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

تحقیق درباره شاهنشاهی و ارتش
ایران :

سرهنك ستاد ناصر فرید

ش ۲ سال دوم بررسیهای تاریخی

تحقیق و تاریخ از نظر مردم شناسی:

رشید یاسمی

ش ۱-۲ سال اول بررسیهای تاریخی

تحقیقی درباره نام و هنگام جشن
سده :

دکتر علی اصغر حریری

ش ۴ سال پنجم وحید

تحقیقی در ریشه های هنر ایران :

ایران درودی

ش ۱۱-۱۲ دوره هفدهم سخن

تهران و ابنیه تاریخی آن :

ستوان ۱ مجید کاتب

ش ۱ سال سوم بررسی‌های تاریخی

تیسفون :

ستوان ۲ منوچهر شجاعی

ش ۳-۴ سال دوم بررسی‌های تاریخی

تمدن آریائیها و خط سیر آنها و

برنز لرستان :

دکتر بهمن کریمی

ش ۲ سال دوم بررسی‌های تاریخی

ج

جشن فروردین و سبب پیدایش آن

و رابطه آن با جهان فروری :

دکتر بهرام فره‌وشی

ش ۴ سال چهاردهم مجله دانشکده ادبیات

تهران

و ش ۱ سال دوم بررسی‌های تاریخی

جشن مهرگان :

دکتر محمود دبیرسیاقتی

ش ۱ سال ششم نشریه انجمن فرهنگ ایران

باستان

جشن های ملی سنگسر :

اعظمی سنگسری

ش ۵ سال سوم بررسی‌های تاریخی

جشن های ایران باستان :

موبد اردشیر آذرگشسب

ش ۲ سال ششم نشریه انجمن فرهنگ ایران

باستان

جغرافیای مملکت کرمان :

احمدعلی وزیر کرمانی

بکوشش دکتر باستانی پاریزی

جلد ۱۴ سال ۴۶-۱۳۴۵ فرهنگ ایران زمین

جادوگری در ایران :

صادق هدایت

ترجمه خان بابا طباطبائی

ش ۷ دوره سی و ششم ارمغان

جرجان - گنبد قابوس :

نصرت‌اله مشکوتی

ش ۵۱ سال ۱۳۴۵ هنر و مردم

جزر و مد سیاست و اقتصاددر

امپراطوری صفویه :

دکتر باستانی پاریزی

ش ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ سال ۱۹ و ش ۲ و ۳

و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۱ سال ۲۰ و ش

۱ و ۲ و ۳ و ۴ سال ۲۱

مجله یغما

جستجوی حقایق تاریخی در داستان

های ملی ایران :

دکتر ذبیح‌اله صفا

ش ۳ سال اول بررسی‌های تاریخی

و ش ۲ سال چهارم نشریه انجمن فرهنگ

ایران باستان

جنبه جغرافیائی ستون عیلامی
تخت جمشید :

ریچارد هالوک

ترجمه رحمت‌اله مهرآز

ش ۱۲ سال چهارم وحید

چنگ ایران و لیدی :

سرهنک ستاد محسن شقاقی

ش ۲ سال سوم بررسیهای تاریخی

جنبه هائی از هنر مینیاتور ایران:
ایران درودی

ش ۹ دوره هفدهم سخن

جمال نقاش اصفهانی :

محمد حسن سمسار

ش ۷۱ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

جنبش ایرانیان در راه استقلال:

استاد عباس پرویز

ش ۳-۴ سال سوم بررسیهای تاریخی

ج

چند نامه از خانم عزت‌الدوله خواهر
ناصرالدین شاه :

حمید نیر نوری

ش ۶ سال پنجم وحید

چند نکته درباره منشاء خط و سهم
ایران در این بزرگترین اختراع بشری

حمید نیر نوری

ش ۱۱ و ۱۲ سال پنجم وحید

چنگیزخان مغول :

دکتر حسین آلیاری

ش ۱ سال بیستم نشریه دانشکده ادبیات تبریز

چهار اثر تاریخی از شاهنشاه بزرگ
ساسانی

حبیب اله آموزگار

ش ۳ دوره سیزدهم مهر

چامه‌ی هرمزگان :

م - اورنگ

ش ۲ دوره ۳۷ ارمغان

چشم علی دامغان :

رحمت‌اله نجاتی

ش ۱۰ سال بیستم یغما

چگونه معبد چغازنبیل کشف شد:

دکتر عیسی بهنام

ش ۶۵ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

چند تکه‌کننده کاری از موزه کلکته

با سجع تخاری و پهلوی و اشکانی

و ساسانی :

پروفسور گریشمن

ترجمه مسعود رجب نیا

ش ۵۹ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

چند حادثه تاریخی :

محمد حسین استخر

ش ۱۰ دوره سی و ششم ارمغان

ح

حاج میرزا آقاسی و سلطان قاجار:

احمد گلچین معانی

ش ۱۰ سال بیستم یغما

حاج میرزا یحیی دولت آبادی:

حسین سعادت نوری

ش ۷ دوره سی و هفتم ارمغان

حکمت و فلسفه در ایران باستان:

علی سامی

ش ۶۹ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

حاج محمد حسن شیرازی آشتیانی
وکیل الدوله

حسین سعادت نوری

ش ۳ سال چهارم وحید

حاج محمد حسین خان نظام الدوله

اصفهان صبرا عظم ایران:

احمد گلچین معانی

ش ۳ سال پنجم وحید

حاج میرزا آقاسی:

حسین سعادت نوری

ش ۱۲ سال نوزدهم و ش ۱ سال بیستم یغما

خ

خط علیرضا عباسی (کنار گاوخونی)

ایرج افشار

ش ۹ سال بیستم یغما

خلاصه ای از شرح حال سید جمال-

الدین معروف به افغانی:

محمد حسین استخر

ش ۴ دوره سی و هشتم ارمغان

خلفا در قلمرو آل بویه:

مرتضی مدرسی چهاردهی

ش ۱ سال دوم بررسیهای تاریخی

خوراک پزی و خوان آرائی در ایران

باستان:

امام شوشتری

ش ۱ سال سوم بررسیهای تاریخی

خاطرات سردار ظفر:

حاج خسرو خان سردار ظفر

ش ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ سال چهارم وحید

خاطره پروفسور براون از زرتشتیان

ایران:

جمشید کارمچی کاتراک

ترجمه دکتر فرهاد آبادانی

ش ۱۱ سال ۱۳۴۵ مهر

خاندان کاکویو:

استاد عباس پرویز

ش ۳ سال اول بررسیهای تاریخی

خرم دینان و قیام بابک برای

استقلال ایران:

عباس پرویز

ش ۱-۲ سال اول بررسیهای تاریخی

۵

دلاوران گمنام ایران :

طاهری شهاب

ش ۱۲ سال چهارم وحید

دوبنای تاریخی در نطنز:

ایرج افشار

ش ۷۰ سال ۱۳۴۷ هنرو مردم

دوسپر زینتی در موزه نظامی :

رومانوسکی دوبنچا

ش ۶۵ سال اول بررسیهای تاریخی

دورنمائی از اوضاع آشفته گذشته

(زدو خورد سردار جنگ بختیاری با

رضا وجعفر قلی) :

حسین سعادت نوری

ش ۹ دوره سی و ششم ارمغان

دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی

ایران :

دانیل روپس

ش ۴ سال اول بررسیهای تاریخی

دین بودا در ایران باستان :

دکتر محمد جواد مشکور

ش ۲ سال دوم بررسیهای تاریخی

دین مزدک :

دکتر محمد جواد مشکور

ش ۲ و ۴ سال چهارم وحید

دیوان دادرسی در ایران باستان :

امام شوشتری

ش ۳-۴ سال سوم بررسیهای تاریخی

دادگستری در ایران از انقراض

ساسانی تا ابتدای مشروطیت :

محیط طباطبائی

ش ۵ تا ۱۲ سال چهارم و ش ۱ سال

پنجم وحید

داستانهای مشترک ایران و هند در

روزگار باستان

ش ۲ سال چهارم نشریه انجمن فرهنگ

ایران باستان

دانش های ایرانی در عهد باستان

علی سامی

ش ۲ و ۳ سال اول روشندل

و ش ۷۲ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

درخت آسوریک :

دکتر فرهاد آبادانی

ش ۲ و ۳ سال دوم نشریه دانشکده

ادبیات اصفهان

دریای مکران پارس :

محمد علی امام شوشتری

ش ۲ سال سوم بررسیهای تاریخی

دستورالملوک میرزا رفیعا و تذکره

الملوک میرزا سمیعا :

محمد تقی دانش پژوه

ش ۶-۵ سال پانزدهم مجله دانشکده

ادبیات تهران

ن

ذخایر و تسلیحات ایران در اوان
مشروطیت :
محسن فرزانه
ش ۸ سال بیست و یکم یغما

ر

رسم الخط فارسی در قرن پنجم
هجری :
دکتر جلال متینی :
ش ۲-۳ سال سوم مجله دانشکده
ادبیات مشهد

رکن‌الدوله‌ها :
حسین سعادت نوری :
ش ۷ سال چهارم وحید

رنگ و رنگ مایه :
پروفسور آرتور پوپ
ترجمه آل سمیعا
ش ۲ دوره هفدهم سخن

روابط سیاسی و فرهنگی ایران و
سند :

سیدحسام‌الدین راشدی
ش ۳ و ۴ و ۵ سال چهارم وحید

روابط نظامی ایران و فرانسه در
دوره صفویه :

سرهنک‌دکتر جهانگیر قائم‌مقامی
ش ۱-۲ سال اول بررسی‌های تاریخی

رجال دوره قاجاریه :

حسین سعادت نوری
ش ۱۰ سال بیستم یغما
ش ۱۲ سال بیستم یغما
ش ۲ سال بیست و یکم یغما

رجال دوره قاجاریه (محمدحسن‌خان
ایروانی یا خان‌باباخان سرداز) :
حسین سعادت نوری
ش ۱ سال چهارم وحید

رجال دوره قاجاریه (عبداله‌خان
امین‌الدوله) :
حسین سعادت نوری
ش ۲ سال پنجم وحید

رساله‌ای در تاریخ خط و نقاشی :
قطب‌الدین محمد قصه‌خوان
ش ۶-۷ دوره هفدهم سخن

رساله‌ی کمانداری :

ایرج افشار
ش ۲ سال سوم بررسی‌های تاریخی

ری باستان :
 عبدالحسین سپنتا
 ش ۱ سال پنجم وحید
 ریشه‌های تاریخی روابط ارتش و مردم:
 سرتیپ میرحسین عاطفی
 ش ۳ سال اول بررسیهای تاریخی

روابط هنری ایران و یونان (شرق و غرب) در اوائل هزاره اول :
 پیش از میلاد :
 دکتر عیسی بهنام
 ش ۲ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

ز

زبان مادی :
 فاتح شیخ الاسلام
 ش ۲-۳ سال دوم نشریه دانشکده ادبیات اصفهان
 زبیده خانم امینه قدس (اولین بانوی
 حرمسرای سلطنتی ایران که برای
 معالجه باروپا رفت) :
 حسین سعادت نوری
 ش ۴ دوره سی و ششم ارمغان
 زرتشت و دربار و یشتاسب :
 دکتر بهرام فره‌وشی
 ش ۱-۲ سال اول بررسیهای تاریخی
 ش ۲ سال چهارم نشریه انجمن فرهنگ
 ایران باستان
 زرتشت و گشتاسب
 دکتر رحیم عقیقی
 ش ۱ سال سوم مجله دانشکده ادبیات مشهد
 زنان تاجدار :
 ش ۱۱ سال چهارم وحید
 زنان سرباز نامدار تاریخ :
 سرتیپ میرحسین عاطفی
 ش ۵-۶ سال اول بررسیهای تاریخی
 زیباییهای ایران کهن (اصفهان
 قدیم) :
 دکتر عیسی بهنام
 ش ۵۱ سال ۱۳۴۵ هنر و مردم
 زین ابزار (برگی از تاریخ سلاح در
 ایران) :
 ابراهیم پورداود
 ش ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ سال اول و ش ۱ سال
 ش ۱ سال سوم بررسیهای تاریخی

زرتشت و گشتاسب
 دکتر رحیم عقیقی
 ش ۱ سال سوم مجله دانشکده ادبیات مشهد

س

ساراسن ها و زبان آنها :
 دکتر سیف‌الدین قائم‌مقامی
 ش ۳-۴ سال دوم بررسیهای تاریخی

سخنی چند در باره هنر جنگ و
 تحول وسائل جنگی در خلال قرون:
 تیمسار سرتیپ میرحسین عاطفی
 ش ۱ سال دوم بررسیهای تاریخی

- سندی از اتابك :
ابراهیم صفائی
ش ۴ سال چهارم وحید
- سندی از قحطی سال ۱۲۸۷ :
دکتر محمد اسمعیل رضوانی
ش ۳-۴ سال سوم بررسیهای تاریخی
- سندی راجع به شورش بابیان زنجان :
محمد صادق ضیائی
ش ۳ سال بیستم یغما
- سنگابهای تاریخی اصفهان ازدوره
صفویه :
دکتر لطف‌اله هنرفر
ش ۵۲ سال ۱۳۴۵ هنر و مردم
- سنگسر :
رفیع حقیقت
ش ۶ سال بیستم یغما
- سنگ نیشته‌ای از لرستان (سندی
برای آزادی انسانها) :
حمید ایزد پناه
ش ۶ سال بیستم یغما
- سنگ نیشته میخی اورامانات :
سرفراز
ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی
- سنگ نیشته های تاریخی در قم از
دوره افشاریه و قاجاریه :
مدرسی طباطبائی
ش ۱ سال پنجم وحید

- سده یا جشن پیدایش آتش :
موبد شمرزادی
ش ۱ سال ششم نشریه انجمن فرهنگ
ایران باستان
- سرقت جواهرات عباس میرزا :
حسین سعادت نوری
ش ۱۱ سال بیستم یغما
- سروستانی در ربع مسکون یا باغ
تاریخی فین :
نصرت‌اله مشکوتی
ش ۵۸ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم
- سعادت و برکت درسایه تاج و تخت
شاهنشاهی :
دکتر علی اکبر بینا
ش ۳-۴ سال دوم بررسیهای تاریخی
- سفال - خط پیش از تاریخ :
ش ۷۳ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم
- سفالگری نیشابور در عهد
سلجوقیان :
کام بخش فرد
ش ۳-۴ سال دوم بررسیهای تاریخی
- سفر شاه عباس به کرمان :
دکتر باستانی یازیری
ش ۱ سال سوم بررسیهای تاریخی
- سکه های اردشیر بابکان
ملکزاده بیانی
ش ۴ سال اول بررسیهای تاریخی
- سند بزرگ و کهنسالی از تاریخ
ایران :
مجید یکتائی
ش ۵ سال دوم بررسیهای تاریخی

سیر تاریخ نگاری و فلسفه آن :
مرتضی مدرس چهاردهی
ش ۶۵ سال اول بررسیهای تاریخی
سیری در نخستین روزنامه‌های
ایران :
دکتر محمد اسماعیل رضوانی
ش ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ سال سوم
بررسیهای تاریخی
سرزمین پهلویان در روزگار ساسانی
و اشکانی :
امام شوشتری
ش ۶ سال دوم بررسیهای تاریخی
سیستان در دوران هخامنشی :
دکتر عیسی بهنام
ش ۶۹ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

سه سنک نبشته بخط میخی
اورارتوئی
اسمعیل دیباج
ش ۳ سال اول بررسیهای تاریخی
سیاحت یکنفر روسی در ایران :
حسین خدیو جم
ش ۲-۳ سال پانزدهم مجله دانشکده
ادبیات تهران
سیاست صلح و دوستی شاه اسمعیل
با امپراطوری عثمانی
دکتر مجیر شیبانی
ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی
سید جمال‌الدین اسدآبادی ایرانی
است :
رجبعلی انوری پور
ش ۱ دوره بیست و هفتم ارمغان

ش

شاهکارهای هنری ایران :
دکتر عیسی بهنام
ش ۵۲ سال ۱۳۴۵ هنر و مردم
شمش قرن نقاشی در ایران :
ب . و . راینسون
ترجمه عبدالحسین وجدانی
ش ۶ سال یازدهم راهنمای کتاب
شهری گمشده از سیستان :
امبارتو اسکراتو
ترجمه سرهنگ ستاد ضیاء
نیکوبنیاد
ش ۶۵ سال اول بررسیهای تاریخی
شیر و نقش آن در معتقدات آریائیها :
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی
ش ۳ سال اول بررسیهای تاریخی

شاهسون (قره قویلو نلوها و آق-
قویلو نلوها) :
ریچارد تاپر
ترجمه مجید وهرام
ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی
شاهکاری از معماری اوائل قرن
ششم یا مسجد جامع کبیر قزوین :
نصرت‌اله مشکوتی
ش ۲ سال دوم بررسیهای تاریخی
شاهکارهای موجود در موزه
شوش :
پروفسور گیرشمن
ترجمه مسعود رجب‌نیا
ش ۷۰ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

ص

صفحه‌ای از تاریخ اصفهان (قرن
۱۱ تا ۱۴) :

دکتر جلال‌الدین همائی
ش ۱۷۳ و ۱۷۴ سال پنجم وحید

ط

طاق بستان :

مهندس حاکمی

ش ۴ سال اول بررسی‌های تاریخی

طبقات مردم در ایران قدیم :

دکتر محمدجواد مشکور

ش ۳ سال اول بررسی‌های تاریخی

طراحی ناصرالدین شاه :

ش ۱۰ دوره هفدهم سخن

ع

عزل میرزا حسینخان صدراعظم :

فرهاد میرزا معتمدالدوله

ش ۲ سال پنجم وحید

عزل و محاکمه وزیرشاهسلطان حسین :

دکتر اسمعیل دولتشاهی

ش ۲ دوره هفدهم سخن

عشایر ایران :

سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی

ش ۴ سال اول بررسی‌های تاریخی

علل مهاجرت زرتشتیان :

صبر هو اواله

ش ۱۰ سال ۱۳۴۵ مهر

عمرولیث و تلاش او در ایجاد وحدت

ایران :

عباس پرویز

ش ۳-۴ سال سوم بررسی‌های تاریخی

غ

غائله سالارالدوله :

سرهنگ استاد مسعود معتمدی

ش ۳-۴ سال سوم بررسی‌های تاریخی

ف

فرمان شاه طهماسب به والی
دارالارشاد اردبیل و مردم آن شهر:

جابر عناصری

ش ۹ سال پنجم وحید

فرمان منسوب به سلطان احمد جلایر:

سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی

ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی

فرهاد میرزا و سپهسالار:

ایرج افشار

ش ۱۱ سال بیستم یغما

فرمان نویسی در دوره صفویه:

محمدحسن سمسار

ش ۲ سال سوم بررسیهای تاریخی

فتح بندرعباس و جزایر قشم و هرمز:

حمید نیرنوری

ش ۴-۵ سال پنجم وحید

فتحعلیشاه و زنهای صیغه‌ای:

حسین سعادت نوری

ش ۳ دوره سی و هفتم ارمغان

فداکاری های تاریخی در تاریخ

ایران:

دکتر باستانی پاریزی

ش ۱-۲ و ۴ سال اول بررسیهای تاریخی

فرمانروائی و قلمرو دیلمیان:

مینورسکی

ترجمه سرهنگ دکتر جهانگیر

قائم مقامی

ش ۱-۲ و ۴ سال اول و ش ۱ سال دوم

بررسیهای تاریخی

ق

قلعه جمهور یا دژ بند جایگاه بابک

خرم دین:

کام بخش فرد

ش ۴ سال اول بررسیهای تاریخی

قیام نقابدار خراسان در راه احیاء

استقلال ایران:

عباس پرویز

ش ۵-۶ سال اول بررسیهای تاریخی

قالی های قدیم ایران:

پروین برزین

ش ۵۶-۵۷ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

قرارداد تلگرافخانه جاسک بین دولت

ایران و انگلیس:

ابراهیم صفائی

ش ۷ سال چهارم وحید

قره کلیسا یا کلیسای قانووس:

اندرانیك هوپان

ش ۵ سال دوم بررسیهای تاریخی

د

کتیبه ای از شاپور دوم شاهنشاه
ساسانی در مشکین شهر:

کام بخش فرد

ش ۶۱-۶۲ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

کتیبه ای در قرن ششم درخرانق :

ایرج افشار

ش ۱۲ سال نوزدهم یغما

کتیبه برج مهماندوست :

سیدمحمدتقی مصطفوی

ش ۱۰ سال بیست و یکم یغما

کتیبه بخط کوفی در لرستان

حمید ایزد پناه

ش ۱۲ سال نوزدهم یغما

کتیبه جدید خشایارشاه :

دکتر بدرالزمان قریب

ش ۱ سال پنجم نشریه انجمن فرهنگ

ایران باستان

کتیبه سنگی بزرگ بطول ۱۷۵ متر

درحفراری هفت تپه :

دکتر عزتاله نگهبان

ش ۶۶ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

کتیبه های دوره صفویه درقم :

مدرسی طباطبائی

ش ۱۱ سال چهارم وحید

کردستان در تاریخ دوهزاروپانصد

ساله ایران :

مصطفی کیوان

ش ۹ سال بیستم یغما

کارآموزان و دانشجویان ایرانی در
روسیه در زمان قاجار :

حسین محبوبی اردکانی

ش ۶ سال دهم راهنمای کتاب

کاوشهای باستان شناسی درکناره

رودکرو ارس :

مجید یکتائی

ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی

کاوشهای گودین تپه :

ترجمه مجید وهرام

ش ۳-۴ سال سوم بررسیهای تاریخی

کاوشهای هیئت باستان شناسی

فرانسوی در شوش ومسجدسلیمان

در دوساله اخیر :

پروفسورگیرشمن

ترجمه مسعود رجب نیا

ش ۶۷-۶۸ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

کتابچه ترتیب افواج قاهره :

محمدگلبن

ش ۲ سال سوم بررسیهای تاریخی

کتابچه عرایض توپخانه مبارکه :

محمدگلبن

ش ۶ سال دوم بررسیهای تاریخی

کتابچه مطالب لازمه توپخانه مبارکه:

محمدگلبن

ش ۱ سال سوم بررسیهای تاریخی

کوروش در روایات ایرانی :
دکتر باستان پاریزی
ش ۵ سال دوم بررسیهای تاریخی

کوروش در روایات شرق :
شیرین بیانی (اسلامی)
ش ۶ و ۸ و ۹ و ۱۰ سال بیست و یکم یغما

کوشش شاهان هخامنشی برای
صلح و امنیت :
دکتر عیسی بهنام
ش ۷۳ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

کهن ترین و ارزنده ترین سند
تاریخی ایران :
علی سامی
ش ۳-۴ سال سوم بررسیهای تاریخی

گزارشی از يك مطالعه جغرافیائی :
دکتر دره میرحیدر
ش ۴ سال چهاردهم مجله دانشکده ادبیات تهران

گزارش رسمی درباره قتل ناصو -
الدین شاه :
ابراهیم صفائی
ش ۶ سال چهارم وحید

به خراسان و سیستان :
گزارش سفر محمد ابراهیم خدا بنده
ش ۸ سال چهارم وحید

کشف دو آتشکده پارتی در مناطق
نفت خیز ایران :

پروفسور گیرشمن
ترجمه سر تیپ هاشم حجت
ش ۱-۲ سال اول بررسیهای تاریخی

کشورداری داریوش بزرگ :
فرهاد آبادانی

ش ۷۲ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم
و ش ۲ سال اول روشندل

کشورداری دوران ساسانی و تاثیر
آن در دستگاه سلجوقیان :

دکتر مهدی غروی
ش ۲ سال ششم نشریه انجمن فرهنگ
ایران باستان

کشور عراق از دیدگاه فرهنگ و
تمدن رنگ ایرانی دارد نه عربی :
امام شوشتری
ش ۳-۴ سال سوم بررسیهای تاریخی

گ

گاهنمای سنگسری :
چراغعلی اعظمی سنگسری
ش ۳-۴ سال سوم بررسیهای تاریخی

گچ بریهای بازمانده از قرن ۷ تا ۹
در قم :

مدرسی طباطبائی
ش ۷ سال پنجم وحید
و ش ۹۰۸ سال پنجم وحید

گزارشی از چگونگی و چند وچونی
تزئین پوشاک در زمان مادها :
جلال ضیاء پور
ش ۶۸-۶۷ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

گوشه‌ای از تاریخ دیپلماسی ایران:

دکتر خانبا با بیانی

ش ۶۵ سال اول بررسیهای تاریخی

گوشه‌ای از خدمات ایران باستان

به تمدن جهان :

نصرت‌اله مشکوتی

ش ۶۵ سال اول بررسیهای تاریخی

گوشه‌های ناشناخته‌ای از تمدن

هخامنشی (شیشه‌سازی در زمان

هخامنشی) :

دکتر جاوید فیوضات

ش ۶۱-۶۲ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

گوی وچوگان در ایران :

ذبیح بهروز

ش ۳-۴ سال دوم بررسیهای تاریخی

گزارش فرمانفرما راجع به جنگ
صحنه :

علی اکبر جلیلوند

ش ۱۲۹۱۱ سال پنجم وحید

گزارش کلی اولین سفر تحقیقاتی

در دشت لوت :

دکتر احمد مستوفی

ش ۶۵ سال پانزدهم مجله دانشکده ادبیات تهران

گنجینه‌های مکشوف در پاریزیک :

دکتر عیسی بهنام

ش ۶۳ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

گودرزیان :

دکتر نصرت تجربه‌کار

ش ۷ سال بیست و یکم یغما

گوسورون یا (روانکاو) :

وروتی شپرد

ترجمه مسعود رجب نیا

ش ۲ سال دهم راهنمای کتاب

رستان (پیشکوه و پشتکوه) و آثار

تاریخی ایران :

دکتر بهمن کریمی

ش ۲ سال سوم بررسیهای تاریخی

مبانی تنظیم و تدوین تاریخ :

مجید یکتائی

ش ۴ سال اول بررسیهای تاریخی

الامیر (ینده) و شمی و بتخانه‌های

معروف آن :

دکتر بهمن کریمی

ش ۱ سال سوم بررسیهای تاریخی

مرقع گلشن تحلیلی از يك سند
تاریخی :

احمد سهیلی خوانساری
ش ۷۳ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

مساجد ایران :

دکتر عیسی بهنام
ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی

مسجد جامع عتیق اصفهان :
اندره گدار

ترجمه جلال ستاری
ش ۶۱-۶۲ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

مسقط و بستگیهای تاریخی آن با
ایران :

محسن مفخم
ش ۲ سال سوم بررسیهای تاریخی

مشیرالدوله و ایران باستان :

دکتر باستانی پاریزی
ش ۱ سال دوم بررسیهای تاریخی

مظفرالدین میرزا و شیخیگری
حسین سعادت نوری
ش ۳ سال پنجم وحید

عبده آمون در مصر :

دکتر فرخ ملکزاده
ش ۴-۳ سال سوم بررسیهای تاریخی

معرفی سه اسطرلاب موجود در موزه
ایران باستان :

پروین برزین
ش ۶۶ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

مبداء و مفهوم نقوش نشانهای در
تخت جمشید :

پروفسور دهه
ش ۲ سال چهاردهم مجله دانشکده ادبیات تهران

مجموعه شخصی آقای مهندس فروغی
(لوازم آرایش در ایران باستان) :

علی اکبر علائی
ش ۵۳-۵۴ سال ۱۳۴۵-۴۶ هنر و مردم

محتسب که بوده است :

دکتر باستانی پاریزی
ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی

محمدعلیشاه و دکتر اعلم الدوله :

حسین ثقفی اعزاز
ش ۶ سال چهارم وحید

مختصری از سابقه واحوال محمدعلی

میرزا دولتشاه :

بایبوردی

ش ۱۰ سال پنجم وحید

مراسم تاجگذاری در زمان شاهنشاهان

صفویه و انعکاس آن در تصاویر

هنری هنرمندان اروپائی :

دکتر غلامعلی همایون

ش ۶۳ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

مراسم عید نوروز و جشنهای

باستانی اریکه از دهکده های

مازندران :

هوشنگ پورکریمی

ش ۶۶ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

ممیزات نقاشی‌های قدیم ایران :
دکتر سیدمحمد یوسف علمی
ش ۱ دوره هجدهم سخن

منابع کتبی تاریخ ایران اسلامی :
برنارد لوئیس
ترجمه مسعود رجب نیا
ش ۳ سال دهم راهنمای کتاب

موسیقی در ایران باستان و تأثیر
آن در دوران اسلامی :
حسینعلی ملاح
ش ۲ سال ششم نشریه انجمن فرهنگ
ایران باستان

موسیقی در قرن چهارم :
خوارزمی
ترجمه حسین خدیو جم
ش ۲ دوره هفدهم سخن

موسیقی یکی از مظاهر تمدن درخشان
ایران در زمان ساسانیان :
دکتر خان بابا بیانی
ش ۱ سال دوم بررسی‌های تاریخی

موقوفات امامقلی خان برمشاهد
متبرکه :
کرامت رعنا حسینی
ش ۴ سال پانزدهم مجله دانشکده ادبیات تهران

میراث هنر هخامنشی :
دکتر عیسی بهنام
ش ۳-۴ سال سوم بررسی‌های تاریخی

معرفی مجموعه هنری (اشیاء
شیشه‌ای ایرانی :
علی اکبر علائی
ش ۵۲ سال ۱۳۴۵ هنر و مردم

معماری اسلامی ایران :
عبدالحسین سپینتا
ش ۱ سال اول معارف اسلامی

مقام شاه در ایران باستان :
دکتر محمد جواد شکور
ش ۲-۱ سال اول بررسی‌های تاریخی

مقدمه‌ای کوتاه بر هنر اسلامی :
ارنست کونل
ترجمه هوشنگ طاهری
ش ۱۰ دوره هفدهم سخن

مکاتب نقاشی در ایران بعد از اسلام
ادگار بلوشه
ترجمه جلال ستاری
ش ۶۷-۶۸ و ۷۰ و ۷۳ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

ملاحظات در باره تاریخ ایران :
پروفسور رومر
ترجمه دکتر حسین جوادی
ش ۳-۴ سال سوم بررسی‌های تاریخی

ملوک نیمروز یا طبقه دوم صفاریان:
عباس پرویز
ش ۴ سال اول بررسی‌های تاریخی

ن

نماهی فارسی از امام زنگبار :
سرهنك دكتر جهانگیر قائم مقامی
ش ۳-۴ سال سوم بررسیهای تاریخی

نامه رئیس جمهور آمریکا مبنی بر
معرفی ایلچی خود :
محسن مفتخ
ش ۲ سال دوم بررسیهای تاریخی

نامه فتحعلیشاه قاجار به میرزا
ابوالقاسم محقق گیلانی قمی :
محمدتقی دانش پژوه
ش ۵ سال پنجم وحید

نبرد ملاذگرد :
دکتر حسین آلیاری
ش ۳ سال نوزدهم نشریه دانشکده ادبیات تبریز

نخستین نگارگران ظروف سفالی
در ایران :
ایران درودی
ش ۸ دوره هفدهم سخن

نژاد و تأثیر آن در سیر تاریخ
بشمیری :
رشید یاسمی
ش ۶-۵ سال اول بررسیهای تاریخی

نظری به ارتباط هنرمندان آلمان
قرن شانزدهم و ایران :
دکتر غلامعلی همایون
ش ۵-۶ سال پانزدهم مجله دانشکده
ادبیات تهران

نظری به ارتباط باستانشناسی کاشان
و بنای مشهور تاریخی مسجد امیدان :
نصرت‌اله مشکوتی
ش ۵۳-۵۴ سال ۱۳۴۵-۴۶ هنر و مردم
ش ۵۵ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

نظری به خط خوش فارسی و نقش
آن در فرهنگ و هنر ایران :
محمدحسن سیمسار
ش ۷۲ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

نظرت جدید در باره تاریخ اسلام :
دکتر ریشارد فرای
ترجمه دکتر جواد سجادیه
ش ۱ سال نوزدهم نشریه دانشکده
ادبیات تبریز

نظری به ارتباط هنرمندان آلمان
قرن شانزدهم و ایران :
دکتر غلامعلی همایون
ش ۵-۶ سال پانزدهم مجله دانشکده
ادبیات تهران

نظری به خط خوش فارسی و نقش
آن در فرهنگ و هنر ایران :
محمدحسن سیمسار
ش ۷۲ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

نظری به خط خوش فارسی و نقش
آن در فرهنگ و هنر ایران :
محمدحسن سیمسار
ش ۷۲ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

نظری به خط خوش فارسی و نقش
آن در فرهنگ و هنر ایران :
محمدحسن سیمسار
ش ۷۲ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

نظری به خط خوش فارسی و نقش
آن در فرهنگ و هنر ایران :
محمدحسن سیمسار
ش ۷۲ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

نظری به خط خوش فارسی و نقش
آن در فرهنگ و هنر ایران :
محمدحسن سیمسار
ش ۷۲ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

نقش یعقوب لیث در احیاء استقلال
ایران :

عباس پرویز

ش ۱ سال سوم بررسیهای تاریخی

نکاتی چند درباره مشکلات تاریخ
نویسی ایران :

دکتر حافظ فرمانفرمائیان

ش ۶-۵ سال اول بررسیهای تاریخی

نگاهی به آثار موجود نقاشی قدیم
ایران :

دکتر عیسی بهنام

ش ۵۶-۵۷ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

نگاهی به تاجگذاری شاهنشاهان
تاریخی ایران در اماکن باستانی و
مراکز تاریخی

نصرت‌اله مشکوتی

ش ۶۰ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

نگاهی به تحول صنعت فلزکاری در
ساخت اشیاء هنری در ایران :

پروین برزین

ش ۷۳ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

نگاهی به گنجینه های باستانی و
هنری ایران :

نصرت‌اله مشکوتی

ش ۷۱ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

نمایش در قرون وسطی در کشور-
های اروپا و مقایسه آن با نمایش-

های مذهبی در ایران :

دکتر مهدی فروغ

ش ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ سال ۱۳۴۶

ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی

نظری بیکي از اسناد تاریخی :

محمد محیط طباطبائی

ش ۲ سال پنجم وحید

نفوذ سیاسی و فرهنگی و معنوی
ایرانیان در عربستان هنگام ظهور
اسلام :

ابوالقاسم پاینده

ش ۳ سال اول بررسیهای تاریخی

ش ۱۰ سال ۱۳۴۵ مهر

نقاشی های رضا عباسی :

حسین خدیو جم

ش ۱۱-۱۲ دوره هفدهم سخن

نقاشی های قهوه‌خانه‌ای :

کریم امامی

ش ۶ سال دهم راهنمای کتاب

نقاشی های کاخ عالی قاپو :

جلال ستاری

ش ۶۴ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

نقش و نقش یادگاری ها در ابنیه
باستانی :

محمد مشیری

ش ۸ سال چهارم وحید

نقش رستم در تاجگذاری پادشاهان
ساسانی :

دکتر عیسی بهنام

ش ۶۰ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

نقش ظاهر ذوالیمینین در احیاء

استقلال ایران :

عباس پرویز

ش ۶ سال دوم بررسیهای تاریخی

نمونه خط فاضل خان گروسی :

دکتر محمد اسمعیل رضوانی

ش ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰

دوره سی و ششم

و ش ۱ و ۲ و ۳ دوره سی و هفتم ازمغان

نیشابور :

لاکهارت

ترجمه عباس سعیدی

ش ۴ سال سوم مجله دانشکده ادبیات مشهد

نمونه خط فاضل خان گروسی :

دکتر محمد اسمعیل رضوانی

ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی

نوروز باستانی :

دکتر محمد جواد مشکور

ش ۱ دوره سیزدهم مهر

نمونه خط پهلوان اسد خراسانی :

سید کاظم روحانی

ش ۱۱ سال چهارم وحید

و

وقایع پس از استبداد صغیر و

اعزام محصلین ایرانی به سوئیس:

حسین ثقفی اعزاز

ش ۵ سال چهارم وحید

وقفنامه آب فرات :

شاه طهماسب صفوی

بکوشش ایرج افشار

جلد ۱۴ سال ۴۶-۱۳۴۵ فرهنگ ایران زمین

وقفنامه شاه سلطان حسین :

سید ابراهیم دیباجی

ش ۵ سال ۱۳۴۷ معارف اسلامی

ولی محمد خان فرمانروای ترکستان

در دربار شاه عباس کبیر :

دکتر لطفاله هنر فر

ش ۶۰ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

واژگونی های تاریخ

غلامرضا دادبه

ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی

وجه تسمیه تخت جمشید :

دکتر سیفالدین قائم مقامی

ش ۶-۵ سال اول بررسیهای تاریخی

ورود اسلحه آتشین به ایران :

پرفسور سیوری

ترجمه سرتیپ امیری

ش ۴ سال اول بررسیهای تاریخی

وزارت و وزراء سامانیان :

سید کاظم روحانی

ش ۱۲ سال پنجم وحید

ه

هنر سفالسازی در شبه قاره هند
و پاکستان در دوره اسلامی :

پرفسور محمد باقر
ترجمه ستوان یکم مجید وهرام
ش ۲ سال سوم بررسیهای تاریخی

هنر نقاشی در دوران پادشاهی شاه
عباس بزرگ :

دکتر عیسی بهنام
ش ۶۷-۶۸ سال ۱۳۴۷ هنر و مردم

هخامنشیان در روایات مورخان
ایرانی و عرب :

دکتر بهرام فره‌وشی
ش ۳-۴ سال سوم بررسیهای تاریخی

همبستگی های دیرین ایران و
پاکستان

دکتر شهریار نقوی
شماره ۱ سال سوم بررسیهای تاریخی

همکاری هنر سکائی با هنر دوران-
های مختلف شاهنشاهی ایران :

دکتر عیسی بهنام
ش ۵۹ سال ۱۳۴۶ هنر و مردم

ی

يك تصوير ديپلماتيك (تصویری که
لارنس از ایلچی مخصوص
فتحعلیشاه کشید) :

چارلز - و - میلرد
ترجمه دکتر محمد جواد شیخ الاسلامی

ش ۴ سال دهم راهنمای کتاب

يك تلگراف مهم از میرزای شیراز:
ابراهیم صفائی

ش ۲ سال چهارم وحید

یادداشت های اعتمادالسلطنه :
حسین سعادت نوری
ش ۳ سال بیستم یغما

یادداشت های روزانه سردار ظفر
بختیاری :

ش ۵ سال چهارم وحید

یادی از مراسم تاجگذاری شاهان
بزرگ ایران :
عزیزاله بیات

ش ۳-۴ سال دوم بررسیهای تاریخی

یکی از آثار دوران تیموری :

پروین برزین

شماره ۵۳-۵۴ سال ۱۳۴۶ هنرمردم

یکی از ایالت‌های تابعه ایران در

ادوار قدیم :

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

ش ۶ سال پنجم وحید

یک قرارداد بازرگانی بین ایران
و فرانسه :

سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی
ش ۳-۴ سال سوم بررسی‌های تاریخی

یک لشکر کشتی تاریخی از راه خلیج
فارس :

امام شوشتری

ش ۶-۵ سال اول بررسی‌های تاریخی

۲۵۵

بخش دوم

فهرست مقالات يك ساله مجله
بررسیهای تاریخی
الف

دریای مکران پارس
ش ۲ سال سوم

دیوان دادرسی در ایران
باستان
ش ۴ و ۳ سال سوم

کشور عراق از دیدگاه فرهنگ
و تمدن رنک ایرانی دارد نه عربی
ش ۴ و ۳ سال سوم

۵- تاثیر ایرانیان در جشنهای
نخستین اسلام
ش ۵ سال سوم

افشار - ایرج
رساله کمانداری
ش ۲ سال سوم

اعظمی سنگسری - چراغعلی :
گاهنمای سنگسری
ش ۴ و ۳ سال سوم

جشنهای ملی سنگسر
ش ۲ سال سوم

امام شوشتری - سید محمدعلی :
خوارک پزی و خوان آرائی در
ایران باستان
ش ۱ سال سوم

ب

مساجد ایران
ش ۳-۴ سال سوم

میراث هنر هخامنشی
ش ۳-۴ سال سوم

بیانی - دکتر خانباها:
اسناد تاریخی دوره صفوی
ش ۳-۴ سال سوم

اسناد و نامه های تاریخی
دوره صفوی

۸ نامه از شاه سلطان حسین و
یک نامه از بیگربگی ایروان به
صدراعظم فرانسه
ش ۳-۴ سال سوم

باستانی پاریزی - دکتر ابراهیم
سفر شاه عباس به کرمان
ش ۱ سال سوم

محتسب که بوده است
ش ۱ سال سوم

تاریخ و کنگره تاریخ
ش ۵ سال سوم

اسناد نامه های تاریخی
دوره صفوی (۴ سند تاریخی و
فرمان از شاه سلطان حسین صفوی)
ش ۱ سال سوم

بهنام - دکتر عیسی :
پارسیها و مادیهها
ش ۲ سال سوم

ب

وحدت ایران
ش ۳ - ۴ سال سوم

پورداود - ابراهیم :
زین ابزار
ش ۱ سال سوم

پرویز - عباس :
نقش یعقوب لیث در احیاء
استقلال ایران
ش ۱ سال سوم

عمر ولیث و تلاش او در ایجاد

ج

جوادی - دکتر حسن :

ملاحظاتى درباره تاريخ ايران

(ترجمه)

پروفسور رومر

ش ۳ - ۴ سال سوم

د

دادبه - غلامرضا

واژگونی های تاريخ

ش ۵ سال سوم بررسیهای تاريخى

ديباج - اسمعیل :

بناهای تاريخى باقیمانده در

اردبیل از دوره صفويه

ش ۱ سال سوم

رجوى (ایزد) - کاظم :

ترانه یا رباعی درادبیات ما و جهان

ش ۱ سال سوم بررسیهای تاريخىش ۲ سال سوم بررسیهای تاريخى

رضوانی - دکتر محمد اسمعیل

سیری در نخستین روزنامه های

ايران

ش ۱ سال سوم

سندی از قحطی سال ۱۲۸۷

ش ۳-۴ سال سوم بررسیهای تاريخى

پاسخ بيك نامه در مورد كلمه

روزنامه

ش ۳-۴ سال سوم بررسیهای تاريخى

نمونه خط فاضل خان گروسی

ش ۵ سال سوم بررسیهای تاريخى

رضوی - کیوان :

تاریخچه هنر نقاشی ايران در

دوره اسلامى از آغاز سده یکم تا

پایان سده ششم

ش ۳-۴ سال سوم بررسیهای تاريخى

بررسی تاريخ هنر نقاشی ايران

ش ۲ سال سوم بررسیهای تاريخى

رومر - پروفسور هنز روبرت :

ملاحظاتى درباره تاريخ ايران

(بزبان انگلیسى)

ش ۳-۴ سال سوم بررسیهای تاريخى

رهنما : دکتر مجید :

تمايلات نو در فرهنگ جهان معاصر

ش ۵ سال سوم بررسیهای تاريخى

س

سمسار - محمد حسن :
اسناد و مکاتبات تاریخی (فرمان
نویسی در دوره صفویه - مهرهای
شاهان صفوی)
ش ۱ سال سوم

فرمان نویسی در دوره صفویه
ش ۲ سال سوم بررسیهای تاریخی

سامی - علی :
کهن ترین و ارزنده ترین سند تاریخی
ایران
ش ۳-۴ سال سوم بررسیهای تاریخی

سرفراز - علی اکبر :
سنگ نبشته میخی اورامانات
ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی

ش

شقایق - سرهنک ستاد محسن :
جنگ ایران و لیدی
ش ۲ سال سوم بررسیهای تاریخی

ص

صفا - دکتر ذبیح الهه :
داستان نویسی در ایران از دوران
قدیم تا روزگار ما
ش ۳-۴ و ۶ سال سوم بررسیهای تاریخی

ع

عاطفی - سرلشگر میرحسن :
توضیحاتی از مجله
ش ۲ سال سوم بررسیهای تاریخی

ف

فره وشی - دکتر بهرام :

ریشه و بن ادبیات فارسی
ش ۲ سال سوم بررسیهای تاریخی
بررسی چند واژه نوکه انجمن
فرهنگ ارتش برگزیده است
ش ۲ سال سوم بررسیهای تاریخی

ق

قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر :

اسناد و نامه های تاریخی
(روابط ایران و فرانسه)
ش ۲ سال سوم
اوزان و مقادیر قدیم ایران
ش ۲ سال سوم
نامه ای فارسی از امام عمان
زنگبار
ش ۳-۴ سال سوم بررسیهای تاریخی

پایان کار میرزا آقاخان نوری
ش ۳ و ۴-۵ سال سوم
قرمان منسوب به سلطان
احمد جلایر
ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی
تبدیل سالهای قمری به شمسی
و شمسی به قمری
ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی
درگذشت استاد پورداد
ش ۵ سال سوم بررسیهای تاریخی

گ

کریمی دکتر بهمن :

مالامیر (ایزه) و شمی و
بتخانه های معروف آن
ش ۱ سال سوم
لرستان (پیشکوه و پشتکوه) و
آثار تاریخی آن
ش ۲ سال سوم

گ

گلبن - محمد :

کتابچه مطالب لازمه توپخانه
مبارکه

ش ۱ سال سوم

کتابچه ترتیب افواج قاهره

ش ۲ سال سوم

م

پادشاهان هخامنشی و احترام
گزاردن آنها به معتقدات ملل مغلوب
ش ۵ سال سوم

مفخم - محسن :

۱- بنای تاج محل

ش ۴۹۳ سال سوم

مسقط و بستگیهای تاریخی آن
با ایران

ش ۲ سال سوم

ملك زاده - دکتر فرخ :
معبد آمون در مصر
ش ۴۹۳ سال سوممجیر شیبانی - دکتر نظام الدین :
سیاست صلح و دوستی شاه
السمعیل با امپراطور عثمانی
ش ۵ سال سوممحمد باقر - پروفیسور :
هنر سفالسازی در شبه قاره هندو
پاکستان در دوره اسلامی
(بزبان انگلیسی)
ش ۲ سال سوممعمدی - سرهنگ ستاد مسعود :
غائله سالارالدوله
ش ۴۹۳ سال سوم

ن

نقوی - دکتر شهریار :
هم بستگیهای دیرین ایران و پاکستان
ش ۱ سال سوم

و

شاهسون (قره‌قویونلوها و
آق‌قویونلوها) (ترجمه) ریچارد تاپر
ش ۵ سال سوم

کاوشهای گودین تپه (ترجمه)
ش ۴۹۳ سال سوم

تهران و ابنیه تاریخی آن
ش ۱ سال سوم

وجدانی - عبدالحسین :
آفت تعصب در تاریخ نگاری
ش ۵ سال سوم

وهرام (کاتب) - ستون ۱ مجید :
هنر سفالسازی در شبیه قاره
هند و پاکستان در دوره اسلامی
(ترجمه)
ش ۲ سال سوم

ه

همایونفرخ - رکن‌الدین :
پژوهشی درباره عصر زرتشت
ش ۵ سال سوم

همایون - دکتر غلامعلی :
شاهدی زنده از روابط هنری ایران
و روم
ش ۵ سال سوم

ی

یکتائی - مجید :
کاوشهای باستانشناسی در کناره
های رود کروارس
ش ۵ سال سوم

توجه

در دو «بحث» فهرست مقالات تاریخی در دو سال اخیر» و «فهرست
مقالات یکساله مجله» اشتباهاً مقالات این شماره (ش ۶ سال سوم)
ذکر نشده است. خواهشمند است برای تکمیل فهرست، خوانندگان
خود نام مقالات این شماره را نیز اضافه فرمایند.

بررسی های تاریخی

خواهشمند است غلطهای زیر را در این شماره

تصحیح فرمائید

| <u>ص</u> | <u>سطر</u> | <u>نا درست</u> | <u>درست</u> |
|----------|------------|----------------|-------------|
| ۷۷ | سر صفحه | ۱۲۰ | ۷۷ |
| ۷۷ | ۱۴ | میتماید | مینمایید |
| ۸۴ | ۱ | حس هاست که | حس |
| ۸۸ | ۶ | فرمان | زمان |
| ۸۸ | ۱۸ | متعدی | متعددی |
| ۸۹ | ۲۰ | بمدهای | بمدها هم |
| ۸۹ | ۲۱ | معتقدتر | مستعدتر |
| ۹۲ | ۹ | پرستش | پرستش |

مجله بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرنگت دکتر جهانگیر قائم مقامی

میرد اخلی - ستوان یکم مجید و بهرام

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی - نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران

(کمیته تاریخ)

نشانی: تهران، ستاد بزرگ ارتشتاران

تلفن: ۷۶۴۰۶۴

| | |
|----------------------------------|----------------------|
| برای نظامیان و دانشجویان ۴۰ ریال | } بهای مجله هر شماره |
| برای غیر نظامیان ۶۰ ریال | |

| | |
|-----------------------------------|--|
| برای نظامیان و دانشجویان ۲۴۰ ریال | } بهای اشتراك سالانه ۶ شماره در ایران |
| برای غیر نظامیان ۳۶۰ ریال | |

بهای اشتراك در خارج از کشور: ۶ دلار

برای اشتراك: وجه اشتراك را به حساب ۷۱۴ بانك مرکزی با ذكر جمله «بابت اشتراك مجله بررسی های تاریخی» پرداخت و رسید را با نشانی کامل خود به دفتر مجله ارسال فرمائید.

اقتباس بدون ذکر منبع ممنوع است

چاپخانه ارتش شاهنشاهی ایران

Barrasihâye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DE COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR:

DR. DJAHANGUIR GHAIMMAGHAMI

ADRESSE:

IRAN - TÉHÉRAN.

AV. KOUROCHE KABIR, TCHAHAR RAHE QASR

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 No.

۱۹۹
۱۳۴۹

نشریه
تاد بزرگ ارتش تاران
« کیهن تیانج »

Barrasihâye Târikhi

Historical Studies of Iran
Published by
Supreme Commanders' Staff
Tehran Iran



چاپخانه ارتش شاهنشاهی ایران